



مجله علمی - تحقیقی دعوت

(نشریه دینی-اجتماعی)

سال سوم، شماره ششم، تابستان ۱۴۰۱ هـ.ش / ۱۴۴۴ هـ.ق



DAWAT

ACADEMIC-RESEARCH JOURNAL

Third year, volume 6 (summer 2022)

در این شماره:

- سرمقاله
- رابطه جهاد با جنگ و مقاصد جنگ در اسلام
- د بنحی د شهادت احکام په اسلامي فقه او وضعي قانون کې
- بررسی و ارزیابی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی با استفاده از محیط امنیتی آسیای جنوبی با تأکید بر کشورهای اسلامی در جنوب آسیا
- زمینه‌های تقابل و تعامل هند و چین در افغانستان
- بررسی جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی
- نقش بندر چابهار در توسعه روابط اقتصادی - سیاسی افغانستان و ایران (۲۰۱۶ - ۲۰۲۱)
- بررسی فقهی زکات در اموال اطفال
- جرایم اینترنتی در فقه اهل سنت و قوانین افغانستان
- الثوابت والمتغيرات من الأحكام الشرعية

مجله علمی - تحقیقی دعوت (نشریه دینی - اجتماعی)

In this issue:

- Editorial
- Jihad and warfare and the rationale of warfare in Islam
- Women's Testimony Provisions in Islamic Jurisprudence and Civil Law
- investigating and evaluating the theory of the regional security group using the security environment of South Asia with an emphasis on Islamic countries in South Asia
- Fields of confrontation and Interaction between India and China in Afghanistan
- Investigating Afghanistan's ambiguous position in regional security systems
- The role of Chabahar port in the development of economic - political relations between Afghanistan and Iran (2016 - 2021)
- Jurisprudential study of zakat on ornaments and property of children
- Internet Crime in Jurisprudence of (Sunni) and the Law of Afghanistan
- The constants and variables of legal rulings



مجله علمی دعوت

سال سوم، شماره ششم، تابستان ۱۴۰۱ هـ ش / ۱۴۴۴ هـ ق

کابل، چهارراهی قمبر، ناحیه پنجم، پوهنتون دعوت - دفتر مجله علمی - تحقیقی دعوت.

۰۷۰۷۲۰۰۲۳۲

journal@dawat.edu.af

www.dawat.edu.af





آمریت تحقیقات علمی

پوهنتون دعوت در بازنگری، اصلاح و ویرایش مقالات، دست باز داشته و نیز استفاده از مطالب این مجله با ذکر منبع مجاز است.

سال سوم، شماره ششم، تابستان ۱۴۰۱هـ.ش/۱۴۴۴هـ.ق

فهرست مطالب

- ۱..... رابطه جهاد با جنگ و مقاصد جنگ در اسلام.....
دکتر عنایت‌الله خلیل هدف
- د نبخې د شهادت احکام په اسلامي فقه او
۲۳..... وضعي قانون کې.....
محمدطاهر شرر
- ۵۱..... بررسی و ارزیابی نظریه مجموعه.....
دکتر محمد عارف فصیحی دولت‌شاهی
- ۷۹..... زمینه‌های تقابل و تعامل هندوچین در افغانستان.....
ابوالحسن صالحی
- بررسی جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های
۱۱۱..... امنیتی منطقه‌یی.....
عبدالمنان دهزاد
- نقش بندر چابهار در توسعه روابط اقتصادی-
۱۲۹..... سیاسی افغانستان و ایران.....
دکتر محمد تمیم حیدری
- ۱۶۱..... بررسی فقهی زکات در اموال اطفال.....
پوهندوی دکتر محمدولی حنیف
- ۱۷۳..... جرایم انترنتی در فقه اهل سنت و.....
الماس صمدی
- الثواب والمتغیرات من الأحکام الشرعیة..... ۱۸۹.....
الدکتور شیرعلی ظریفی

شناسی نامه

صاحب امتیاز:

پوهنتون دعوت

مدیر مسؤول:

لعل محمد دوراندیش

سر دبیر:

دکتر محمد عارف فصیحی دولت‌شاهی

ویرایش فارسی:

ویرایشگاه پرینان صفحه

ویرایش متن انگلیسی:

میرحیات الله هاشمی

اعضای هیئت تحریر:

پوهاند میر حیات الله هاشمی

پوهاند عبدالله نورعباد

پوهندوی محمد ولی حنیف

دکتر شیرعلی ظریفی

دکتر عنایت الله خلیل هدف

دکتر محمد یوسف نیازی

دکتر اظهار الحق عزیز

دکتر نصر من الله مجاهد

دکتر حبیب الرحمن رحیمی

دکتر محمد تمیم حیدری

استاد عبدالمنان دهزاد

استاد ابوالحسن صالحی

طرح جلد:

محمد شفیع فرملی

برگ آرای:

بلال صدیقی

تیراژ:

۵۰۰ نسخه

ناشر:

نشرات پوهنتون دعوت

نظریات مندرج مقالات این مجله به پوهنتون دعوت تعلق نداشته و پوهنتون دعوت صرف نشر کننده این مطالب می‌باشد.

بدون تردید یکی از مهم‌ترین منابعی که امکان دسترسی سریع و آسان دانش‌پژوهان را به تحقیقات روز برای رشته‌های مختلف علمی فراهم می‌سازد، ژورنال‌های دانشگاهی می‌باشد که به توسعه و تکامل کمی و کیفی تحقیقات علمی مدد می‌رساند و زمینه‌ساز حل مشکلات پیچیده جامعه، اعم از مسائل علمی، حقوقی، صنعتی، اجتماعی، اقتصادی و... خواهد بود. از این رو، «رابرت ریچ» می‌گوید: «در آینده؛ قدرت و ثروت بر اساس دانش تعیین می‌شود.» اگر گفته شده است که دانش؛ قدرت و ثروت است به این دلیل است که به نوآوری‌های علمی منجر می‌گردد و پرواضح است که این نوآوری‌ها فقط از مسیر ساختار دانش و تحقیقات علمی امکان‌پذیر می‌گردد. ساختار دانش در یک جمله خلاصه می‌گردد (چه کسی دانش دارد و چگونه از آن استفاده می‌کند؟) بهترین استفاده از دانش، کاربردی کردن آن از طریق تحقیقات علمی است. به همین دلیل است که امروزه مراکز علمی بیشترین اهمیت را برای تحقیقات علمی در نظر می‌گیرد.

اهمیت تحقیق به طور عموم در این نکته نهفته است که توسعه همه‌جانبه جوامع بر پایه تحقیق و پژوهش‌های علمی استوار است. مهم‌ترین شیوه ارائه ماحصل مطالعه و پژوهش‌های علمی، تهیه و انتشار مقاله علمی است و پژوهشگر موفق کسی است که بتواند نتایج تحقیق خود را در مجلات معتبر به چاپ برساند. به بیان بهتر مراکز علمی موفق تنها از طریق ارائه خدمات آموزشی قابل سنجش نیست؛ بلکه تحقیقات علمی یکی از معیارهای روشمند در این زمینه است. پوهنتون دعوت همواره در تلاش بوده است که پروسه تحقیق را در کنار فرایند آموزش قرار داده و آخرین یافته دانش‌پژوهان را در خدمت جامعه قرار دهد. بنا بر این مجله علمی تحقیقی دعوت در تلاش است که اهداف زیر را دنبال کند:

۱. ارتقای سطح دانش ارباب علم و تحقیق؛
 ۲. معرفی دست‌آوردهای جدید پژوهشی و ایجاد بستری لازم برای بسط و تبادل نظر؛
 ۳. ایجاد بستری لازم برای همکاری دانش‌پژوهان و پژوهشگران ارجمند؛
 ۴. نوآوری و گسترش مرزهای دانش و معرفت بشری؛
 ۵. ایجاد روحیه و انگیزه تحقیق در جامعه؛
 ۶. مدرسانی به وزارت محترم تحصیلات در ایجاد ارتباط بین مراکز علمی به منظور مبادله تجارب و کسب دست‌آوردهای تازه علمی.
- به منظور تحقق اهداف فوق همواره دست اصحاب قلم را فشرده‌ایم. تشکر از پژوهشگران ارجمند که مجله دعوت همواره زینت‌بخش نام و آثار علمی آنان بوده است. امید است در شماره‌های بعدی محققان دیگری را نیز با خود داشته باشیم.

رابطه جهاد با جنگ و مقاصد جنگ در اسلام

دکتر عنایت الله خلیل هدف

معاون امور علمی دانشگاه دعوت

Sekhalil58@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

چکیده

مقاله رابطه جهاد با جنگ و مقاصد جنگ در اسلام در راستای تبیین و توضیح مفاهیم جهاد و جنگ و تشریح مقاصد جنگ در اسلام تدوین گردیده است. تعریف و شناخت فریضه جهاد و تشخیص جایگاه جنگ و مقاصد آن در منظومه جهاد در تاریخ اسلام دچار خلط و ابهام زیادی گردیده که مقاله حاضر به توضیح و رفع این ابهام در نصوص شرع، تجارب تاریخی و نظریه واقع‌گرایی اسلام پرداخته است. این نوشته با روش تحلیلی-استقرائی مبتنی بر تأویل شرعی و استفاده از نصوص، آراء و نظریات علمای پیشین و اندیشمندان معاصر مسلمان انجام شده است و در فرجام به این نتیجه رسیده که فریضه جهاد در اسلام گستره بزرگی دارد که همه فعالیت‌های ذهنی، عقلی و عملی انسان مؤمن را در بر می‌گیرد؛ اما پدیده جنگ یا قتال، یکی از شعبه‌های جهاد است که به عنوان آخرین گزینه در راستای دفاع از نفس، دفاع از عقیده و اندیشه، نصرت و یاری مظلومان و مستضعفان با شرایط و آداب دقیق و ملزم انجام می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: جهاد، پدیده جنگ، رابطه جنگ با جهاد، مقاصد جنگ، اسلام.

بیان مسأله

از جمله قضایای مناقشه‌برانگیز در حیات مسلمانان از گذشته‌های دور تا اکنون، مخصوصاً در عصر جدید، خلط و ابهام میان واژه‌های «جهاد» و «قتال» است که این خلط و ابهام آثار و نتایج خطیری را در حیات فکری و روابط مسلمانان با دیگران به بار آورده است. در این بینش مغالطه‌آمیز جهاد و جنگ

همردیف یکدیگر و هم‌چنان هدف و غایت قرار داده شده که چنین بینش نیز نتایج زیان‌بار بر فکر و اندیشه دعوتی اسلام وارد نموده است. به همین منوال است افتراء «انتشار اسلام با شمشیر» که مسیحیان اروپایی در جریان جنگ‌های صلیبی ایجاد کردند و سپس شرق‌شناسان، تبشیریان و برنامه‌ریزان «اسلام‌هراسی» به ترویج آن پرداختند که این خلط و پیچیدگی را بیشتر ساخت و با استفاده از این افتراءات و تبلیغات دشمنان اسلام همه انواع و مظاهر خشونت و تشدد و ترور را تحت نام جهاد و جنگ، به اسلام نسبت می‌دهند. به این ترتیب فریضه جهاد و جنگ مشروع در راه خدا به صورت گسترده مورد تحریف و تشویه قرار گرفته در راستای اغراض نا درست به کار برده می‌شود، تا آنجا که ذکر این دو واژه در نزد بعضی‌ها محل شک و تردید قرار گرفته است، و بسیاری از صاحب نظران از بیان اینگونه اصطلاحات دوری می‌جویند. اینجاست که ضرورت بحث و تحقیق در این باب حتمی می‌گردد. از این رو مقاله تلاش می‌ورزد مفاهیم «جهاد» و «قتال» و همچنان جایگاه جنگ یا قتال در منظومه جهاد را توضیح و تبیین نماید.

پرسش‌های تحقیق

اشکال اصلی پژوهش این است که مفهوم و جایگاه فریضه جهاد در اسلام چگونه است؟ در این راستا پرسش‌های که مطرح می‌گردد این است که بینش اسلامی به پدیده جنگ چگونه است، و پدیده جنگ در دائره بزرگ جهاد چه جایگاهی دارد؟ و آیا اسلام چنانچه دشمنانش تبلیغ و ترویج نموده و می‌نمایند دین جنگ و شمشیر است؟ این گونه پرسش‌ها و اندیشه‌ها، شبهه‌ها، و بر چسب‌ها که اذهان بسیاری از اندیشمندان و تحصیل‌یافتگان معاصر را مشغول ساخته است، در پژوهش حاضر مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد.

فرضیه‌های تحقیق

با توجه به اشکال، پرسش‌ها و دغدغه‌های ذکر یافته در بالا، فرض مقاله بر این است که «جهاد و جنگ» دو واژه متفاوت دارای بار مفهومی و کار بردی مثبت و منفی می‌باشند. به این ترتیب که واژه «جهاد» یک مفهوم مثبت و دارای ابعاد بسیار گسترده است که تمام فعالیت‌ها و بذل طاقات عقلی و فیزیکی انسان مؤمن را در راه خیر و فلاح زندگی و اخروی احتوا می‌کند؛ در حالی که واژه «جنگ یا قتال» دارای بار منفی است که در ذات خود ناپسند و نا مرغوب است؛ اما به عنوان پدیده لازمه حیات اجتماعی، گاهی بر انسان تحمیل می‌شود و انسان به انجام آن ناگزیر می‌گردد، که در چنین حالتی این پدیده زشت و نا مرغوب به یک مکلفیت انسانی پسندیده مبدل می‌شود که هم شرایع الهی و هم مکاتب و قوانین بشری به آن مشروعیت می‌بخشد. جنگ با بینش واقع‌گرایانه اسلام

عرصه کوچکی از جهاد را به نمایش می‌گذارد که به عنوان آخرین گزینش، با شرایط خاص، اهداف و مقاصد متعالی و آداب و قواعد دقیق و ملزم مشروعیت پیدامی‌کند.

ضرورت و اهمیت

پژوهش حاضر از آن جهت دارای اهمیت است که میان فریضه جهاد و پدیده جنگ در اسلام، نزد بسیاری از صاحب نظران و نویسندگان معاصر خلط و ابهام گسترده رونما گردیده است که ضرورت بحث و تحقیق را در این باب حتمی می‌سازد. بناءً این مقاله به تبیین ابهام و مغالطه وارد شده می‌پردازد تا مفاهیم جهاد و جنگ در اسلام تفکیک و توضیح گردد. چنانچه رابطه میان هر دو واژه از جهت مفهوم و تصور، اهداف و مقاصد و هم‌چنان از لحاظ تطبیق و توظیف روشن شود.

روش تحقیق

مقاله حاضر، این مفاهیم، اهداف و مقاصد ذکر شده در بالا را با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر استقرأ و تحلیل نصوص قرآن و سنت، فکر و اندیشه اسلامی، شواهد تاریخی، نظریات اندیشمندان و خردورزان مسلمان در محورهای آتی به بحث و کنکاش می‌گیرد.

رابطه جنگ با مفهوم جهاد در اسلام

کلمه «جهاد» در مفهوم اسلامی عام است که شامل عمل قلبی با نیت و عزم، سعی و تلاش زبانی با دعوت و بیان، و عمل عقلی با رأی و تفکر و تدبیر می‌شود. جهاد یک مفهوم شرعی است که خداوند عز و جل پیامبر خود را بعد از بعثت به آن مأمور ساخت. خداوند متعال فرمود: ﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾. (سورة الفرقان: ۵۲)

ترجمه: و به وسیله (قرآن) با آنان جهاد بزرگی بنما.

جهاد از فرایض اسلام و عالی‌ترین مدارج اسلام است که تا قیامت باقی خواهد ماند. بزرگ‌ترین جهاد، جهاد با نفس است. چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: مجاهد حق آن است که با نفس خود جهاد کند. (ترمذی، ۱۹۷۵، ج ۴) این نوع جهاد؛ یعنی جهاد با نفس مقدم بر جهاد دشمن در خارج است؛ چنانچه انسان مؤمن اگر نخست در برابر نفس خود جهاد نکند، تا به آنچه مأمور شده عمل نماید، و از آنچه نهی شده امتناع ورزد، و با نفس خود در راه خدا نجنگد، هرگز نخواهد توانست با دشمن خارجی جهاد نماید. [چنین شخصی] چگونه می‌تواند با دشمن خود جهاد کند و انصاف را در مقابل او رعایت کند؛ در حالیکه دشمن در درون بر او چیره است و بر وی غلبه دارد، و نتوانسته با او در راه

خدا بجنگد. بلکه تا زمانی که با نفس خود نجنگد، نمی تواند برای جنگ دشمن خارجی خود بیرون شود. (ابن قیم جوزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۶)

پس مفهوم جهاد در اسلام گسترده و همه جانبه است؛ که شامل بذل هر گونه طاقت روحی و جسمی در راه خیر و نیکی‌ها می‌گردد. جهاد در اسلام مراتب و انواع و اشکال زیاد دارد؛ مانند: جهاد روحی، نفسی، علمی، تربیتی و جهاد تعلیمی و توسعه اصلاحی و عمرانی. با این مفهوم گسترده و همه جانبه؛ هر مسلمان حسب جهد و اجتهادش مجاهد در راه خدا محسوب می‌گردد، و حتما حصه و نصیب خود را در راه تحقق عبودیت خداوند انجام می‌دهد، و همین مفهوم مصداق مبدأ دوام جهاد تا قیام قیامت است.

اما واژه «جنگ» خاص است و آخرین شعبه از شعبه‌های گسترده و همه جانبه جهاد به شمار می‌رود که جنگ با شمشیر یا استخدام اسلحه در مقابل دشمن متجاوز جنگجو است. با آنکه نزد فقها تفسیر جهاد به معنای جنگ در برابر دشمن شایع گردیده، تا آنجا که این تفسیر فقهی در اذهان ترویج گردیده و در استعمال مردم شیوع یافته است، و لفظ «جهاد» در فرهنگ‌های زبان‌های بیگانه به همین گونه تفسیر می‌گردد. (ناصری، بی‌تا: ۶) این همان خلط و ابهام آگاهانه یا نا آگاهانه و یا مغرضانه اندیشه‌ها و دستگاه‌های برنامه‌های اسلام هراسی است که در بالا به آن اشاره رفت.

لفظ قتال یا «جنگ» و مشتقات آن در قرآن کریم حدود شصت و هفت بار تکرار گردیده، و آیات قرآنی این لفظ را از زوایایی مختلف و در عرصه‌های متعدد استعمال نموده است؛ اما با وجود اهمیت و همه‌گیری، باز هم مصطلح «جنگ» در اسلام از حقیقت مفهوم «جهاد» تعبیر نمی‌کند؛ بلکه به مفهوم شعبه‌ای از شعبه‌های گسترده جهاد می‌باشد.

در عین حال، هیچ جنگی در اسلام اعتباری ندارد مگر اینکه «در راه خدا» بوده باشد که همان جنگ مؤمنان است. چنانچه قرآن کریم به این امر تأکید ورزیده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (سورة النساء: ۷۶)

ترجمه: کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند.

هم‌چنان سنت نبوی جنگ مشروع و مورد قبول اسلام را چنین تبیین و تأکید نموده است: «کسی که به منظور اعلای کلمه خدا پیکار کند، فقط همان پیکار در راه خدا است.» (بیهقی، ۱۳۴۴: ج ۹ / ۱۹۰۱۴)

واضح است که هر جنگ در راه خدا نمی‌باشد؛ بلکه بیشتر جنگ‌های که بشریت به امتداد زمان و مکان شناخته و تا امروز می‌شناسد، جنگ در راه خدا

نبوده و نخواهد بود.

نگاه واقعی اسلام به پدیده جنگ

جنگ یکی از انواع حرب است و حرب پدیده اجتماعی است که در هر زمان و مکان وجود دارد. جنگ «یک امر طبیعی در میان بشر است که هیچ امت و نسل از آن خالی نیست» (ابن خلدون «بی تا»: ۲۷۰) لکن حرب «پدیده کریه و ناپسند است؛ زیرا در آن نفس‌ها نابود می‌شود و آبادی‌ها ویران می‌گردد. اما با آنهم حرب از سنت‌های اجتماع بشری و از بزرگترین مظاهر نزاع و کشمکش برای بقا محسوب می‌شود. حرب وصف طبیعی لازمه همه موجودات زنده است که هیچ کائن زنده از آن مبرا شده نمی‌تواند» (رشید رضا «بی تا» ج ۱۰: ۸۵) چنانچه خداوند متعال آن را تثبیت نموده است: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾. (سورة البقره: ۲۵۱)

ترجمه: و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت.

پس حرب در اسلام ناپسند است؛ اگر چه واقعیت‌های زندگی دفاع مشروع از خود، دفاع از آزادی تفکر و اندیشه و عقیده و دفاع از مظلومان و مستضعفان حرب یا جنگ را جایز می‌سازد. به همین سبب اسلام جهاد و جنگ را، با مهیا شدن شروط آن فرض و یک امر ضروری گردانیده است. خداوند متعال فرموده: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. (سورة البقره ۲۱۶)

ترجمه: جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه زیان شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

و فرموده: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾. (سورة البقره: ۱۹۳) ترجمه: و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند، و دین مخصوص خدا گردد.

و فرموده است: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾. (سورة النساء: ۷۵)

ترجمه: چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) ضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که

می‌گویند: «پروردگارا ما را از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.

پس در چنین حالت‌ها جنگ یک پدیده شر و بدی است که باید به آن توسل جست، و این جنگ در چنین حالتی به یک امر نیک و مطلوب «حسن لغیره» مبدل می‌شود و وسیله عالی برای اعلائی کلمه خدا، حمایت دین حق و منع از فساد و فتنه در روی زمین به کار برده می‌شود. در این حال، حرب و جنگ برای انسان و جامعه انسانی، با وجود کراهیت و ناپسند بودن، خیر تلقی می‌گردد که باید به آن توسل جست و در پای آن صبر و شکیبایی نمود.

از جمله احادیث نبوی که به عدم مقبولیت و ناپسند بودن حرب و جنگ دلالت دارد این فرموده پیامبر اسلام است: رویا رویی با دشمن را (به قصد جنگ) آرزو نکنید، و عاقبت طلب نمایید، اما هرگاه (با مهیا شدن شرایط جنگ) با دشمن رو در رو شدید، صبر و پایداری پیشه کنید. (البخاری، ۱۴۲۲، الجزء ۹: ۸۴)

پس در چنین حالات «جنگ» در اسلام تشریح گردیده، و به آن در قرآن و سنت توجه خاص صورت گرفته است.

مقاصد مشروعیت جنگ در اسلام

مقصد از تشریح «جنگ» در اسلام دفع شر و تجاوز و دور ساختن فتنه و حمایت مستضعفان است؛ نه به سبب مخالفت در دین، یا برای نابود ساختن ارواح و تعذیب و شکنجه بشر. خداوند متعال زمانی به مسلمانان اذن جنگ داد که دشمنان بر آنان ظلم نمودند و آنان را به قتل رساندند و به زور در دین‌شان مورد فتنه قرار گرفتند و آنان را از دین‌شان بر گرداندند و از دیار و اموال‌شان به ناحق اخراج کردند. در آن وقت خداوند متعال به مسلمانان اجازه به جنگ داد. پس علت و سبب جنگ در اسلام دفاع مشروع است که جنگ را روا می‌گرداند. با چنین برداشت و استدلال، علمای اسلام حالات و موارد مشروعیت جنگ در اسلام را چنین خلاصه نموده اند:

- دفع تجاوز و دفاع از نفس در مقابل تجاوزی که دشمن آغاز نموده است؛ چنین جنگ حق طبیعی است که همه قوانین داخلی کشورها و میثاق‌های بین‌المللی و عرف‌های بشری آن را مجاز و مشروع می‌داند و در هنگام مهیا بودن شرایط به آن عمل می‌کنند. چنانچه ماده ۵۱ منشور ملل متحد به طور صریح آن را ذکر نموده است. در این راستا آیات قرآن کریم را می‌خوانیم که به افراد و گروه‌ها و اجتماعات حق دفاع از نفس را داده است؛ مانند این قول خداوند متعال: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

الْمُعْتَدِينَ ﴿ (سورة البقره: ۱۹۰)

ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید؛ و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد.
و این فرموده خداوند: ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾. (سورة البقره: ۱۹۴)

ترجمه: و هر کس بر شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید. و این قول خداوند متعال: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾. (سورة التوبة: ۳۶)
ترجمه: با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می کنند.

• دفاع از آزادی عقیده و تأمین دعوت و منع فتنه در دین: برای این امر جنگ بر مسلمانان مشروعیت یافت تا از آزادی دین و عقیده شایان دفاع نمایند. خداوند متعال فرمود: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾. (سورة البقره: ۱۹۳)
ترجمه: و با آنها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد. پس اگر دست برداشتند، تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

در این مورد همه قوانین بین المللی به این امر تأکید نموده، پیهم اعلامیه ها و مقرره هایی را برای حمایت و کفالت آزادی اندیشه و رأی صادر می نمایند.

• نصرت و حمایت مظلوم؛ فرد باشد یا گروه: در نصرت و حمایت مظلومان و مستضعفان خداوند متعال فرموده است: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلمُوا وَإِنِ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾. (سورة الحج: ۳۹)

ترجمه: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد «جنگ» داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آنها تواناست. هم چنان پیامبر اسلام «حلف الفضول» یا پیمان جنگی جوان مردان مکه را در دوران جاهلیت برای استرداد حقوق مالی مرد تاجری از قبیله «زبید» که اموال وی را یکی از سران قریش به نام عاص بن وائل خریداری نموده و از تأدیبه حقوق این مرد مسافر خود داری نمود و به خاطر دفاع و نصرت از مظلوم تجویز و تقدیر کرده، همواره به مشارکت خود در آن مباحثات می ورزید و با افتخار می فرمود: «در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی اشتراک کردم که برای من بهتر از اشتراک سرخ رنگ - گرانها - است، و هرگاه در اسلام نیز به آن دعوت شوم آن را می پذیرم.»^۱ و به ارتباط این پیمان فرمود: اسلام آن را تقویت می کند. هم چنان

۱. «حلف الفضول» یا پیمان نیکان در ماه ذی القعدة یکی از ماه های حرام که فعالیت های جنگی در آن ممنوع بود به وقوع پیوست. طوریکه قبائل قریش و بنی مطلب، اسد بن عبدالعزی،

پیامبر صلی الله علیه وسلم به نصرت و حمایت قبیله خزاعه «هم پیمان مسلمانان» در مقابل قریش مبادرت ورزید و حمایت خویش را به وی اطمینان داد؛ آن گاه که قبیله بنی بکر «هم پیمان قریش» با حمایت جنگجویان قریش، معاهده صلح حدیبیه را نقض نموده بالایشان تجاوز کردند. پیامبر اسلام خطاب به فرستاده بنی خزاعه اعلام نمود: «ای عمرو بن سالم! مطمئن باش، نصرت و حمایت می‌شوی.» (صلابی، ۲۰۰۸م، ج ۴: ۵۹) دفاع از قبیله خزاعه که مورد تجاوز قریش قرار گرفته بود، یکی از اسباب و عواملی بود که پیامبر اسلام ارتش بزرگی را تعبئه نمود و برای سرکوب قریش نسبت نقض عهد نامه صلح حدیبیه و تجاوز به قبیله خزاعه به قصد فتح مکه حرکت کرد.»

با ملاحظه موارد و مقاصد علیای ذکر یافته در بالا، می‌توان گفت جنگ در همه این حالت‌ها و موارد در دنیای امروز مورد پذیرش قوانین ملی و بین‌المللی است و به مثابه دفاع مشروع پذیرفته شده و به عنوان استعمال حقوق طبیعی شناخته شده به حیث حق بقا و حق دفاع شرعی و حق آزادی و مساوات و حق احترام متقابل در قوانین و مواثیق بین‌المللی و تعاملات روابط بین‌الملل به آن عمل می‌شود.

در جنگ جهادی شخص به سبب کفر کشته نمی‌شود

جمهور فقهای اسلام به این نظر اند که جنگ در اسلام بر محور حرابت، جنگجویی و تجاوز می‌چرخد؛ به این معنی که سبب و باعث حقیقی برای جنگیدن دفع تجاوز است نه کفر. پس شخص به سبب کفر کشته نمی‌شود؛ بلکه به سبب اعتدا و تجاوزش بالای مسلمانان و یا تجاوز بر اسلام مستحق قتل می‌گردد. (قرطبی، ۱۹۷۵: ۳۷۱) به دلیل اینکه با غیر جنگجوی مدنی جنگ صورت نمی‌گیرد؛ بلکه با وی برخورد مسالمت‌آمیز می‌شود، و هم‌چنان به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم قتل زنان، کهن‌سالان و کودکان را حرام گردانیده و فرموده است: «نو زادن و کودکان، زن و کهن‌سالان پیر را نکشید.» (طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۴۰) این احکام و آموزه‌ها در حالت جنگ است. پس روشن است که در حالت صلح و وضعیت عادی به طور اولی به آن عمل صورت می‌گیرد. هرگاه کفر سبب قتل می‌بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم معاهده صلح و

زهره بن کلاب، تیم بن مره به این پیمان دعوت شدند تا حقوق مرد مسافر و تجارت پیشه زبیدی را از عاص بن وائل یکی از سران قریش بگیرند و به صاحب حق برسانند. همچنان در این پیمان اشتراک کنندگان تعهد نمودند هر کسی از اهل مکه و یا کسان دیگری که مورد ظلم قرار گیرد، به یاری اش بشتابند، و ظلم را از وی دور سازند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در این پیمان اشتراک ورزید، و بعد از آنکه به پیامبری مشرف گردید، با مباحثات فرمود: من در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی اشتراک نمودم، که برایم از اشتران سرخ رنگ پر بها بهتر است.

شهروندی و زندگی مشترک با یهود در مدینه را عقد نمی کرد، صلح با مشرکین قریش را نمی پذیرفت، حکمیت در مورد یهود بنی قریظه را قبول نمی کرد، اگره در دین جواز پیدا می کرد، خداوند متعال به امن دادن مشرکان و حمایت شان تا رسیدن شان به اماکن امن شان امر نمی کرد، جزیه از اهل کتاب مجاز نمی گردید؛ در حالیکه قرآن کریم قبول معاهده ذمه و حمایت آن را سبب پایان جنگ معرفی کرده است. هرگاه کفر و مخالفت شان در دین سبب جنگ می بود، پایان جنگ قبولی اسلام تعیین می گردید و هرگز جزیه از کافران پذیرفته نمی شد تا بر دین خود باقی بمانند. (زحیلی «بی تا»: ۲۶)

واقعیتهای تاریخ گواه این است که مسلمانان قبل از هجرت و بعد از هجرت مورد تجاوز بالفعل و تعدیب و شکنجه شدید مشرکین قرار داشتند. مشرکین اموال و دارایی شان را مصادره کردند و تصمیم قتل پیامبر صلی الله علیه وسلم را عملاً شروع نمودند و در موقعیتهای گوناگون با نیروهای بزرگ برای جنگ مسلمانان لشکر کشی کردند.

همچنان امپراتوری های فارس و روم نیز به تجاوزات گسترده شان بالای مسلمانان ادامه دادند. حاکم فارس در یمن افراد خود را به مدینه فرستاد تا سر پیامبر گرامی را برایش ببرند. امپراتوری فارس توسط قبایل هم پیمان عربی همچوار، حملات بالای مسلمانان را آغاز کردند که پادشاهان مناطق «حیره» در این راستا پیشگام شدند و بالای مسلمانان یورش نمودند. نصرانیان شام هم پیمان روم بعضی کسانی را که از قبایل همچوارشان به اسلام گرویده بودند به قتل رساندند. چنانچه یکی از امیران غسانی هم پیمان روم سفرا و فرستادگان پیامبر را به قتل رساند. رومیان لشکر بزرگی را برای سرکوب و نابودسازی پیامبر و صحابه کرام جمع کردند و این لشکر کشی در «مؤته» و «تبوک» به قوت نمایش یافت. (إبراهیم حسن، ۱۹۶۴: ۱۹۶) به این ترتیب هر پژوهشگر با انصاف وقتی غزوه ها و جنگ های که پیامبر گرامی و صحابه کرام و دولت اسلامی وادار به آن گردیدند را مطالعه نماید، به خوبی در می یابد که همه این جنگ ها و درگیری های که مسلمانان انجام داده اند دفاعی و پیشگیرانه بوده است.

بنا برآن، به این نتیجه می رسیم که اسباب و انگیزه های جهاد «جنگی» در اسلام دفع و طرد تجاوز و حرابت است، نه به سبب کفر که ائمه بزرگ اسلام؛ اعم از احناف، مالکی ها و امام شافعی در یکی از اقوال خود به همین نظر می باشند. آنچه بر این دیدگاه مرتب می شود این است که هرگاه حرابت و تجاوز منتفی گردد، و مسلمانان به صداقت همکاری و حسن همجواری با غیر مسلمانان مطمئن شوند، در این صورت اسلام به ضرورت همزیستی، تفاهم و تعاون و دوستی با ادیان

دیگر، مخصوصاً نصرانیت و یهودیت امر نموده است (بوطی، ۱۹۹۳: ۱۱۸) و این امر مقتضای عملی نظام اسلامی و مدلول صریح این قول خداوند متعال است که فرموده: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾. (سورة الممتحنه: ۸)

ترجمه: خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

در روشنایی نصوص و اقوال و رویدادهای تاریخی ذکر شده در بالا، روشن می شود که حرب یا «جنگ» از دیدگاه اسلام مشروعیت نخواهد داشت مگر اینکه جهاد دفاعی در راه خدا در خارج بوده باشد، یا به قصد تأدیب سرکشان و بغاوت گران در داخل دولت صورت گیرد. (ابن خلدون، «بی تا»: ۲۳۵) با آنهم، شریعت جنگ را به شکل مطلق آن جواز نداده تا مانند جنگ های گذشته و حالیه دست جنگجویان باز باشد و با هر وسیله ای برای نابودی دشمن متوسل شوند؛ بلکه شریعت اسلامی برای جنگ مشروع مبادی، قواعد و اسباب متعدد را وضع کرده که فقه اسلامی و نویسندگان کتب سیر و مغازی آن را به تفصیل بیان نموده و برای آن شرایط و آداب واضح و دقیق در حالات و عرصه های مختلف آن وضع کرده اند.

رابطه قصد فتوحات و "اسلام جنگ هجومی را به قصد توسعه طلبی، سلطه گری و برتری خواهی و فتوحات و توسعه طلبی، سلطه گری و برتری خواهی و یا جنگ را برای به دست آوردن و زیر احرب و جنگ و برتری خواهی و یا جنگ را برای به دست آوردن غنایم قبول ندارد؛ چنانچه قبلاً بیان نمودیم همان حرب و جنگ دفاعی به غرض دفع تجاوزی است که دشمن آغاز نموده، یا به قصد دفاع از حق ثابت به مقتضای عهد و یا پیمانی که دشمن آن را نقض کرده، و یا جنگ بخاطر تأمین آزادی فکر و دعوت بوده باشد. باز هم هرگاه داخل شدن در جنگ مشروع حتمی گردید، باید به نظام همه جانبه ای که شریعت اسلامی مقرر نموده ملزم بود و قواعد و مبادی و آداب اسلام در جنگ را که با مواصفات رحمت و عدالت و حسن معامله همراه است مراعات باید نمود. قواعد و مبادی که قرآن و سنت عملی و قولی و اعمال خلفا تقنین نموده و طی قرن های متمادی به آن عمل شده است. اسلام در قرن ششم میلادی این قواعد و مبادی و ارزش های متعالی را وضع و تطبیق نمود؛ در حالیکه قواعد تنظیم کننده جنگ در قانون بین الدول اروپایی فقط سه قرن پیش آغاز

یافته، و تا نیمه قرن نوزدهم میلادی قواعد عرفی محض در جنگ‌ها مروج بوده است و پس از آن کشورها به تدوین این قواعد در معاهدات بین‌المللی پرداخته‌اند که نخستین این معاهدات اعلامیه پاریس سال ۱۸۵۶م، و پس از آن توافقنامه ژنیو راجع به معامله زخمیان و مریضان جنگ در سال ۱۸۶۴م و دگر توافقنامه‌هایی است که در حد بسیار کم جنبه تطبیق داشته است. (علی منصور، ۱۹۶۵م: ۲۹۳-۲۹۴)

مبدأ انصاف و تسامح در جنگ از نظر اسلام

فقها و پیشوایان قدیم و معاصر فکر اسلامی در مورد تحدید طبیعت و نوعیت روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان و اینکه این روابط بر اساس جنگ استوار است یا صلح؟ مذاهب و نظریات و اجتهادات مختلف دارند، اما همه راجع به مسالمت‌آمیز بودن دعوت اتفاق نظر دارند. دعوت مسالمت‌آمیز مبنی بر گفتگو، بحث و مجادله نیکو، یک اصل اساسی دعوت اسلام است، تا این امر خداوند تحقق یابد که فرموده است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. (سورة النحل: ۱۲۵)

ترجمه: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است. در زیر به ارایه نظریات مجموعه‌ای از علمای اسلام و پیشگامان و نویسندگان که در عرصه دعوت اسلام و تاریخ سیاسی اسلام تخصص دارند، مخصوصاً علمای معاصر که در مورد دعوت مسالمت‌آمیز و اجتناب از حرب و جنگ نظر داده‌اند، با اختصار اشاره می‌نماییم.

رشید رضا صاحب تفسیر «المنار» از امام محمد عبده چنین نقل می‌کند: «جنگ واجبی در اسلام برای دفاع از حق و اهل حق و حمایت دعوت و نشر آن مشروعیت یافته است، به همین سبب شرط گردیده که دعوت به اسلام بر جنگ مقدم گردد». (فهمی هویدی، المجله، عدد ۱۱۴۰ / ۲۰۰۱)

محمود شلتوت عالم و فقیه ورزیده معاصر این نظر را تأیید نموده می‌گوید: «هدایت خداوند به صلح دعوت نموده، تا آنجا که مخالفت در دین حق را اسباب تجاوز و سرکشی قرار نداده است». (شلتوت، ۱۹۷۹: ۹۳)

یکی از طرفداران این توجه، عالم و نویسنده شناخته شده جهان اسلام محمد

ابو زهره است که می‌گوید: «اصل در روابط میان گروه‌های انسانی دوستی و مهربانی و همکاری در استفاده از سرچشمه‌های خیر و نیکی در شرق و غرب و دور و نزدیک زمین است؛ زیرا اصل روابط عمومی میان انسان‌ها در سطح کشورها، گروه‌ها و افراد صلح است، و نزاع در حالات خاص ایجاد می‌گردد که امر عارضی می‌باشد.»

از پشتیبانان دیگر این دیدگاه، دکتر وهبه الزحیلی عالم و فقیه معاصر است که می‌گوید: «اصل در روابط بین الملل اسلام صلح است، تا آن وقت که تجاوزی بالای کشور، دعوت گران و حرمت‌های اسلام و مسلمانان صورت گیرد و در دین‌شان به فتنه و شکنجه مواجه شوند که آن وقت جنگ به عنوان ضرورت دفاع از نفس، مال یا عقیده مشروع می‌شود» (الزحیلی، بی‌تا: ۱۰۲)

هم‌چنان عبدالوهاب خلاف اندیشمند اسلام یکی دیگر از مؤیدین این نظر است که می‌گوید: «نظر درست صاحبان نظریه صلح‌جویانه را تقویت می‌کند که گفته اند اسلام روابط مسلمانان با غیر مسلمانان را بر اساس مسالمت و امنیت اساس گذاشته است نه بر اساس حرب و جنگ» (خلاف، ۱۹۷۷: ۷)

به این ترتیب دیده می‌شود که اکثریت فقها و علما نظر داده اند که «اصل و اساسی که روابط نظام قانونی اسلام میان امت اسلامی و امت‌های دیگر را تعیین نموده صلح و آزادی انتخاب عقیده و سرنوشت است. بدین ترتیب حرب (جنگ) حالت استثنا است که شریعت آن را جواز نمی‌دهد مگر در حالت دفاع شرعی و در حدود دفاع مشروع در مقابل تجاوز انجام شده و یا در حالت وقوع، و اینکه واژه «دارالحرب» مقابل حتمی «دارالاسلام» نیست؛ بلکه دارالحرب عبارت از همان جغرافیا و یا حدود اقلیمی دولت است که بالای جماعت اسلامی، یا بالای اقلیم دولت اسلامی و یا بالای آزادی دولت اسلامی و عقاید آن تجاوز صورت گیرد. اگر چه در ساحت اقلیمی دولت غیر اسلامی - وحتی بالای گروهی از رعایای همان دولت - واقع شده باشد، که در این صورت آن دولت، به سبب تجاوزش در حالت جنگ با دولت اسلامی قرار می‌گیرد، تا آن زمان که تجاوز منتهی شود و همراه با آن حالت جنگ پایان می‌یابد» (الجلیبی، ۱۹۸۵، ج ۲: ۴۳۸)

قوی‌ترین طرفدار نظریه مسالمت‌آمیز بودن روابط با مخالفان محمد غزالی عالم و نویسنده نامدار معاصر است که به قوت نظریات کسانی را که آیات شمشیر را اساس رابطه میان مسلمانان و غیر مسلمانان می‌دانند، رد نموده می‌گوید: «کسانی از علمای دین و خوانندگان کتاب عزیز (قرآن کریم) هستند که حلاوت ادب گفتگو با مخالفان را نچشیده اند، و حدود یک صد آیت قرآن را نادیده می‌گیرند،

و می‌پندارند که اسلام از آغاز با استعمال «چوب دنده» در تعامل با مخالفانش برخورد کرده و هرگاه روزی نرمشی داشته این نرمش موقت بوده است!» وی در این باب می‌افزاید:

«یقیناً هنر دعوت نیازمند هزاران پرهیزگار است که راه‌شان را به سوی قلب‌ها و عقل‌ها با زبان شیوا و مهربانی باز نمایند. هرگاه شیوا و مهربانی شمشیری از جانب دشمنان برون شود، از جانب شمشیری از جانب ما نیز شمشیری در مقابله با آن تبارز کند و آن را در مقابله با آن به نیامش برگرداند، و آن‌گاه حکمیت را بر منطق و ادب واگذارد نه به غرایز درندگان»
محمد غزالی

تین هوشمندان
تن هوشمندان
که راه‌شان ریه
عقل‌ها بازبانی
باز نمایند. هرگاه
دشمنان برون
ما نیز شمشیری
تبارز کند و آن
برگرداند و آن
بر منطق و ادب

واگذارد نه به غرایز درندگان». (الغزالی، ۲۰۰۵: ۱۲ و ۱۵)

صاحبان این نظریه هم‌چنان به آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، سیرت پیامبر و تاریخ اسلامی استدلال نموده‌اند. مانند این قول خداوند: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. (سورة الانفال: ۶۱)
ترجمه: و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست.

و این قول خداوند: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (۸) ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾. (سورة الممتحنه: ۸-۹)

ترجمه: خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. اما شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌های‌تان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است.

و این قول خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾. (سورة البقره: ۲۰۸)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی در آیید.

و این قول خداوند: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ﴾. (سورة البقره: ۲۱۶)

ترجمه: جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. و این قول خداوند متعال: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. (سورة البقره: ۱۹۰)

ترجمه: و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. از احادیث نبوی که به سلم و اجتناب از جنگ دعوت می‌کند، مانند این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به مسلمانان که فرموده است: «لا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَاسْلُوا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ فَإِذَا لَقَيْتَهُمْ فَاصْبِرُوا». (البخاری، ۲۰۰۲، جزء ۱: ۳۱۲) یعنی: شما آرزوی درگیر شدن با دشمن را نکنید و از خداوند عاقبت مسئلت کنید؛ اما هر گاه ناگزیر به رویا رویی و درگیری با دشمن شدید صبر و شکیبایی پیشه نمایید.

هم‌چنان پیامبر صلی الله علیه وسلم غایت و مقصد جنگ را در دائره حق، عدل و دعوت به اسلام منحصر ساخته است که این تصریح را به صورت واضح در حدیث صحیح به روایت ابو موسی اشعری ملاحظه می‌کنیم که فرموده است: «جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذَكَّرَ وَيُقَاتِلُ لِيُعْنَمَ وَيُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (الخراسانی، ۲۰۰۱، ۴/۴۳۲۹)

یک اعرابی به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: مردی می‌جنگد تا نام‌دار شود، و یا برای غنیمت می‌جنگد، و یا می‌جنگد برای اینکه به مکتب و منزلت برسد. پس کدام یکی در راه خدا است؟ پیامبر فرمود: «کسی که برای اعلاء کلمه خدا بجنگد، همان جنگ در راه خداوند عز و جل است». صاحبان این نظریه هم‌چنان به وقایع و رویدادهای سیرت پیامبر استدلال نموده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم سیزده سال در مکه به صورت مسالمت‌آمیز دعوت کرد و بعد از هجرت هم‌چنان به دعوت مسالمت‌آمیز در مدینه ادامه داد. هر گاه سرکشی، تجاوز و ظلم مشرکین نمی‌بود، یقیناً حالت صلح و سلام ادامه می‌یافت. اسلام هیچگاه به شمشیر قوام نیافت - برخلاف آنچه مستشرقین مغرض ترویج نمودند - بلکه اسلام با قوت منطق و طبیعت روشن و هدایت‌گر گسترش یافت. زیرا فرق واضح است میان انتشار اسلام به حیث اندیشه و عقیده، و میان دفاع از موجودیت مسلمانان و دولت اسلام. نظام بین الملل ایجاب می‌کند تا از اسلام در برابر هر گونه تجاوز دفاع و حمایت صورت گیرد و در اعلام جهاد اسلامی در برابر دشمنان اسلام فقط به همین مبدأ عمل گردیده است؛ اما قبول اسلام در نتیجه قناعت و یا گزینش صلح بوده است. (الزحیلی، بی‌تا: ۹۶-۹۸)

بر اساس همین مبدأ دولت اسلامی همزمان با تأسیس، معاهدات و توافقات قطع جنگ را یا به صورت دائم منعقد ساخت؛ مانند: معاهده مدینه با یهودیان، یا به صورت مؤقت؛ مانند: صلح حدیبیه با مشرکین قریش، یا معاهدات بی طرفی، همکاری و دفاع مشترک که با قبایل مختلف ساکن در میان مکه و مدینه صورت گرفت. این فعالیت‌ها به منظور تشکیل مجتمعی که همکاری و همزیستی و تسامح میان گروه‌ها و دیانت‌های مختلف جامعه انجام یافته یا به قصد ضرورت صلح و ثبات و دعوت مسالمت‌آمیز صورت گرفته است.

بنا بر آن، آنچه روابط میان کشورها و ملت‌ها را تشخیص و تشکیل می‌دهد همان اهداف و غایاتی است که روابط میان‌شان ایجاد می‌گردد. بدون تردید اهداف دولت اسلامی انسانی و نبیل است؛ زیرا که دولت اسلامی بر اساس عقیده بنا یافته است. دولت اسلامی دولت اقلیمی نیست که به جغرافیا و حدود سرزمینی خاص محدود باشد. هم‌چنان دولت اسلامی دولت نژادی نیست که در چوکات نژاد معین خلاصه شود؛ بلکه دولت اسلامی دولت فکری است که عقیده اسلام آن را به یک دولت جهانی ارتقا می‌بخشد که نژادها و اقوام مختلف را احتوا می‌کند. بدین ترتیب، هر انسان می‌تواند با اعتناق عقیده این دولت تابعیت آن را کمایی نموده، حامل مفکوره و هویت آن شود. و هر کسی که عقیده دولت اسلامی را نپذیرد، می‌تواند آزادانه در حمایت این دولت و در سایه نظام قانونی آن زندگی نموده، تابعیت این دولت را حاصل نموده، بر عقیده خود باقی بماند و بدون هیچگونه محدودیت و اجبار زندگی نماید. (زیدان، ۱۹۷۵: ۶۰)

تسامح، انصاف و عدالت اسلام از مهم‌ترین اسباب انتشار آن در زمین بوده است، و ترویج این توطئه که اسلام با جنگ و با زور شمشیر گسترش یافته، دروغ مغرضانه‌ای بیش نیست که به قصد تشویه چهره تابناک این دین به راه انداخته شده و می‌شود. فتوحات اسلامی رحمت برای بندگان و سرزمین‌ها بوده است. در فتح مکه، هنگامی که پیامبر بر اهل مکه تمکین یافت به آنان گفت: «امروز هیچ گونه ملامتی بر شما نیست، شما آزاد هستید.» به همین ترتیب بود که فتوحات اسلام در سرزمین‌های روم، فارس، آفریقا، اروپا، هند، چین و گوشه و کنار دیگر زمین. مسلمانان به همه انسان‌های این سرزمین‌ها امنیت دادند، و با آنان برای حفاظت خون، جان و مال‌شان صلح نمودند. معابد و کلیساهای‌شان را ابقا نمودند و آزادی‌های دینی، اقتصادی و فرهنگی‌شان را ضمانت کردند. پس با تأکید می‌توان گفت که رسالت اسلام بر اساس قناعت بنا یافته، و با دعوت مسالمت‌آمیز گسترش می‌یابد، و محیط و شرایط آزادی مناسب‌ترین و بهترین محیط‌ها برای انتشار اسلام است. (محمد الغزالی، ۲۰۰۵: ۶۶)

جنگ برای نصرت و آزادی مستضعفان

زمانی که خورشید اسلام طلوع کرد، انسان‌ها در گوشه و کنار دنیا در زیر چنگال‌های شرک، ظلم، تجاوز و طبقات بی رحمانه خرد شده بودند. رسالت اسلام آمد تا انسان‌ها را از عبادت و بردگی بندگان به عبادت پروردگارشان نجات دهد و آنان را از تنگی دنیا به فراخنای دنیا و آخرت عزت و ارتقا بخشد و از ظلم و جور ادیان به عدل اسلام انتقال بدهد. اسلام یکی از اسباب مشروعیت جنگ را به نص صریح قرآن دفاع از مظلومان و نصرت و یاری مستضعفان قرار داد، چنانچه خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾. (سورة النساء: ۷۵)

ترجمه: چرا در راه خدا، و مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف (بیچاره) شده اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افرادی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهل آن ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما. بلکه خداوند متعال جنگیدن و قتال برای نصرت و حمایت مستضعفان را قرین و هم پایه جنگ در راه خدا قرار داد؛ چنانچه این دو نوع جنگ را بدون فاصله، به حرف «واو» عطف ساخت. بلکه با تأمل در این تعبیر قرآنی، جنگ برای حمایت و دفاع از مظلومان و مستضعفان جزء جنگ در راه خدا دانسته می‌شود؛ زیرا جنگ در راه خدا به مقصد آن است که کلمه خدا بلند باشد و کلمه خدا همان کلمه حق است که در برابر باطل و عدلی که در برابر ظلم قرار دارد و نجات مستضعفان خود بر پایی عدل خداوند در روی زمین است. (الناصری، بی‌تا: ۱۱)

پیامبر اسلام از آغاز اعلام دعوت اسلام به انواع گوناگون اذیت و آزار مواجه گردید و مشرکین اذیت و آزارشان را تا سرحد تصمیم قتل پیامبر اسلام در مرحله اخیر دوران مکه رساندند. هم‌چنان یاران پیامبر اسلام در معرض سخت‌ترین تعدیب و شکنجه قرار گرفتند و به نابودی و قتل و بیرون راندن رو به رو شدند. حتی پس از هجرت به مدینه شدت اذیت و آزار خاتمه نیافت؛ بلکه تجاوز و تعدی خط صعودی پیمود و دشمنان جدیدی از منافقین، یهودیان، فارس و روم همراه با هم پیمانانشان به درگیری‌های نظامی و جنگ‌های مسلحانه ادامه دادند، تا آنکه خداوند متعال به مسلمانان اذن جنگ برای دفاع از مسلمانان مظلوم و مستضعف را فرمان داد و به این ترتیب اولین قواعد جنگ در شریعت اسلامی، بعد از استمرار تجاوزات بت‌پرستان بالای مؤمنان مظلوم و در مانده بود، و خداوند متعال به مؤمنان مستضعف و تحت شکنجه وعده نصرت و تمکین داد و فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُهُومًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ لَكُنَّا عَنَّا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَزِيزٌ ﴿۳۸-۴۰﴾ (سورة الحج: ۳۸-۴۰)

ترجمه: خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند؛ خداوند هیچ خیانتکار نا سپاس را دوست ندارد. به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آنها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست! و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد. و خداوند کسانی را که یاری او کنند، یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

در اینجا ملاحظه می‌شود که نص قرآنی حرمت عبادت گاه‌های یهود و مسیحیان را مقدم بر مساجد مسلمانان ذکر نموده و به مسلمانان دستور داده است تا از خود و از عقیده خود و هم‌چنان از حرمت عبادت گاه‌های دیگر ادیان در مقابل تجاوز بالفعل دفاع نمایند. بدین ترتیب نص قرآنی مبدأ آزادی همه ادیان را اعلام نموده، دفاع از آزادی ادیان را واجب گردانیده، هشدار داده است که هرگاه این مبدأ در سطح انسانی در راستای تأمین آزادی ادیان تطبیق نشود و یا اینکه وجیهه دفاع مشروع معطل بماند، عدوان و تجاوز گسترش یافته و فساد عالمگیر خواهد شد.

نصوصی که به تعقیب آن نازل گردید، چنین است: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) وَقَاتِلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹۰-۱۹۴﴾ (سورة البقرة: ۱۹۰-۱۹۴)

ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. و آنها را هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از آن جا که شما را بیرون ساختند، آنها را بیرون کنید. و بدانید که

فتنه از قتل و کشتار هم بدتر است. و با آن‌ها در نزد مسجد الحرام جنگ نکنید؛ مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران! و اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است. و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد. پس اگر دست برداشتند، تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. ماه حرام، در برابر ماه حرام است و تمام حرام‌ها قصاص است. هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا پرهیزید و بدانید خدا با پرهیز گاران است. این نصوص بر مبدء تحریم جنگ تأکید می‌کند مگر در یک حالتی که حالت دفاع در برابر تجاوز بالفعل که در حدود معین دفاع باید صورت گیرد. چون مسلمانان در برابر جنگ اجباری که دشمنان‌شان بر آنان تحمیل نمودند و مورد تجاوز و تعدی قرار گرفتند، چنانچه نصوص آتی ثبت نموده است: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. (سورة البقره: ۲۱۶-۲۱۷)

ترجمه: جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالیکه برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. از تو در باره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند؛ بگو: جنگ در آن گناهی بزرگ است؛ ولی جلو گیری از راه خدا و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک حرمت مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، حتی از قتل بالاتر است و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیین تان بر گردانند؛ ولی کسی که از آیینش بر گردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

این نصوص به صورت واضح دلالت دارد که جنگ بر مسلمانان فرض گردید؛ در حالی که به آن خوش نبودند. البته نه از روی ترس و بزدلی؛ بلکه با آگاهی به سنگینی مسؤلیت و عواقب آن. بنا برآن، نصوص در بیان طبیعت جنگی که مسلمانان مجبور به داخل شدن در آن شدند، واضح و صریح است؛ طوری که برای مسلمانان، این جنگ مرگ و زندگی بود، تا از عقیده، آزادی و عزت خود در

برابر جنگ‌های تجاوزگرانه که دشمنان‌شان خواستند مسلمانان را از عقیده‌شان بر گردانند و یا آنان را نابود کنند، دفاع نمودند. سپس نصوص قاطع مبنی بر تثبیت و تشریح مبدأ آزادی تدین و آزادی تفکر نازل گردید؛ چنانچه خداوند متعال فرمود: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾. (سورة البقره: ۲۵۶)

ترجمه: در قبول دین اکراهی نیست. راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنا بر این، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.

به تعقیب این قول خداوند متعال نازل گردید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾. (سورة الانفال: ۳۶)

ترجمه: آنان که کافر شدند، اموال‌شان را برای باز داشتن از راه خدا خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد.

این نصوص بر همان مبادی تأکید ورزید و بیان نمود که کفار تلاش می‌ورزند در برابر مسلمانان جنگ ایدئولوژیک را به راه اندازند؛ اما در این جنگ به شکست مواجه می‌شوند، و عقیده و اندیشه از هر گونه اکراه و ارباب آزاد خواهد گردید و با اخلاص به خدا، هیچ نیرو و قدرتی بر ضمیر انسان حاکمیت نخواهد یافت. اما در عین حال، شریعت اسلامی در جغرافیای بین‌المللی به هر قیمتی به صلح دعوت نمی‌کند؛ زیرا که با پامال نمودن عدالت و یا با تسلیم شدن به تجاوز صلح بی مفهوم می‌گردد. اسلام دین عزت است و شریعت اسلامی میان تسلیم شدن در برابر وضعیت ظالمانه و میان صلح مبتنی بر حق و عدالت فرق قایل است. تا آنجا که مسلمانان به دفع تجاوز می‌پردازند، و یا از آزادی عقیده و دعوت اسلامی و آزادی خود دفاع می‌کنند، برایشان جایز نیست تسلیم شوند، و یا از نصرت و کامیابی نا امید گردند. بنا بر آن، شریعت طلب صلح را از روی ذلت و خواری جواز نمی‌دهد؛ زیرا چنین صلحی، تسلیم شدن به تجاوز است که منافی ایمان می‌باشد؛ اما در صورتی که جانب مسلمانان غالب باشد و دشمن از تجاوز دست بردارد، و طلب صلح کند، بر مسلمانان واجب است که دعوت صلح را استجابت نمایند. (یاقوت، ۱۹۷۰: ۳۹۷)

نتیجه‌گیری

این نوشته تلاش نموده یک قضیه مهمی را به بررسی بگیرد که از گذشته تا امروز اذهان مردم را مشغول داشته، چه در گذشته و چه در زمان حاضر محل

انحراف فهم‌ها و لغزش قدم‌ها بوده است. قضیه‌ای که مردمان زیادی آن را غرض تشویه چهره اسلام استخدام نموده اند که عبارت از قضیه «جنگ در اسلام» می‌باشد. نوشته با ایجاز و فشردگی مفاهیم جهاد و جنگ را بررسی نموده، رابطه جنگ را با مفهوم گسترده جهاد تمییز و تبیین نموده است. به این شرح که مفهوم جهاد همه عرصه‌های حیات را به عنوان عبادت خداوند و عمران و آبادی زمین در بر می‌گیرد و بار معنایی مثبت، سازنده و مشروعیت ذاتی دارد. اما جنگ عبارت از یک پدیده ناپسند، نا مرغوب و زشت است و یک شعبه کوچک از شعبه‌های فراگیر جهاد است که به حیث آخرین گزینه به خاطر دفاع مشروع از نفس، فکر و اندیشه و نصرت و یاری مظلومان و مستضعفان صورت می‌گیرد. نوشته به این نتیجه دست یافته که حرب و یا جنگ به صورت عام یک پدیده ناپسند است و به طبیعت و ماهیت خردگرا و هدایت‌گرایانه اسلام سازگاری ندارد؛ زیرا ایمان و دعوت اسلام با روش احسن و گفتگو و قناعت انسان‌ها و تغییر دل‌ها استوار است، اما حرب و جنگ با این اصل قرآنی تناقض دارد که تثبیت و تشریح نموده: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾. (سورة البقره: ۲۵۶) ترجمه: در قبول دین اکراهی نیست (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.

هم‌چنان حرب و جنگ با مبادی ترحم و سماحت که رسالت اسلامی به آن وصف شده است، سازگار نیست. همه علمای اسلام چه پیشینیان و چه معاصران به مسالمت‌آمیز بودن دعوت اسلام اتفاق دارند و رسالت اسلام را رحمت و رأفت، صلح و سلم برای بشریت تأکید نموده اند. چنانچه خداوند متعال پیامبر را در سوره انبیاء به این وصف معرفی نموده رحمت و سماحت و مهربانی را ویژه رسالت وی خوانده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾. (سورة الانبیاء: ۱۰۷) ترجمه: ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. (رحمت و مودت و سماحت برای انسان، حیوان، نبات و جماد).

نوشته به این نتیجه رسیده که کفر موجب جنگ نیست، و اینکه سبب و موجب جنگ در اسلام حرابت و تعدی است که در آن وقت جنگ دفاعی واجب می‌گردد. زیرا اسلام دین عزت و آزادگی است، و ذلت و خواری را بر نمی‌تابد. مسلمان ظلم را بر خود نمی‌پذیرد، و آن را بر دیگران روا نمی‌دارد.

قابل‌انتباه است که واژه «جنگ» در قرآن کریم و سنت نبوی و فرهنگ اصیل اسلامی همیشه به صیغه مفاعله و مشارکت به کار می‌رود و این امر دلالت بر آن دارد که ناگزیر یک طرف دیگر شریک و متجاوز در جنگ وجود دارد که بر مسلمان واجب می‌گردد با وی به مقاومت و مقابله برای دفاع از نفس، عقیده و

حرمت‌ها بپردازد.

در فرجام باید دانسته شود که برخی فرقه‌های افراط‌گرای قدیم و اشخاص و مکاتب فکری معاصر، در فهم نصوص راه خطا رفته‌اند، و مفاهیم را خلط نموده، جهاد را محصور در جنگ و یا مرادف آن می‌دانند. آنان با این فهم نادرست، جهاد و جنگ در اسلام را تفسیر مغالطه‌آور نموده، به دشمنان این دین و صاحبان غرض و کینه فرصت داده‌اند تا با تزویر و بهتان هر گونه مظاهر خشونت، ارهاب، کشتار و عملکردهای زشت را به این دین حنیف نسبت دهند.

حال آنکه، اسلام به حیث دین خاتم، فراگیر و جاودان پروردگار، با مبادی متعالی انسانی جهان شمول و نجات‌بخش خود عقل‌ها و دل‌های انسان‌ها را باز می‌کند، گفتگوی سازنده و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ملت‌ها و مدنیت‌ها را مهیا می‌سازد و در این کارزار از هر گونه وسایل و ابزارهای ارتباط و همگرایی علمی، تمدنی و تکنالوژی معاصر بهره می‌جوید، و به این گونه عرصه را برای جنگ، خشونت و توسل به زور در روابط انسانی و روابط بین الملل تنگ و محصور می‌سازد.

سرچشمه‌ها

- قرآن کریم.
- بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل (۱۴۲۲) صحیح البخاری. دار طوق النجاة.
- ترمذی، محمد بن عیسی أبو عیسی (۱۳۹۵) سنن الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر و دیگران، مصر، شركة مكتبة و مطبعة البابی الحلبی.
- بیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علی (۱۳۴۴) السنن الکبری للبیهقی، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف النظامیة فی الهند.
- نسائی، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعیب بن علی الخراسانی (۱۴۲۱) السنن الکبری، تحقیق: حسن عبدالمنعم شلی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبوالقاسم (۱۹۸۵ م = ۱۴۰۵ هـ) المعجم الصغیر - الطبرانی، تحقیق: محمد شکور محمود الحاج أمریر، بیروت - عمان: المکتب الإسلامی، دار عمار.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین (۱۹۹۴ م = ۱۴۱۵ هـ) زاد المعاد فی هدی خیر العباد، الكويت، مكتبة المنار الإسلامية.
- قرطبي، ابوالولید محمد بن أحمد (۱۹۷۵ م = ۱۳۹۵ هـ) بداية المجتهد و نهاية المقتصد، مصر، مطبعة مصطفى البابی الحلبی و اولاده.
- مقدسی، عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسی (۱۴۰۵ هـ) المغنی، بیروت، دارالفکر.
- ملیباری، زین الدین بن عبدالعزیز الملباری، فتح المعین بشرح قرة العین، بیروت، دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، دارالفکر، بیروت.

- محمد رشید رضا، تفسیر المنار، دارالمعرفة، بیروت.
- شلتوت، الشیخ محمود شلتوت، من توجیہات الإسلام، ط ٦، دارالشروق، ١٩٧٩ م.
- خلاف، عبد الوہاب خلاف، السیاسة الشرعیة أو نظام الدولة الإسلامیة، القاہرہ، دارالأنصار، ١٩٧٧ م.
- غزالی، الشیخ محمد (٢٠٠٥ م) جہاد الدعوة بین عجز الداخل وکید الخارج، نخضة مصر للطباعة والنشر والتوزیع.
- صلابی، علی محمد محمد (٢٠٠٨ م = ١٤٢٩ هـ) السیرة النبویة عرض وقائع وتحلیل أحداث، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزیع.
- زیدان، الدكتور عبد الکریم زیدان (١٩٧٥ م) مجموعة بحوث فقهیة، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- زحیلی، الدكتور وهبة الزحیلی، العلاقات الدولیة فی الإسلام مقارنة بالقانون الدولي الحديث، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- حسن، الدكتور حسن إبراهيم (١٩٦٤ م) تاریخ الإسلام السیاسی، ج ١، ٧، مكتبة النهضة المصریة.
- بوطي، محمد سعید رمضان (١٩٩٣ م) الجهاد فی الإسلام: کیف نفهمه؟ کیف نمارسه؟، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- منصور، المستشار علی علی (١٩٦٥ م) الشریعة الإسلامیة والقانون الدولي العام، المجلس الأعلى للشئون الإسلامیة بالقاهرة.
- جلی، الدكتور حسن (١٩٨٥ م) الاتجاهات العامة فی فلسفة القانون، منشورات کلیة الحقوق والعلوم السیاسیة، الجامعة اللبنانیة.
- یاقوت، الدكتور محمد کامل (١٩٧٠) الشخسیة الدولیة للقانون الدولي العام والشریعة الإسلامیة، القاہرہ، عالم الکتب، القاہرہ.
- فهمی هویدی، (٢٠٠١ م) لیس صحیحاً أن الإسلام یعلن الحرب علی الجميع، «المجلة»، العدد، ١٤٠.
- ناصری، الدكتور محمد، فی حقیقة القتال فی سبیل الله ونصرة المستضعفین، المغرب، الرابطة الحمیدیة للعلماء.

د ښځې د شهادت احکام په اسلامي فقه او وضعي قانون کې

محمد طاهر شرر

د دعوت پوهنتون د شرعياتو پوهنځي د علمي کادر غړی

تاریخ دريافت: ۱۴۰۱/۴/۱۵ Sharar_safay@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۵

لنډيز

په اسلام کې د شهادت موضوع يوه له مهمو موضوعگانو څخه شميرل کيږي، ځکه چې په شهادت باندې د حق اثبات کيږي او دغه اثبات د قضاء له لوري ترسره کيږي، په دې څېړنه کې «د ښځې د شهادت احکام په اسلامي فقه او وضعي قانون کې» څېړل شوي دي، په څېړنه کې څرگنده شوې چې شهادت د اثبات له وسيلو څخه يوه مهمه وسيله ده، د شهادت د مشروعيت دليلونه په کې ذکر شوي دي. د ښځې د شهادت ټول احکام په کې په پوره څېړنه څېړل شوي دي. په هغه چارو کې د ښځو د شهادت احکام چې سړي ځنې نه خبريږي، په مال او منال کې د ښځې د شهادت احکام، په حدودو او قصاص کې د ښځې د شهادت احکام، له مال او منال پرته په نورو چارو کې د ښځې د شهادت احکام، په انفرادي توگه د ښځو د شهادت احکام، په زنا کې د ښځې د شهادت احکام په کې څېړل شوي دي. او دا په کې په ډاگه شوې ده چې شهادت مکلفيت دی نه حق، خو بيا هم په دې برخه کې ښځينه د نارينه په پرتله يو امتياز لري، ځکه چې د يوې ښځې شهادت اعتبار لري، خو د يو سړي شهادت د اعتبار وړ نه دی. ورپسې د ښځې د شهادت احکام د افغانستان د قانون په رڼا کې څېړل شوي دي. په دې څېړنه کې لاندې پوښتنو ته ځواب ويل شوي دي. شهادت څه شی دی؟ ښځه په کومو شيانو کې شهادت ورکولی شي؟

بنسټيز اصطلاحات: شهادت، د شهادت تحمل، د شهادت ادا، ښځه، فقهې احکام، وضعي قانون.

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستغفره ونستهديه ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا

ومن سیئات أعمالنا، من بهده الله فلا مضل له، ومن یضلل فلا هادي له، وأشهد إلا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم أما بعد . اسلام شهادت ته ډېر ارزښت ورکړی دی، ځکه چې د خلکو د حقونو په ساتلو باندې لوی اغیز او تاثیر لري، شریعت شهادت له هغو مهمو وسائلو څخه گڼلی دی چې حقونه پرې ثابتېږي، الله تعالی په خپل کتاب قران کریم کې په ډېرو ځایونو کې پر عدل باندې د گواهي امر کړی، الله تعالی فرمایي: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾، (مائده سورت: ۸)

ژباړه: (ای مومنانو، د الله په لار کښې (ټینګ) ولاړ اوسئ، د الله په خاطر پر عدل (انصاف) شاهدان واوسئ).

همدارنگه الله تعالی فرمایي: ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ كُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾. (طلاق سورت: ۲)

ژباړه: (او شهادت د الله لپاره تر سره کړئ، دا (د الله حکم) دی، هغه چاته په هغه پند ورکول کېږي چې پر الله او آخرت پر ورځ ایمان لري).

نو په خپل ځای باندې گواهي ورکول چې اړتیا ورته وموندل شي، له عبادت څخه شمیرل کېږي، الله تعالی د شهادت په نه پټولو امر کړی دی، بلکې د شهادت پټونکي ته یې هغه مهال گواښ هم کړی دی چې په پټولو یې حق تلف او ضایع شي، الله تعالی فرمایي: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ﴾. (بقره سورت: ۲۸۳)

ژباړه: (او شهادت مه پټوئ، او هر څوک چې هغه پټ کړي نو بې شکه چې د هغه زړه گناهگار دی او الله په هغه څه چې تاسې یې کوئ پوهېدونکی دی). او وعید یوازې د فرضو پر بڼو دونکي ته کېږي.

همدارنگه رسول الله -ﷺ- د شهادت په ورکولو هڅونه کړې: «ألا أخبركم بخير الشهداء الذي يأتي بشهادته قبل أن يُسألها». «صحيح مسلم د نووي له شرحې سره». ایا له غوره شاهدانو څخه مو خبر نه کړم، هغه چې له پوښتنې مخکې شهادت ورکړي. لکه څنګه چې الله تعالی له سړيو سره یو ځای د نبخو شهادت ته هم اعتبار ورکړی دی: ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ﴾. (بقره سورت: ۲۸۲)

ژباړه: (او د خپلو نارانو څخه دوه شاهدان ونیسئ، او که دوه نارینه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لري، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ).

خو د زمانې پېښې داسې وي چې کله به سړي نه وي، کله به ښځې نه وي، کله به له سړيو سره ښځه وي، کله به پېښه یوازې ښځې لیدلې وي، ایا د دوی په شهادت حقوق ثابتېږي که نه؟ هغه کوم حقوق دي چې شهادت یې په کې منل کېږي؟ نو په

دې بحث کې موږ د ښځې د شهادت احکام راوړي دي. دا چې ښځه د شهادت حق لري او دا حق ورته شارع محدود کړی دی، هڅه مې کړې چې لومړی د شهادت موضوع د فقهاو د دلیلونو په رڼا کې وڅېړم، د بېلابیلو مذهبونو دلیلونه راوړم، او بیا هغه دلیلونه مناقشه کړم، او د افغانستان له وضعي قوانینو سره یې پرتله کړم.

د موضوع اهمیت:

اسلام شهادت ته ځکه ارزښت ورکړی چې د خلکو پر حقونو اغیز او تاثیر لري، شهادت په اثبات کې له سند څخه وروسته دوهم ځای لري. (د مدني محاکماتو د اصولو قانون، رسمي جریده گڼه، ۷۲۲، ماده ۳۲۱). په شهادت د یو شخص حقوق خوندي کېږي او د شخص د حق په خونديتوب د ټولني حقوق خوندي کېږي. په اسلامي ټولنه کې د شهادت موضوع ډېره پراخه ده او ډېر ارزښت لري. ښځه په اسلام کې د شهادت جوگه او اهل ده. نو اړینه ده چې اسلامي ټولنه په دې ټولو احکامو پوه شي، څو په سمه توگه د خلکو د حقونو ساتنه او حفاظت وشي.

د موضوع د غوراوي سبب

په دې موضوع باندې په افغانستان کې تر اوسه کومه کره او مفصله مقاله زما تر سترگو شوې نه ده، اوسمهال داسې موضوع ته ډېره اړتیا لیدل کېږي، همدارنگه په افغاني ټولنه کې د ښځې شهادت ته په کمه سترگه کتل کېږي. له بل پلوه ځینې مستشرقان او سیکولران دعوه لري چې اسلام ښځې په ټیټه سترگه کتلي او ان په شهادت کې یې هم د سړي نیمايي بللې ده؟ نو دا ټول لاملونه د دې باعث شول چې په دې اړه یوه بشپړه مقاله ولیکم.

د څېړنې تگلاره:

ما په خپل بحث کې وصفي او تحلیلي تگلاره غوره کړې ده، د فقهاوو تگلاره مې ذکر کړې، شنلې او پرتله کړې مې ده، د دلائلو تر منځ مې مقارنه کړې او د بحث له اصولو سره سم مې کره قول په گوته کړی دی، د پخوانیو فقهاوو ویناوې مې په تاریخي ترتیب سره ذکر کړې دي، د هر قول د تایید په اړه مې د هم هغه مذهب کتابونو ته رجوع کړې، د احادیثو په استدلال کې مې د حدیثونو تخریج او د محدثینو نظرونه وړاندې کړي دي. د ضرورت پر مهال مې د اثارو تخریج هم کړی او د هغې درجه مې په گوته کړې ده، ځینې ناپیژاندې کلیمې مې تشریح کړې دي، د پخوانیو فقهي کتابونو سر بیره مې معاصر کتابونه چې په اړونده موضوع لیکل شوي په پام کې نیولي دي، لومړی مې د شرعي مصطلحاتو لغوي تعریف کړی، بیا مې د فقهاوو په نزد تعریف کړی، ورپسې مې راجح او کره تعریف اخیستی، بیا مې د هر عالم قول راخیستی، څېړلی او مناقشه کړې مې دی او د څېړنې د اصولو له مخې مې کره په گوته کړی دی. د هر مذهب قول مې د هغه مذهب له معتبرو کتابونو څخه راخیستی، سر بېره په دې مې د هر مذهب

معتبر کتابونه لومړۍ په پام کې نیولې دي او د اړتیا پر مهال مې له نورو کتابونو څخه هم گټه اخیستې ده. د قران کریم په ژباړه کې مې د سپېڅلي قران چې د متوکل ژباړه ده راخیستې.

له ډېرې څېړنې وروسته دې پایلې ته ورسېدم، چې په پښتو او درې ژبه باندې د ښځې د شهادت د احکامو په اړه کومه مفصله مقاله وجود نه لري.

د څېړنې مخینه

په افغانستان کې په دې موضوع باندې ما تر اوسه کومه مفصله او کره مقاله نه ده لوستلې، خو په عربي ژبه پرې په لسگونو تیزسونه لیکل شوي دي چې د یو څو نومونه یې د یادولو وړ بولم:

«شروط الشهاده فی الفقه الاسلامی والقانون الیمني» دخالد عمر احمد سعید رساله ده چې څلور مبحثه لري، په دې کې یې د قاضي شرطونه راخیستي او په قاضي کې د نارینتوب شرط ته ډېر تم شوی دی، دا چې په یمن کې زیدیه ډېر دي نو د دوی نظرونه یې هم په خپله رساله کې ځای پر ځای کړي دي، بیا یې د یمن په قانون کې څېړلی دی.

۱- «الاثبات بشهادة النساء منفردات فی الشریعه الاسلامیه وتطبیقاتها فی المحاکم الشرعیه فی قطاع غزه» دا د ډاکټر ماهر حامد محمد الحولی رساله ده په دې رساله کې په یوازې سر د ښځې د شهادت موضوع په غور څېړل شوې ده، او تطبیقي اړخ یې هم څېړلی دی، خو د ښځې شهادت په کې په مفصله توگه نه دې څېړل شوی، او نه د قانون له مخې څېړل شوی دی.

۲- «شهادة النساء دراسه فقهیه قانونیه مقارنه»، د آغلې احلام محمد اغباریه د ماسټرۍ رساله ده، آغلې احلام په خپله رساله کې له ډېرو دلیلونو وروسته دې پایلې ته رسېدلې چې ښځه په هرڅه کې شهادت ورکولی شي. خو د قانون له پلوه یې د ښځې شهادت نه دی څېړلی.

۳- «شهادة النساء فی الفقه الاسلامی» د دکتور علی ابو البصل رساله ده، نوموړی په خپله رساله کې دې پایلې ته رسېدلی دی چې د ښځې د شهادت په اړه د حنفي علماءو رایه د منلو وړ، معقوله او منقوله او د ښځې د فطرت او طبیعت سره برابره ده، همدارنگه د مصلحت او د حقوقو د ساتلو په موخه او د ښځې د کرامت د خوندي ساتلو په پار د منلو وړ ده.

د ښځې د شهادت احکام په

(په اسلامي فقه او وضعي قانون کې)

د شهادت لغوي او اصطلاحي تعريف

شهادت په لغت کې له گواهي سر بېره په ډېرو معانیو کارول کېږي چې له هغې نه:

۱- پرېکنده خبر: الله تعالى فرمايي: ﴿وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا﴾. (يوسف سورت: ۸۱) ترجمه: (او موږ په غلا نه دی ليدلی او څه چې موږ ته معلوم شوي دي هم هغه وايو).
عربان وايي: «شهد الرجل على كذا يشهد عليه شهادة» چې كله يې په اړه پريکنده او کره خبر ورکړي. مطرزي^(*) -رحمه الله - وايي الشهادة: «د يو شي د کره والي په اړه له ليدو او نندارې وروسته خبرول دي» «د امام أبي الفتح ناصر الدين المطرزي (ب ت) امام النووي - رحمه الله - وايي: الشهادة: «د هغه څه په اړه خبر ورکول دی چې وليدل شي او پرې پوه شي» (د امام محي الدين بن شرف النووي «ب ت»)
۲- د گواهي په معنی: الله تعالى فرمايي: ﴿قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾. (منافقون سورت: ۱)

ترجمه: (شاهدي ورکو چې بې له شکه ته د الله رسول يې).
د سوگند په معنی: ﴿فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ﴾. (نور سورت: ۶)
ترجمه: (نو له هغو نه د يو تن شاهدي (دا ده چې هغه) څلور ځله په الله سوگند خوړلو سره شاهدي ووايي).
۳- پوهه او څرگندونه: لکه چې وايي: (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله).

ترجمه: (پوهېږم او څرگندوم يې چې له يو الله برته بل معبود نشته، پوهېږم او څرگندوم يې چې بې له شکه محمد د الله رسول دی). همدارنگه وايي: شهد الشاهد عند الحاكم: اي هغه څه يې وويل او څرگند يې کړل چې پرې پوهېده. همدارنگه الله تعالى فرمايي: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾. (آل عمران سورت: ۱۸)
ترجمه: (الله پاک څرگنده کړې په رښتيا چې پرته له الله د عبادت وړ بل نشته).
۴- پرېکړه: لکه الله تعالى فرمايي: ﴿شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهِ﴾. (يوسف سورت: ۲۶)
ترجمه: (د ښځې له کورنې څخه يو تن پرېکړه وکړه).
۵- حاضرېدل: الله تعالى فرمايي: ﴿مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ﴾. (نمل سورت: ۴۹)
ترجمه: (د مو د هغې د کورنۍ د مړينې په وخت نه و حاضر).
ابن الأثير - رحمه الله - وايي: « أصل الشهادة الإخبار بما شاهده وشهده»
ترجمه: (شهادت په اصل کې د هغه څه په اړه خبر ورکول دي چې ليدلی يې وي او ورته حاضر شوي وي). (ابن الأثير د، ۱۳۹۹هـ: ۵۱۴/۲)

د شهادت اصطلاحی تعريف:

* ابو الفتح ناصر الدين بن عبد السيد بن علي الخوارزمي نومبري، په جوزجان کې زېږېدلی، حنفي مذهبې نحوې دی، د ((المُقَدِّمَةُ اللُّطِيفَةُ)) کتاب مصنف او په ادبي علومو کې په سر کې راځي، اعتزال ته يې دعوت کاوه. ډېر تصنيفات لري، چې د هغو له جملې څخه يې (شرح المقامات) او په ژبه کې (المغرب في ترتيب المغرب) هم دي، په کوم کال چې زمخشري مړ شو دا پيدا شو، او په ۶۱۰ هـ کال په جمادې الاولې کې ومړ. الاعلام دزکلي، ط. ۱۳۰، ۲۰۰۹، باب: المطرزي الجزء ۷ الصفحة ۳۴۸

فقهاوو شهادت یو بل ته نېرېدې تعريف کړی دی. حنفي علماو داسې تعريف کړی دی: «د قضاء په مجلس کې د حق د اثبات لپاره د شهادت په لفظ د رښتياو خبرتيا ده». (خبر) جنس دی چې شهادت او نور خبرونه په کې داخلېږي. په (رښتياو) کلیمې سره د دروغو خبرونه نفي کوي. د شهادت اطلاق په دروغو شهادت باندې د تصويري مشابهت له پلوه مجاز دی. په دې جملې (د حق د اثبات لپاره) سره د قضاء په مجلس کې هغه خبره وځي چې وايي د فلاني شي په ليدو شهادت ورکوي لکه ځينې عرفي شيان. په دې جملې (د قضاء په مجلس کې) سره د مجلس له قضاء پرته شهادت د اعتبار وړ نه دی. مالکي علماوو داسې تعريف کړی دی: «د يو عادل له خوا حاکم ته د هغه څه خبر ورکول دي چې پرې پوه شوی وي، که يو عامه چاره هم وي چې پر بنسټ يې حکم وکړي». (ابن الهمام کمال الدين (ب ت): ۴۴۶/۶)

حنبلينانو داسې تعريف کړی دی: «شرعي حجت دی چې حق څرگندوي، خو لازمي کوي يې نه، په ځانگړي لفظ له هغه څه څخه خبرول دي چې دی پرې پوهېږي». (د امام شرف الدين أبي النجا موسى الحنبلي «ب ت»: ۴/۴۳۰)

د افغانستان په قانون کې شهادت د احنافو له تعريف سره سم تعريف شوی دی: «د شاهدانو د شهادت د قضاء په غونډه کې د «اشهد» پر لفظ سره پر حق باندې له اخبار څخه عبارت دی». (د مدني محاکماتو د اصولو قانون: ۳۱/۵/۱۳۶۹)

زما په نظر د حنفي علماو تعريف تر ټولو غوره تعريف دی او دا ځکه چې په دغه تعريف کې يې شهادت د نورو خبرتياو څخه جلا کړی دی. د شهادت ورکول يو مشروع عمل دی چې د الله تعالی په کتاب د رسول الله ص په سنتو، اجماع او معقول ثابت دی.

لومړۍ - قران کریم:

الله تعالی فرمایي: ﴿وَأَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ﴾. (بقره سورت: ۲۸۲)

ترجمه: (او د خپلو ترانو څخه دوه شاهدان ونیسئ، او که دوه نارینه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لرئ، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ).

الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾. (بقره سورت: ۲۸۲)

له پورتنی اياتونو څخه جوتیږي چې گواهي ورکول کفایي فرض دي، که يې یو تن ادا کړي له بل نه ساقطیږي، خو که يې هېڅوک ادا نه کړي نو ټول گناهگار دي.

همدارنگه نبوی سنتو کې د شهادت د اثبات ذکر شوی دی، حدیث شریف کې راځي: عن منصور بن وائل عن عبد الله، قال: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَسْتَحِقُّ بِهَا مَالًا، هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ»، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الْأَعْمَشِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:

كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بَيْتٍ، فَاخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ» (رواه البخاري)

ترجمه: (له منصور بن وائل او هغه له عبدالله څخه روایت کوي وايي: که چا په داسې یو شي سوگند وخوړ چې مال یې پرې تر لاسه کړ، او هغه فاجر و، له الله تعالی سره به مخ شي او هغه به پرې غوسه وي، بیا د اعمش حدیث یاد کړ، مگر ویې ویل: زما او د یوسرې تر منځ په یوه کوهي شخړه وه، نو دا شخړه مو رسول الله صلی الله علیه وسلم ته راوړله، هغه وویل: «یا شاهدان راوله او یا به سوگند خوري»
په عقلي توگه اړمن شهادت ته اړتیا لري، خو د خلکو په منځ کې شخړه ونه شي نو شهادت ته رجوع اړینه ده. (المغني د ابن قدامة المقدسي چاپ ۱۹۸۰م: ۱۲۳)

د شهادت د تحمل حکم

د جمهورو په نزد د شهادت تحمل او ادا دواړه کفایي فرض دي، که ځینې شهادت ورکړي، له ځینو نورو ساقطیږي، الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾. «البقرة: ۲۸۲». ترجمه: (او کله چې شاهدان وغوښتل شي دی باید(له شهادت ورکولو) څخه ډډه ونه کړي). همدارنگه یې فرمایلي دي: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ﴾. «البقرة: ۲۸۳». ترجمه: (او تاسې شهادت مه پټوئ او څوک چې یې پټ کړي بې شکه چې د هغه زړه گناهگار شوی دی).

پر هغه چا باندې د شهادت ورکول واجبې چې تحمل کړی یې وي، که دوه کسانو شهادت ورکړ له پاتې نورو ساقط شوو، که څوک د شهادت له ورکولو نه ډډه وکړي او هیڅ ډول زیان یې په کې نه وي نو گناهگارېږي، خو که د شهادت په ورکولو کې یې زیان و، بیا نو د شهادت ورکول پرې الزامي نه دي، او نه یې پرې غاړه بندېږي، الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾. (بقره سورت: ۲۸۲)

ترجمه: (لیکونې او شاهد ته دې زیان نه رسول کیږي).

او رسول الله ﷺ وايي: «لا ضرر ولا ضرار» «رواه ابن ماجه». ترجمه: (نه به خپله زیان اړوې او نه به یو بل ته زیان اړوي).

پر شاهد دا لازمه نه ده چې خپل ځان زیانمن کړي څو بل ته گټه وروسوي. (عبدالکریم زیدان، ۲۰۰۵م: ۱۴۱)

«خو ابن حزم وايي: پر هغه چا د شهادت ورکول فرض عین دی چې پرې پوه شوی وي، خو که پرې کوم تکلیف و، سیمه یې لري وه، شتمني یې پرې ضایع کېده یا کمزوری و، نو بیا دې یوازې اعلان کړي» (المحامي عارف محمد رايح الریاضي چاپ ۲۰۰۵م: ۱۲۶)
د شهادت د تحمل څخه هدف: پر پېښه د شاهد د یاد راوړنې ځواکمنتیا ده، اسلامي فقهاوو په شاهد کې د شهادت د تحمل پر مهال لاندې شرطونه ایښي دي:

۲- سترگې

۳- په خپلو سترگو لیدل او د هغې بیانول:

لکه څنګه چې د شهادت تحمل خپل شرطونه لري او روښانه مو کړل همدارنګه د شهادت د ادا پر مهال هم ځینې شرطونه شته دي چې روښانه به شي، خو لومړی باید د شهادت د ادا په هدف او مفهوم پوهه شو. د شهادت له ادا څخه هدف د قضاء په مجلس کې په سم شرعي تعبیر سره د شهادت ورکول دي، اسلامي فقهې د ادا پر مهال د شاهد لپاره یو لړ شرطونه ایښي دي، او هغه:

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- اختیار

۴- اسلام

۵- عدالت

۶- ګرېدل او د هغې بیانول:-

لومړی شرط:- بلوغ

بلوغ په څلورو شیانو ثابتېږي: دوه د نارینه او ښځینه و ګډ دي او دوی ښځو پورې ځانګړي دي او هغه چې ګډ دي: احتلام، د وینستانو شنه کېدل دي، او هغه چې یوازې ښځو ته دي: امیدواري ده او حیض دی. (ابن حزم «ب ت»: ۲۶۶)

بلوغ د اداء شرط دی، د ماشوم شهادت نه صحیح کیږي، خو د قرینې په صفت کارول کیږي، ټول فقهاء په دې اتفاق لري چې د غیر ممیز ماشوم شهادت اعتبار نه لري او د ممیز ماشوم په شهادت کې د فقهاوو اختلاف دی. په دې اړه درې قوله موجود دي: په مطلق ډول د ماشوم شهادت ناسم دی که هغه ممیز وي او که غیر ممیز. (فتح الباري ابن حجر ج ۵ کتاب الشهادت، باب ۱۸)

دا قول د حنفي علماوو او شافعي علماوو دی، له امام احمده یې هم روایت شوی، د مالکي علماوو څخه د مشهور روایت پر خلاف روایت دی، ځکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (بقره سورت: ۲۸۲)

ترجمه: (او د خپلو نرانو څخه دوه شاهدان ونیسئ او که دوه نارینه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لری، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ، نو که له دوی څخه یوه تېروتنه وکړي نو یوه به یې بلې ته وریاد کړي).

دا ایت د ماشوم شهادت له درې وجهو څخه ردوي

۱- آیت وایي: ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ﴾

ترجمه: (او د خپلو نرانو څخه دوه شاهدان ونیسئ). نو قران کریم نران یاد کړي

دي).

ب- کله چې له دوه سړيو څخه يې دوه سړيو او يوې مېرمنې ته راوگرځېدل، الله تعالى فرمايي: ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ﴾.

ترجمه: (که دوه نارينه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لری، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ). نو معنی دا شوه چې ماشومانو ته راگرځېدل نه کیږي.

ج- ایت وايي: ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾.

ترجمه: (که دوه نارينه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لری، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ). او د ماشومانو په شهادت موږ راضي نه یو. (الشافعي، محمد ابن ادریس، «ب ت»: ۷/۷۹) همدارنگه الله تعالى فرمایلي دي: ﴿وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾. ترجمه: (او له خپل منځونو نه دوه عادل کسان شاهدان ونیسئ).

آیت د عادل شخص په شهادت امر کوي، ماشوم عادل نه دی نو ځکه یې شهادت نه قبلیږي. (شهاب الدین أحمد بن ادریس القرافي، «ب ت»: ۷۹)

۱- الله تعالى فرمایلي دي: ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ﴾. (بقره سورت: ۲۸۳)

ترجمه: (او چې څوک شهادت پټ کړي بې شکه چې د هغه زړه گناهگار شوی دی). ایت د شهادت پټوونکی گناهگار بولي او دا ستاینوم (صفت) له ماشوم سره نه سم کیږي ځکه چې ماشوم غیر مکلف دی، نو شهادت یې نه منل کیږي. (عبدالرحمن بن عمر ابن ابی القاسم «ب ت»: ۵/۲۵۴)

حدیث شریف دی وايي: «عن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله ﷺ قال رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ» «رواه ابودادو». (د عائشې رضي الله عنها څخه روایت دي وايي رسول الله ﷺ فرمایلي دي: له درې کسانو څخه گناه نه لیکل کیږي، له ماشوم څخه څو چې بالغ شوی نه وي، له وپده څخه څو چې وپښ شوی نه وي، له لیوني څخه څو چې هوښیار شوی نه وي). دوی له پورتنی حدیثونو څخه استدلال کوي چې کله د ماشوم د خپل ځان په اړه خبره نه منل کیږي، نو پر بل خو یې په طریقه اولی نه منل کیږي، ماشوم د خپلې شتمنۍ د ساتلو توان نه لري، تصرف په کې هم نه شي کولی، نو د نورو په حقوقو کې یې په طریقه اولی نه شي ساتلی. خو د مالکي علماوو مشهور روایت چې له امام احمد څخه هم شوی دی وايي، که یو بل یې ټپي کړل نو پر یو بل یې شهادت سم دي خو چې سره جلا شوي نه وي. (مالک بن انس، «ب ت»: ۴/۲۶. قرافي: ۱۰/۱۹۶. ابن قدامه «ب ت»: ۹/۱۶۴)

د استدلال وجه: الله تعالى فرمایلي دي: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ

رَبِاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ ﴿١٠٦﴾ (انفال سورت: ۱۰۶)

ترجمه: (او د دښمنانو په مقابل کې چې څه مو وس کيږي، له قوت او روزل شوو آسونو څخه چمتو کړئ خو په دغه (خواک او چمتو والي) سره د الله دښمنان او ستاسې دښمنان ووېږئ).

ماشومان په جگړيزو مهارتونو او جنگي تکيټونو کې هر ورو يو بل ټيپي کوي او غالبه خبره خو دا ده چې لويان د دوی لوبغالو کې نه وي، که د دوی شهادت ته اعتبار ورنه کړل شي، نو وينه به يې هدر لاړه شي او دا باطل دی. (عبدالوهاب بن علی بن نصر، «ب،ت»: ۹۶۴/۲)

همدارنگه له ځينو اصحابو کرامو څخه روايت شوی دی چې د دوی شهادت ته يې جواز ورکړی لکه علی بن ابی طالب، عبدالله بن زبير رضی الله عنهم. (ابو محمد عبد الوهاب بن علي بن نصر «ب،ت»: ۹۶۴/۲)

همدارنگه د مسروق په روايت يې استدلال کړی دی: مور د امام علي رضي الله عنه سره ناست وو چې پنځه هلکان راغلل ويې ويل: مور شپږ هلکان وو، په اوبو کې مو غوږې وهلې، مور نه يو هلک ډوب شو، درې ماشومانو په دوو باندې شاهدي ورکړه چې دوی ډوب کړ، علي رضي الله عنه په دوه تنو باندې درې څمسه ديت وټاکه او په دريو يې دوه څمسه ديت وټاکه، (ابن قدامه «ب،ت»: ۱۶۴/۹)

همدارنگه يې د علي رضي الله عنه په روايت استدلال کړی: (د ماشومانو پر يو بل باندې شهادت منل کيږي خو چې جلا شوي نه وي او يا خپلو کورنيو ته نه وي ستانه شوي). (امام مالک، «ب،ت»: ۵۸۸/۲)

مالکي علماوو او د دوی سره هم نظرو د ماشومانو په شهادت کې دوه شرطونه ايښي دي:

«ان يكون الصبي مميزا ممن يعقل الشهاده، بان يبلغ عشرين، ان يكون ذكرا فلا تقبل شهاده الاناث، ان يكون اكثر من واحد و ان لا يكون بين الشاهد والمشهود عليه قرابه، ولا عداوه سواء كان العداوه بين الصبيان انفهسم او بين ابائهم، ان تكون شهادتهم في قتل وجرح، و ان لا يتفرق الصبيان بعد الحادث، وان تفرقوا ففيه مظنه تعليمهم من قبل اناس لهم مصلحه في هذه الشهاده، ان لا يحضر الكبير الحادثه، ان لا يكون الصبيان الذين يريدون الشهاده معروفين بالكذب». (محمد بن محمد بن عبدالرحمان المالكي المغربي المغربي «ب،ت»: ۱۷۷/۶-۱۷۸)

(ماشوم بايد مميز وي، په شهادت پوه شي، لس کلنۍ ته رسېدلی وي، بايد نارينه وي، د ښځېنه شهادت نه منل کيږي او شمير يې يا دوه وي او يا له دوه زيات وي، د ماشومانو او د مشهود تر منځ خپلوي نه وي، له مشهود عليه سره يې کومه دښمني نه وي او د ټيپي کېدو پر مهال ورسره کوم بالغ سړی نه وي، له بېلېدو څخه مخکې يې د

تپي کېدو حالت خپله ليدلی وي، که سره بېل شول، بيا يې شهادت نه منل کيږي، ځکه چې احتمال لري بل څوک يې ورته ووايي، بل دا چې دغه ماشومان په دروغو شهرت ونه لري).

د افغانستان د جزا قانون د (۳۹) مادې لومړی فقره وايي: « هغه طفل چې د څوارلس کلنۍ سن يې بشپړ کړی نه وي، خو د پېښو او وقایعو د رامنځته کېدو د کیفیت د درک توانايي ولري، د هغه بيانونه د سوگند له توجیه پرته يوازې د معلوماتو د زياتوالي لپاره اوریدل کيږي» «رسمي جريده، د جزايي اجراتو قانون. ۱۳۹۳ هـ». دا ماده مطلق ذکر شوې ده او د قرينې په صفت اخيستل شوې ده.

دغه ماده له مالکي مذهب سره برابره ده، ځکه چې مالکي علماء د ماشوم شهادت په دوه شرطونو مني، لومړی دا چې نارينه وي، دوهم دا چې لس کلنۍ ته رسېدلی وي، د احنافو په نزد ممیز ماشوم هغه چاته ويل کيږي چې اوه کلنۍ يې بشپړه کړي وي او دولس کلنۍ ته نه وي رسېدلی.

دوهم شرط: عقل

شاهد بايد د شهادت د ورکولو پر مهال عاقل وي او په هغه څه پوه وي چې په اړه يې شهادت ورکوي، که لیونی وي، یا بېړا چاړا وي یا نشه وي او یا دې ته ورته حالت ولري، نو شهادت يې نه منل کيږي، ځکه چې څوک عقل ونه لري، هغه شهادت نه پېژني، نو بیا به شهادت څنگه ورکړي. (بدائع الصنائع د کاساني. «ب،ت»: ۶/۲۶۷)

بل دا چې په شهادت کې د ولایت معنی او مفهوم پروت دی، نو لیونی هېڅ ولایت نه لري، هغه د بل د ولایت لاندې دی او دا شرط هم د فقهاوو تر منځ متفق علیه دی

دریم شرط: اختیار

بايد شهادت ورکونکی د شهادت پر مهال د اختیار ازادي ولري، مجبور نه وي، که مجبور شي نو شهادت يې ناسم دی، ځکه چې مکره د هغه څه پر خلاف شهادت ورکوي چې پرې پوهیږي، اکراه په شهادت کې باور له منځه وړي، اکراه په ډوه ډوله دی، مادي اکراه او معنوي اکراه، مادي اکراه هغه ده چې اختیار او رضا په کې له شخص نه سلب شوی، لکه په مرگ يې وگواښي، او يا يې د کوم غړي په پرېکولو وگواښي، يا يې په زندان وويروي او يا يې په وهلو وويروي، او معنوي اکراه دې ته وايي چې يو شخص په خپل ناموس وويروي يا يې په کوم ادبي حق باندې وويروي، خو کله چې هم اکراه رامنځ ته شي، که هغه مادي وي که معنوي نو د مکره شهادت نه منل کيږي، په زور باندې له يو چا شهادت اخيستل، د دروغو شهادت ته پاتې کيږي. او د دروغو شهادت نه منل کيږي ځکه چې شهادت يو قانوني تصرف دی او شرط يې په خپله خوښه ورکول دی. (محمد بن عرفه الدسوقي، «ب،ت»: ۴/۱۴۶)

او همدارنگه حديث شريف کې راغلي دي چې «عن ابن عباس رضی الله عنه ان

رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إن الله تجاوز لي عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكرهوا عليه ». (رواه ابن ماجه)

ترجمه: (له ابن عباس رضی الله عنه څخه روایت دی رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمایلي دی: زما امت په خطا، هېره او هغه څه نه نیول کېږي چې په زور ورته اړ ویستل شوي وي « مکره که د کفر کلیمه هم ووايي پرې نه محاسبه کېږي نو شهادت یې هم د منلو وړ نه دی). د پورتني حدیث په رڼا کې دا روښانه شوه چې په یو چا باندې په زور شهادت ورکول ناسم دی.

څلورم شرط: اسلام

دېر فقهاء په دې اتفاق لري چې باید شاهد د شهادت ورکولو پر مهال مسلمان وي، ځکه چې شهادت د ولایت یو ډول دی، نو د کافر ولایت په مسلمان باندې نشته. (بدائع الصنائع «ب،ت»: ۶/ ۲۶۷)

الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾. (النساء: ۱۴۱)

ترجمه: (او الله هیڅکله د کافرانو لپاره پر مسلمانانو (د برلاسی لپاره) لار نه جوړوي). همدارنگه الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾. (طلاق سورت: ۲)

ترجمه: (او له خپلو (منځونو) نه دوه عادل کسان شاهدان ونیسئ). او الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِّن رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾. (بقره سورت: ۲۸۲)

ترجمه: (او د خپلو ترانو څخه دوه شاهدان ونیسئ، او که دوه نارینه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لری، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ، نو که له دوی څخه یوه تېروتنه وکړي نو یوه به یې بلې ته وریاد کړي).

له آیت څخه د استدلال وجه: کافر عدل نه دی او نه زموږ له ډلې څخه دی او نه پرې موږ خوښ یو، نو پر دې بنسټ فقهاء وايي چې په مسلمان باندې د کافر شهادت اعتبار نه لري، که په سفر کې کومه سپارښتنه هم وي. خو حنبليان، ظاهریان او حینې امامیه وايي چې په سفر کې د کافر په مسلمان سپارښتنه روا ده، خو چې بل څوک نه وي، دا اړتیا او ضرورت پر بنسټ کېږي. «ابن القيم الجوزیه، محمد بن أبي بكر، (ب،ت): ۱۸۲» الله تعالی فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾. (مائده سورت: ۱۰۶)

ترجمه: (ای مومنانو کله چې ستاسې څخه یو ته مرگ راشي، د سپارښتنې (وصیت) په وخت کېنې دوه عادل کسان له خپلو خلکو څخه د شهادې لپاره ونیسئ او که په سفر کې واست او د مرگ صیبت درورسیري له تاسې پرته دوه نور مسلمانان د شهادې

لپاره ونیسئ).

ابن تیمیه رحمه الله فرمایلي دي: په دې موضوع کې يې شهادت ضرورت دی په هر ضرورت کې دا منل کيږي که په کور وي او که سفر وي. (د أحمد الحصري ۱۹۷۷: ۲۹۳/۱)

همدا رنگه د کتر عبدالکریم زیدان هم په مسلمان باندې د نامسلمان شهادت ته د اړتیا پر مهال په حضر او سفر کې جواز ورکوي، وایي چې ضرورت په سفر کې د مسلمان پر وصیت پورې منحصر نه دی، بلکې قاضي ته دې پرېښودل شي چې د ضرورت هغه کچه په گوته کړي په کوم کې چې د نامسلمان شهادت په مسلمان باندې روا کيږي. (د کتور. عبدالله علي الخياري «ب،ت»: ۲۶۶)

خو زما په نظر په جناياتو او په ځانگړي توگه په حدودو او قصاص کې بايد پر مسلمان د کافر شهادت ونه منل شي، ځکه چې حدود په شبهه رديږي او په نورو معاملاتو کې د اړتیا په صورت کې دې ومنل شي. لکه څنگه چې په سفر کې د ذمي شهادت ته اعتبار ورکړل شوی دی. والله اعلم

پنځم شرط: عدالت

ټول فقهاء په شاهد کې د شهادت ورکولو پر مهال عدالت شرط گڼي. ځکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾.

ترجمه: (او له خپلو منځونو نه دوه عادل کسان شاهدان ونیسئ). او د الله تعالی دا وینا: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾. (حجرات سورت: ۶)

ترجمه: (ای مومنانو که کوم فاسق تاسې ته کوم خبر راوړي، (د هغه په اړه) پلټنه وکړئ، هسې نه چې خلکو ته په ناپوهۍ سره تاوان واړوئ او با له خپلې کړنې پېښمانه شئ). (کاساني، «ب،ت» ج: ۲۶۸، و مغني المحتاج د شريبي، ج: ۴، ۴۲۷، وحاشية البيجوري، ج: ۲: ۵۲۶)

همدارنگه حديث شريف کې راغلي دي عمرو بن شعيب له خپل پلار نه او هغه له خپل نيکه نه مرفوع روايت کړی دی: «لا تجوز شهادة خائن، ولا خائنة، ولا ذي غمر علی أخيه، ولا تجوز شهادة القانع لأهل البيت».

ترجمه: (نه د خائن شهادت منل کيږي، او نه د خائني، او نه پر خپل ورو باندې کينه کونکي او حاقد، او نه د يوې کورنۍ د نوکر او تابع شهادت منل کيږي). (المسند د امام احمد)

خو د عادل تر ټولو ښه تعريف شيخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله کړی چې وایي: «العدل في كل زمان ومكان، وفي كل طائفة بحسبها، فيكون الشهيد في كل قوم: من كان ذا عدل فيهم، وإن كان لو كان في غيرهم لكان عدله على وجه آخر. وبهذا يمكن

الحکم بین الناس، وإلا فلو اعتبر في شهود كل طائفة أن لا يشهد عليهم إلا من يكون قائماً بأداء الواجبات وترك المحرمات، كما كان الصحابة -رضي الله عنهم- لبطلت الشهادات كلها أو بعضها» (عدالت په هره زمانه او ځای کې او په هره طائفه کې په خپل معیار دی، په هر قوم کې شاهد وي: چې هغوی ورته عادل وایي، که همدغه کس په بله طائفه کې وای نو بیا به یې عدالت بل ډول و، په همدې اعتبار د خلکو په منځ کې باید حکم وشي، او که په هر طائفه کې دې ته اعتبار ورکړل شي چې یوازې به هغه څوک شهادت ورکولی شي چې واجبات کوي او محرمات پرېږدي، لکه څنگه چې صحابه کرام رضی الله عنهم وو، نو ټول شهادتونه او یا ځینې شهادتونه به باطل او بې اعتباره شي). (علاء الدین أبي الحسن علي بن محمد البعلی «ب،ت»: ۶۱۰)

نو جوتته شوه چې عدالت اصل دی او فسق بیروني مظنون وصف دی، نو په گمان باندې اصل پرېښودل نه دي روا، عدالت یو خفي امر دی چې د الله تعالی نه د ویرې پر بنسټ رامنځ ته کیږي، کله چې عدالت وي نو پر خلاف یې باید اقدام ونه شي، باید په ظاهري عدالت باندې بسنه ونه شي.

شپږم شرط: - گړیدل

گړېدل يعني: پر خبرو د شاهد ځواکمنتیا، دا هغه شرط دی چې باید په شاهد کې د شهادت د ورکولو پر مهال موجود وي. فقهاء په دې اتفاق لري چې د گونکې شهادت په مطلق ډول نه دي روا، نه په اشاره، نه په لیکلو ځکه چې په شهادت کې اعتبار اورېدا ده.. الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾. (اسراء سورت: ۳۶) او په هغه شي پسې مه ځه چې نه پرې پوهېږي، بې شکه چې غور او سترگه او زړه، هر یو یې پوښتل کیږي. گونگی د ویناو ادراک نه شي کوی نو شهادت یې هم نه دی روا. (سرخسي، ۱۰۴هـ «ب،ت»: ۳۰/۸). (کاساني، ۲۶۸/۶)

خو په هغه شيانو کې د گونگی د شهادت په اړه د فقهاوو تر منځ اختلاف دی چې افعال وي او په سترگو یې ادراک کیږي.

حنفي علماء د گونگی شهادت ته په مطلق ډول اجازه نه ورکوي، ځکه چې د حنفي علماءو په نزد د شهادت د صحت یو شرط د «أشهد»، لفظ ویل دي او گونگی هیڅ نه شي ویلی، ځکه چې هغه خبرې نه شي کولی نو شهادت یې هم نه منل کیږي. (کاساني «ب،ت»: ۲۶۸/۶)

امام مالک رحمه الله وایي د هغه گونگی شهادت قبلېږي چې په اشاره باندې پوه شي، ځکه چې په احکامو کې یې اشاره د خبرو مقام لري لکه طلاق، نکاح، ظهار نو شهادت کې هم باید داسې وي، همدارنگه یې په لیکلو کې هم شهادت مني ځکه چې لفظونه د اخبار او شهادت معنی افاده کوي.

حنبلیان د هغه گونگي تر منځ چې ليکل کوی شي او هغه چې يې نه شي کولی توپير کوي، د هغه گونکې شهادت مني چې ليکل کولی شي او هغه چې ليکل نه شي کولی نو شهادت يې په مطلق ډول نه مني. که اشاره يې د پوهېدا وړ هم وي، ځکه چې په شهادت کې يقين او باور شرط دی او يقين په اشاره نه ترسره کېږي، اشاره د ده په ځينې ځانگړو چارو کې د اړتيا پر بنسټ منل شوې ده او په نورو باندې شهادت اړتيا نه ده. (المغنی د شربني «ب،ت»: ۹/۱۹۰-۱۹۱ او محمد عرفه الدسوقي «ب،ت»: ۱۶۸/۴)

په هغه چارو کې د ښځې د شهادت حکم چې سړي ځنې نه خبرېږي

په هغه چارو کې د ښځو د شهادت روا دی چې سړي نه ځنې خبرېږي او د ښځو د ځانگړونو څخه شميرل کېږي. (امام مالک، «ب،ت»: ۵/۴۴، شافعی «ب،ت»: ۵/۳۴: ابن قدامه، موفق الدين أبو محمد عبد الله، «ب،ت»: ۴/۵۴). له فقهاوو څخه په دې اتفاق راغلی چې په يوه سر مېرمنې په هغه چارو کې شهادت ورکولی شي چې سړي ځنې نه خبرېږي، لکه: رضاعت، پټ عیبونه، ولادت او حیض. (کاساني ۶/۱۳۰، سرخسي ۷/۲۴۹، مغنی شربيني، ۱۶/۱۹۰. ابن حزم، ۹/۳۹۶)

دا چاره پر هغو ټولو باندې پلې کېږي چې له محارمو پرته يې ليدل روا نه دي. «شافعي ۵/۳۴» نبي اکرم صلی الله عليه وسلم ته منسوب شوی حدیث: «عن طاوس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم، شَهَادَةُ النِّسَاءِ جَائِزَةٌ فِي مَا لَا يَسْتَطِيعُ الرَّجَالُ النَّظَرَ إِلَيْهِ» ترجمه: (د ښځې شهادت په هغه څه کې روا دی چې سړي ورته کتلی نه شي). «حافظ ابن حجر «ب،ت»: ۲/۸۰)

۲- زهري - رحمه الله - وايي: (فطرت خو دا دی چې مېرمنې په هغه څه کې گواهي ورکولی شي چې يوازې پرې دوی خبرېږي لکه د ښځو ولادت او عیبونه) «ابن ابی شيبه «ب،ت»: ۴/۳۲۹)

۳- پر دې د علماوو اتفاق راغلی لکه مخکې چې تېره شوه.

۱- د الله تعالی دا وينا: ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾. (بقره سورت: ۲۸۲)

ترجمه: (که له يوې څخه هيره شي نو يوه دې بلې ته ورياده کړي). دوی له پورتنی ایت څخه استدلال کړی دی چې د دوه ښځو شهادت د يو سړي د شهادت سره برابر دی او دا په هغه څه کې چې په هغه کې د هېرې او غفلت گومان وي، او په هغه چارو کې چې د بې پروايي او هېرې گومان په کې نه وي، نو په هغه کې ښځه د سړي په څير ده، لکه د ښځو عیب، حیض، نفاس، بکارت. ځکه چې دا چارې په عادت کې نه هېرېږي او پېژندگلوۍ کې يې عقل او قوت ته هيڅ اړتيا نه پېښېږي. (ابن القيم الجوزیه «ب،ت»: ۱۸۳)

په په پورتنی مساله کې د څو ښځو شهادت لازمي دی؟

د حنفي او حنبلي علماو په نظر د يوې مېرمنې شهادت د اعتبار وړ دی، او دا رايه ابن عمر، عثمان او علي رضي الله عنهم درلوده. (ابن عابدین محمد امين ابن عمر بن عبدالعزيز بن عابدین دمشقی، ۱۹۹۲م: ۵/۶۷۵ الهدایة د مرغینانی «ب،ت»: ۳/۱۱۷) دوی د شهادت قیاس په روایت کړی دی، دا چې د يوې مېرمنې روایت د منلو وړ دی، نو شهادت یې هم د منلو وړ دی. (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن حمد بن عبدالبر النمري القرطبي ۵۴۰/۴: ۱۹۷۸م)

۲- د تورې ښځې کیسه باندې یې استدلا کړی دی، لکه څنگه چې عقبه بن الحرث روایت کړې ده، وایي: «تزوجت ابنة أبي إيهاب فجاءت امرأة سوداء فذكرت أنها أرضعتكما فأتيت النبي صلى الله عليه وسلم فقامت بين يديه فكلمته فأعرض عني فقامت عن يمينه فأعرض عني فقلت يا رسول الله إنما هي سوداء قال فكيف وقد قيل» ترجمه(عقبه بن الحرث وایي: ما د ابوايهاب لور وکړه، نو توره مېرمن راغله، هغې ياده کړه چې تاسې دواړو ته مې شېدې درکړي دي، نو نبی ﷺ ته راغلم، مخې ته یې ودرېدم، خبرې مې ورسره وکړې، هغه له ما مخ واړو، ښې اړخ ته یې ودرېدل، مخ یې رانه وگرځاوه، ورته مې وویل ای د الله رسوله یې شکه چې هغه توره ده، نو ویې ویل، دا څنگه کېدای شي او درته ویل شوي دي). «رواه البخاری»

او په بل روایت کې راغلي چې ترې منع یې کړ: عن عقبه بن الحرث انه تزوج ام يحيى بنت ابي اهاب قال: فجاءت امرأة سوداء فقالت، قد ارضعتكما، فذكرت ذلك للنبي فأعرض عني قال: فتنحيت فذكرت له وقال: «كيف وقد زعمت انها ارضعتكما فنهاه عنها» وفي رواية كيف وقد قيل دعها عنك او نحوه. (له عقبه بن الحرث نه روایت دیچې هغه له ام يحيى بنت ابو اهاب سره واده وکړ، وایي: یوه توره مېرمن راغله ویې ویل: ما تاسې دواړو ته تې درکړی دی، دا خبره یې نبی علیه السلام ته وکړه، هغه ترې مخ واړواوه، دې وایي: له بل لورې ورته راغلم وریاده مې کړه، ویې ویل، دا څنگه کېدای شي او هغه دعوه لري یې دواړو ته یې شیدې ورکړي دي نو ترې منع یې کړ، او په بل روایت کې راغلي دا څنگه کېدالی شي او درته ویل شوي دي پر پېر ده). «رواه البخاري».

له اصحابو کرامو نه پاتې اثار :

له عمر رضي الله عنه څخه روایت دی چې یوازې یې د قابلې شهادت ته اجازه ورکړې وه. (عبدالرزاق «ب،ت» ۳۳۴/۸، المحلی ۳۹۹/۹، زیليعی ۸۱/۴)

او د علي رضي الله عنه څخه هم روایت دی چې د قابلې شهادت ته یې اجازه ورکړې ده (*)

او روایت دی چې معاویه رضي الله عنه د یو کور په اړه د ام المومنین ام سلمه رضي الله عنها د شهادت پر بنسټ فیصله وکړهز (*)

عبدالرزاق له ابن شهاب څخه روایت کوي: عثمان رضي الله عنه د څو کورنیو تر منځ د

* ابن ابی شیبه په خپل مصنف کې تخریج کړی دی، ۳۳/۴ او شافعي په الام کې ضعیف کړی دی ۰۵۲/۶ همدارنگه زیليعی په نصب الرایه کې ضعیف کړی دی ۰۸/۴ او بیهقي په السنن الکبری کې ضعیف کړی دی ۱۵۱/۰۱

* فتح الباری د ابن حجر، ۸۱۲/۵، او ابن القيم صحیح کړی دی لکه څنگه چې په الطرق الحکمیة ص ۸۸۱ کې راغلی دی.

یوې ښځې د شهادت پر بنسټ پرېکړه وکړه. (*)

په مال او منال کې د ښځې شهادت

ټول علماء په مالي چارو کې د ښځې د شهادت په منلو اتفاق لري، او باید هر ورومرو دوی مېرمنې وي. (حاشیة ابن عابدین «ب،ت» ۵/۴۶۵، ابن عبد البر «ب،ت» ۴۶۹، شافعی ۵/۲۹۷، ابن حزم ۹/۳۹۵)

الله تعالی فرمایي: ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾. (بقره سورت: ۲۸۲)

ترجمه: (او د خپلو نرانو څخه دوه شاهدان ونیسئ، او که دوه نارینه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لری، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ). په پورتني آیات کې الله تعالی په مالي چارو کې د دوه مېرمنو او د یو سړي د شهادت حکم کړی دی، نو په مال کې د ښځې شهادت د قران په نص ثابت دی. ایا د ښځو سره د یو سړي شهادت شرط دی؟

لومړی قول: د حنفي، شافعي او حنبلي علماوو په نزد د یو سړي شتون ورسره شرط دی، په یوازې توگه د ښځو شهادت د منلو وړ نه دی. (فتاوی السغدي، ۱۴۰۴، ۷۸۷/۲، شافعی ۵/۳۶۰. البهوتي، منصور بن یونس بن صلاح الدين، ۱۳۹۰: ۸۷)

دوی د الله تعالی په دې قول استدلال کوي: ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾.

ترجمه: (او د خپلو نرانو څخه دوه شاهدان ونیسئ، او که دوه نارینه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لری، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ). په دې ایت کې الله تعالی د دوه سړيو د نه شتون پر مهال دوه ښځې او یو زرينه یاد کړی، دا چې نص له ښځو سره د یو سړي د صراحت ذکر کړی دی، نو یو سړي ورسره باید هر ورومرو وي.

دوهم قول: د مالکي علماوو په مذهب د سړي شتون شرط نه دی، بلکې د دوه ښځو شهادت له سړي پرته د غوښتنکي پر غوښتنه د سوگند سره د منلو وړ دی. «الكافي د ابن عبد البر، «ب،ت»: ۴۳۰، ابن ابی زید القيروانی المالکی، عبد الله (ابومحمد) ابن عبدالرحمان، «ب،ت» ۲/۲۲۴)

دوی د الله تعالی په دې قول استدلال کوي: ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾.

ترجمه: (او د خپلو نرانو څخه دوه شاهدان ونیسئ، او که دوه نارینه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لری، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ).

* عبد الرزاق په خپل مصنف کې ۳۳۴/۸ او ابن أبي شيبة، په خپل مصنف کې راخيستی دی ۳ / ۴۹۸

دا چې الله تعالی د نبخې د شهادت منل د سړي په شتون پورې وتړل او چې کله سړي نه وي نو د نبخو شهادت هم منل کېږي.

خوزه لومړي قول ته ترجیح ورکوم، ځکه چې په قراني نص باندې یې استدلال کړی، که څه هم دوهم قول د شریعت له مقاصدو او د خلکو له مصالحو سره برابر دی.

په حدودو او قصاص کې د نبخو شهادت

څلور واړه مذهبونه اتفاق لري چې په حدودو او قصاص کې نبخه شهادت نه شي ورکولی که یوازې وي او که سړي ورسره وي. (ابن نجیم ۵۵/۷، شیباني «ب، ت» ۴/۷۲ محمد بن احمد بن ابی احمد ابوبکر علاء الدین السمرقندی ۱۹۹۴م: ۳/۳۶۲، زیلعي «ب، ت» ۳/۱۹۹، امام مالک ۴۴/۵)

دوی د الله تعالی په دې ایتونو استدلال کړی دی: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾. (نور سورت: ۴)

ترجمه: (او څوک چې پر پاک لمنو نبخوتور ولگوي بیا څلور شاهدان تېر نه کړي). همدارنگه یې فرمایلي دي: ﴿لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾. (نور سورت: ۱۳)

ترجمه: هغوی (د خپل تور د سپیناوي لپاره) څلور شاهدان ولې رانه وستل، اوس چې هغوی شاهدان نه راولي، د الله په وړاندې هغوی دروغزن دي).

همدارنگه یې فرمایلي دي: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسَكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتَ أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾. (بقره سورت: ۱۵)

ترجمه: (او ستاسې له نبخو څخه هغه چې بدکارې کوي، پر هغوی له ستاسې څخه څلور نارینه شاهدان ونیسئ، او (شاهدانو) شاهدي ورکړه (نو هغه نبخې چې د هغوی پر ضد شاهدي ورکړې شوې ده) تر هغه وخته یې په کورنو کې وساتئ چې مړې شي یا دا چې الله د دوی لپاره (بله) لاره وټاکي).

په پورتنی ایتونو کې الله تعالی له نبخو پرته نارینه و ته خطاب کړی دی، ځکه چې په عربي ژبه کې له درېو څخه تر لسو شمېرو د خپل معدود مخالف وي، که عدد مونث وي معدود به مذکر وي، که عدد مذکر وي، نو معدود به مونث وي، دوه نارینه او او دوه نبخینه سره نه جمع کېږي او دلته اعتبار معدود ته دی، نو معدود نارینه دی، عدد د خپل معدود مخالف دی، که نبخې وای نو باید «اربع» راغلی و، دا چې «اربعه» راغلی، نو له دې معلومېږي چې نارینه دي نه نبخینه. (زیلعي، ۲۰۸)

همدارنگه ابو هريره رضي الله عنه وايي: أن سعد بن عبادة - رضي الله عنه - قال: يا رسول الله، أ رأيت إن وجدت مع امرأتي رجلاً، فأفمهله حتى أتى بأربعة شهداء؟ قال: (نعم). «رواه البخاري». ترجمه: (ابوهريره رضي الله عنه روايت كوي: سعد بن عبادة

– رضي الله عنه – وويل: ای د الله رسوله. ماته خبر راکړه که زه له خپلې مېرمنې سره سپری ووينم، ایا زه یې پرېږدم تر څو څلور شاهدان راولم؟ وپې ویل: هو).
د سعد - رضي الله عنه - پوښتنې ته د رسول الله - ﷺ - وسلم ځواب دا افاده کوي چې په زنا کې باید څلور نارینه شاهدان وي. (زیلعي، ۲۰۸)

خو عطاء، حماد، سفیان، طاووس، ابن حزم او شوکاني په حدودو او قصاص کې د ښځې د شهادت ته اعتبار ورکړی دی. (ابن حزم ۳۹۸/۹ او شوکاني «ب،ت» ۱۸۳/۷)
څوک چې په حدودو او قصاص کې د ښځې شهادت ته اعتبار ورکوي، هغوی د قران او سنتو د نص عمومیت ته کتلي دي او په قیاس او معقول یې ثابت کړی دی.
د قران او سنتو د نص عمومیت، چې د نارینه او ښځینه تر منځ یې هیڅ توپیر نه دی کړی، نه یې په جنس کې توپیر کړی او نه یې په عدد کې، کوم ځای کې چې د سپري شهادت اعتبار لري، د دوه ښځو شهادت هم د اعتبار وړ وي، په دې حدیث یې استناد کړی دی چې «اليس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل» «البخاري». ترجمه: (ایا د یوې مېرمنې شهادت د یو سپري د شهادت نیمایي نه دی).

او اشعث بن قیس چې کله د کوهي په سر له یو سپري سره دعوه وه، نو رسول الله ﷺ ورته وويل: «الك بينه» او په بل روایت کې «شاهدك او یمنه» دلته یې مدعي په مطلق بڼې باندې مکلف کړی دی، بینه هغه ده چې هر مسلمان وویل، که سپری و او یا ښځه، ابن حزم په همدې استدلال کړی دی. (ابن حزم ۳۹۶/۹)

همدارنگه دوی حدود او قصاص په مال باندې قیاس کړي دي، دواړه حقوق دي او اثبات ته اړتیا لري. دا چې مال د دوه مېرمنو او یو سپري په شهادت ثابتېږي، نو د حدودو او قصاص حقونه هم پرې هم ثابتېږي اودا قیاس حماد او عطاء کړی دی «ابن قدامه «ب،ت»: ۴۰۲/۹)

دوهم قول: په حدودو او قصاص کې د ښځې د شهادت منل او دا د عطاء (*) او حماد قول دی او سفیان هم په قصاص کې ورسره یوه خوله دی. دا قول له طاووس نه هم روایت شوی دی، او ابن حزم او شوکاني هم غوره کړی دی. (ابن حزم، ۳۹۸/۹، شوکاني، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله ۷۱۹۹۳م: ۱۸۳/)

دلیلونه یې:

القران الکریم:

څوک چې په حدودو او قصاص کې د ښځې شهادت ته اعتبار ورکوي، هغوی د قران

*أبو محمد عطاء بن أبي رباح أسلم بن صفوان نوميده په ۲۷ هـ) کې زېږېدلی او په ۱۱۴ هـ کې وفات شوی دی، لوی فقيه او محدث و، په لومړۍ او دوهمه هجري بيړۍ کې له مهمو فقهاوو او تابعينو څخه و، له عائشې، ابوهريره، ام سلمه، اما هانئ، ابن عباس، عبدالله بن عمرو، ابن عمر، جابر، ابن الزبير، معاويه، ابوسعيد او يو لړ نورو صحابو کرامو څخه يې حديثونه روايت کړي دي، اوزعی، ابن جريج، ابو حنيفه او ليث ترې اخيستي، هم دارنگه ډېر تابعينو ترې روايت کړی دی.

او سنتو د نص عمومیت ته کتلي دي او په قیاس او معقول یې ثابت کړی دی. د قران او سنتو د نص عمومیت، چې د نارینه او ښځینه تر منځ یې هیڅ توپیر نه دی کړی، نه یې په جنس کې توپیر کړی او نه یې په عدد کې، کوم ځای کې چې د سړي شهادت اعتبار لري د دوه ښځو شهادت هم د اعتبار وړ وي، په دې حدیث یې استناد کړی دی چې «البس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل» «البخاري» ترجمه: (ایا د یوې مېرمنې شهادت د یو سړي د شهادت نیمایي نه دی).

او اشعث بن قیس چې کله دکوهي په سر له یو سړي سره دعوه وه، نور رسول الله ﷺ ورته وویل: «الک بینه» او په بل روایت کې «شاهدک او یمنه» دلته یې مدعي په مطلق بڼې باندې مکلف کړی دی، بینه هغه ده چې هر مسلمان وویل، که سړی و او یا ښځه، ابن حزم په همدې استدلال کړی دی. (ابن حزم، ۴۰۲/۹)

۲- قیاس: حدود او قصاص یې په مال باندې قیاس کړی دی، دواړه حقوق دي او اثبات ته اړتیا لري. دا چې مال د دوه مېرمنو او یو سړي په شهادت ثابتیږي، نو د حدودو او قصاص حقونه هم پرې هم ثابتیږي اودا قیاس حماد او عطاء کړی دی. (ابن قدامه ۷/۱۲) که څه هم د جمهورو وینا کره ده، خو زه دوهم قول ته ترجیح ورکوم، دا ځکه چې ډېر ځله په حمامونو کې، د ښځو د خوښیو په ورځو کې چې سړي ورسره نه وي، داسې پېښې رامنځ ته شوي دي، نو په دې خاطر چې د وژل شوي حقوق ضایع نه شي په کار ده چې د ښځو شهادت ومنل شي.

په زنا کې د ښځو شهادت:

څلور واړه مذهب په دې اتفاق لري او له شافعي نه اجماع هم پرې راغلې ده چې په زنا کې د ښځو شهادت د منلو وړ نه دی. له څلورو سړیو څخه د کمو گواهي د قذف د حد سبب کیږي. (امام شافعی ۱۳۲/۲)

خوعطاء او حماد رحمهم الله وايي چې په زنا کې دوی مېرمنې او درې سړي شهادت ورکولی شي. له عطاء نه دا قول هم رانقل شوی دی: «که ماته اته ښځې د یوې ښځې په زنا شهادت راکړي نو دغه ښځه به رجم کړم». او ابن حزم هم دا غوره کړی دی. (ابن حزم ۳۸۹/۹)

دلیلونه

دوی د الله تعالی په دې ایت استدلال کړی دی: ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِّجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ﴾. ترجمه: (او د خپلو نرانو څخه دوه شاهدان ونیسئ، او که دوه نارینه نه وو نو د هغو شاهدانو څخه چې د هغوی په شهادت رضایت لری، یو نارینه او دوې ښځې شاهدانې ونیسئ).

د دې ایت عمومیت د یو سړي او دوه ښځو د شهادت غوښتنه کوي، یو سړی او دوه

بښخې يې د شاهدانو له جملې وگرځول، د ايت ظاهر دا پرېکړه کوي چې يو سړی او دوه ميرمنې په هر شي کې د دوه سړيو سره برابرې دي، که څه هم دلته د مال په سياق کې ذکر شوی دی، خو د لفظ عموميت ته اعتبار دی او که څوک يې له عموميت څخه يو څه وباسي بايد دليل راوړي.

له نبوي سنتو څخه:

عن ابی سعيد الخدری رضی عنه قال قال رسول الله: (اليس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل) «ايا د يوې ميرمنې شهادت د يو سړي د شهادت نيمايي نه دی». دوی د دغه حديث په عموميت استدلال کړی، وايي د بښخې شهادت د سړي د شهادت نيمايي بلل شوی دی. ابن حزم وايی دلته رسول الله ﷺ په قطعي توگه ويلي دي چې دوه سړي د يوې بښخې برابر دي. نو د اړتيا په صورت کې به بښخې هم شهادت ورکولی شي. (ابن حزم ۹/۳۹۷)

که څه هم ابن حزم قياس د دليل په توگه نه مني، مگر دا د حماد او عطا دليل دی، دوی په مالونو قياس کړی دی، دا چې په مال کې د يو سړي او دوه ميرمنو شهادت منل کيږي نو دلته هم منل کيږي

لکه چې موياده کره چې په زنا کې د بښخې د شهادت په نه منلو د شافعي رحمه الله څخه اجماع رانقل شوې او په دې اړه کره نصوص هم موجود دي، بايد د بښخې شهادت ته اعتبار ورنه کړل شي، همدارنگه مجله الاحکام العدليه د هغو فقهاوو راي ته اعتبار ورکړی چې په حدودو او شهادت کې د بښخې شهادت ته اعتبار نه ورکوي، په دې مجله کې راغلي دي: د زنا په حد کې د شهادت نصاب څلور نارينه دي، د بښخې شهادت په کې نه منل کيږي، لکه څرنگه چې په ځينو حدودو کې لکه غلا، قذف، لعان، د شرابو څښل نصاب دوه سړي دي، او د بښخو شهادت په کې اعتبار نه لري. (علی حيدر ۴/۳۵۳، ۳۵۵)

خو په مال او هغه چارو کې د بښخو په شهادت چې يوازې بښخې پرې خبريږي د څلورو وارو امامانو اتفاق دی او همدارنگه په قصاص او حدودو کې د بښخې په عدم شهادت باندې هم اتفاق لري. وروسته په هغه مسائلو کې يې د بښخو د شهادت په حکم کې چې نه مال وي او نه حدود او قصاص، سړي ورځنې هم خبرېدلای شي، لکه نسب، نکاح، طلاق، عتاق او ولاء

په هغه څه کې د بښخو شهادت چې نه مال وي او نه حدود او قصاص

په مال او هغه چارو کې د بښخو شهادت چې يوازې بښخې پرې خبريږي د څلورو وارو امامانو اتفاق دی او همدارنگه په قصاص او حدودو کې د بښخې په عدم شهادت باندې هم اتفاق لري. وروسته په هغه مسائلو کې يې د بښخو د شهادت په حکم کې چې نه مال وي او نه حدود او قصاص، سړي ورځنې هم خبرېدلای شي، لکه نسب، نکاح، طلاق،

عتاق او ولاء

په دې کې دوه قوله دي :

لومړی قول: د ښځې شهادت په کې نه منل کېږي او دا د مالکي، شافعي، حنبلي، فقهانو مذهب دی، دا روایت له امام احمد بن حنبل نه هم راغلی دی، زهري^(*) اونخعي^(*) هم دی په دې نظر دي. (امام مالک ۴۴/۵ «ب،ت» ماوردي ۲۰۱/۱، «ب،ت» ابن قدامه ۱۰/۱۵۶، امام مالک ۴۴/۵، علی الصعید الدوی «ب،ت» ۴۴۷/۲)

دلیلونه:

دوی استدلال کوي چې د ښځې د شهادت منل د شبېه څخه دي، ځکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ او هغه چې د شبېه څخه وي نو نه منل کېږي. (المغني ۱۰/۱۵۶)

أ- په ښځو کې شبېه د بلې په ورزیاتولو له منځه ځي.

ب- په مال کې هم شبېه موجوده ده خو سره له دې بیا هم آیت په کې د ښځو شهادت ته اعتبار ورکړی دی.

ج- په ټولو شهادتونو کې څه ناڅه شبېه موجوده ده، ځکه چې پرېکنده نه دي، که د شبېه خبره وباسو نو باید یوازې د تواترو شهادت ومنو او بس.

۲- په حدودو باندې یې قیاس کوي، ځکه چې په مشارکت کې سره ورته دي، دا چې په حدودو کې د ښځې شهادت نه قبلېږي نو په نورو چارو کې هم نه قبلېږي خو که کوم ځانگړی نص موجود وي. (هیتمی المالکی «ب،ت»: ۲۵۰/۱۰)

له دې دلیل نه ځواب:

أ- د حدودو او د دې احکامو ترمنځ جوت توپیر دی، په حدودو کې د شبېه انتفاء په پام کې نیول کېږي، د دې احکامو پر خلاف په شبېه باندې حدود دفع کېږي ځکه چې د الله تعالی حقوق دي، او دا احکام د خلکو حقوق دي، الله تعالی خپل حق په حد کې د شبېه له کبله ساقط کړی دی، خو د شبېه له کبله د خلکو د حقوقو د بې اعتباره کولو دلیل نشته.

۳- هغه شبېه چې د هغې په سبب په دې ځای کې د ښځې شهادت رد کېږي، له هغې شبېه سره برابره ده چې د ښځې د شهادت منل په کې واجبېږي. خپل اهل ته د حقوقو رسول، د مظالمو له منځه وړل، د هغه شرعي حقوقو څخه شمیرل کېږي چې باید تر سره شي، د ښځو د نقصان شبېه په خاطر د هغوی د شهادت ردول له دې اصل سره په ټکر کې دي.

* أبو بکر محمد بن مسلم بن عبید الله القرشي المدني، د بني زهره له قبیلې څخه دی، تابعي دی، د دوهمې هجري پېړۍ د مجتهدینو اهل الفتوی له مشاهیرو څخه دی، د رسول الله صلی الله علیه وسلم د احادیثو حافظ و، په ۴۲۱ هـ ومړ. تذکره الحفاظ: 1/801-311، تهذیب الأسماء واللغات: 1/09.

* إبراهيم بن يزيد بن قيس بن الأسود بن عمرو بن ربيعة النخعي، الكوفي دی، د کوفیانو فقیه و، لوی تابعي و، مجتهد امام و. خپل مذهب لري، په 69 هـ کال ومړ. وفیات الأعیان: 1/52، الأعلام: 1/08.

دوهم قول د حنفي علماوو دی هغوی په دغه چارو کې د ښځو شهادت ته اعتبار ورکوي. (مرغیناني ۱۱۷/۳، عابدین ۴۶۵/۵)

دلیلونه:

دوی وایي د ښځو په شهادت کې اصل د شهادت منل دي او د اهلیت نقصان یې د بلې په ورزیاتولو بشپړېږي، یوازې شېبه پاتې کېږي او شېبه په حدودو کې قوي او غښتلي ده، نه په نورو احکامو کې.

همدارنگه یې د ابولبید په روایت استدلا کړی دی: «أن سکرانا طلق امرأته ثلاثا فشهد علیه أربع نسوة فکتب فی ذلك إلى عمر بن الخطاب فأجاز شهادة النسوة وأثبت الطلاق» «مصنف ابن ابی شیبه»

ترجمه: (یوه نیشه (سکران) خپله میرمن په ثلاثه طلاقه کړه او څلور ښځې یې پرې گواهانې ونېولې او عمر بن الخطاب ته یې ولیکل عمر د ښځو شهادت ومانه او طلاق یې پرې ثابت کړ).

همدارنگه ابوبکره بن ابی شیبه له هند بنت طلق نه روایت کوي وایي: «كنت فی نسوة وصبي مسجی بثوب فقامت امرأة فمرت فوطئت الصبي برجلها فوقعت علی الصبي فقتلته واللّه، فشهد عند علي رضي الله عنه عشرة نسوة - أنا عاشرهن - فقضى علیها بالدية وأعانها بألفین» (ابن القیم الجوزیه «ب،ت»: ۱۸۵)

ترجمه: (زه له ښځو سره ناسته وم، یو ماشوم په جامو کې نغښتې پروت و، یو ښځه پورته شوه، روانه شوه، ماشوم باندې یې پښه کېښوده. په خدای ویې واژه، علي رضي الله عنه ته زه ښځو شهادت ورکړ چې زه یې لسمه وم، نو پر ښځه یې د دیت ورکولو فیصله وکړه او دوه زره یې ورسره مرسته وکړه).

له عطاء رحمه الله نه روایت دی وایي: «أجاز عمر رضي الله عنه شهادة النساء مع الرجال فی الطلاق والنکاح» «مصنف ابن ابی شیبه».

ترجمه: (عمر رضي الله عنه له سړیو سره د ښځو شهادت ته په طلاق او نکاح کې اعتبار ورکړی دی).

احناف وایي، چې له حدودو پرته دوه ښځې د یوه سړي برابرې دي، او بیا چې الله تعالی د ښځو د شمیر په اړه علت ذکر کړی دی، او هغه هېره ده، کله یوې هېره شپې دوهمه دې ورپه یاد کړي، نو دا په مال او په غیر مال کې برابري دي. دوه مېرمنې په مطلق ډول د یو سړي ځای ډکوي، مگر په حدودو کې د احتیاط له امله نه شي کېدای. له پورتنیو دلیلونو څخه معلومېږي چې دوهم قول راجح دی ځکه چې دلیلونه یې غښتلي دي او له اصل سره برابر دی او د اصحابو عمل نور هم غښتلی کړی.

په انفرادي توگه د ښځې د شهادت احکام

په انفرادي ډول چې سړي حاضر نه وي، د ښځو د شهادت په اړه علماوو اختلاف

کړې او په دې اړه دوه قوله لرو :

لومړی قول : شهادت یې باید ومنل شي او دا د ځينو مالکي علماوو او خپله دامام مالک روایت دی. او دا قول شيخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله غوره کړی دی، ابن قیم هم دا قول غوره کړی دی. (ابن مفلح، ۱۴۰۵هـ : ۶/۴۹۷، برهان الدین ابراهیم بن محمد بن عبد الله، ابن قیم (ب،ت) : «۹۷/۱»)

دوی په دې حدیث استدلال کړلی دی :

وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ : حَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَضْحَىٰ أَوْ فِطْرٍ إِلَى الْمَصَلِيِّ فَمَرَّ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ : (يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي أُرِيْتِكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ) فَقُلْنَ : وَبِمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : (تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتُكْفِرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِبَبِّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ) قُلْنَ : وَمَا نَقِصَانُ دِينِنَا وَعَقْلِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : (أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ) قُلْنَ : بَلَىٰ، قَالَ : (فَذَلِكَ مِنْ نَقِصَانِ عَقْلِهَا أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تُصَمِّ) قُلْنَ : بَلَىٰ، قَالَ : (فَذَلِكَ مِنْ نَقِصَانِ دِينِهَا) «رواه البخاري»

ترجمه : (له ابي سعيد الخدري څخه روایت دی وايي : رسول الله ﷺ يوه غرمه د وړوکي اختر لمانځه ته راووت، نو رسول الله ﷺ وفرمايل : ای ښځو! صدقه ورکړې؛ ما وليدلئ چې تاسې ډېرې په اور کې ياست. ښځو وويل او دا ولې د الله رسوله؟ ويې ويل : تاسې لعنت ډېر وایاست، د ميرونو احسان هېرونکي ياست، د عقل او دين له نقصان سر بېره يوه مېرمن د هوبسيار سړي عقل وړي، ومو ويل ای د الله رسوله زموږ د دين او عقل نقصان څه شی دی؟ ويې ويل : ایا د ښځې شهادت د سړي د نيماي شهادت انډول نه دی؟ ومو ويل : بلي. ويې ويل : نو دا يې د عقل نقصان دی، ایا چې کله حايضه شي روژه او لمونځ کوي؟ ومو ويل : نه، ويې ويل دا يې د دين نقصان دی).

په دې حدیث کې رسول الله ﷺ په پرېکنده توگه ويلي دي چې د دوه ښځو شهادت د يو سړي برابر دی، نو چې سړي نه وي بيا خو اړينه ده چې ښځې په انفرادي توگه شهادت ورکړي. همدارنگه رسول الله عليه السلام وايي : «شَهَادَةُ النِّسَاءِ جَائِزَةٌ فِي مَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ النَّظَرَ إِلَيْهِ»

ترجمه : (د ښځې شهادت په هغه څه کې روا دی چې سړي پرې خبرېدلای نه شي).

په دې حدیث کې يې په انفرادي توگه د ښځو د شهادت صراحت کړی دی، قاعده وايي کله چې الف او لام په جمع داخل شو نو ټول جنس ترې هدف گرځي، نو دلته يوازې ښځې ځانگړې شوي دي، هيڅ سړی ورسره په دې کې نه شريکيږي، نو دلالت يې هم په خپل ځای پاتېږي چې هغه په يوازې توگه د ښځو د شهادت مسأله دی، په دې موضوع کې ورسره بل څوک نه شاملېږي. (عينی «ب،ت» : «۱۳۰/۸»)

همدارنگه الله تعالی په سفر کې د ذميانو شهادت قبول کړی دی او هغوی کفار

دی نو د ښځو شهادت خو باید قبول شي، د اړتیا پر وخت د ماشومانو شهادت ته اعتبار ورکړل شوی دی او ښځې هم په دې ډول دي.

دوهم قول: شهادت یې نه قبلېږي او دا شافعي او حنبلي مذهب دی. (شافعي ۳۶/۵)
دوی وايي چې د ښځو په شهادت کې شبهه ده، الله تعالی فرمایي: ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾. ترجمه: (نو که له دوی څخه یوه تېروتنه وکړي یوه بله دې وریاده کړي).

او دا یې هم ویلي چې د ښځې شهادت ناقص، دی نو د نارینه په ورزیاتولو دغه نقصان رفع کیږي. (شافعي، ۳۶/۵، ابن عبدالبر ۲/۳۰)
د عمر رضی الله عنه وینا باندې یې استدلال کړی: لا تجوز شهادة النساء فی الطلاق ولا النکاح ولا الدماء. «مصنف عبدالرزاق»

ترجمه: (د ښځې شهادت په طلاق، نکاح او خون کې نه دی روا)
هغه فقهاوو چې په انفرادي توګه یې د ښځې د شهادت د مشروعیت په اړه نقلي او عقلي دلایل راوړي دي، که څه هم ټول نقلي دلایل یې د قوت له مخې صحت ته نه رسیږي، یوازې د ابو سعید الخدری او د عقبه حدیثونه چې د نورو لارو قوي کیږي اعتبار لري.

له بل لوري په انفرادي توګه د ښځو د شهادت د نفي کولو دلیل نشته، که څه هم ځینې آثار شته دی چې له ځینو اصحابو کرامو نه روایت شوي دي، خو د هغوی د دلیلونو درجې ته نه رسیږي چې روا یې بولي، که یې ونه منو نو ډېر حقونه به ضایع شي. دا چې زفر په انفرادي توګه د ښځو شهادت نه مني، له دې خبرې سره په ټکر کې دی: د اسلامي تشریح لپاره موږ دوه اساسي سرچینې لرو، او هغه: کتاب او سنت دي، هغه څه چې قران نه دي یاد کړي احادیثو یې یادونه کړې ده او عمل ورباندې لازمیږي، لومړی قول ځکه راجح دی چې دلیلونه یې کره د او شرعي مقاصدو سره برابر دي.

د دې څېړنې په پای کې لاندې پایلو ته ته ورسېدم:

۱- د حقونو په اثبات کې د شهادت اهمیت او ارزښت، شهادت د اثبات خورا مهمه وسیله ده چې شارع یې په اړه هڅونه کړې او له پټولو څخه یې منع کړي دي.

۲- شهادت په لغت کې ډېرې معناوې لري. له معناو څخه یې، حضور، پرېکنده خبر، سوګند، ادا، د حق بیانول، نو د همدې له امله اصطلاحی تعریفات هم پراخه دي.

۳- په شریعت کې «بَيِّنَةٌ» له شهادت څخه اعم ده، په هر هغه څه چې حق څرګندیږي بَيِّنَةٌ ده. لکه څنګه چې ابن القیم څېړلې او له هغې نه د ښځې شهادت دی.

۴- د ښځې د شهادت په اړه یوازې یو نص لرو او هغه هم په مالي چارو کې د مداینې په آیت کې دی، نو په دې بنسټ علماوو کوشش کړی چې په حدودو او قصاص کې د ښځې د شهادت مسأله وڅیړي، د مداینې آیت په تاویل یې اعتماد او باور کړی دی، چې

په دې مساله کې يوازینی نص شمېرل کېږي.

٥- د مداینې په ایت کې د ښځې د شهادت، دهغه شهادت په مقام کې نه دی چې قاضي یې غوښتنه کوي، بلکې د لارښونې او د تړون پر مهال د دواړو خواوو د حقوقو د ساتنې په موخه ده.

٦- اصل د ښځې د شهادت منل دي.

٧- په ابدانو کې له سړيو سره د ښځې د شهادت جواز.

٨- په هغه څه کې د ښځو د شهادت جواز چې سړي ځنې نه خبرېږي

٩- په ځانگړو ځایونو کې لکه د نجونو مدرسې، واده، د لمانځه ځای او حمامونو کې په قصاص او تپونو کې د ښځو د شهادت منل، له ضرورتونو څخه ده څو وینه هدر نه شي.

١٠- د ښځې شهادت د سړي له نیمایي شهادت سره برابر والی مطلق نه دی، بلکې پر هغو چارو ولاړ د چې د سړي پوهه او واقعیت په کې ډېر وي، لکه مدني معاملات او سوداگریز تړونونه.

١١- په تړونونو کې د ښځې شهادت د سړي نیمایي دی او سبب یې د مالي معاملاتو نه د ښځو لرې والی او په دې برخه کې یې عدم تخصص دی، نه دا لکه چې پخوانیو مفسرینو ویلي دي دا د ښځې د مزاج مساله ده.

١٢- شهادت مکلفیت او مسئولیت دی، دا چې الله پاک له ښځې نه شهادت کم کړی دی دا یې د هغې درناوی کړی، نه سپکاوی

١٣- د یوې مېرمنې شهادت په هغه څه کې منل کېږي چې د ښځو له ځانگړنو څخه شمیرل کېږي، خو د یو سړي شهادت په هیڅ صورت نه منل کېږي نو ښځه له سړي نه په شهادت کې دا یو امتیاز لري.

١٤- که له یوې مېرمنې څخه شهادت هېر شي بله یې وریادولی شي، خو که له سړي نه څه پاتې شي، شهادت یې ردیږي او نه منل کېږي او دا یې بل امتیاز دی.

١٥- د دین د دښمنانو دا دعوه بیخایه ده چې وایي د شهادت په نصاب کې اسلام د ښځې حقوق کم کړي دي، که په دې برخه کې غور وکړو نو جوته به شي چې شهادت د انسان له حقونو څخه نه دی، بلکې له واجباتو او مسئولیتونو څخه یې شمیرل کېږي، نو ډېر وخت یې په انسان باندې د خپلوی، مصلحت او دښمنۍ له امله په پوره امانتداری او عدالت ورکول سختیږي.

اخځلیکونه

- القرآن الکریم

- البخاري، محمد بن إسماعیل، (ب ت) الصحيح، القاهرة، دار ابن کثیر.

- الترمذي، محمد بن عيسى السلم، (ب ت) السنن، دار إحياء التراث.
 - ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم الحراني، (ب ت) الفتاوى الكبرى. بيروت، دارالمعرفة.
 - ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم الحراني، (ب ت) الاختيارات الفقهية من فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، بيروت، دارالكتب.
 - ابن حجر، شهاب الدين أحمد بن علي، فتح الباري شرح صحيح البخاري. مصر، دارالكتب السلفية.
 - ابن حجر، شهاب الدين أحمد بن علي، (ب ت) تلخيص الجبير، قرطبه، موسسه قرطبه العلميه.
 - الزيلى، فخر الدين ١٣١٣هـ. تبين الحقائق، قاهره، دارالكتب الاسلامي.
 - الزيلى، فخر الدين، (ب ت) نصب الرايه، مصر، دارالحديث.
 - السرخسى، احمد بن محمد، ١٤٠٦هـ. المبسوط، بيروت، دارالمعرفة.
 - الشافعى، محمد بن ادريس، ١٤٠٠هـ، احكام القران، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٠ تحقيق: عبد الغني عبد الخال.
 - الشافعى، محمد ابن ادريس، (ب ت) الام، بيروت، دارالمعرفة.
 - الشوكاني، محمد بن علي، (ب ت) ، نيل الأوطار، دارالجيل
 - ابن ابي شيبة، عبد الله بن محمد بن القاضي، (ب ت) مصنف ابن ابي شيبة، رياض، مكتبه الرشد، تحقيق : كمال الحوت.
 - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، (ب ت) الحاشية، بيروت، دارالفكر..
 - ابن عبدالبر يوسف بن عبد الله النمري ١٤٠٧هـ_ الكافي، بيروت، دارالكتب العلميه
 - عبد الرزاق، مصنف عبد الرزاق، ١٤٠٣هـ، بيروت، المكتب الاسلام د الاعظمى په
- خبر نه
- العيني، بدر الدين، ١٣٩٩هـ شرح كنز الدقائق، قاهره.
 - الفيروزبادي، إبراهيم بن علي بن يوسف التنبيه، (ب ت). ابن كثير، دمشق، دارالنشر.
 - ابن قدامه، موفق الدين أبو محمد عبد الله، (ب ت) ٩ الكافي، رياض، المكتب الاسلامي.
 - ابن قدامه، عبد الله بن أحمد المقدسي، (ب ت) المغني، بيروت، دارالفكر.
 - القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس، (ب ت) الذخيرة، بيروت، دارالغرب
 - ابن القيم الجوزيه، محمد بن أبي بكر، الطرق الحكمية، قاهره، مطبعة المدني،

تحقيق: محمد جميل غازي.

- الكاساني، علاء الدين، (ب ت) بدائع الصنائع ، دمشق، دارالكتاب العربي.
- امام مالك، مالك بن انس (ب ت) المدونة الكبرى، بيروت، دارالفكر .
- مجموعه كامل قوانين اساسي افغانستان تهيه وترتيب رياست نشرات وزارت عدليه، مطبعه بهير چاپ اول، خزان ١٣٨٦
- محمد بن الحسن الشيباني، (١٤١٧) شرح السير الكبير، املاء محمد بن احمد السرخسي،بيروت، دارالكتب العلميه، تحقيق صلاح الدين.
- مسلم، مسلم بن حجاج النيسابوري، (ب ت) الصحيح، بيروت، دار احياء التراث
- مصطفى السيوطي الرحباني، ١٩٩٦م، مطالب اولي النهي، دمشق، المكتب الاسلامي
- المغربي، محمد بن عبد الرحمن،(ب ت) مواهب الجليل، بيروت، دارالفكر، دريم
- نظام او هندي علماو، ١٤١١هـ، الفتاوى الهندية في فقه الحنفية، بيروت، دارالفكر .
- النووي، محي الدين يحيى بن شرف، (ب ت) ، تحرير الفاظ التنبيه، دمشق، دارالقلم
- ابن الهمام كمال الدين، (ب ت) فتح القدير (شرح الهدايه)، بيروت، دارالفكر
- يوسف محمد علمي، ١٤٢٢هـ_ زوائد مصنف ابن أبي شيبة على الكتب الستة، دكتورا رساله ده.

بررسی و ارزیابی نظریهٔ مجموعهٔ امنیتی منطقه‌یی با استفاده از محیط امنیتی آسیای جنوبی با تاکید بر کشورهای اسلامی در جنوب آسیا

دکتر محمد عارف فصیحی دولت‌شاهی

عضو کادر علمی بورد ماستری روابط بین الملل پوهنتون دعوت

dwl1352@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۵

چکیده

هدف: این مقاله در صدد بررسی و ارزیابی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی در تحلیل مسایل و پویای امنیتی منطقهٔ جنوب آسیا با تمرکز بر کشورهای اسلامی در این منطقه می‌باشد. سؤال اصلی: آیا نظریه مجموعه امنیتی از قدرت تبیین مسایل امنیتی جنوب آسیا و علی‌الخصوص کشورهای اسلامی در این منطقه برخوردار است؟ فرضیه: در رابطه با محیط امنیتی کشورهای جنوب آسیا و کشورهای اسلامی و رویکرد اسلامی به مقوله امنیت و نیز، در رابطه با هویت و تاریخ این کشورها باید گفت که این نظریه از قابلیت اندکی برخوردار است و نمی‌تواند پویای امنیتی در محیط امنیتی جنوب آسیا و کشورهای اسلامی را به خوبی تبیین نماید. نتیجه‌گیری: نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی اگرچه در موضوع امنیت دارای نوآوری‌های مفهومی زیادی است و سعی دارد نظریه‌های جریان اصلی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) را زیر تیغ نقد کشیده و نا کارآمدی آن‌ها را در تحلیل مسایل منطقه‌یی تبیین کند؛ اما به دلیل آن که خود بر مبانی نظری هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی‌های مدرن اتکا داشته است. از تعمیم اندکی در تحلیل مسایل در جنوب آسیا و به خصوص کشورهای اسلامی در این منطقه برخوردار است. روش: این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌یی و منابع اینترنتی به بررسی و ارزیابی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی می‌پردازد. کلیدواژه‌ها: مجموعه امنیتی منطقه‌یی، جنوب آسیا، جوامع اسلامی، هستی‌شناسی.

۱. بیان مسأله و سوالات تحقیق

آسیای جنوبی اعم از کشورهای اسلامی مثل پاکستان و افغانستان و چه غیر اسلامی در زمره حوزه‌های جغرافیایی محسوب می‌شود که مشخصه بارز و دایمی آن نا آرامی، کشمکش و منازعات دامنه‌دار است. تضادهای برجسته سیاسی و امنیتی میان واحدهای سیاسی موجود در این حوزه بر روند و تکامل سامانه امنیتی مستقر تأثیر جدی و اساسی از خود برجای نهاده است. منازعات منطقه‌یی در جنوب آسیا همانگونه که در سطح منطقه‌یی به قطب‌بندی قدرت انجامیده است، مناطق همجوار را نیز به دلیل اصل مجاورت جغرافیایی دچار تسلسل بحران نموده است. منازعات داخلی به دلیل وجود دولت‌های فرومانده و شکاف‌های متعدد قومی و مذهبی، بلوک بندی قدرت در سطح منطقه‌یی و سرریز شدن بحران در سطح بینا منطقه‌یی به نوبه خود انگاره‌های جدید را در روند سیاست خارجی قدرت‌های فرا منطقه دربرخورد با پویش‌های امنیتی در جنوب آسیا پدید آورده است. تروریزم، هسته‌یی شدن، اختلافات دامنه‌دار مرزی، تحولات جدید در افغانستان و منطقه را وارد سامانه و فاز جدید امنیتی ساخته است. تحلیل این وضعیت نیازمند یک قالب فکری جامع است تا بتوان در رهنمود آن موضوعات و مسایل جاری را تحلیل نمود. از این‌رو، سوال اصلی آن است که آیا نظریه مجموعه امنیتی از قدرت تبیین مسایل امنیتی جنوب آسیا و علی‌الخصوص کشورهای اسلامی در این منطقه برخوردار است؟ فرضیه تحقیق بدین قرار است: در رابطه با محیط امنیتی کشورهای جنوب آسیا و کشورهای اسلامی و رویکرد اسلامی به مقوله امنیت و نیز، در رابطه با هویت و تاریخ این کشورها باید گفت که این نظریه از قابلیت اندکی برخوردار است و نمی‌تواند پویش‌های امنیتی در محیط امنیتی جنوب آسیا و کشورهای اسلامی را به خوبی تبیین نماید.

فرضیه تحقیق، ضمن دو محور کلی مورد آزمون و سنجش قرار می‌گیرد. در بخش تئوریک، به تقریر و بازخوانی نظریه مجموعه امنیتی و به شرح مختصری از مفروضه‌ها و مسایل فرانظری مجموعه امنیتی منطقه‌یی مبادرت می‌شود. در محور دوم، تعمیم ناپذیری این نظریه را در مسایل امنیتی جنوب آسیا را با تاکید بر کشورهای اسلامی را و امی کاود.

۲-۱- هدف تحقیق

هدف بررسی و ارزیابی ظرفیت و قدرت تبیینی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی در تبیین مسایل سیاسی- امنیتی منطقه جنوب آسیا می‌باشد.

۳-۱. روش تحقیق

مدعا و فرضیه تحقیق با روش توصیفی- تحلیلی مورد آزمون قرار گرفته و جمع آوری داده‌ها با روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

۱-۴. پیشینه تحقیق

۱-۴-۱. آثاری مانند طباطبایی (۱۳۹۰)، جعفری (۱۳۹۰)، به تحلیل و بررسی برخی از مسایل جنوب آسیا پرداخته اند و شفیعی (۱۳۹۲)، (۱۳۹۳)، به ترتیب، سیاست خارجی امریکا در قبال هسته‌پی شدن هند و پاکستان، و ترتیبات سیاسی و امنیتی روابط پاکستان و هند را مورد بررسی قرار داده‌اند. به طور کلی در آثار مذکور، کاربست عناصر و دقایق نظریه مجموعه امنیتی در موضوعات گسترده‌ای همچون تروریسم، اختلافات مرزی، هویت، الگوهای دوستی و دشمنی، تحولات و پویای امنیتی افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر مورد سنجش و بررسی قرار نگرفته است. تمایز آشکار این پژوهش با سایر پژوهش‌هایی که در مورد مسائل و موضوعات امنیتی - سیاسی جنوب آسیا انجام شده است در همین مسأله قابل ردیابی است.

۱-۴-۲. علاوه بر منابع فوق، سلسله منابعی وجود دارد که از نظر روشی قرابت بیشتری با مقاله حاضر دارند.

۱-۴-۳. داداندیش، پروین؛ کوزه گر کالجی، ولی؛ (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی» سنخیت بیشتری پیدا می‌کند. اما به رغم این سنخیت تفاوت‌های جدی با هم دارند. تفاوت پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش داداندیش، کوزه گر کالجی برجستگی نقش قدرت مسلط در کنار مؤلفه‌های مادی و غیر مادی است. توجه به وجه داخلی کشورها و منازعات منطقه‌یی شباهت مقاله حاضر با کار آنان را نشان می‌دهد. با اینحال کانون توجه آنان منطقه قفقاز جنوبی و مقاله حاضر جنوب آسیا است.

۱-۴-۴. علاوه بر منابع فوق، سلسله منابعی وجود دارد که از نظر روشی قرابت بیشتری با مقاله حاضر دارند.

داداندیش، پروین؛ کوزه گر کالجی، ولی؛ (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی» سنخیت بیشتری پیدا می‌کند. اما به رغم این سنخیت تفاوت‌های جدی با هم دارند. تفاوت پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش داداندیش، کوزه گر کالجی برجستگی نقش قدرت مسلط در کنار مؤلفه‌های مادی و غیر مادی است. توجه به وجه داخلی کشورها و منازعات منطقه‌یی شباهت مقاله حاضر با کار آنان را نشان می‌دهد. با اینحال کانون توجه آنان منطقه قفقاز جنوبی و مقاله حاضر جنوب آسیا است.

۱-۴-۵. کریمی، ابوالفضل؛ (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «نقش ج. ا. ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت» معتقدند که پیروزی انقلاب اسلامی، مسأله فلسطین و حمایت از آزادی و استقلال مردمان آن به یکی از مهم‌ترین ارکان

هویت‌بخش به انقلاب اسلامی و در نتیجه شکل دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل گردیده است. به زعم این پژوهشگر، بدون در نظر گرفتن ایران، تعریف مجموعه امنیتی خاورمیانه ناممکن خواهد بود. در مقایسه با پژوهش کریمی، پژوهش حاضر مؤلفه چندبعد نگر و اختلاط منابع مادی-غیرمادی در فهم مجموعه امنیتی را بیشتر ملحوظ داشته و از این منظر است که می‌توان نوع روابط برخی کشورهای جنوب آسیا همچون پاکستان و افغانستان را تبیین کرد.

۴-۶-۱. گودرزی، مهناز؛ درخشنده لزرسانی، مریم؛ (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بحران اوکراین در مجموعه امنیتی دریای سیاه» معتقدند که اوکراین به عنوان بخشی از نظم منطقه‌ای این مجموعه و نوع نگاه روسیه به منطقه خارج نزدیک و تسلط بر مناطق پیرامونی و برخورداری از یک قدرت سرزمینی باعث گردیده تا این کشور را به عنوان بخشی از مدار استراتژیک امنیتی خود در نظر گرفته و رسوخ به این جمهوری از سوی قدرت‌های رقیب و دشمن همواره یک تهاجم علیه روسیه تلقی گردد. در این نوشتار نیز روسیه نقشی کانونی در مجموعه امنیتی دریای سیاه و اروپای شرقی دارد اما در مقایسه با پژوهش حاضر، در توضیح نقش قدرت مسلط منطقه‌ی افراط صورت گرفته و از این رو تحلیل مؤلفه‌های هویتی اندکی مغفول مانده است.

۴-۷-۱. نیاکویی، سید امیر؛ ستوده، علی اصغر؛ (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)» معتقدند که خاورمیانه از آن دسته مناطقی است که بیشتر از آنکه دارای همگرایی منطقه‌ای باشد، مشخصه دائمی آن منازعه و کشمکش است. از جمله بحرآن‌ها و منازعات در این مجموعه امنیتی، منازعات داخلی سوریه و عراق است که می‌تواند بر روند و تکامل مجموعه امنیتی خاورمیانه تأثیرگذار باشد. هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر تکامل مجموعه امنیتی خاورمیانه است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که منازعات داخلی سوریه و عراق منجر به شکل‌گیری زیرمجموعه‌ای بزرگ‌تر با ادغام زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس در قالب یک زیرمجموعه واحد شده است. در این پژوهش توجه به وجه داخلی منازعات حائز اهمیت بوده و آنان برای پرداختن به نظام امنیتی در این منطقه، ناگزیر به بررسی تحولات داخلی در قالب نظریه مجموعه امنیتی بوده‌اند. این یکی از بخش‌های ضروری بکارگیری نظریه مجموعه امنیتی است که در پژوهش حاضر با رعایت شناخت جنبه‌های مذهبی و قومی کشورهای جنوب آسیا ممکن شده است.

۴-۸-۱. سازمند، بهاره؛ جوکار، مهدی؛ (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «مجموعه

امنیتی منطقه‌ای، پویش‌ها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس» معتقدند که بررسی الگوهای روابط کشورهای واقع در منطقه خلیج فارس از جمله مسائل مهمی است که بیانگر ساختار امنیتی این منطقه و نوع نگاه دولتمردان این کشورها نسبت به مسائل امنیتی محیط پیرامون خود است. وجود سطح بالایی از رقابت و تنش در روابط کشورهای این منطقه نشانه‌ای از نگرانی‌های شدید امنیتی همسایگان نسبت به یکدیگر و حاکم بودن فضای رقابتی بین آن‌هاست. به همین دلیل بررسی الگوهای روابط این کشورها و زمینه‌های شکل‌گیری چنین الگویی از اهمیت بالایی در تحلیل ساختار این منطقه برخوردار است. برخلاف پژوهش حاضر، پژوهش سازماند و جوکار خیلی بر نقش قدرت مسلط و یا بازیگر هژمون استوار است. از این رو در منظر آنان عامل اصلی پویش‌ها و الگوهای روابط در این ناحیه متأثر از قدرت خارجی است که همین موضوع، چرخش نظری کار آنان بسوی چارچوب‌های تحلیلی رئالیستی را نشان می‌دهد.

۹-۴-۱. احمدی، محمود؛ (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «درگیری و خشونت در جنوب آسیا» به وجوه داخلی و منازعات بین کشوری در جنوب آسیا پرداخته‌اند، اما در کار خود ملاحظات روش‌شناسی را ندارند.

۱۰-۴-۱. توحیدی، زهرا؛ (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «خیزش جنبش‌های اسلامی در جنوب آسیا» به مسائل هویتی و اجتماعی پرداخته‌اند و بخوبی نقش این عامل را در مجموعه امنیتی جنوب آسیا درک کرده‌اند، اما آن را در روش پژوهش به شناسایی نرسانده‌اند.

۱۱-۴-۱. پژوهش حاضر «کاربست نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در تحلیل مسائل و پویش‌های امنیتی جنوب آسیا» مفروض دارد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای جنوبی شدت متأثر از مسائل داخلی و هویتی است و از سوی دیگر در این ناحیه و در برخی موارد شرایط دولت پیشامدرن برقرار است، پس ناچاراً برای رسیدن به چنین واقعیاتی و درک جوانب آن، باید نظریه مجموعه امنیتی را بکار گرفت و با کمک این نظریه و تمرکز بر سطوح مختلف امنیت و تأکید بر ابعاد متفاوت آن، می‌توان به درکی روشن از ابعاد داخلی و منطقه‌ای مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا رسید.

۲. معرفی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای (سطح تحلیل، موضوع امنیت، خوشه امنیتی و ایده اصلی)

مفهوم «مجموعه امنیتی منطقه‌ای (Regional security complex)» برای نخستین بار توسط باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس مطرح گردید. وی معتقد است به دلیل آن که سطوح تحلیلی ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه

و تحلیل مسایل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. خود وی منظور از ارائه سطح تحلیل میانه را تلاشی در جهت پر نمودن شکاف میان سطح دولت و سیستم (نظام بینالملل) می‌داند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲)

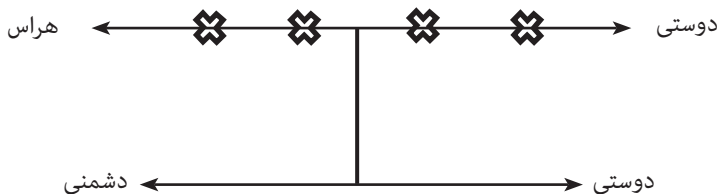
نظریه مجموعه امنیتی بر این فرض مبتنی است که پایان جنگ سرد، جهان را به سمت برهوت ناامنی سوق داد. در این نظریه، پرتاب شدگی یک باره جهان به سوی ناامنی، ریشه در مفروضه‌ها و تجویزات ویرانگر مکاتب رئالیستی و جهان‌گرا دارد. به این معنا که مکتب واقع‌گرا با تلقی دولت به عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهان‌گرا با تلقی نظام بین‌المللی به عنوان یگانه عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه غفلت کرده‌اند. بنابراین، لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه‌ی خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد. (ابراهیمی؛ ۱۳۸۶: ۴۵۱) بوزان، جهان را به هفت خوشه امنیتی تقسیم کرده و درصدد است، نشان دهد هر یک از مناطق اقتضائات و فرمول‌های امنیتی مخصوص به خود را دارد. در نظریه مجموعه امنیتی آنچه باعث تشکیل خوشه‌های امنیتی می‌شود، وجود شباهت‌ها و تفاوت‌های مناطق است. در اندیشه بوزان دو عامل بنیادی که سبب تشکیل خوشه‌های منطقه‌ی می‌شوند، عبارتند از: هویت دیرپا یا جدید و هم‌جواری جغرافیایی. (آدمی، ۱۳۹۴: ۳-۵) از منظر بوزان، تبار تاریخی و هویت دراز آهنگ سبب می‌شود، ملت مورد نظر از ذهنیت ویژه‌ای برخوردار شود و همین خودآگاهی تاریخی و تفاعل به گذشته غرور انگیز، ضمانت امنیتی مهمی است که مانع نفی هویت کشور یا الحاق آن به بازیگر توسعه طلب می‌شود. (نصری؛ ۱۳۸۷: ۲۷) از نظر بوزان و ویور، منظومه قدرت، تابعی از مناطق محسوب می‌گردد. برداشت آن‌ها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آن‌ها در منظومه قدرت جهانی است. (یونسیان؛ ۱۳۸۴: ۵۸-۵۷) تأکید بر سطح منطقه به نوپیداها و پویای‌های امنیتی بعد از جنگ سرد در نظام بین‌الملل بر می‌گردد. بوزان، معتقد است که تحلیل‌های سطح کلان و سطح خرد نمی‌تواند، پاسخگوی تغییرات ایجاد شده در ابعاد و مرجع امنیت باشد. (Buzan, ۱۹۹۹: ۷۰) ایده اصلی این نظریه این است که چون انتقال تهدیدها در فواصل کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فواصل طولانی است، وابستگی متقابل امنیتی به شکل طبیعی به الگوی دسته‌بندی‌های منطقه مجموعه امنیتی تبدیل می‌شود. بر اساس این نظریه، برای اینکه گروهی از دولت‌ها یا واحدها کیفیت مجموعه امنیتی منطقه‌ی داشته باشند، باید از نظر امنیتی تا آن اندازه وابستگی متقابل داشته باشند که برای تبدیل آنها به مجموعه‌ای متصل و در عین حال

مجزای از مناطق امنیتی پیرامون کفایت کند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۲۷۹-۲۷۸) از نظر بوزان این نظریه به سه دلیل مفید است: اولاً سطح تحلیل مناسبی اتخاذ می کند، ثانیامی تواند داده‌ها و یافته‌های تجربی را سامان دهد و ثالثاً سناریوهای را با بابتنای بر نظریه ارایه نماید. (buzan, waever: ۲۰۰۳: ۲۸)

مفهوم اساسی که بوزان در معرفی نظریه مجموعه امنیتی به کار می برد، ساخت اجتماعی است. این متغیر شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدها است. دشمنی اشاره به روابطی میان واحدهاست که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد و منظور از دوستی این است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود. (بوزان؛ ۱۳۷۸: ۲۱۵)

نمودار شماره ۱: الگوی دوستی و دشمنی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ی است.

انتظار حمایت بیطرفی بیتفاوتی سوظن

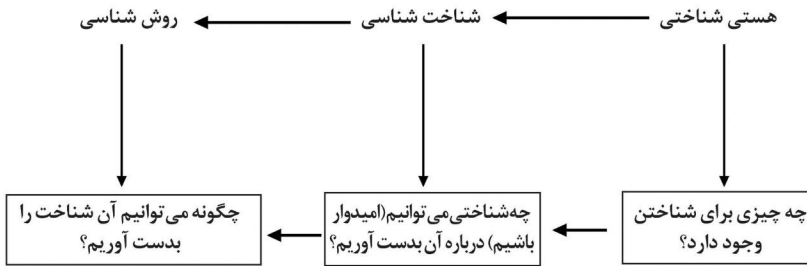


آنچه آمد معرفی و شرح مختصری از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ی بود. در معرفی و سپس نقد و ارزیابی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ی پرداختن به مبانی فرانظری این نظریه اساسی به نظر می‌رسد. از این رو برای معرفی بهتر این نظریه در زیر به مباحث فرانظری که شامل مسایل هم‌چون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است، می‌پردازیم.

۲-۲. مبانی فرانظری نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ی

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ی از نظر سنخ‌شناسی در طیف نظریه‌های انتقادی قرار می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های اصلی نظریه انتقادی روابط بین الملل آن است که درگیر مباحث بنیادین هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌شود و به همین دلیل مورد انتقاد جریان اصلی قرار می‌گیرد که انتظار دارد دغدغه نظریه روابط بین الملل مسایل محتوایی باشد و نه فرا نظری. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۲۷) در مطالعات انتقادی امنیت هم تهدیدها و هم ابژه‌های امنیت به مثابه یک ساخت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۳۱) نظریه انتقادی از نظر موضع، قرار گرفتن در مقابل جریان مسلط اندیشه و به پرسش گرفتن مفروضات و مدعیات آن است. بنابراین موضع این نظریه در ابتدا نسبت به همه امور، پرسشی هستی‌شناختی و

فرایندی است. پرسش‌های نظریه انتقادی این است که چگونه پرسش‌های ما در باره عقل جمعی ساخته و پرداخته می‌شود؟ (قیصری، ۱۳۹۳: ۴۳) در این گونه نظریه میان هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و انسان‌شناختی نسبتی وثیق برقرار است. در قالب نمودار زیر می‌توان به وابستگی مستقیم میان هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی پی برد: نمودار ۱- وابستگی مستقیم هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی. (های، ۱۳۸۵: ۱۱۱)



نمودار ۱- وابستگی مستقیم هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی (های، ۱۳۸۵: ۱۱۱)

۲-۲-۱. **هستی‌شناسی:** هستی‌شناسی در حقیقت به دیدگاه و جهان‌بینی نسبت به ماهیت وجود موجودات هستی اشاره دارد و این را با فرض مادی‌گرا یا ایدئالیستی به پاسخ می‌نشیند و این پرسش را وارد کرد که: آنچه وجود دارد چیست؟ و دارای چه ماهیتی است؟. (علیپوریانی و نوروی، ۱۳۹۰: ۲۱۵) هستی‌شناختی به تعبیری، «زمینهٔ اکتشاف» یا «مقام گردآوری» است و به مفروضه‌های بنیادین در بارهٔ جوهرهٔ سیاست بین‌الملل به عنوان عرصه‌ای خاص از عمل سیاسی اشاره دارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۷) نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ی به مثابه یک فرانظریه دارای مفروضه‌های اساسی درباره جوهره سیاست منطقه‌ی و جهانی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی و هویتی است و بدین ترتیب، دارای مبانی هستی‌شناسانه می‌باشد. یکی از بحث‌های مهم نظریه مجموعه امنیتی اهمیت مطالعه دولت و فرد در مسایل امنیت هستی‌شناسانه است. به عبارتی دیگر، دولت به عنوان یک ویژگی جمعی می‌تواند یک سطح تحلیل برای مطالعه امنیتی باشد؛ ولی امنیت فردی نیز خود می‌تواند در نگرش فوق مطالعه شود، چرا که دیگر دولت‌ها تنها موضوع و می‌دان‌دار امنیت نیست. مثلاً: مفهوم امنیتی ساختن الی ویور و بوزان یک فاکتور اساسی اجتماعی درون‌ذهنی را که با دو رویکرد فردمحور و جمع‌محور است، مطرح می‌سازند. آنان مشخص می‌کنند که رویکرد فردمحور قادر نیست امنیتی ساختن را توضیح دهد و جمع‌محوری نیز محدودیت خود را دارد. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۲)

یکی از مواردی که می‌توان بحث‌های هستی‌شناسانه را در نظریه مجموعه امنیتی

نشان داد، نگاه تاریخی به پدیده دولت است. از نظر بوزان و ویور، در تحلیل‌های امنیتی، مطالعه سرگذشت دولت بسیار ضروری است. به نظراین نویسندگان تاریخ امنیتی کشورها جدای از تاریخ فراز و فرود دولت‌ها نیست. آن دو در این راستا به روش بحث جرج سورنسن اشاره می‌کنند که دولت‌های جهان را به سه نوع سنتی، مدرن و پست مدرن تقسیم می‌کند. (buzan and ole waver, ۲۰۰۳: ۱)

بوزان و ویور، مرور نظریه‌های امنیت بین‌المللی و نیز تاریخ تحول دولت‌ها را از آن رو ضروری می‌دانند تا نشان دهد امنیت به مفهوم عمیق آن در قالب یکی از نظریه‌ها به خوبی فهم نشده است. (نصری، ۱۳۸۳: ۳۴۵) از منظر بوزان، تبار تاریخی و هویت دراز آهنگ سبب می‌شود ملت مورد نظر از ذهنیت ویژه‌ای برخوردار شود و همین خودآگاهی تاریخی و تفاخر به گذشته غرور انگیز، ضمانت امنیتی مهمی است که مانع نفی هویت کشور یا الحاق آن به بازیگر توسعه طلب می‌شود. (نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۱) از مباحث دیگر هستی‌شناختی نظریه مجموعه امنیتی تأکید بر نقش هنجارها، قواعد، و فرهنگ می‌باشد. بوزان و ویور بر خلاف هانتینگتن معتقدند که مقولاتی مانند سرزمین، تاریخ، جغرافیا و هویت تاریخی را نمی‌توان به خاطر تولید ناخالص ملی با میزان سودآفرینی و سرمایه‌گذاری اندک به دور افگند. عوامل فرامادی به اندازه عوامل مادی در تحقق امنیت مرثرند و «امید» به اندازه توانمندی عینی حایز اهمیت است. (نصیری، ۱۳۸۴: ۵۹۰)

بوزان و ویور معتقدند که امنیت همیشه بر پایه ارجاع عینی نیست و ارتباطات انسانی و نقش هنجارها مهم و تأثیرگذار است. به عبارتی با توجه به مسأله هنجار است که هویت و امنیت رابطه‌ای دوسویه پیدا می‌کند. در قالب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی و در سطح کلان در مکتب کپنهاک به جز مک سوئینی که در مباحث هستی‌شناسی اعتقاد چندانی به نقش هنجارها، فرهنگ و تاریخ و رابطه آن با هویت ندارد، بقیه اعضای مکتب مزبور معتقدند که زبان، تاریخ فرهنگ و حتی نژاد و مرزهای سیاسی در تعیین هویت و سپس امنیت مهم هستند. بوزان در مورد دخالت بغرنج دولت در مورد هویت هشدار می‌دهد و این جاست که امنیت اجتماعی به امنیت دولت گره می‌خورد، به عبارتی امنیت ملی دولت به وسیله جامعه داخل خود می‌تواند متزلزل شود، پس امنیت اجتماعی به عنوان یک موضوع هستی‌شناختی در مکتب بیسار مهم می‌باشد. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۲).

۲-۲-۲. انسان‌شناسی (anthropology): همانگونه که هستی‌شناسی نظریه مجموعه امنیتی بر هستی‌شناسی مدرن اتکا پیدا کرده است. از بعد انسان‌شناختی نیز این نظریه بر بنیان یک انسان‌شناختی غربی و مدرن استوار است که قائل به عقلانیت هزینه - فایده‌ای برای آن می‌باشد، چرا که این نظریه نیز

در ادامه نظریه‌های خردگرا قرار دارد که اصل را بر عقلانیت در انتخاب قرار می‌دهد. به عبارتی، این نظریه بر مدل «انسان اقتصادی» استوار است. (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۵-۲۶).

البته این نظریه برهویت وهنجارها و زیست بوم فرهنگی و تاریخی در انسان تجربه گرا نیز تاکید دارند اما این هویت درطفیل تجربه، منفعت ولذت به دست می‌آید. زیرا ارزشها در این نظریه درذیل تجربه وسود جویی به دست آمده وازین راه قابل شناخت هستند. به عقیده بوزان وویور، نظریه مجموعه امنیتی باجمعه لاکسی که صلح را حاصل سود وزیان تلقی می کند سازگار است. (نصیری، ۱۳۸۴: ۶۰۳) بدین ترتیب، قرینه شناخت شناسی وانسان شناسی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی، امنیتی است که بر بنیان سود مندی انسان محاسبه گرواقتصادی استوار است. نظریه پردازان نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی، دولت‌ها را به مثابه موجودات عاقلی در نظر گرفته‌اند که در عرصه تصمیم گیری درسطوح داخلی، منطقه‌یی و جهانی به صورت یک پارچه و عقلانی عمل می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که در بعد انسان‌شناختی نیز این نظریه بر بنیان انسان غربی قرار گرفته و یک ذهنیت حساب گر را برای این انسان ملاک قرار داده است.

۲-۲-۳. معرفت شناسی: معرفت شناسی در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از این که ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم؟. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۰) براین اساس، نظریه مجموعه امنیتی دارای معرفت شناسی ویژه است. مهم‌ترین بحث شناخت شناسی - روش شناختی در مورد نظریه مجموعه امنیتی و نیز مکتب کپنهاگ موضع میانه‌ای است که از نظر شناخت شناسی می‌توان در آن - جست جو کرد. یکی از انتقادات مهم بوزان به اثبات گرایانی چون مورگنتا و نیز پسا اثبات گرایانی که شامل طیف وسیعی از فمنیست‌ها، پست مدرنیست‌ها و انتقادی‌ها می‌شود، این است که آنان یا بر عنصر مادی امنیت تأکید می‌کنند و یا در مباحث انتزاعی غیرقابل فهم غوطه ور شده‌اند. (Buzan waver ۲۰۰۳: ۴۳)

نگاه تفسیرگرا، تاریخی و ایدئوگرافیک یعنی تأکید بر جنبه منحصر به فرد و یگانه پدیده‌های اجتماعی و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی را می‌توان معرفت رهیافت شناخت شناسی نظریه مجموعه امنیتی و مکتب کپنهاک دانست. این مکتب خود را گزارش گر بی طرف واقعیت تاریخ، شناخت ماست و شناخت ما در جمع شکل می‌گیرد. برخلاف تعبیر اثبات گرای رنالیستی، این مکتب تعامل انسان‌ها و واحدهای سیاسی را صرفاً مادی نمی‌داند و معتقد است که تجربه و مشاهده، روش مناسب و درستی برای تحلیل رفتار انسان‌ها نیست، زیرا اراده مند بودن انسان‌ها، تغییر موقعیت

آزمایش، پیش فرض‌های آزمایش‌گر و حتی محدودیت ابزارهای آزمایش، مانع از اعتماد به دستاوردهای تحلیل عینی و مادی است. تجویز این نظریه، پناه آوردن به تحلیل‌های انتزاعی و ذهنی نیست، چون ادراک آن‌ها نیز قابل درک، تعمیم و تطبیق با واقعیات نیست. گذر از محاسبات و مشاهدات مادی و سپس تحلیل ذهنی گزاره‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی روش مقبول نظریه بوزان و همکارش ویور است. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۵۱)

به طور کلی در بحث شناخت‌شناسی نظریه مجموعه امنیتی بایستی گفت که این مکتب ضمن رد مفروضات اثبات‌گرایان بر موقعیت‌مندی آگاهی و شناخت تأکید می‌ورزند و بر آن است که اولاً واقعیت یا حقیقت عینی مورد ادعای اثبات‌گرایان اصلاً وجود ندارد؛ بلکه اینها را براساس استعداد، حافظه و اقتضای محیط خود با واقعیات، تعبیر و تفسیر می‌کنند. پس سخن گفتن از وجود واقعیت پنهان و قابل کشف باطل است. ثانیاً بین مشاهده‌گر و موضوع مورد مشاهده می‌توان تفکیک قائل شد. علاوه بر این واقعیات را نمی‌توان به شکل ثابت فرض کرد؛ بلکه این واقعیات می‌توانند حقیقی یا تصویری باشند. سرانجام آنکه تجربه‌گرایی آن‌ها از نوع مشاهداتی، تنها روش شناخت نیست؛ بلکه بسیاری از امور که اساس مشاهده‌پذیر نیستند یا فقط بخشی از آن‌ها قابل مشاهده و کمیت‌پذیر می‌باشد و این ادعا که می‌توان حقیقت مجهول را با زبان عینی و کمی مطالعه بیان کرد، درست نیست. پس نگاه مکتب کپنهاگ بیشتر نگاهی تاریخی و تفسیری است که همراه با تأکید که بر ابعاد فرهنگی، هویتی و اجتماعی مطالعات امنیتی دارد، با هستی‌شناسی آن‌ها سازگاری دارد. (Smith, Op. Cit., P. ۱۵)

۴-۲-۲. روش‌شناسی: نظریه مجموعه امنیت منطقه‌یی، نظریه‌ای روش‌شناسانه با سطح تحلیل منطقه‌یی برای تجزیه و تحلیل امنیت بین‌الملل است. این روش-نظریه به علت انتخاب سطح تحلیل به عنوان مبنا و چارچوب خود، در واقع نظریه محیط‌شناسی امنیتی نیز محسوب می‌شود. (عبداله خانی، ۱۳۹۲: ۲۷۸) بر اساس تحلیل‌های روش‌شناسانه‌های، میان هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی رابطه معنا دار و وثیق برقرار است. (های، ۱۳۸۵: ۱۱۱) منظور از این رابطه، تأثیر و تاثر است. روش‌شناسی این نظریه نیز متأثر از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن، مبتنی بر یک روش تجربی و رئالیستی است. بوزان معتقد است که مکتب کپنهاگ خود را برخوردار از روش‌های رئالیستی از فهم روابط بین‌الملل دانسته و پیرامون کاربرد تئوری چندبعدی و ایده جامعه بین‌المللی جهت فهم ساختار معاصر جامعه بین‌المللی و نقش قدرت‌های بزرگ کوشش می‌نماید. (دهشیری و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۵) در کاربرد توصیفی، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی کسانی را خطاب قرار

می‌دهد که به صورت تجربی مناطق خاص را مطالعه می‌کنند. این نظریه تا حد زیادی یک زبان توصیفی، روشی برای استخراج نظم از داده‌های پیچیده و نگارش تاریخ ساختاری بوده و این امکان را می‌دهد که بتوان مطالعه شرایط داخلی، روابط میان واحدها در منطقه، روابط میان مناطق و تعامل پویای منطقه‌یی با قدرت‌های عمل کننده در سطح جهانی را به یکدیگر ربط داد. (دهشیری و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۳)

۳. ارزیابی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی با استفاده از محیط اسلامی

کاربست این نظریه در جنوب آسیا به خصوص کشورهای اسلامی، با چالش‌ها و کاستی‌های زیادی روبرو است. بر همین اساس، ابتدا مبانی فرانظری این نظریه در چهارچوب رویکرد اسلامی مورد نقد قرار می‌گیرد و سپس به ارزیابی این نظریه با استفاده از محیط امنیتی واحدهای سیاسی موجود در جنوب آسیا مبادرت می‌گردد.

۳-۱. نقد و بررسی فرانظری نظریه مجموعه امنیتی در کشورهای اسلامی جنوب آسیا در چهارچوب اندیشه اسلامی و بررسی امکان کاربست این نظریه‌ها با مبانی و جهان‌بینی اسلامی می‌توان نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی در کشورهای اسلامی در جنوب آسیا را مورد نقد قرار داد.

۳-۱-۱. نقد و بررسی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی از لحاظ هستی‌شناسی:

برخلاف معرفت‌شناسی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی که به دلیل اتکا بر نگره‌های مدرن بر دو پایه عقل و تجربه استوار است؛ هستی‌شناسی نظریه‌های اسلامی بر مبنا و اصول خاصی استوار گردیده است. نخستین بحث آن را می‌توان در قالب اصالت واقعیت و پدیده‌های خارج از ذهن پیگیری نمود. در این قسمت مبانی نظریه‌های اسلامی با نظریه مجموعه امنیتی یکی است؛ یعنی هر دو قائل به پدیده‌هایی هستند که خارج از ذهن ما واقعیت دارند. اما نقطه اختلاف در این امر در خصوص وجود یا عدم وجود واقعیت‌های غیرمادی است. نظریه‌های اسلامی واقعیت خارج از ذهن را در دو بعد فیزیکی و متافیزیکی مورد مطالعه قرار می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۶۰-۱۶۲) از دیدگاه اسلام، جهان و واقعیت‌های قابل مشاهده درون آن تنها چیزهایی نیستند که ما قادر به دیدن یا درک آن هستیم؛ بلکه پدیده‌هایی نیز وجود دارند که ما چیزی راجع به آن‌ها نمی‌دانیم و این امر به معنی این نیست که آن‌ها وجود ندارند. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۵۳) از منظری دیگر اسلام برای پدیده‌ها اعم از طبیعی و اجتماعی اصالت ذاتی قائل و معتقد است که آن‌ها در بعد فرازمان و فرامکان وجود دارند. حال آن‌که در نظریه‌های غربی از جمله نظریه مجموعه امنیتی پدیده‌ها جوهر ذاتی ندارند و همان‌گونه که هستند تعریف می‌شوند. (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۷) بر اساس اصول واقع‌گرایی اسلامی و آن چه در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» علامه طباطبایی ذکر شده است، حوادث و پدیده‌های جهان بر اساس نظمی طبیعی و

قانون علی حاکم بر آن شکل گرفته‌اند. اما این نظریه امنیتی تنها عالمی را که قابل مشاهده است، مورد تأکید قرار می‌دهد و از اصل علیت سخنی به میان نمی‌آورد. بنابراین برای آن‌ها فرقی نمی‌کند که حوادث تصادفی به وجود آمده‌اند یا نظمی را با خود دارند. (علامه طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

در مبحث هستی‌شناسی نظریه مجموعه امنیتی دولت، آن هم به شکل وستفالیایی آن مبنا و سطح تحلیل نظریه پردازان آن قرار گرفته‌اند. حال آن که باید پذیرفت دولت - ملت‌های گذشته چه بر اساس نظریه‌های اسلامی و چه بر اساس نظریه‌های متأخر غربی کارویژه‌های خود را از دست داده و تا حدودی تعدیل شده‌اند. از طرفی دیگر نظام بین‌الملل وارد دوره گذار پساوستفالیایی شده است. (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۳۳)

بنابراین در نظر گرفتن سطح تحلیل دولت بدون توجه به دیگر عوامل غیرمنطقی به نظر می‌آید. دیدگاه دولت‌محوری و توجه به یک گروه خاص از دید قرآن و اسلام رد شده است. خداوند در آیه ۵۲ سوره مؤمنون به «امت واحده» و همان‌طور که می‌دانیم نهایت آرمان نظریه‌های اسلامی برداشتن مرزهای جغرافیایی و وحدت مسلمانان است. این امر اگرچه ممکن است کمی دشوار به نظر بیاید؛ اما با بررسی اجمالی ایده اتحادیه اروپا و موفقیت نسبی‌اش در برداشتن مرزهای ملی در اروپا متوجه خواهیم شد که تشکیل امت واحده دور از ذهن نیست. بنابراین مبنا قرار دادن دولت و واقعیت خارج از ذهن با توجه به موارد و دلایلی که ذکر کردیم، از دیدگاه نظریات اسلامی مردود به شمار می‌رود. یکی از مسایل مهم در هستی‌شناسی نظریه مجموعه امنیتی، امنیت ملی است. در این نظریه، امنیت ملی مرکز ثقل دولت است. برای مثال، ویور بر این عقیده است که مفهوم امنیت در سطح دولت شکل می‌گیرد؛ زیرا ساخت سیاسی دولت‌ها، مهم‌ترین زیست‌گاه کشورها تلقی می‌گردد. بدین ترتیب، این نظریه با توجه به دولت‌محوری‌اش بعد امنیت ملی را مهم‌ترین ابعاد شناخت امنیتی خود در سطوح بین‌المللی، منطقه‌یی، دولتی و اجتماعی بیان می‌کنند. (Waver,ole, (۱۹۸۹: ۱۵) اما امنیت در رویکرد اسلامی اولاً به دولت‌ها اختصاص ندارد و ثانیاً امنیت وابسته به عدالت می‌باشد. بین عدالت و امنیت در ارتباط دو سویه‌شان تعارضی متصور نیست؛ چنانکه شأن بنیاد عدالت بر شأن بنیاد امنیت مقدم بوده و نمی‌توان از امنیتی پایدار و رضایت‌بخش بدون وجود برداشتی صحیح از عدالت، سخن گفت. (افتخاری، ۱۳۹۵: ۵۲)

مفهوم امنیت در اسلام و نظریه مجموعه امنیتی هردو از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. تا جایی که می‌توان هدف از شکل‌گیری این نظریه را نگرانی‌های امنیتی نظریه‌پردازان آن دانست. از آن طرف قرآن کریم که مهم‌ترین منبعی است که در اسلام مسأله امنیت را مورد توجه قرار داده است. مقوله امنیت در اسلام از جایگاه

و اهمیت خاصی برخوردار بوده و همواره طراحی آن در بستر نظام اسلامی مورد توجه بوده است. این مفهوم از جمله موضوعاتی است که در قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع در اسلام، به گستردگی به آن اشاره شده است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۵۱)

قرآن کریم به طور کلی امنیت را یکی از اهداف استقرار و حاکمیت خداوند و استخلاف صالحان و طرح امامت بر شمرده و آن را برای جوامع بشری، ضروری دانسته است. (رهبر، سوری، ۱۳۹۵: ۱۰۱)

آیه زیر به این مسأله اشاره دارد: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾، (سوره نور: ۵۵)

ترجمه: و خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورد نیکوکار گردد، وعده فرمود که (در ظهور امام عج در زمین خلافت دهد) و به جای امم سالفه حکومت و اقتدار بخشد)، چنان که امم صالح پیغمبران سلف، جانشین پیشینیان خود شوند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است) بر همه ادیان، تمکین و تسلط عطا کند و به همه مومنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبهکارند.

بدین ترتیب، مرزهای گفتمانی نظریه امنیت اسلامی با رهیافت امنیتی مجموعه امنیتی منطقه‌ی کاملاً متمایز است. این تمایز و عدم انطباق را می‌توان در گزاره‌های راهنما در نظریه امنیت اسلامی نشان داد. گزاره‌های راهنما در اندیشه اسلامی عبارتند از:

۱- اسلام دارای رویکرد امنیتی ایجابی تا سلبی می‌باشد.

۲- نظریه اسلامی امنیت، تک منطقی نیست. اسلام از این حیث منطقی دو وجهی را مدنظر دارد.

۳- نظریه امنیتی اسلام بر بنیاد ارزشمندی انسان به عنوان خلیفه الهی قرار دارد و از این حیث با رویکردهای امنیت انسانی قرابت و مشابهت دارد. (امام جمعه زاده، درجانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

در نظریه مجموعه امنیتی، امنیت به خصوص امنیت انسانی از نگرانی‌های جدی محسوب می‌گردد. چنانچه در اندیشه اسلامی نیز امنیت انسان از دل مشغولی‌های اساسی است. اما تمایز این دو نظریه در این است که نظریه مجموعه امنیتی به دلیل آن که در چوکات نواقعی گرایمی می‌گنجد، تأمین امنیت عالی‌ترین هدف تلقی می‌شود. (دهشیری و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۸) اما امنیت در رویکرد اسلامی دارای اهداف متعددی است و امنیت ابزاری در جهت تحقق آن اهداف است. دکنترین و سیاست

امنیتی اسلامی به دنبال احیا و بازتولید نشانه‌ها و اهداف ذیل است: احیای کتاب و سنت؛ عمل به روش پیامبر؛ گسترش معرفت و اخلاق، نهضت علمی، برخورد با متخلفان و معرفی جایگاه امامت. (امام جمعه زاده، درجانی، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

همانگونه که در نظریه مجموعه امنیتی در نظر گرفتن ابعاد وسیعی برای امنیت در نظر گرفته شده است. (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۳). امنیت در اسلام نیز دارای سطوح مختلفی است که در نگاهی همه جانبه، امور معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. (نظری، سازمند، ۱۳۸۹: ۳۴). اما تفاوت این جاست که در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ی مهم‌ترین راه‌ها یا الزامات دستیابی به امنیت قدرت مند شدن، رفع تهدید و وابستگی متقابل امنیتی است. (بوزان، ۱۳۹۱: ۴۹) در باور اسلامی مهم‌ترین راه‌ها یا الزامات دستیابی به امنیت مواردی چون دوری از استبداد و ظلم، برقراری عدالت در جامعه و مقابله با اخلاک‌گران داخلی و جنگ با دشمنان خارجی می‌باشد. (رهبر، سوری، ۱۳۹۵: ۱۲۹)

باری بوزان با انتقاد از آنچه آن را برداشت ساده انگارانه از مفهوم امنیتی می‌نامد، اظهار می‌دارد که بر خلاف اعتقاد رئالیست‌ها به کسب امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان‌گرایان به تأمین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد به عنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری می‌باشد. (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۵) اما در نظریه اسلامی اساساً هسته اصلی و درونمایه هر سیاست عام اسلامی، چه در جنگ و چه در صلح، مصلحت اسلام و مسلمانان و تأمین امنیت برای دعوت مسالمت‌آمیز و دفع و رفع تجاوز و تنبیه و سرجای خود نشان دادن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا میان اسلام و دیگر ملت‌هاست. بنابراین مقصود آسمانی مستتر در جنگ، عبارت بوده است از حصول به شرایط صلح، عدالت و ایمان. (آدمی، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۷) در اندیشه اسلامی سمت و سوی همه احکام و قوانین به سوی تأمین کمال نهایی انسان؛ یعنی قرب به خدا و سعادت اخروی، همین‌طور تأمین مصالح فردی و اجتماعی و خوشبختی زندگی این جهانی بشر است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/ ۱۴۱)

افزون بر آن مفهوم امنیت در نظریه اسلامی در قیاس با نظریه مجموعه امنیتی وسیع‌تر و شامل مواردی است که در نظریه مجموعه امنیتی جزو مسایل امنیتی محسوب نشده و در پویش‌های امنیتی منطقه‌ی نادیده انگاشته شده است. باری بوزان با رد امنیت مضیق، دامنه امنیت را به ابعاد چندگانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش داد. (Weaver & Buzan, ۱۹۹۸: ۲۸) در نظریه‌های اسلامی علاوه بر امنیت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی به ابعاد دیگر امنیت نیز توجه اساسی مبذول شده است. در قرآن کریم در کنار توجه به ابعاد کلامی-فکری

و اخلاقی - روانی، توجه ویژه و مفصلی به بعد کنشی - رفتاری امنیت سیاسی شده است. (رهبر، سوری، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۲۱) هرچند نظریه مجموعه امنیتی، مفهوم امنیت را گسترده‌تر از مکاتب امنیتی می‌داند؛ اما در قیاس با امنیت در اندیشه اسلامی مضیق محسوب می‌گردد. یکی از انواع امنیت همان است که همگان آن را درک کرده است و ربطی به اعتقاد افراد ندارد. انواعی از امنیت نیز وجود دارد که اعتقادات افراد در آن نقش دارند؛ از جمله امنیتی که در سایه اعتقاد حاصل می‌شود و مردم به خاطر یک اعتقاد، خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند؛ مانند بت پرستان عصر جاهلیت که مکه را حرم امن دانسته و به احترام بت‌ها، جنایت در آن را قبیح می‌دانستند. نوع دیگری از امنیت نیز وجود دارد که خداوند وعده داده است که در صورت ایمان و عمل صالح محقق می‌شود که این امنیت نیز دنیوی است. اما نوع چهارمی از امنیت هم هست که بسیار فراگیرتر است و محدود به دنیا نیست و شرط آن نیز ایمانی است که هرگز به ظلم آلوده نشود و خدا وعده داده که چنین افرادی از امنیت مطلق برخوردارند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵)

به عقیده بوزان و ویور، نظریه بافتار منطقه‌یی با هر نوع برداشتی از امنیت سازگاری دارد؛ یعنی اگر جامعه بشری را همواره در بحران بدانیم، «نگرش هابزی»، یا صلح را حاصل سود و زیان تلقی کنیم، «جامعه لاکسی» و یا اگر به مشروعیت اخلاقی رفتارها باور داشته باشیم، «نگرش کانتی»، هر سه را می‌توان در سطح تحلیل منطقه‌یی بیان کرد. (نصیری، ۱۳۸۴: ۶۰۳) این عقیده با ابهامات زیادی مواجه بوده و سوالات بسیاری را در ذهن تداعی می‌کند. سوالاتی که در این نظریه بی پاسخ مانده و جواب‌های در خوری را طلب دارد. در این نظریه، قطع نظر از این که برای مشروعیت اخلاقی رفتارها، معیاری در نظر گرفته نمی‌شود و در عرصه جهانی نیز این مشروعیت به دلیل حاکم بودن نظم انارشیک با مشکل مواجه است؛ این مسأله در پرده ابهام قرار دارد که اخلاق و منفعت چگونه قابل جمع اند. مگر این که گفته شود منظور بوزان و ویور، همان اخلاق سودمحور رایج در رویکرد غربی است که در این صورت با رویکرد اسلامی در تناسب قرار نمی‌گیرد. این نظریه در اندیشه اسلامی از آن جهت قابل نقد است که در آن، نسبت میان اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل از جنس تعارض و تقابل است. این نگاه مخرج مشترک دیدگاه نظریه پردازانی چون نیکولو ماکیاولی و هانس جی مورگنتا و سایر نظریه پردازان اردوگاه رئالیسم است که به طور مشخص در تبیین رابطه اخلاق و منفعت سخن گفته اند. از دیدگاه نظریات غالب در غرب، به ویژه نظریه‌های رئالیسم، نئورئالیسم، لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، اخلاق و عمل اخلاق‌محور در دو سطح قابل قبول و ممدوح است:

سطح اول تا آنجاست که اخلاق در قلمرو و حریم فردی و رابطه فرد با فرد

مطرح است. دومین سطحی که اخلاق و عمل اخلاق محور در آن مطلوب و توجیه پذیر است، سطح ملی است. به محض اینکه مقیاس سنجش از سطح ملی خارج و به فراتر از مرزهای ملی مربوط شود، دیگر پایبندی و التزام به اخلاقیات در تعامل با آن بی معنا و چه بسا ضد اخلاقی جلوه خواهد کرد. بر اساس این تفکر از مرزهای ملی به آن سو تنها با معیار و خط کش منافع باید رفتار، اعمال و مواضع را سنجید. (حسن خانی، ۱۳۸۹: ۲۴-۵) آن گونه که هانس مورگنتا می گوید، رهبران سیاسی باید بین «وظیفه رسمی» که تفکر و اقدام در چارچوب منافع ملی است و «آرزوهای شخصی» که دیدگاه شخصی آن ها در باره ارزش های اخلاقی و مبانی سیاسی است، تمایز قائل شوند. رهبر سیاسی باید آگاه بر تنش و تعارض اجتناب ناپذیر میان امر اخلاقی و اقتضائات موفقیت در عمل سیاسی باشد. در مقام یک فرد معمولی می توان گفت: بگذار به عدالت عمل شود، حتی اگر به قیمت «کن فیکون» شدن جهان باشد؛ اما در مقام یک دولتمرد که وظیفه خطیر حمایت و حفاظت از یک ملت را بر عهده دارد، وی هرگز چنین حقی را ندارد. مورگنتا در این بیان واضح و آشکار به صراحت بر این امر تأکید می کند که چه بسا اصرار بر عمل به یک امر اخلاقی که التزام به آن برای هر شهروند عادی یک فضیلت است، برای یک دولتمرد و رهبر سیاسی عملی ضد اخلاقی و گناهی نابخشودنی به شمار آید. (Morgenthau, ۱۹۷۸, p. ۱۶)

بر این اساس است که اخلاق و ملاحظات اخلاقی در روابط بین الملل اموری نسبی تلقی می شود که حُسن و قبح آن ها تابعی از نتیجه عمل یا عدم عمل به آن ها می شود. از اینجاست که مفهوم جدیدی تحت عنوان «اخلاق سیاسی» متولد می شود. یکی از وجوه اصلی تمایز میان اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی آن است که ملاک و معیار قضاوت در اخلاق اجتماعی و همخوانی و همسویی آن با اصول اخلاقی به طور مطلق است؛ در حالی که ملاک قضاوت در اخلاق سیاسی عواقب، نتایج و پیامدهایی است که یک عمل در پی می آورد. اگر آن پیامدها و نتایج مطلوب و در برگیرنده منافع باشد، آن عمل اخلاقی تلقی می گردد. محورهای هشت گانه در تحلیل تطبیقی پیامدهای دو رویکرد اخلاق محور و منفعت محور در روابط بین الملل در این تحقیق نشان داد که فراهم شدن زمینه مناسب برای تأسیس آرمان شهر دیرینه بشر و نزدیک شدن به تحقق دولت جهانی یا جهان وطنی، از مهم ترین و بلندمدت ترین پیامدهای رویکرد اخلاق محور در سیاست بین الملل است. نباید فراموش کرد که دلیل اصلی و زیربنایی تمامی متفکران و فلاسفه ای که تحقق دولت جهانی را یک رؤیای دست نیافتنی می پنداشته اند، این پیش فرض بوده که اتخاذ یک رویکرد اخلاق محور در روابط بین الملل اصولاً محال یا نزدیک به محال است. (حسن خانی، ۱۳۸۹: ۲۴-۵)

این درحالی است که در رویکرد اسلامی، اخلاق و سیاست نسبتی و ثیقی با هم دارند. در اسلام از اخلاق قدرت دفاع نمی‌کند؛ بلکه از قدرت اخلاقی جانب‌داری می‌کند. اخلاق در اسلام زمانی دارای حسن است که به خاطر خدا انجام بگیرد. کاری در اسلام به عنوان ارزش اخلاقی مطلوب است که موجب کمال نفس و ثواب اخروی شود و ما را به هدف انسانیت و هدف خلقت نزدیک کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶)

۲-۳. نقد و بررسی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی از لحاظ انسان‌شناسی:

برای فهم صحیح انسان‌شناسی در دیدگاه نظریه‌های اسلامی باید به متون اسلامی اشاره نمود؛ زیرا این متون و به ویژه قرآن کریم منبع اصلی پژوهشگران اسلامی به شمار می‌رود. بر خلاف نظریه مجموعه امنیتی که انسان را به موجود منفعت‌محور فرو می‌کاهند. از دیدگاه نظریه‌های اسلامی انسان بر خلاف جسم مادی روحی غیرقابل رؤیت دارد که این روح با محاسبات مادی و زمینی قابل کشف نیست. (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۱۶۸) در تفکر اسلامی، انسانیت انسان به صورت انسان و در اصطلاح منطبق به فصل اخیر؛ یعنی نفس ناطقه او تعریف می‌شود. علاوه بر این، در این اندیشه نفس یا روح موجودی است که در ذاتش میل به سوی کمال بی نهایت وجود دارد: «روح ذاتش تکامل‌بردار است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۳۴)

بنابراین طبیعی است در دیدگاه انسان‌شناسی نظریه مجموعه امنیتی که به مادی‌گرایی و سودمحوری انسان‌ها تعلق دارد، امور مادی تنها جزئی از نگرش به انسان را پوشش می‌دهد و جزئی دیگر که اتفاقاً بیش‌تر از جسم مورد تأکید اسلام است مغفول خواهد ماند. از طرفی در این نظریه انسان را به مثابه موجودی فرض می‌کند که در عرصه تصمیم‌گیری داخلی و خارجی یکپارچه عمل می‌کند و معیارش عقلانیت ابزاری است. حال آن‌که براساس دیدگاه‌های اسلامی انسان خداپرست، معیاری خارج از سودمحوری دارد و آن معیار رضایت خداوند و عمل به قوانین و آموزه‌های دینی‌اش است. بر این اساس، اگرچه در دیدگاه اسلام انسان‌ها می‌توانند راه خود را بدون جبر انتخاب کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۳۰)؛ اما در اسلام و متون دینی معیار برتری انسان‌ها تقوا و عمل صالح مشخص شده است نه سود. بنابراین یک مسلمان واقعی فارغ از به دست آوردن سود سعی دارد رضایت پروردگارش را به دست آورد و به این ترتیب انسانی که برای خویش مبدأ و مقصدی مشخص و روحی الهی در نظر بگیرد و انتساب به خدای سبحان را بپذیرد، بدون شک این مسأله در انواع ارتباطات و تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و شخصی‌اش اثر می‌گذارد و سودمحوری در ذیل آن قرار می‌گیرد. (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۱۸۳)

وظیفه حکومت علاوه بر تأمین مصالح و نیازمندی‌های مادی، تأمین مصالح معنوی نیز هست و حتی تأمین مصالح معنوی، اهم و ارجح و مقدم بر تأمین مصالح

مادی است. یعنی حکومت باید قانونی را اجرا کند که هدف نهایی اش تأمین مصالح معنوی، روحی، اخلاقی و انسانی باشد. همان مسائلی که دین آن‌ها را هدف نهایی بشر و کمال انسانی را وابسته به آن‌ها می‌داند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۲/ ۲۶)

۳-۱-۳. نقد و بررسی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی از لحاظ معرفت‌شناسی:

اگر بخواهیم این نظریه را از لحاظ معرفت‌شناسی اسلامی نقد نمایم باید به اعتقادات اسلامی در خصوص عقل بشری اشاراتی داشته باشیم. از این رو، معرفت‌شناسی اسلامی مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی و واقعیت‌های مادی و غیرمادی است که برخی از آن‌ها با عقل محض، هرگز قابل درک و شناخت نیستند. از دیدگاه نظریه‌های اسلامی، ماهیت پدیده‌ها صرفاً مادی نیست و شامل موارد تجربی، عقلی و شهودی و نقلی می‌گردد و بنابراین، شناخت آن‌ها نیز معیارهایی تجربی، عقلی و نقلی را می‌طلبد. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱) از طرفی دیگر تعریف عقل از نظر متفکرین اسلامی با تعریف عقل مادی که تنها سودمحوری را مورد توجه قرار می‌دهد، کاملاً متفاوت است. برای مثال ابن‌سینا با توجه به رساله‌های کندی و فارابی که با نام «الرساله فی العقل» نوشته‌اند (دیویدسون، ۱۹۷۲: ۷۹)، تحلیلی از معنای عقل را در کتاب‌های شفا، عیون الحکمه، و اشارات و تنبیهات ارائه می‌دهد. وی در این کتاب‌ها بین عقل فعال انسان که کلی و مستقل از فرد است و کارکرد عقل تمایز قائل می‌شود. وی می‌گوید هر انسانی به شکل بالقوه دارای ذکاوت است که به آن «عقل مادی» گفته می‌شود؛ اما همان انسان از حیث معرفتی که رشد می‌کند، صورت‌های معقول از عالم بالا در وی می‌نشیند و وی به مرتبه‌ای از عقل عادی و ثابت یا «عقل بالملکه» می‌رسد. (نصر، ۱۹۹۳: ۲۷۵) عالی‌ترین و برترین درجه و مرتبه معرفت شهودی، وحی الهی، یعنی شهود کلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) است. از این رو، وحی به عنوان یک منبع شناخت از مرجعیت و اعتبار برخوردار است. وحی از آن‌جا که به صورت دریافت و تلقی حضوری است، از خطا و اشتباه مبرا بوده و یقین‌آور است، به گونه‌ای که وحی مطمئن‌ترین و یقینی‌ترین راه کشف حقیقت است. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۷۹) بنابراین کارکرد و تعاریف عقل که منشاء معرفت‌شناسی نظریه‌های امنیت ملی است در تناقض آشکار با اندیشه‌ها و اصول نظریه‌های معرفت‌شناسانه اسلامی قرار دارد.

۳-۱-۴. نقد و بررسی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی از لحاظ روش‌شناسی

این روش از نظر دیدگاه‌ها و اصول اسلامی دارای نقص‌هایی است که به آن خواهیم پرداخت. به‌طور کلی نظریه مجموعه امنیتی هرچند بر روش‌شناسی میانه‌ای پای می‌فشارد که ماده و هنجار را با هم ترکیب می‌کند. اما در عمل به نسبت بیشتر به سمت تجربه‌گرایی سوق پیدا کرده است. این درحالی است که در اصول

اسلامی روش‌های متعددی هم‌چون نقلی، کلامی، عرفانی یا شهودی و عقلانی مورد پذیرش واقع شده‌اند که هر یک به شناخت ما در خصوص بخشی از یک واقعیت کمک می‌کنند. (عبداللاوی، ۱۳۸۲: ۲۴) در معرفت‌شناسی اسلامی که رابطه‌ای تنگاتنگ با روش‌شناسی دارد، عوامل و حیانی و شهودی یکی از روش‌های رسیدن به شناخت محسوب می‌شود که در نظریه‌های غربی جایگاهی ندارند؛ زیرا روش تجربی و عقل‌گرایی از محدودیت‌هایی هم‌چون واقعیت خارج از ذهن برخوردارند که امکان شناخت پدیده‌های غیرمادی را از ما سلب می‌کنند. (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ۵-۲۶) پیدایش نظریات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه با محوریت حس‌گرایی و توانایی‌های چشم‌گیر علوم طبیعی در توجیه پدیده‌ها سبب پدید آمدن روحیه بی‌نیازی بشر از دین برای روند این مسأله موجب زندگی روزمره و در نهایت توهم خودبسندگی معرفتی در انسان شد. (گلشنی، ۱۳۷۹: ۵) دستیابی به تعالیم اسلام نیز به تناسب موضوع از طریق شهود (علم حضوری)، عقل (روش تعقلی و بدون استناد به حس و تجربه)، نقل و روش تجربی امکان‌پذیر است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

۴. ارزیابی نظریه مجموعه امنیتی با استفاده از محیط امنیتی جنوب آسیا

تأمل فکری در یافته‌ها و تبیین‌های نظری بوزان و همکارانش در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی نشان می‌دهد که این نظریه در کنار امتیازات و نقاط مثبت فراوانی که دارد از کاستی‌های زیادی نیز رنج می‌برد که در ادامه به طرح آن می‌پردازیم. بوزان به منظور تعریف و تشخیص بهتری مجموعه امنیتی منطقه‌ی از مطالعات و مکاتب امنیتی دیگر ویژگی‌هایی را برای نظریه مجموعه امنیتی بیان می‌کند که کار بست آن را در منطقه جنوب آسیا دچار محدودیت می‌سازد. برای مثال: بوزان و همکارانش عامل مجاورت و وابستگی متقابل را از مشخصه‌های بارز یک مجموعه امنیتی می‌داند. اما این مشخصه‌ها همان‌گونه که برای تشکیل یک مجموعه امنیتی در سطح کلان با چالش مواجه است. در منطقه جنوب آسیا نمی‌تواند به عنوان یک ویژگی قطعی و اساسی مدنظر قرار داد. این عدم کاربست چیزی است که از دید مورگان نیز مغفول مانده است. مورگان استدلال می‌کند که کاربرد مجاورت جغرافیایی برای تعیین مجموعه امنیتی منطقه‌ی تعریفی دقیق به دست نمی‌دهد. این تعریف نمی‌تواند حضور کشورهای خارج از منطقه جغرافیایی که در عین حال نقشی تعیین‌کننده در تعاملات امنیتی مجموعه ایفا می‌نمایند را تبیین نماید. (مورگان، ۱۳۸۱: ۵۳) در منطقه جنوب آسیا دو کشور شوروی و آمریکا چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن نقشی فعالانه در تعاملات امنیتی این منطقه ایفا می‌نمایند؛ در حالی که از لحاظ جغرافیایی متعلق به این منطقه نمی‌باشند. بنا براین، همانگونه که

مورگان به درستی اشاره می‌کند باید در این ویژگی اصلاح و جرح و تعدیل صورت گیرد؛ زیرا یک مجموعه امنیتی منطقه‌ی دارای مکان و فضای جغرافیایی است و فضا و مکان جایی است که در آن روابط امنیتی متوالی وجود دارد و اعضای مجموعه نیز کشورهایی هستند که به طور گسترده در این روابط حضور دارند. (مورگان، ۱۳۸۱: ۵۳) بدین‌سان، نظریه مجموعه امنیتی از این جهت با چالش و کاستی مواجه است که بیش از حد بر سطح منطقه‌ی تمرکز نموده و از تأثیرات عوامل فرا منطقه‌ی در تحلیل مسایل و پویای امنیتی منطقه‌ی غفلت ورزیده است. به رغم آن که بوزان و ویور رویکرد امنیتی خود را جامع تلقی نموده (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲). و از اتقان و انسجام روش‌شناسی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ی به دفاع برخاسته‌اند. اما کاربرست و تطبیق این نظریه بر مناطق و خوشه‌های امنیتی مناطق به خصوص منطقه جنوب آسیا از انطباق برخوردار نیست؛ زیرا بیساری از منازعات در این منطقه ریشه منطقه‌ی نداشته؛ بلکه ریشه در منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ی داشته است. به دشواری می‌توان پذیرفت که کشورهای یک منطقه بتوانند از هویت و تبار تاریخی مشترک به عنوان مؤلفه‌های همگرایی منطقه‌ی استفاده کنند. واکنش قدرت‌های فرا منطقه‌ی در قبال هسته‌ی شدن کشورها نشان دهنده عمق وابستگی متقابل امنیتی آنان در این منطقه است. برای مثال روابط راهبردی واشنگتن با دهلی‌نو، انگیزه چین را برای حضور امنیتی - راهبردی در این منطقه بالا برده است. درحالی که مخالفت با برنامه هسته‌ی پاکستان از سوی واشنگتن ادامه دارد. این کشور در سال ۲۰۰۸ میلادی توافق‌نامه هسته‌ی با هندوستان امضا کرد و بدون شک این توافق‌نامه زمینه را برای روابط راهبردی - هسته‌ی بین چین و پاکستان هموار کرد. نخست وزیر پاکستان، یوسف رضا گیلانی از امریکا خواست قرار داد مشابهی را با پاکستان امضا کند. (واعظی؛ ۱۳۹۰: ۱۱۹) امریکا اعلام کرد، قرار داد هسته‌ی با هندوستان خاص و منحصر به فرد است و با هیچ کشوری منعقد نخواهد شد. (واعظی؛ ۱۳۹۰: ۱۱۹) این رویکردها نشان دهنده وابستگی متقابل امنیتی از نوع سلبی در دو سطح منطقه‌ی و فرا منطقه است. در این راستا هند برای جبران ضعف‌های دفاعی و امنیتی خود به امریکا رو می‌آورد و پاکستان مناسبات امنیتی خود را با چین به طرز قابل توجهی گسترش داده است. ریشه تمامی این کنش‌های امنیتی تصور تهدید رقبا از همدیگر است. برخورد دو گانه ایالات متحده نسبت به دو قدرت هسته‌ی آسیای جنوبی؛ یعنی پاکستان و هند ریشه در منافع مشترک با هند و هراس از پاکستان است. از نظر ایالات متحده، هند باید از کشورهای یاغی تمیز داده شود؛ زیرا هند یک دموکراسی با ثبات است و در عین حال مخالف استفاده از نیروهای نظامی است. (Dudley، ۲۰۰۳: ۱۲۱) با حمله به پارلمان هند در دسامبر ۲۰۰۱، سفیر

امریکا تأکید کرد که حوادثی که در هند رخ داده است، اهدافی مشابه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر دارد. (شاستین؛ ۱۳۸۰: ۴۰) از آن طرف یکی از سیاست‌های هند ایجاد منافع مشترک با قدرت‌های بزرگ (از جمله امریکا) است. (Rajagopal- ۱۲: ۲۰۰۸). بسیاری از مردم هند باور دارند که دولت بوش در مورد تروریسم دو معیار دارد: وقتی امریکا هدف است و هنگامی که هند قربانی است. (-Wis ۳۲: ۲۰۰۳) در قیاس با هند، پاکستان از نظر ایالات متحده خطر آفرین است. از این جا است که بمب اتم هند را بمب تمیز و بمب اتمی پاکستان را بمب کثیف می‌گویند. (شفیعی و کریمی؛ ۱۳۹۲: ۱۲۲)

بوزان و ویور در تحلیل خود، اصالت منافع ملی را دست کم گرفته و به جای آن از عواملی چون پیوستگی و مجاورت جغرافیایی، همیشه حامل خاطرات خوش و خرسند کننده نبوده است. بسیاری از خشونت‌های امروزی ریشه در همین خاطرات گذشته دارد. بنا بر این ارایه تبیین هویت بنیاد از امنیت متضمن خشونت نیز می‌باشد. از سوی دیگر اینگونه نیست که کشورهای فاقد خاطرات مشترک نتوانند دوستی پیشه کنند. اصالت منافع ملی نکته بسیار مهمی است که در تحلیل بوزان و ویور مورد کم توجهی قرار گرفته است. (نصیری، ۱۳۸۴: ۶۰۴)

ویژگی وابستگی متقابل امنیتی نیز در منطقه جنوب آسیا با انتقادات جدی مواجه است. زیرا وابستگی متقابل در جنوب آسیا بیش از آنکه محملی برای ایجاد صلح باشد، بستر مناسب برای بروز جنگ و نزاع شده است. این همان چیزی است که والتز بدان توجه کرده و مورد تأکید قرار داده است. به عقیده والتز حتی کشورها می‌کوشند تا از میزان و شدت وابستگی متقابل بکاهند؛ زیرا وابستگی می‌تواند مثلاً امنیت آن‌ها را در مواقع جنگ به خطر اندازد. وی همچنین علاقه کشورها به حفظ هویت ملی را نیز از جمله موانع بر سر راه شکل‌گیری وابستگی متقابل می‌داند. به علاوه والتز اعلام می‌دارد که مفهوم وابستگی متقابل نا متقارن نیز عاملی برای سلطه‌جویی و بهره‌کشی دولت قوی‌تر از دولت ضعیف‌تر خواهد بود. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۲۷) چیزی که در افغانستان و کشمیر قابل مشاهده است. فربه شدن دولت و کم توجهی به افراد و گروه‌ها در این نظریه را می‌توان ضعف و کاستی اساسی دیگر این رهیافت تلقی کرد. این مسأله چیزی است که دست کم انطباق و کاربست آن در منطقه جنوب آسیا را با مانع جدی روبرو می‌سازد. دقیقاً یکی از انتقادهای که از سوی نادسن بر این نظریه مطرح می‌شود، غفلت‌ورزی از بازیگران غیر دولتی و فلسفی شدن و دولت‌محوری در این نظریه است. او می‌نویسد آن چه واقعیت دارد این است که جنگ‌ها ریشه در روندهای منازعه‌ای دارد که بازیگران سیاسی (گروه‌ها و احزاب) نمی‌توانند موقعیت خود را به عنوان بازیگر سیاسی تثبیت

کند. (Knudsen, ۲۰۰۱: ۳۵۶-۳۶۲)

در نظریه مجموعه امنیتی هویت دسته‌جمعی به عنوان عاملی در نظر گرفته شده است که به اتحادهای منطقه‌یی شکل داده و قوام می‌بخشد. برای مثال: در اتحادهای ایجاد شده در غرب، هویت دسته‌جمعی است که دولت‌های غرب برای خود تعریف کرده‌اند. مثلاً: هویت لیبرال دموکراسی این دولت‌ها را به تعریف مشترکی از خود به عنوان دوست و دیگری به عنوان بایستی غیر دوست می‌رساند. اما این تئوری در جنوب آسیا غیر قابل تطبیق و کاربست می‌باشد. در بررسی ماهیت اتحادها در جنوب آسیا در درجه اول، این سوال جدی مطرح است که آیا در این منطقه می‌توان از شکل‌گیری هویت دسته‌جمعی صحبت کرد یا خیر؟

بسیاری از تحلیل‌گران روابط بین‌الملل بر این اعتقادند که در جنوب آسیا هویت دسته‌جمعی، هنوز معنایی نداشته و شکل نگرفته؛ چرا که در این منطقه هویت‌های چندگانه و پراکنده‌ای همچون اسلامی، هندی، بودایی، ملی و قومی همراه با احساسات ناسیونالیستی اصلی‌ترین عامل شکل‌دهنده به منازعات بین‌دولتی و مهم‌ترین مانع شکل‌گیری همگرایی عمیق در میان کشورهای این منطقه شده است. حتی اسلام نیز نتوانسته است باعث تحقق هویت دسته‌جمعی در میان کشورهای جنوب آسیا شود؛ چرا که آنچه از آن به عنوان گفتمان اسلامی یاد می‌شود، معطوف به اسلام سیاسی است که دارای گرایش‌ها و برداشت‌های گوناگونی می‌باشد.

بر اساس نظریه مجموعه امنیتی در شکل‌گیری دوستی و دشمنی موضوعاتی همچون: مذهب، تاریخ، تمایلات قومی، فرهنگ و جغرافیا تأثیر گذار است. (Bu-zan and Waever, ۲۰۰۳: ۵۰). در حالی که متغیر خارجی و قدرت‌های فرا منطقه‌یی نیز در ایجاد دوستی و دشمنی در منطقه جنوب آسیا نقش اساسی داشته است و این مسأله از دید بوزان و ویورپنهان مانده است. پس همانگونه که مفهوم هویت، هنجار و فرهنگ مفاهیم جمعی جهت رفتار شایسته بازیگران محسوب می‌شوند. (onuf, ۱۳۳-۱۳۲: ۱۹۹۸). تأثیرات قدرت‌های فرا منطقه‌یی نیز رفتارها را در جنوب آسیا مست و سومی بخشد.

نتیجه‌گیری

اهمیت بوزان در بررسی و تبیین مفهومی و نظری امنیت منطقه‌یی با اهمیت تاملات نظری ساموئل هانتینگتن در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی قابل مقایسه می‌باشد. با توجه به این اهمیت، پژوهش حاضر در صدد بررسی و ارزیابی کاربست تاملات نظری بوزان و ویور در قالب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی در تحلیل مسایل و پویای هویت امنیتی منطقه جنوب آسیا با تمرکز بر کشورهای اسلامی در این منطقه برآمده و این سؤال را مطرح نمود که آیا نظریه مجموعه امنیتی از قدرت تبیین مسایل امنیتی

جنوب آسیا و علی‌الخصوص کشورهای اسلامی در این منطقه برخوردار است؟ بررسی‌های به عمل آمده در مبانی فرانظری این نظریه و نیز مطالعه محیط تجربی مسایل امنیتی و سیاسی جنوب آسیا این فرضیه به اثبات رسید که در رابطه با محیط امنیتی کشورهای جنوب آسیا و کشورهای اسلامی و رویکرد اسلامی به مقوله امنیت و نیز، در رابطه با هویت و تاریخ این کشورها باید گفت که این نظریه از قابلیت اندکی برخوردار است و نمی‌تواند پویای امنیت در محیط امنیتی جنوب آسیا و کشورهای اسلامی را به خوبی تبیین نماید. در نتیجه گیری این تحقیق می‌توان این نکته را بیان نمود که نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی اگرچه در موضوع امنیت دارای نوآوری‌های مفهومی زیادی است و سعی دارد نظریه‌های جریان اصلی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) را زیرتغ نقد کشیده و نا کارامدی آن‌ها را در تحلیل مسایل منطقه‌یی تبیین کند؛ اما به دلیل آن که خود بر مبانی نظری هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی‌های مدرن (تجربه‌گرا و عقل‌گرایی سود محور) اتکا داشته است، از تعیمات و توانایی در تحلیل مسایل در جنوب آسیا و به خصوص کشورهای اسلامی در این منطقه برخوردار نیست.

سرچشمه‌ها

الف) کتب

- باری بوزان. مردم (۱۳۷۸) دولتها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و ویور، ال (۱۳۸۸) مناطق و قدرت‌ها، ترجمه، رحمان قهرمان پور، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۹) گفت و گو با باری بوزان، «امنیت ملی، دولتهای مدرن و پست مدرن، گفتمان امنیت ملی». تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب، کتاب اول، پاییز.
- بوزان، ویور و دو ویلد (۱۳۹۲) چارچوبی برای تحلیل امنیت، ترجمه، علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷) سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاریهای منطقه‌یی، کابل: مرکز مطالعات، فرامرز، سیاست خارجی امریکا در افغانستان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹) صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: نشر اسراء.
- دیوید. ای لیک و پاتریک. ام. مورگان (۱۳۸۱) نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. شیهان، مایکل (۱۳۸۸) امنیت بینالملل، مترجم سیدجلال دهقانی

فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طباطبایی، سید محمد حسین و مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱-۵، تهران: صدرا، چاپ هفتم.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۹) علم و دین و معنویت در آستانه قرن ۲۱، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۵) آموزش عقاید، چاپ ۲۴، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴) نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱ ب). پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۵-۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰) عدل الهی، چاپ پنجم، تهران: صدرا.
- میرحیدر، دره. حمیدی نیا حسین (۱۳۸۵) مقایسه جغرافیای سیاسی و روابط

بین‌الملل از نظر روش‌شناسی و مفاهیم، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال دوم شماره سوم.
- واعظی، طیبه (۱۳۹۰) مناسبات راهبردی ایران و پاکستان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- های، کالین (۱۳۸۵) درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

ب) مقالات

- ۱، ۱۱، ۱۲، علی (۱۳۹۴) «نقد نظریه فرهنگ امنیت ملی با تأمل در آثار باری بوزان و مکتب کپنهاک»، مجله مطالعات تحول در علوم انسانی.

- ۲، نصری، قدیر (۱۳۹۰) تأملی نظری دریافته‌ها و دشواریهای باری بوزان در بررسی امنیت». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره چهارم.

- ابراهیمی، نبی الله (۱۳۸۶) فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۲.
- ابراهیمی، شهروز (۱۳۷۹) تحول مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی،

مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۱، تابستان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۵) عدالت و امنیت ملی در اسلام، فصلنامه مطالعات راهبردی،

سال شانزدهم، شماره سوم، شماره مسلسل ۶.

- امام جمعه زاده، سید جواد و درجانی، حسین (۱۳۸۹) امنیت در اسلام؛ مبانی و قالب‌های فکری، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره پنجم - زمستان.
- حسن خانی، محمد (۱۳۸۹) نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل، دانش سیاسی دانشگاه امام صادق، دوره ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴) «تربیت اسلامی»، نشریه روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره اول،
- دهشیری، محمد رضا و حسینی، محمد حسین، مصطفی و شیراوند، صارم (۱۳۹۶) تأثیر امنیت منطقه‌ی بر رفتارشناختی مجموعه‌های امنیتی مناطق، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره اول.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۹) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۹) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۹) «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم.
- رهبر، عباسعلی و سوری، فرزاد (۱۳۹۵) دولت و مدل امنیت سیاسی مطلوب در جامعه دینی، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سال دوم، شماره ۵.
- شفیعی، نذر و کریمی، مایده (۱۳۹۲) بررسی مقایسه‌ی سیاست خارجی امریکا در قبال هسته‌ی ای شدن هند و پاکستان (بعد از جنگ سرد)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴،
- علیپوریانی، طهماسب و نوری، مختار (۱۳۹۰) صورتبندی مدرنیته و پسا مدرنیسم: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱.
- قیصری، نوراله (۱۳۹۳) مکاتب امنیتی؛ نقدهای موجود و ضرورت طرح نگرشی نوین، فصلنامه آفاق امنیت / سال هفتم / شماره بیست و دوم - بهار ۱۳۹۳.
- کریمی، جهانگیر و عزیزی، حمید رضا (۱۳۹۲) روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۴) بازبینی نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مقاله ۱۰، دوره ۶۷، شماره پیاپی ۵۱۶، بهار ۱۳۸۴.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۵)، ارزشی که اسلام برای دنیا قائل شده، در هیچ مکتبی بیان نشده است. پایگاه اطلاع‌رسانی آثار ایت‌الله مصباح یزدی، تاریخ

انتشار: شنبه ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۹۵، تاریخ بازدید: ۲۲ / ۹ / ۱۳۹۷، قابل دسترس: <http://mes-bahyazdi.ir>

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۶) اخلاق و سیاست (۳) درس‌های اخلاق ماه مبارک رمضان، خرداد ۱۳۹۶، پایگاه اطلاع رسانی آثار حضرت آیه الله مصباح یزدی، تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۹۶، تاریخ بازدید: ۲۳ / ۹ / ۱۳۹۷، قابل دسترسی: <http://mes-bahyazdi.ir>

- نصری، قدیر (۱۳۹۰) تأملی نظری در یافته‌ها و دشواریهای «باری بوزان» در بررسی امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره چهار، زمستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۵.

- نصری، قدیر (۱۳۸۳) مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴.

- نصیری، قدیر (۱۳۸۴)، تأملی روش شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ی امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۹.
- نظری، علی‌شرف؛ سازمند، بهاره (۱۳۸۹) توسعه و امنیت انسانی، امنیت انسانی به عنوان محور توسعه، دوفصلنامه سیاست (مجله پژوهش حقوق و سیاست)، سال دوازدهم، شماره ۲۸، بهار و تابستان.

- نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۳) ارزیابی و نقد نظریه‌های امنیت در جهان سوم، مجله مطالعات تحول در علوم انسانی، مقاله ۱، دوره ۲، شماره ۲.

منابع لاتین

-Dudley, William. *India and Pakistan Opposing Viewpoint*, Green haven Press.

-Buzan barry, Waever, Ole, (۲۰۰۹), *Region and powers*, translate by Rahman ghahramanpoor, Tehran, Institute for Strategic Studies [In Persian]. ۸.

-Buzan, Barry (۱۹۹۱) *people, state and fear: An Agenda for International security studies in the post- Cold war Era*. london:Harvester whwatsheaf publication.

-Buzan, Barry (۱۹۹۱), *people, state and fear: an Agenda for International Security Studies in the post-Cold War Era*. (Boulder Lynne Rienner.) Chapter ۴.

-Buzan, Barry, ole waever, jaap de qild (۱۹۹۵), *security: A new framework for Analysis*, london, lynner publishers. p۱۳۲.

-farrell, t, "Constructivist security studies: portrait of research program", *international studies Review*, ۴۱: ۴۹-۷۲.

- G. Wisner II Frank)۲۰۰۳(, and Others. *New Priorities in South Asia: U. S. Policy toward India, Pakistan and Afghanistan*, United States: Council on Foreign Relations.

-Morgenthau, Hans J. (۱۹۷۸), *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, Fifth Edition, Revised, New York: Alfred A. Knopf.

- Olavf, Knudsen,(۲۰۰۱), "post Copenhagen, See security Sludies Desecuritizing Securitization", *swederton University Hudding, Dialogue: no, ۳, September*, p. ۳۷.

-Onuf, N. (۱۹۹۸) review. *The culture of security studies*, *mershom international studies review* ۴۲: ۱۳۲- ۱۳۳.

-Rajagopalan, Rajash)۲۰۰۸(. And Sahni, Varun. » *India and Great Powers: Strategic Imperatives, Normative Necessities* «. *South Asian Survey*. No. ۱۵.

-Smith, Steve, (۱۹۹۶), «*Positivism and beyond in International Theory: Positivism Beyond*», New York, Cambridge University Press, p. ۱۵([

-Waver,ole,(۱۹۸۹), "security the speech Act: Analysis ng the politics of A world, second droft, center for peace and conflict research, coenhagen, p. ۱۵

زمینه‌های تقابل و تعامل هند و چین در افغانستان

ابوالحسن صالحی

عضو کادر علمی پوهنځي حقوق و علوم سياسي پوهنتون دعوت

Ab.salihi7@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۵

چکیده

هند و چین دو کشور قدرت‌مند آسیایی بوده که در حال ظهور به عنوان قدرت‌های اقتصادی و سیاسی دنیا هستند. این دو کشور رقیب تلاش می‌کنند تا در سطح منطقه و افغانستان محدودیت‌هایی را بر یکدیگر وضع نمایند؛ ولی هر دو کشور در افغانستان روی بسیاری از موضوعات منافع مشترک دارند که با هم همکاری نموده و از سوی دیگر در مواردی که تضاد منافع دارند در آن زمینه باهم رقابت می‌کنند. همکاری هر دو کشور برای افغانستان پیامد مثبت داشته و رقابت هر دو نتیجه منفی در پی دارد. به همین منظور مقاله کنونی روی زمینه‌های تقابل و تعامل هند و چین در افغانستان تمرکز نموده است و سوال اصلی تحقیق از این قرار بود: زمینه‌های تقابل و تعامل هند و چین در افغانستان چیست؟ از این رو فرض بر این بوده که با توجه تحولات افغانستان زمینه‌های مختلف همکاری در ابعاد امنیتی، سیاسی و اقتصادی فراهم است و همگرایی با رقیبان هم‌دیگر زمینه تقابل دو کشور را به وجود آورده است. اهمیت این پژوهش در آن بوده که زمینه‌های تقابل و تعامل هر دو کشور را در افغانستان مورد مطالعه قرداده است. نوع تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و نحوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌یی می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان داده است که تلاش هر دو کشور در افغانستان به حضور و نفوذ بیشتر است. از این طریق می‌تواند به آسیای مرکزی دسترسی پیدا کرده و در توسعه بندر چابهار و گوادرنقش اساسی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: زمینه‌های تقابل، تعامل، هند، چین، افغانستان، پاکستان.

بیان مسأله

هند و چین به عنوان پر جمعیت‌ترین دولت‌های منطقه در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی دنیا هستند. طبق برآوردها، این دو کشور تا دو دهه آینده، اولین و دومین اقتصادهای بزرگ جهان خواهند شد. براین اساس برخی قرن بیست و یکم را قرن آسیا می‌خواند در این راستا چگونگی روابط هند و چین بر ثبات و امنیت آسیا تأثیرات چشم‌گیری خواهد داشت. هند و چین به عنوان دو تمدن باستانی پیوندهای فرهنگی و تجارتي دیرینه‌ای دارد. اشاعه آیین بودایی از هند به چین نشانه‌ای روشن تأثیر گذاری‌های دو تمدن هند و چین باستان بر یکدیگر است. برخلاف حوزه فرهنگی پیوند سیاسی بین هند و چین در طول قرن‌های گذشته چندان قوی و توسعه یافته نبوده است.

در شرایط فعلی، قدرت جهانی هند و چین با توجه به ویژگی‌های داخلی و قدرت روزافزون اقتصادی نظامی افزایش قابل توجه داشته و ارتباط میان این دو غول آسیایی اهمیت فوق‌العاده دارد. شباهت‌های زیادی مانند گذراندن مراحل مدرنیته برای تبدیل شدن تمدن‌های باستانی به قدرت‌های در حال ظهور می‌باشد. داشتن سلاح‌های هستوی و نیروهای بزرگ انسانی، افزایش قابل ملاحظه بودجه نظامی، تلاش‌های فراوان هر دو کشور برای نفوذ در اقیانوس هند، خلیج فارس، آفریقا، آسیای مرکزی و غربی وجود دارد. هند و چین منافع متعدد خودشان را در افغانستان دارند و هر دو کشور در مسأله امنیتی در مناطق بحرانی خود (کشمیر و سین‌کیانگ) به افغانستان توجه داشته‌اند. بعد از سال ۲۰۰۱ هر دو کشور هند و چین با افغانستان روابط نزدیک داشته در بازسازی افغانستان سهم گرفته است. هند و چین از مواضع جامعه بین‌المللی پیرامون بازسازی در افغانستان حمایت کرده است. هر دو کشور در زمینه‌های مختلف در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در بعضی از موارد این دو قدرت آسیایی در افغانستان باهم اختلاف داشته که حضوری یکی باعث نگرانی دیگری شده و با آن حضور در افغانستان منافع‌شان در خطر می‌دیدند. پکن و دهلی‌نو در صدد آن است که از حضور پررنگ هم‌دیگر در افغانستان جلوگیری نمایند.

افغانستان به عنوان کشور بسیار مهم در منطقه استراتژیک خاورمیانه است. موقعیت استراتژیک این کشور برایش در دسرساز بوده و مورد توجه قدرت‌های منطقه‌یی و جهانی مانند انگلیس، شوروی سابق، آمریکا، هند و چین بوده است. این کشور در هم‌جواری چین، ایران و پاکستان و آسیایی میانه قرار دارد که دارای پتانسیل‌های بسیار هم برای رقابت و هم برای ارتقاء همکاری‌های کشورهای هند و چین می‌باشد. بناء همکاری هند و چین در مسایل مشترک در حوزه امنیتی، اقتصادی، مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی و دسترسی به آسیای مرکزی می‌باشد.

زمینه همکاری هر دو کشور بیشتر نسبت به رقابت آن در افغانستان دیده می‌شود و یک عده مسایل است که هر دو کشور هند و چین را به رقابت تحریک می‌کند. با توجه به موقعیت استراتژیک افغانستان این سوال مطرح می‌شود که زمینه‌های تقابل و تعامل هند و چین در افغانستان چیست؟ فرضیه این پژوهش این است به نظر می‌رسد با توجه تحولات افغانستان زمینه‌های مختلف همکاری در ابعاد امنیتی، سیاسی و اقتصادی فراهم است و همگرایی با رقیبان هم‌دیگر زمینه تقابل دو کشور را به وجود آورده است.

اهداف تحقیق

منافع همواره باعث رقابت و همکاری میان کشورها می‌گردند. رقابت بر سر منافع می‌تواند حس همکاری را از بین ببرد و بدین‌ها را نسبت به هم‌دیگر افزایش دهند. این رقابت ممکن تا سرحد رویاروی نظامی به پیش‌رود و پیامدهای اقتصادی، سیاسی و انسانی را در پی خواهد داشت. اما همکاری در زمینه حصول منافع حس اعتمادسازی را تقویت می‌بخشد. حس هم‌جواری را افزایش داده و همگرایی را گسترش داده و باعث رونق اقتصادی می‌گردد. هدف اصلی این مقاله دلایل رقابت و همکاری هند و چین را در افغانستان مشخص می‌سازد. در مسایل که هند و چین در افغانستان تضاد منافع داشته باشد باهم رقابت می‌کند در جایی که هر دو کشور منافع مشترک دارد و در آن زمینه باهم همکاری می‌کند.

ضرورت تحقیق

افغانستان از جمله کشورهای است که تحولات آن همواره از بیرون شکل گرفته و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در امور داخلی این کشور دخالت داشته‌اند. هند و چین از جمله کشورهای قدرت‌مندی آسیایی است که هر کدام شان نقش خودش را در افغانستان دارد. رشد و نفوذ هند و چین در افغانستان تاثیر قابل ملاحظه‌ای در این کشور دارد. همکاری هر دو کشور تاثیر مثبت و رقابت هر دو دارای تبعات منفی می‌باشد، پس ضرورت احساس می‌گردد و قتیکه رقابت و همکاری هند و چین در افغانستان اوضاع را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در زمینه مطالعه و واکاوی صورت گیرد.

روش تحقیق

گردآوری اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق بر پایه روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع کتابخانه‌یی و اینترنت صورت گرفت است. تلاش شد تا جدیدترین و موثق‌ترین اطلاعات جمع‌آوری گردد.

پیشینه تحقیق

در خصوص رقابت هند و چین مقالات زیادی در موارد مختلف نوشته شده است

که از جمع آثار نوشته شده چند نمونه آن را یادآوری می‌کنیم: مقاله تحت عنوان «ماهیت رقابت و هند چین در حوزه جنوب آسیا» در سال ۱۴۰۰، توسط محمدتقی‌زاده انصاری و نیلوفر باقرنیا تحریر شده است. در این مقاله بیشتر توجه به گسترش روابط چین در حوزه‌های مختلف با افغانستان بحث شد که واکنش هند در قبال دارد؛ اما پژوهش حاضر به زمینه‌های همکاری و رقابت هند و چین در افغانستان پرداخته است. هم‌چنان، کتاب زیر عنوان «سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی» در سال (۱۳۹۳) زیر نظر دکتر فرامرز تمنا تدوین شده است که در آن به سیاست خارجی هند و چین به صورت جداگانه پرداخته شده؛ اما در آن بیشتر روی موانعی که چین با همکاری پاکستان برای هند ایجاد می‌کند، پرداخته است. اما در مقاله حاضر در قسمت تقابل هند و چین، پاکستان به عنوان متحد چین و هند به عنوان متحد آمریکا در افغانستان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. مقاله دیگر تحت عنوان «روابط هند و چین: از همکاری اقتصادی تا رقابت استراتژیک» در سال ۱۳۹۷ توسط اسدالله کاوه و طاهره محمدی تدوین شده است که زمینه‌های همکاری و رقابت هند و چین را در بین خود هر دو کشور مورد مطالعه قرار داده نه در افغانستان، مقاله حاضر زمینه رقابت و همکاری هند و چین را در افغانستان مورد بررسی قرار داده است. در مجموع در باره دو کشور هند و چین کتب و مقالات زیادی در حوزه‌های مختلف نوشته شده، اما کمتر توجه به تقابل و تعامل در آن در افغانستان پرداخته است. در این پژوهش به مهم‌ترین مسایل رقابتی و همکاری هر دو کشور به صورت مشخص پرداخته شده است که قبل از این چنین کاری صورتی نگرفته است.

چارچوب نظری

نظریه موازنه تهدید: استفن والت یکی از شناخته‌شده‌ترین اندیشمندان وابسته به واقع‌گرایی تدافعی شمرده می‌شود. او موازنه تهدید را به عنوان فرمول‌بندی مجدد از تئوری موازنه قدرت ارائه کرده است. تداوم اتحاد چین و پاکستان برای هند و استمرار اتحاد هند و آمریکا برای پاکستان و چین در افغانستان با استفاده از نظریه «موازنه تهدید» استفن والت در پی پاسخی به تداوم اتحادها در افغانستان و پیامدهای آن در این کشور می‌باشد. او بر این اعتقاد است که امنیت بیشتر از آن که در برابر قدرت مطرح شود در برابر تهدید مطرح می‌شود و از تمایز آشکار بین قدرت و تهدید برای پیش‌برد رهیافتش استفاده می‌کند و معتقد است که دولت‌ها در رفتار خود به چیزی فراتر از قدرت توجه دارند؛ زیرا موازنه قوا به عنوان یک رهیافت نظری نمی‌تواند توضیح دهد که چرا غالباً ایجاد موازنه‌ها به شکست انجامیده است. (جلال‌پور و هراتی، ۱۴۰۰: ۲۱۸) به عقیده والت، نظریه موازنه تهدید جایگزین

موازنه قوا نیست؛ بلکه با هدف افزایش قدرت تبیینی آن مطرح است. هرگاه دولت‌ها احساس کنند موجودیت یا منافع آن‌ها را سایر دولت‌ها با تهدید فوری روبرو می‌کنند، اتحاد با یک‌دیگر، به موازنه در برابر آن‌ها می‌پردازند. برعلاوه آن، کلیه نظام‌های مذکور به رغم برخی از تفاوت‌ها، در بسیاری از زمینه‌های مهم با یک‌دیگر مشابهت دارند. مهم‌ترین اشتراکات آن‌ها شامل رویکرد همکاری‌جویانه دولت‌ها تحت یک پارادایم امنیتی، ایجاد بازدارندگی در مقابل تهدیدات خارجی، کاهش احتمال جنگ میان، مکانیزم حل و فصل اختلافات، اعتمادسازی و نزدیکی جغرافیایی است که در راستای حفظ امنیت، صلح و بقای دولت‌ها اهمیت دارد (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۹)

موازنه تهدید، پیچیدگی را به این تصویر می‌افزاید. همان‌گونه که از نام آن بر می‌آید، این نظریه پیش‌بینی می‌کند که دولت‌ها علیه تهدیدات مقابله می‌کنند. تهدید به نوبه خود با ترکیبی از سه متغیر کلیدی ایجاد می‌شود: توانایی‌های تجمعی (مجموعی توان بالقوه نظامی و اقتصادی)، جغرافیا و تصوراتی از نیت‌های تهاجمی. اگر دولتی قدرت‌مند شود و موقعیت و رفتار آن موجب تصوراتی تهدیدآمیز در دولت‌های دیگر شود، راهبردهای موازنه بر سیاست خارجی آن‌ها حاکم خواهد شد. (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۶) یکی مجاورت هند و چین رویکرد تجدیدنظرطلبی چین و سعی برای تغییر توازن قدرت با به چالش کشیدن قدرت کشورهای بزرگ یا روبه رشد مانند، قدرت روزافزون اقتصادی و نظامی چین با راه‌اندازی پروژه‌های کلان اقتصادی و نظامی و در نهایت نفوذ در مناطق مختلف برای دستیابی به اهداف خود، همگی منجر به احساس تهدید کشورهای منطقه به ویژه هند از سوی چین شده و هند نیز در مقابل تنوع بخشیدن به روابط خود با کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ در تلاش مهار این تهدید است. (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰: ۱۳) هند و چین نیازمندی همکاری در افغانستان است، حضور یکی از آن‌ها تهدیدی برای دیگری نیست. دولت افغانستان تلاش نماید تا زمینه همکاری کشورها را در این کشور فراهم سازد. بنابراین از این که افغانستان در همسایگی چین قرار دارد و این کشور می‌تواند برای چین تهدید واقع شود. این تهدید می‌تواند از رهگذر اتفاقات داخلی شکل بگیرد و یا می‌تواند از سوی هند و سایر کشورهای غربی که در افغانستان منافع سنتی دارند، مد نظر باشد.

پیشینه روابط هند و چین با افغانستان

در اول به طور مختصر به روابط هند و چین پرداخته می‌شود، بعداً روابط هر دو کشور با افغانستان مورد مطالعه قرار می‌گیرند. روابط هند و چین به قرن دوم قبل از میلاد بر می‌گردد. فاهین و هلوئین تسانگ دو راهب مشهور بودایی چین در این

دوره به منظور یادگیری متون مقدس به هند مسافرت کردند. راهب بودایی هند دارما به منظور تاسیس بخش بودایی چین، این کشور سفر کرد. همچنین نهر و در سال ۱۹۳۹ از چین دیدار و روابط دوستانه قوی با این کشور برقرار کرد. چین و هند در اوایل دهه ۱۹۵۰ نیز روابط دوستانه‌ای داشتند. در سال ۱۹۵۰، روابط دیپلماتیکی بین هند و چین ایجاد شد. هند اولین کشور غیر کمونیستی بود که چین را به رسمیت شناخت. اما هند در سال ۱۹۶۲ یک حمله مسلحانه را به چین، در سراسر مناطق مرزی آغاز کرد که باعث سردی روابط بین دو کشور گردید. در سال ۱۹۷۶، دو کشور اقداماتی را برای تبادل سفرا آغاز کردند. در سال ۱۹۸۴ هر دو کشور موافقت‌نامه تجاری امضاء کردند. در سال ۱۹۹۹، زمانی که دو کشور تاکید کردند که نباید یک‌دیگر را به عنوان تهدید تلقی کنند، به فرایند بهبود و توسعه روابط، وارد شدند. (روشن و فرجی، ۱۳۹۵: ۲۳۰) علی‌رغم همکاری هند و چین در بخش‌های اقتصادی، در حوزه مسایل امنیتی بلافاصله بعد از آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸، پکن ضمن ابراز نگرانی از این روند، از شناسایی هند به عنوان یک دولت هسته‌ی «قانونی» سربازد و برخلاف آن آمریکا هند را به عنوان قدرت هسته‌ی به رسمیت شناخت. (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۶۸) رقابت بین هند و چین وجود دارد؛ اما مقامات هندی غالباً در خصوص روابط با چین در محافل عمومی محتاط‌اند، نگرانی‌های امنیتی آن‌ها در خلوت خودشان هم‌چنان وجود دارد. هند به جای اتحاد با چین بیشتر ترجیح می‌دهد به گروه از کشورهای آسیایی بپیوندد که در صدد موازنه با چین است. (نای، ۱۳۹۵: ۴۳) هم‌چنان تمدن‌های زردستی، بودیسم و اسلام از مسیر افغانستان راهش را به هند و چین گشود. راه ابریشم از طریق افغانستان به اروپا و هند وصل می‌شد و هنوز مسیر کاروان‌های کهن در افغانستان موجود است و هنوز کارگاه‌های دستی بافت ابریشم به همان سبک، صدها سال قبل، در هرات وجود دارد و تولیدات آن به هند، اروپا و گاهی به چین می‌رسد. (۸صباح، ۱۳۹۳/۹/۱۷)

پیشینه روابط هند و افغانستان به زمان‌های بسیار طولانی بر می‌گردد و هر دو کشور روابط حسنه باهم‌دیگر داشتند. فقط هند در زمان تسلط طالبان قبل از سال ۲۰۰۱ م نفوذ خود را در افغانستان از دست داده بود با پس از حادثه یازده سپتامبر رویکرد مثبت و همکاری‌جویانه را با افغانستان در پیش گرفت و دهلی‌نو در صدد آن است در روند تحولات افغانستان نقش آفرینی بیشتر داشته باشد. با این نقش آفرینی می‌خواهد از طریق کمک به مردم افغانستان و بازسازی را در این کشور توسعه دهد. افغانستان یکی از کشورهای است که در سطح منطقه دارای اهمیت فوق‌العاده در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی برای هند می‌باشد. در صورتی که این دو کشور دارای هیچ مرزی مشترک نیست. اما سیاست خارجی هند توجه ویژه‌ای به افغانستان دارد.

هندیان از اهمیت ژئوپلیتیک و حساس افغانستان در منطقه آگاه بوده است و طی دو دهه گذشته تلاش‌های فراوان نمود تا روابط دهلی‌نو و کابل گرم و گسترده باشد. (دهقان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۳) روابط دوستی هند و افغانستان زمانی گرم و گسترده شد که صدراعظم هند در مراسم افتتاح تعمیر جدید شورای ملی افغانستان گفت: «من اینجا به نمایندگی از یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون دوست هندی شما آمده‌ام که موفقیت‌تان را تحسین، از دوستی‌تان قدردانی و برای آینده‌تان ابراز هم‌بستگی کنم. (سجادی، ۱۳۹۹: ۴۱۳)

سابقه روابط چین و افغانستان و نقش این کشور در تحولات سیاسی افغانستان، به دهه شصت بر می‌گردد. اما با تجاوز شوروی سابق به افغانستان، چین از نیروهای مذهبی در برابر رژیم کمونیستی حمایت کرد و یکی از تامین‌کنندگان اصلی سلاح برای مجاهدین بود. با تسلط طالبان قبل سال ۲۰۰۱م، روابط نزدیکی با نیروهای مقاومت در برابر طالبان ایجاد نکرد و کمک نظامی و مالی مستقیم به آنان نمی‌کرد. حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱م مایه خوش‌حالی پکن شد؛ اما حضور گسترده نظامی و سیاسی غرب به ویژه آمریکا در منطقه و افغانستان، نگرانی‌های دولت چین را نیز به همراه داشت. در واقع چین بر حضور دیپلماتیک و سیاسی در افغانستان، از طریق سرمایه‌گذاری و توسعه تجارت نیز سعی می‌کند تا حضور فعال در این کشور داشته باشد. حضور قابل توجه شرکت‌های چینی در پروسه بازسازی افغانستان، نه تنها منافع اقتصادی برای چین دارد، بلکه این حضور برای چین در دراز مدت از اهمیت سیاسی و اقتصادی بیشتری برخوردار است. (کتابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸) دولت افغانستان در ماه جدی سال ۱۳۸۱ اعلامیه کابل در مورد روابط همسایگی نیک با کشورهای همسایه از جمله چین به امضا رساند که قدم مهمی در جهت تقویت و گسترش همکاری‌های دوجانبه بین افغانستان و چین محسوب می‌شود. هر دو کشور در سال ۱۳۸۵ معاهده حسن هم‌جواری، دوستی و همکاری را نیز امضا نمودند که در آن جهت‌های اساسی روابط دوجانبه هر دو کشور مشخص شده است. هم‌چنان افغانستان و چین بیش از ۳۰ موافقت‌نامه و تفاهم‌نامه‌های حقوقی در زمینه‌های مختلف باهم به امضا رسانیده‌اند. (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۳۳)

زمینه‌های تعامل هند و چین

در سطح سیستم بین‌الملل هر دو کشور هند و چین در زمینه برخی از مسایل منافع مشترک دارند. هر دو نگران تهدیدات ناشی از اسلام‌گرایان تندرو و جنبش‌های تجزیه‌طلب هستند و اینکه هر دو دولت در صدر تبدیل شدن به قدرت‌های بزرگ اقتصادی در جهان هستند. چین و هند به خصوص از سیاست‌های یک‌جانبه ایالات متحده در دوره بوش نگرانی مشترک داشتند. چین و هند هر دو تمایل دارند که

جهان تک‌قطبی به جهان چندقطبی دگرگون شود. (تقی‌زاده و بهرامی‌مقدم: ۱۳۹۵: ۱۶۳) دو کشور هند و چین مرزها و منافع عمیق اقتصادی خویش را که شامل تجارت و ترانسپورت مواد خام و انرژی می‌شود با چند کشور خاص گره زده‌اند. علاوه بر این، هند و چین روابطی توأم با رقابت و گاهی با تنش به علت مرزهای مشترک و روابط عمیق چین با پاکستان، با یکدیگر دارند. (بلخی، ۱۳۹۲: ۲۱۳)

پکن مذاکرات دو جانبه و سه‌جانبه را بازیگران مهم در منطقه مانند روسیه، هند، پاکستان و ایران شروع کرده بود. هر یک از این کشورها در حل مسائل مرتبط با صلح و ثبات در افغانستان نقش حیاتی بازی می‌کنند. و هم‌چنان چین سازوکارهای دو جانبه با پاکستان و ایران، سازوکارهای چندجانبه با روسیه، هند، پاکستان و افغانستان کرده است تا در مسائل با این کشورها همکاری کند. در سال ۲۰۱۵، مذاکرات سه‌جانبه چین-روسیه-پاکستان یک‌بار، مذاکرات سه‌جانبه چین-روسیه-هند دوبار و مذاکرات سه‌جانبه چین-افغانستان-پاکستان در باره وضعیت مذاکرات استراتژیک سه‌جانبه افزایش و گفتگو اولیه برگزار شد. (شفیعی و صالحی‌دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۸۱) این گونه مذاکرات در خصوص افغانستان برگزار می‌شد اما رقابت که بین کشورها زیدخل در مسایل افغانستان بود آن گونه مذاکرات را به دیده شک و تردید می‌دید.

حوزه‌های تعامل و همکاری چین و هند در افغانستان قرار ذیل بوده و به مهم‌ترین آن‌ها به صورت مختصر پرداخته می‌شود:

۱- همکاری در ثبات و امنیت

جنگ دراز مدت و بی‌ثباتی افغانستان، اقتصاد این کشور را تخریب کرده و مردم را نیز بی‌بضاعت ساخته است. این بی‌ثباتی تأثیرات منفی در مناطق مرزی و کشورهای همسایه و منطقه داشته‌اند. در صورت که مرز بین چین و افغانستان کوتاه است و اما نبود صلح و ثبات در افغانستان یک نگرانی دایم برای حکومت پکن بوده است و در مجموع مرزهای غربی چین را آسیب‌پذیر می‌کند. این ناامنی و بی‌ثباتی افغانستان را به یکی از بزرگ‌ترین منابع قاچاق مواد مخدر به چین تبدیل نموده که باعث بی‌ثباتی و مشکلات در اوغورنشین سین‌کیانگ شده است. (شفیعی و صالحی‌دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۸۷) ثبات و بی‌ثباتی افغانستان برای امنیت ملی چین اهمیت دارد. چون منطقه سین‌کیانگ از وضعیت داخلی افغانستان آسیب‌پذیر است. از سوی دیگر تحکیم و ثبات دولت در افغانستان، فرصت‌های بسیار خوبی برای امنیت چین فراهم نموده است، در نتیجه ایغورهای سین‌کیانگ نمی‌تواند از افغانستان به عنوان پایگاه و حامی حملات خود در خاک چین مستفید گردند. دموکراسی و ثبات حکومت در افغانستان در دو دهه گذشته، توانسته است تهدیدات منطقه را کاهش

داده و منابع بالقوه این تهدیدات را در بطن خنثی سازد. محو تهدیدات چین از جانب افغانستان، زمینه مناسبی برای همکاری درازمدت در منطقه بین افغانستان و چین به وجود آورده است. (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۳۷) چین از امنیت و ثبات در افغانستان حمایت کرده و همکاری‌های لازم نیز نموده است.

هند نگران بی‌ثباتی توسط گروه‌های تندرو است، مهار آن باعث ثبات و ایجاد آرامش در افغانستان می‌شود، مانع گسترش نیروهای افراطی در افغانستان و مناطق هم‌جوار می‌گردد. این امر زمینه‌سازی جلوگیری از جنبش‌های افراطی به کشمیر هند می‌شود. در این راستا دولت هند با دولت چین دارای اشتراک منافع است. زیرا این گونه جنبش‌ها تهدیدی برای امنیت ملی هر دو کشور است. (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۲) هند با دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای برای حل مسأله افغانستان هم‌نظر است. تهدیدهای ناشی از عناصر افراطی در افغانستان و پاکستان نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای هند بوده است. هند از گروه‌های تندرو مذهبی آسیب‌پذیر است. (کولایی و کله‌سرف ۱۳۹۵: ۱۲۰) پاکستان از حضور پررنگ هند در افغانستان نگران است. در صورتی که مقامات هندی همواره گفته‌اند، دهلی‌نو، تلاش‌های افغانستان را برای ایجاد ثبات در منطقه به دیده‌ای قدر نگرسته و هیچ‌گاهی افغانستان را می‌دان نبرد نیابتی خود نساخته است؛ بلکه هند خود می‌کوشد تا فضایی را برای تماس دیپلماتیک افغانستان و پاکستان باز نگه دارد. (نگاهی به دستاوردهای سه ساله حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۶: ۶۱) هر دو کشور هند و چین از نیروی‌های امنیتی افغان نیز در عمل حمایت می‌کنند. چین از نیروهای امنیتی افغان در بخش‌های غیرمحرابوی حمایت کرده و هند هم هلیکوپترهای حمله‌بر را در اختیار نیروهای مذکور قرار داده و حتا روی ساختن ایده احیای کارخانه‌های سلاح‌سازی، به کمک روسیه، در افغانستان نیز مباحثاتی جریان داشت. (۸صبح، ۱۳۹۴/۱۲/۳)

استخراج منابع معدنی افغانستان و استفاده از آن برای ایجاد صنعت در افغانستان و صادرات بخشی از مواد خام است. در این زمینه، هند و چین نه تنها در توسعه زیرساخت‌ها، جاده‌ها، راه آهن، خطوط لوله، بلکه در کمک به ایجاد صنعت در افغانستان نقش دارند. با این حال، صلح، امنیت و ثبات پیش‌نیازهای افغانستان برای بهره‌برداری از موقعیت و ثروت معدنی خود برای تبدیل شدن به یک اقتصاد خودپایه است (Sawhney and Sareen: ۲۴ June, ۲۰۱۵)

هر دو کشور هند و چین دارای منافع مشترک «یعنی تأمین ثبات در افغانستان به‌عنوان قلب آسیا» بوده و تمایل خود را هم برای روند صلح به رهبری افغان‌ها اعلام داشته‌اند. در حالی که هند و چین دارای روابط کاملاً متفاوتی با پاکستان‌اند؛ اما به طرز جالبی هر دو کشور دیدگاه متقارنی در مورد مشکلات امنیتی اسلام‌آباد

دارند. (۸ صبح، ۱۳۹۴/۱۲/۳) چون اسلام آباد نقش تعیین‌کننده در صلح و ثبات افغانستان دارد.

۲- مبارزه با قاچاق اسلحه و مواد مخدر

علاوه بر تهدیدات امنیتی، کشت گسترده مواد مخدر در افغانستان و صدور آن و قاچاق اسلحه به کشورهای مجاور منبع بزرگ ناامنی برای تمام کشورهای همسایه گردیده است. تجارت مواد مخدر، که درآمد چشم‌گیری برای گروه‌های مخالف دولت ایجاد کرده بود، با شدت بیشتری ادامه یافت و کشورهای مجاور افغانستان در آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و هند به مسیر ترانزیت مواد مخدر به اروپا و آمریکا مورد استفاده قرار گرفت. به نقل قول مقامات هندی، پاکستان سالانه بین ۹۰ تا ۱۳۶ میلیون دالر بابت کشت تریاک درآمد داشته‌اند که این مقدار را پول عمدتاً در جنگ نیابتی با هند در جامو و کشمیر مصرف کرده‌اند. (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۰) چین به عنوان قدرت اقتصادی بزرگ در منطقه قلب آسیا، زمینه عملی شدن بسیاری از برنامه‌های می‌شود که تعدادی از کشورهای این منطقه از حمایت مالی آن ناتوان‌اند. مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر نیازمند هزینه‌های هنگفت اقتصادی است. چین با غرب سیاست‌های همکاری محور جهت نابودی تروریسم و امحای مواد مخدر، خطوط اساسی سیاست خارجی چین در قبال افغانستان تعیین نشده است. (تمنا، ۱۳۹۹: ۲۴۷) هر دو کشور هند و چین در امر مبارزه با مواد مخدر توافق نظر دارد و آن‌ها قاچاق مواد مخدر و اسلحه را خطری برای کشورهای منطقه می‌داند و خواستار اقدامات بیشتر علیه مواد مخدر شدند و هند و چین به شمول روسیه و ایران برای محو آن در افغانستان تاکید می‌کند.

۳- همیاری در بازسازی و توسعه

حکومت افغانستان و آژانس‌های کمک‌کننده با تعدادی از شرکت‌های چینی برای تنوع دادن عرصه فعالیت‌های باز قرارداد منعقد کرده‌اند. افغانستان منابع طبیعی فراوان مثل مس، آهن، ذغال سنگ، فلزات قیمتی، سنگ مرمر، لیتیوم، سنگ‌های قیمتی و انواع هیدروکربن‌ها را دارد و مقداری از این منابع استفاده شده‌اند و بسیاری از آن‌ها به خاطر جنگ‌های داخلی افغانستان هنوز بدون اکتشاف باقی مانده‌اند. (شفیعی و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۸۳)

هند در بازسازی مکاتب و ساختمان‌های مشهور در کابل از جمله ساختمان جدید پارلمان افغانستان و قصر دارالامان کمک کرده است و نیز در بازسازی جاده‌ها در جنوب شرق افغانستان یاری رسانده است. (دهقان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۷) هند سال‌های گذشته در بخش‌های مختلف سازندگی و بازسازی افغانستان حضور فعال داشته و تفاهم‌نامه و قرارداد همکاری دوجانبه بین هر دو کشور به امضا رسیده

است. قرار دادهای بین هند و افغانستان در طول تاریخ بی سابقه بوده است. این تفاهم نامه میان کابل و دهلی نو در عرصه های مختلف، همچون، بهداشت و درمان، انرژی و آب، اطلاعات و فرهنگ، امور زنان و اشتغال زایی گام بلند برای توسعه و تقویت روابط هند و افغانستان است. در کنار آن، بند سلمای هرات که با هزینه و کمک کشور هند ساخته شد، یکی دیگر از کمک های مهم هند در افغانستان است. (سجادی، ۱۳۹۹: ۳۷۵) به خاطر کمک ها و سهم فوق العاده هند در بازسازی افغانستان بند سلما به نام بند دوستی میان هند افغانستان نام گذاری شده است. هند یک میلیارد دالر وعده همکاری داده بود، در جمع بزرگ ترین کشورهای کمک کننده در افغانستان است، بر علاوه آن، هند در بخش های تعلیم و تربیه، ستلایت، تنظیم آب، پرورش ماهی، ارتباطات، ترانزیت و سایر عرصه ها وعده همکاری داده است.

هند پس از حادثه یازده سپتامبر در کنفرانس های بین المللی از افغانستان حمایت کرده است. در کنفرانس توکیو در سال ۲۰۰۲ برای بازسازی افغانستان ۴۰ میلیون دالر کمک نمود و مقدار این کمک ها افزایش یافت تا سال ۲۰۰۹ کمک های هند تا ۴۰۰ میلیون دالر رسید. هر چند حجم کمک های هند به افغانستان در سال های اخیر زیادتر شد. با توجه سرمایه گذاری های هند در ابعاد مختلف اقتصادی انجام داده است اضافه تر از ۲ میلیارد دالر می رسد. (دهقان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۳) هند بیش از ۱/۲ میلیارد دالر برای کمک های عمرانی، بازی و بشردوستانه در افغانستان هزینه نموده است؛ ساخت مکاتب، بیشتر از ۱۰۰۰۰ بورس برای دانشجویان افغانستان، ساخت بزرگراه، سد، نیروگاه های برقی و تنها از گوشه های از فعالیت های عمرانی هند در افغانستان است. بی جهت نبوده که حجم تجارت هند و افغانستان در حال پیشرفت و توسعه است، افغانستان بازار جذابی برای اهداف عمرانی و اقتصادی هند است. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۵: ۵۹) از جمله اقدامات مهم که از سوی هند در سال ۲۰۰۵ صورت گرفت می توان به ادامه کارهای عمرانی قبلی بعضی کارهای دیگر به طور نمونه آورده می شود. ۱- اعطای بورسیه ۲- تامین ۱۰۰۰ دستگاه چرخ خیاطی ۳- تکمیل ۱۰ دستگاه رادیویی و تلویزیونی ۴- احیاء و بازسازی شبکه های ارتباطی در ۱۱ ولایت ۵- ساخت پارلمان جدید افغانستان. افزون بر آن هند در کلیه عرصه های بازسازی و سازندگی در افغانستان، این کشور اهداف سیاسی و اقتصادی وسیعی نیز در نظر دارد. (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۲) پس از سال ۲۰۰۵ نیز کمک های فراوان به افغانستان نموده است. دولت هند همچنین، حدود دو میلیارد دالر کمک برای افغانستان و ساخت و راه ها و مسیر ریل در نظر گرفته و در بهتر شدن زیرساخت های حمل و نقل می تواند به انتقال منابع زیر زمینی افغانستان به هند کمک کند. (امامزاده فرد، ۱۳۹۲: ۱۲)

چین سهم قابل ملاحظه‌ای در زمینه توسعه منابع طبیعی و زیرساخت‌های افغانستان دارد. در سال ۲۰۰۷، شرکت استخراج و ذوب فلزات چین و شرکت مس جیانگ‌ژی توافق کردند تا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی با مبلغ ۳٫۵ میلیارد دالر در افغانستان انجام دهند که دومین ذخایر بزرگ مس توسعه نیافته جهان در منطقه عینک در ولایت لوگر در جنوب کابل قرار دارد. ارزش این ذخایر مس در حدود ۱ تا ۳ تریلیون دالر تخمین زده می‌شود. (شفیعی و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۸۴) چین در بخش‌های انرژی و استخراج معادن از اهمیت ویژه برخوردار شده است. در میان انبوه پروژه‌ها، استخراج معدن مس عینک به عنوان بزرگ‌ترین پروژه زیربنایی، در پروسه داوطلبی، یکی از شرکت‌های چینی برنده شد. شرکت‌های در ساختن راه آهن، بهره‌برداری از معادن ذغال سنگ، اعمار یک فابریکه تولید برق با نیروی ذغال سنگ به قدرت ۴۰۰ میگاوات و تولید یک میلیون تن آهن موافقت کرده است. پروژه بزرگ دیگری که چین در افغانستان به دست آورد، استخراج مقدماتی ذخایر نفت و گاز در ولایات شمال شرقی سرپل و فاریاب افغانستان است. (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۳۹) هند و چین در توسعه و بازسازی افغانستان نقش قابل ملاحظه‌ای داشته و منافع هر دو کشور در بازسازی و توسعه افغانستان است.

۴- گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری

به دلیل سال‌ها بحران و جنگ، افغانستان در وضعیت بدی از نظر اقتصادی قرار دارد. طبق آمار بانک جهانی در اپریل سال ۲۰۱۵ طی سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ میلادی رشد اقتصادی افغانستان ۰٫۳٪ بوده، که همین مقدار رشد ضعیف و اندک، نیز سیر نزولی داشته و در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴، رشد این کشور تنها ۰٫۲٪ بوده است. تولید ناخالص ملی افغانستان نیز در سیر نزولی در سال ۲۰۱۱، از ۱۱/۶٪ به ۸/۴٪ در سال ۲۰۱۴ رسید. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۵: ۵۹) افغانستان با این مشکلات اقتصادی نیازمند روابط اقتصادی و تجارتي با کشورهای مانند هند و چین است.

پیشینه روابط سیاسی، تجاری و همکاری اقتصادی افغانستان و چین به ۱۹۵۵ و سپس امضای پیمان همکاری اقتصادی و فنی در سال ۱۹۶۴ بازمی‌گردد، اما پس از آن تجارت بین هر دو کشور به طور مستمر افزایش یافته است و چین به یکی از شرکای اصلی اقتصادی افغانستان تبدیل شده است. با توجه به حجم تجارت بین چین و افغانستان به این حقیقت خاص اشاره دارد که محیط برای همکاری اقتصادی دو کشور افغانستان و چین مساعد است. (شفیعی و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۸۳) چون افغانستان یک کشوری مصرفی است نیاز به واردات دارد و چین یک کشور تولیدی می‌باشد و ضرورت به فروش دارد. اما افزایش درگیری در افغانستان پیامدهای اقتصادی جدی برای منطقه دارد. این چشم‌انداز افزایش تجارت را مسدود

نموده و بازیگران بین‌المللی را از فراهم آوردن کمک‌های انکشافی باز داشته و تهدیدی برای سرمایه‌گذاری چین و هند در افغانستان می‌باشد. (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۷۴) افغانستان و هند برای رشد اقتصادی به یک دیگر نیاز دارند و گسترش روابط اقتصادی به نفع هر دو کشور است. از سوی دیگر، تنها راه افغانستان برای تجارت با هند، خاک ایران و استفاده از بندر چابهار است. هند امکانات سرمایه‌گذاری زیادی در افغانستان دارد که در صورت افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در افغانستان، اقتصاد هر دو کشور رشد خواهد کرد. هند پس از سال ۲۰۰۱ م بیش از دو میلیارد دلار در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده این مقدار سرمایه‌گذاری در بین کشورهای منطقه در افغانستان بی‌سابقه بوده است. (امام‌زاده‌فرد، ۱۳۹۵: ۲۲) چین در یک دهه گذشته در بخش‌های مهم اقتصادی افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است. این کشور در دو بخش نفت و حوزه آموزش قراردادهایی را با دولت افغانستان امضا نموده است. چین سرمایه‌گذاری‌های خوبی در حوزه معادن زیر زمینی مانند مس عینک داشته و نسبت به کشورهای منطقه از جمله هند فعال‌تر عمل کرده است. (کتابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸)

در فرایند درجه‌هم‌پوشانی تجارت، ترکیب صادرات هند و چین نیز می‌تواند اساساً هم از بعد جهانی و هم از منظر دوجانبه متمایز فرض شود. هر کشور بر صادرات کالا و واردات موادخام تاکید دارند. این نکته بسیار مهم است که با توجه به تفاوت‌های دو کشور از منظر تجاری، دو کشور هند و چین بیشتر مکمل هم هستند تا رقیب یک دیگر باشند. (روشن و فرجی، ۱۳۹۵: ۲۴۵) هر دو کشور بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در افغانستان‌اند. چین در مس عینک و نفت آمودریا، جمعاً حدود پنج میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌کند و قرار است هند با به‌دست آوردن قرارداد بزرگ‌ترین معدن حاجی‌گک، میلیاردها دلار در افغانستان سرمایه‌گذاری کند. (۸ صبح، ۱۳۹۳/۹/۱۷) چین و هند به عنوان سرمایه‌گذاران اصلی در منطقه ظهور نموده‌اند. آن‌ها به دنبال دستیابی به موادخام، مواد معدنی و خطوط حمل و نقل و صادرات از طریق کشتی یا دیگر وسایل نقلیه به اقیانوس هند هستند. (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۸۸) براساس گزارش وزارت تجارت و صنایع افغانستان صادرات و واردات این کشور به هند در سال ۱۳۹۹ صادرات در حدود ۴۰۶ میلیون و واردات در حدود ۴۹۰ میلیون بوده و در همین سال صادرات افغانستان به چین ۵۵ میلیون و واردات آن ۹۸۷ میلیون دالر بوده است. (گزارش تجارت افغانستان طی سال ۱۳۹۹)

۵- افغانستان مسیری برای آسیای مرکزی

چین باور دارد، افغانستان یک مسیر اقتصادی به آسیای مرکزی و یک مقصد مهم برای فرصت‌های سرمایه‌گذاری است. پکن ظرفیت‌های اقتصادی زیادی را

برای ایجاد زیرساختی که شمال افغانستان را به آسیای مرکزی و خودش ارتباط می‌دهد، به کار گرفته است. این مسیرهای اقتصادی برای انتقال طرح گاز تاپی از مزار شریف به ولایت قندز و سپس مرز واخان مهم هستند. این برای توسعه اقتصادی چین در سین کیانگ مهم است. اهداف بعدی چین برای رونق اقتصادی، دسترسی به منابع معدنی نسبتاً غیرفعال در آسیای مرکزی و افغانستان می‌باشد. به همین جهت چین استراتژی بزرگی را در آسیای مرکزی از طریق افغانستان در نظر گرفته است. این استراتژی منفعت اقتصادی هم برای افغانستان و هم برای کل منطقه سودآور است. (شفیعی و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۸۶) همین‌گونه هند با نگاهی به بیرون به دنبال حفظ قدرت منطقه‌ای و گسترش نفوذ و کنترل اقیانوس هند است. برای این هدف، هند نقش موثر در افغانستان بازی می‌کند، گسترش نفوذ دیپلماتیک و اقتصادی، فراتر از مرزهای خود، به سوی آسیای مرکزی ادامه دارد و در کنار آن به رقابت نظامی با پاکستان همسایه دشمن خود نیز ادامه می‌دهد. (بلخی، ۱۳۹۲: ۲۰۳) در مجموع، روابط بین چین و کشورهای آسیای مرکزی بسیار فعال و سازنده در حال توسعه هستند. چین علاقه‌مند است تا همکاری سودمند از طریق آسیای مرکزی را گسترش دهد. بزرگ‌ترین هدف چین به این است که مسیرهای انتقال انرژی موردنیاز خود را امن و متنوع کند، نزدیکی و فراوانی منابع آسیای مرکزی، منطقه را به یک شریک تجاری کامل تبدیل می‌کند. (امیراحمدیان و صالحی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۴) چین در قالب طرح یک کمر بند و یک جاده به دنبال آن است افغانستان را به عنوان پل ارتباطی بین جنوب غربی و جنوب شرقی آسیا تبدیل کند. اهداف و منافع اقتصادی چین یکی از عواملی است که منجر به همکاری بیشتر چین با افغانستان و نفوذ در این کشور شده است. (تقی‌زاده انصاری باقیرنیا، ۱۴۰۰: ۱۴) و همچنین، افغانستان با ثبات می‌تواند مسیر تجاری هند، پاکستان و چین برای رسیدن به بازارهای آسیای مرکزی و هم‌چنان مسیر انرژی آسیای مرکزی و ایران به چین و جنوب آسیا باشد. توسعه چنین مسیرهای تجاری می‌تواند افزایش رفاه در سراسر منطقه و تقویت ثبات منطقه‌ای را بار آورد. (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۷۴) چین شدیداً درگیر رشد و توسعه اقتصادی جنوب و آسیای مرکزی است. با توجه به این که افغانستان در قلب آسیا موقعیت دارد و این کشور حلقه اتصال بین چین و هند و آسیای میانه تلقی می‌شود و می‌تواند منحنیت یک پل ارتباطی خوب و موثر بین هند و کشورهای آسیای میانه باشد. به همین جهت هندیان تلاش‌های زیادی از خود در زمینه جاده‌سازی و صنعت ریلی این کشور از خود نشان داده‌اند. (دهقان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۳) در استراتژی انرژی چین در آسیای مرکزی عمدتاً دارای سه بعد است. اول، تاسیس روابط طولانی‌مدت

انرژی با منطقه از طریق ادغام اقتصادی و توسعه روابط تجاری؛ دوم، ساخت خط لوله‌های مستقیم حامل نفت و گاز از کشورهای تولیدکننده در منطقه به چین و سوم، کاهش نقش کشورهای فرامنطقه‌ای در دولت‌های آسیای مرکزی است. (احمدیان و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۲: ۱۶) هند در تلاش است تا با دسترسی در بازارهای داخلی افغانستان و سرمایه‌گذاری در بخش معادن، دسترسی به بازارهای آسیای میانه از اهداف اساسی سیاست خارجی هند در قبال افغانستان می‌باشد. در زمانی سفیر دولت هند در کابل به صورت صریح بیان داشت که: افغانستان یکی از اهداف اقتصادی هند است و دهلی‌نو سعی دارد از این طریق به کشورهای آسیای میانه راه باز کند. انتقال گاز و انرژی آسیای میانه از مسیر افغانستان؛ مانند پروژه‌ی تاپی، کاسا یک‌هزار، از دیگر موارد مهم و قابل توجه هر دو کشور است. (سجادی، ۱۳۹۹: ۴۱۳) از نگاه هند آسیای مرکزی می‌تواند یک بازار خوب برای کالاهای هندی باشد؛ زیرا کالاهای آمریکایی و اروپایی گران‌قیمت است و کالاهای چینی نیز با قیمت پایین اما با کیفیت نیستند. صنعت پوشاک و داروی هندی جای خود را در این منطقه باز کرده است. اکنون صنعت بانکداری، معدن، انرژی، صنایع غذایی و خدمات آموزشی وارد عمل شده‌اند. و هم‌چنان منطقه آسیای مرکزی برای هند منبعی برای تولید ناامنی به‌ویژه از راه گروه‌های افراط‌گرای مذهبی است. این گروه‌ها با گروه‌های اسلام‌گرایی افغانستان و مجاهدین کشمیری ارتباط نزدیک دارند و از طریق پاکستان تقویه می‌شود. بنابراین هند مشتاق حضور نظامی در آسیای مرکزی است تا این منطقه را به همراه چین، پاکستان و افغانستان هم‌زمان تحت تاثیر قرار دهد. (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۰) افغانستان نزدیک‌ترین مسیر از هند و چین به آسیای میانه، غرب آسیا و جنوب آسیا است. برنامه‌های جاه‌طلبانه افغانستان برای اعمار پایپ‌لاین‌های گاز و لاین‌های ولتاژ بلند انرژی، راه‌های آهن از شمال به جنوب و از شرق به غرب، افغانستان را به یک جایگاه واقعی پل آسیا مبدل می‌کند. این جایگاه، افغانستان را جز لاینفک ایده‌های بزرگ می‌سازد که همکاری وسیع و همه‌جانبه دو دولت ابرقدرت آسیایی (هند و چین) را در همه‌ی عرصه‌ها به‌شمول امنیت می‌طلبد. (۸ صبح، ۱۳۹۳/۹/۱۷) در این رابطه حامد کرزی گفته بود: «افغانستان باید جایگاه همکاری تمدن‌ها باشد نه رقابت ابرقدرت‌ها.»

۶- آموزش و پرورش

با بازگشایی سفارت چین پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان در روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان دو کشور گسترش یافت که در زمینه بهبود روابط فرهنگی میان چین و افغانستان انستیتوت مرکزی کنفوسیوس کشور چین در سال ۲۰۰۸ م شاخه از این انستیتوت را در پوهنتون/ دانشگاه کابل ایجاد کرد. هم‌زمان با آن دیپارتمنت

ادبیات زبانی چینی نیز تاسیس شد. در سال ۲۰۱۲ سران هر دو به همکاری بیشتر و مشارکت استراتژیک در زمینه تبادل داشته‌های فرهنگی، آموزشی، صحتی و رسانه‌ای تاکید ورزیدند. افزون بر آن، انستیتوت کنفوسیوس منیچت یک نهاد آموزشی از زمان تاسیس تاکنون فعال بوده و برای ترویج زبان چینی محصلین را با استفاده از بورس برای تکمیل تحصیل به چین فرستاده است. براساس توافق پوهنتون/ دانشگاه کابل و انستیتوت کنفوسیوس چین سالانه ۵۰۰ بورس تحصیلی را برای محصلین افغانستان در نظر داشته ۲۵۰ آن از طریق وزارت تحصیلات عالی افغانستان و ۲۵۰ آن از طریق رقابت آزاد به دسترسی علاقه مندان تحصیل قرار می‌گیرند. (محمدزی، بی‌تا: ۸۷) افزون بر آن، تعدادی از استادان پوهنتون/ دانشگاه با استفاده از بورسیه ماستری و دکترای شان را در چین به اتمام رسانده و عده‌ای هم اکنون مصروف فراگیری تحصیل در آن کشور است. چین در کنار بورسیه‌ها به نیروهای پولیس و افسران افغانستان زمینه آموزش را فراهم نموده بود.

هند نیز همه‌ساله به تعداد قابل توجه از دانشجویان افغانستان بورسیه‌های تحصیلی اعطا می‌نماید. و هم‌چنان هنگام سفر نخست‌وزیر هند جهت افتتاح تعمیر جدید پارلمان گفت که: برنامه‌ای اعطای بورس‌های تحصیلی به جوانان افغانستان ادامه خواهد یافت و ۵۰۰ بورس جدید را به فرزندان شهدای نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان اعلام می‌کنیم. (سجادی، ۱۳۹۹: ۴۱۴) برعلاوه آن، هند نیروهای پولیس و اردوی ملی را نیز آموزش داده است. هند برای فراهم‌سازی بورسیه‌های علمی برای محصلان افغانستان در کشور خود زمینه‌های زیادی را ایجاد کرده است. کابینه حکومت هند بودجه ۹۱ میلیون دالری را برای فراهم‌ساختن بورسیه‌های تحصیلی به محصلان افغانستان تصویب کرد. هند این بودجه را برای یک دوره نه ساله تا سال ۲۰۲۱ تصویب کرده بود (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۶۶) براساس آمار هند بیش از ۱۰۰۰۰ بورسیه تا کنون برای دانشجویان افغانستان اعطا نموده است و در حال حاضر بسیاری از دانشجویان افغانستان در حال فراگیری علم در هند به سر می‌برند. آموزش مشترک ۱۰ دیپلمات افغانستان توسط هند و چین در موسسه خدمات خارجی هند در دهلی‌نو از ۱۰ تا ۲۶ اکتبر نشانه بهبود روابط بین دو قدرت است که متوجه شده‌اند با همکاری بیشتر فرصت‌ها را به دست خواهند آورد. به‌جای رقابت در افغانستان، نیاز به همکاری دارد. آموزش مشترک دیپلمات‌های افغانستان توسط هند و چین نتیجه رویکرد جدیدی آن‌ها در قبال افغانستان است (kaura: ۲۰۱۸)

۷- همکاری در پروسه قلب آسیا

به‌منظور دست‌یابی به منفعت اقتصادی جمعی، به ابتکار افغانستان پروسه استانبول یا قلب آسیا نیز شکل گرفته است که عمده‌ترین هدف این پروسه

تقویت دیپلوماسی همکاری میان کشورهای تاکیدکننده تدابیر اعتمادسازی با حمایت قدرت‌های منطقه‌ای است. این پروسه دارای شش تدبیر اعتمادسازی در مبارزه با تروریسم؛ مبارزه با موادمخدر؛ مدیریت حوادث طبیعی؛ تجارت و سرمایه‌گذاری؛ زیرساخت‌های منطقه‌ای؛ و تعلیم و تربیه است. پروسه قلب آسیا چند دور در کشورهای مختلف برگزار شد که چهارمین دور نشست پروسه قلب آسیا در ۹ عقرب سال ۱۳۹۳ در چین برگزار شد. در پایان آن نشست قطع‌نامه‌ای را نیز صادر کردند که بر ثبات، وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان تاکید شده بود و همه کشورها نیز تاکید کرده بودند که افغانستان سزاوار صلح و ثبات است و این موضوع بر کشورهای منطقه نیز مهم و حیاتی می‌باشد. (نگاهی به دستاوردهای سه‌ساله حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۶: ۵۳) شش‌مین کنفرانس قلب آسیا در ۱۴ قوس ۱۳۹۵ در هند برگزار شد. در اعلامیه این نشست خواستار توقف هر چه زودتر هراس‌افگنی در منطقه و به‌ویژه در افغانستان شد. و همچنین در اعلامیه بر پیش‌برد همکاری‌های منطقه‌ای به عنوان ابزار مؤثر از بین بردن چالش‌های مشترک و تقویت صلح، ثبات و توسعه اجتماعی و اقتصادی در منطقه قلب آسیا تاکید گردیده بود. (همان، ۱۳۹۶: ۵۴) هر دو کشور هند و چین از جمله کمک‌کننده‌های بزرگ به افغانستان بوده و نقش مهمی را در «پروسه قلب آسیا» بازی کرده‌اند.

۸- دسترسی به بازار افغانستان

هند تلاش دارد تا از طریق بندر چابهار که منطقه مرزی زرنج افغانستان در ارتباط است، رابطه خود را با تجار افغانستان و بازار این کشور گسترش دهد. کالاهای هندی از طریق راه مبادلاتی چابهار-بم-زرنج-دلارام به شاهراه شمال-جنوب افغانستان توزیع می‌شود. تکمیل مسیر دلارام-زرنج موجب شده است که مسیر چابهار به آسیای میانه ۱۵۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر گردد. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۵: ۵۸) در حال حاضر بازارهای افغانستان مملو از تولیدات هندی در کنار دیگر کشورها است. دواهای هندی، همراه با مواد بهداشتی شوینده، لوازم الکترونیکی موبایل، برنج با نام‌های مختلف، مونتاز موتورسایکل‌های هندی و ده‌ها قلم جنس‌ها مورد ضرورت روزانه‌ی مردم در بازارهای افغانستان پیدا می‌شود. افغانستان از زمان دور یکی از مصرف‌کنندگان اجناس صادراتی هند بوده است. فرصت‌های تجاری هند و افغانستان در حال افزایش است و اقتصاد هند مانند اقتصاد چین در سال‌های اخیر پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است. (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۶۷) افغانستان برای چین نیز یک بازار مناسب عرصه تولیدات آن کشور می‌باشد. چین همواره به افغانستان و آسیای مرکزی، منحصیث منطقه بازرگانی طبیعی خود و منطقه‌ای که از فرهنگ چینی نفوذ پذیرفته، نگاه می‌کند. میزان واردات اجناس چینی به افغانستان، به ۱۵۲

میلیون دالر در سال تخمین زده شده است. این رقم در بالاتر از همه ارقامی است که افغانستان با سایر کشورهای همسایه دارد. (همان، ۱۳۹۳: ۲۳۷)

۹- مبارزه با گروه‌های تندرو اسلامی

پس از به قدرت رسیدن شی جین پینگ در سال ۲۰۱۲ تناوب رویدادهای خشونت‌آمیز، شورش‌ها با انگیزه سیاسی، قتل‌ها و حملات تروریستی افزایش یافته‌اند و شواهد رو به افزایشی حاکی از آن است که شماری از مسلمانان اوغور به صفوف گروه دولت اسلامی (داعش) پیوسته‌اند. در جون سال ۲۰۱۷ داعش ویدیویی را منتشر کرد که یک جنگ‌جوی اوغوری را در حال اعلام قصد خود برای بسط دادن عملیات گروه تا چین، نشان می‌دهد. غیر از خطر امنیتی به وجود آمده برای شهروندان چینی در داخل کشور، پیوندهای فزاینده‌ای از مسلمانان اوغوری افراط‌گرا با شبکه‌های تروریستی بین‌المللی طرح بلندپروازانه شی جینگ پینگ یعنی «یک کمربند و یک جاده» را نیز را به خطر می‌اندازد. طرحی که هدف آن ساخت یک شبکه زیرساختی و تجاری است که از چین تا سایر مناطق آسیا، آفریقا و اروپا امتداد می‌یابد. (مرکزی بررسی‌های استراتژیک، ۲۰۱۷) این موضوع می‌تواند از طریق افغانستان چین را متضرر نماید چون با افغانستان مرز مشترک دارد، فعالیت‌های داعش در سال‌های اخیر در افغانستان کشورهای منطقه را نگران ساخته است. بحث قدرت‌گیری یا فعالیت‌های داعش مطرح بوده است گروهی که مواضع خشن و افراطی دارد. در نقاط مختلف افغانستان فعالیت‌های شان جریان دارد و در صدد جذب نیرو می‌باشد. و به صراحت دم از تشکیل حکومت خراسان در منطقه می‌زند. نکته جالب در خصوص این گروه این که یکی از اصلی‌ترین رهبران داعش در سال ۱۳۹۵ در ولایت ننگرهار افغانستان کشته شده فردی بود که به هویت حافظ محمد سعیدخان که قبل از آن به عنوان رهبر لشکر طیبه در منطقه کشمیر بوده و در خط مقدم مبارزه با هند در منطقه فعالیت می‌کرد. (دهقان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۵) کشته شدن حافظ سعید در افغانستان نگرانی هند را بیشتر نمود. توجه دهلی‌نو را به افغانستان بیشتر ساخت. هند در افغانستان برای مقابله با افراط‌گرایی مذهبی در منطقه، به منظور دور ساختن تهدیدات تروریستی در کشمیر و دیگر نقاط هند، این کشور را به گونه جدی برای مبارزه با تروریسم در کنار افغانستان قرار داده است. هند از جمله کشورهایی است که کانون تولید و تجهیز افراط‌گرایی و پدیده تروریسم همواره در معرض تهدید بوده است. (سجادی، ۱۳۹۹: ۳۷۳)

حضور نیروهایی از چین در بدنه داعش و اذعان مقامات بلندپایه چینی، شماری از مسلمانان چینی در منطقه اوغور، همراه با نیروهای داعش در درگیری‌های سوریه و عراق می‌جنگید که این امر موجب نگرانی مقامات چین شده است. در این راستا

نفوذ داعش در افغانستان، نگرانی امنیتی فزاینده‌ای را در چین سبب شده است تا مبدا عوامل این گروه راهی برای نفوذ منطقه خودمختار سین کیانگ در چین بیابند. به همین جهت همکاری امنیتی و نظامی چین و افغانستان را می‌توان در راستای یکی دیگر از اولویت‌های چین در جهت رسیدن به منافع خود، در سال ۲۰۱۴ روابط و همکاری میان افغانستان چین به امضا رسید. برای اولین بار چین کمک‌های نظامی را به افغانستان اعلام کرد. مبارزه بر علیه حرکت اسلامی ترکستانی شرقی توافق شده بود، در همین رابطه افغانستان ۱۵ نفر جنگ‌جوی اویغوری را بازداشت کرده بود، در ماه فبروری سال ۲۰۱۵ به چین تسلیم کرد. (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰: ۱۴) پس هند و چین هر دو از یک ناحیه متضرر می‌شود که افراط‌گرایی گروه‌های اسلامی است. هند از طریق کشمیر و چین از طریق سین کیانگ، امنیت ملی هر دو کشور را به مخاطره می‌اندازند. پس از یازده سپتامبر و گسترش ضرورت مقابله با بنیادگرایی و تروریسم دو کشور علاوه بر همکاری اطلاعات، نسبت اقدامات یک دیگر حساسیت فراوانی بروز ندادند، به قسمی که چین حتی با سکوت خود در مقابل حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان و قرقیزستان به نوعی رضایت خود را در مقابل آمریکا با تروریسم نشان داد. (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۶۹) حادثه یازده سپتامبر باعث شد تمام کشورها در برابر تروریسم در یک صف واحد قرار بگیرند و علیه آن اقدام نماید. از سوی دیگر، علایق مشترک هند با ایران، روسیه و چین در مهار افراط‌گرایی با علایق آسیای مرکزی پاکستان همسو نبود. بنابراین هند، ایران و روسیه و تا حدودی چین به هم نزدیک تر شدند. به دنبال رخ داده‌های یازده سپتامبر و حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به افغانستان سناریو بار دیگر درهم شکست، چرا که روسیه، هند و ایران از عملیات نظامی نیروهای ائتلاف حمایت کردند. (کولایی و کله‌سر، ۱۳۹۵: ۱۲۴) گروه داعش هم‌اکنون شمشیرهایش را علیه چین به خاطر انتقام به اصطلاح مسلمانان غرب چین تیز می‌کند. موجودیت گروه افراطی اسلام‌گرا اگر متحد شوند، آسیا را بی‌ثبات می‌سازند. این تهدید واقعی بر هر طرف منطقه سایه افکنده است. «شیخ» تروریسم داعش بر فراز آسیا سایه افکنده است و این رسالت قدرت‌های آسیایی مانند چین و هند و روسیه و جاپان خواهد بود تا علیه این «شیخ» متحد شوند. فراموش نباید کرد که موقعیت استراتژیک افغانستان برای بنیادگرایان نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. (۸ صبح، ۱۳۹۳/۹/۱۷) در افغانستان بر علاوه نیروهای دولتی افغانستان، گروه طالبان نیز علیه داعش مبارزات سنگینی را انجام داده‌اند. بعد از تسلط طالبان در افغانستان نیز علیه داعش مبارزه جدی را اعلام کرده است.

زمینه‌های تقابل هند و چین

هند و چین بر علاوه که در افغانستان همکاری دارند، زمینه‌های رقابت آن نیز وجود دارد که می‌توان افزایش فزاینده چین را در افغانستان دانست. دولت‌مردان افغانستان، با توجه به نفوذ چین بر اسلام‌آباد، تمایل دارند چین، پاکستان را برای کمک و همکاری در افغانستان ترغیب نماید. چین نیز منافع متعددی در افغانستان دارد؛ شامل ایجاد یک منطقه حائل در اطراف چین، تضعیف پناه‌گاه‌های امن حزب اسلامی ترکستان و کاهش فعالیت‌های تخریبی در منطقه سین‌کیانگ چین، محافظت از ساختارها و امنیت ترانزیت ایده یک کمر بند-یک‌جاده استفاده از منابع معدنی و نفتی افغانستان است. افزون بر آن چین دست برتر نسبت به سایر رقبای دارد و از بین بردن حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و هم‌چنان چین به‌همراه پاکستان و روسیه مجموعه‌ای از گفتگوها برای صلح افغانستان را شروع کرده بود و این مسأله باعث نگرانی هند از آینده تحولات منطقه را فراهم نموده است. (کاوه و محمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۷) رهبران چینی در سیاست‌های منطقه‌ای هم‌چنان به دنبال حفظ توازن و سد نفوذ با هند هستند. نزدیکی هند با افغانستان برای چینی‌ها چندان خوشایند نیست و این امر باعث شده که چین با اسلام‌آباد نزدیک‌تر شود. به‌همین خاطر است که چین در مسایل افغانستان از زاویه دید پاکستان می‌بیند. (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۴۳) برقراری توازن میان دولت‌ها در مسایل داخلی از آگاهی سیاسی دولت است. اگر برقرار نتواند پیامدهای منفی در کشور دارد.

آمریکا سعی بر آن دارد از قدرت مانور و تمرکز چین در افغانستان و به خصوص آسیای مرکزی بکاهد. افغانستان به واسطه نفوذپذیری کمتر نسبت به چین در مقایسه با کشورهای آسیای مرکزی و نیز تهدید جدی برای پاکستان در صورت نزدیکی این کشور به چین در تقابل با هند نقش برجسته‌ای در استراتژی ایالات متحده دارد. توازن فعلی و تحولات آینده در مناسبات قدرت بین چین، هند و پاکستان با دخالت ایالات متحده نقش مهمی در جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین دارد. (پیشگاهی فرد و رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

زمینه‌های تقابل هند و چین در افغانستان قرار ذیل است:

طرح یک کمر بند- یک جاده و کریدور واخان

در سپتامبر ۲۰۱۳م در ست شش ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری چین و ده ماه بعد از انتخابات دیرکل حزب کمونیست چین، رئیس‌جمهور چین شی جین پینگ به آسیای مرکزی سفر کرد و در یک سخنرانی در دانشگاه نظربایف در استان قزاقستان برای اولین بار پروژه «یک کمر بند-یک جاده» را برای یکپارچگی اوراسیا همراه با در آمیختگی با جاده ابریشم جدید و جاده ابریشم دریایی اعلام

نمود. این طرح که به جاه‌طلبی بلندمدت ژئوپلیتیک جهانی چین معروف است به عنوان سنگ بنای کمک‌رسانی سیاسی و اقتصادی به اوراسیا، آفریقا و فراتر از آن ظاهر شد. (وریج کاظمی، ۱۳۹۹: ۲۴۵) افزون بر آن، تردید وجود ندارد که روابط چین- پاکستان چند بعدی و سرزمین پاکستان بخش آغاز پروژه یک یک کمربند و یک جاده است. از یک طرف، پاکستان اهمیت ژئواستراتژی یک برای چین دارد و در استراتژی ژئواکونومیک چین برای گسترش حوزه نفوذ و رقابت‌های قدرتی در منطقه نقش محوری دارد. از طرف دیگر، موقعیت آسیب‌پذیر پاکستان در برابر هند و ضعف قدرت ملی این کشور باعث وابستگی پاکستان به چین و همگرایی و اتحاد دو کشور شده است. بنابراین، همکاری ژئواستراتژی یک، ژئوپلیتیک، و ژئواکونومیک بین چین و پاکستان ناشی از رقابت‌های قدرتی چین و هند و دشمنی پاکستان با هند است. در مقابل آن هند، محور همکاری خود را با ایالات متحده آمریکا قرار داده است. (ویسی، ۱۳۹۸: ۲۲۲)

بدون شک افغانستان به طرح اقتصادی یک کمربند- یک جاده علاقه‌مند است و چین هم می‌خواهد تا همکاری اقتصادی خود را با افغانستان توسعه دهد و به آن کمک کند تا اقتصاد خود کفایی را توسعه دهد. هم‌چنان چین کمربند جاده ابریشم را توسعه می‌دهد، بسیاری فرصت‌ها و امکانات برای همکاری به وجود آیند. این مسأله منافع اقتصادی قابل توجهی به افغانستان خواهد داشت و مشارکت افغانستان در پیشرفت اقتصادی منطقه را توسعه خواهد داد. (شفیعی و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۹۲) این مسأله زمانی تحقق خواهد یافت که امنیت و ثبات در افغانستان وجود داشته باشد. چین هم با ایجاد ثبات در افغانستان به دنبال بهبود پیشرفت اقتصادی این کشور است و معتقد است که مردم و دولت افغانستان باید یک نوع مدل اقتصادی را بپذیرند که با شرایط و خصوصیات ویژه این کشور مطابقت داشته باشد.

هند به عنوان یکی از رقبای منطقه‌ی چین نسبت به طرح جاده ابریشم دریایی این کشور رهیافت بدبینانه داشته و تلاش نموده است تا این طرح جاده ابریشم دریایی چین را به چالش بکشد. هند برنامه‌های را برای ایجاد سرمایه‌گذاری خود با هدف توسعه زیرساخت‌ها و افزایش تجارت در جنوب آسیا اعلام نموده است در حالی که هند دومین سهام‌دار بزرگ در بانک توسعه زیرساخت آسیایی و نیز شریک چین در بانک توسعه نوین بریکس است، بیانیه‌های محکمی صادر نموده که یک کمربند و یک جاده را به عنوان تلاش چندجانبه حقیقی نمی‌شناسد. ولی واقعیت این است که کمربندی اقتصادی جاده ابریشم چین از ولایت گیلگیت بالتستان پاکستان می‌گذرد که هند منطقه‌ای محل مناقشه می‌داند. (امیراحمدیان و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۳۵)

هند مطابق روال قبلی خود در مخالفت با کریدور اقتصادی پاکستان و چین نگران است، زیرا این مانور آشکار برای بازشدن در کریدور واخان، افغانستان را با چین و پاکستان بیشتر ادغام می‌سازد. پاکستان و چین اگر کریدور با تاجیکستان بسازد و ایجاد خطوط لوله و ارتباطات ریلی و حتی یک خط لوله نفت از طریق کریدور واخان هستند. این منطقه برای افغانستان، چین و پاکستان از اهمیت ویژه برخوردار است. گشایش این کریدور کاربردهای جدی برای بازیگران منطقه‌ای و جهانی در افغانستان به‌ویژه هند خواهد داشت. چرا که افغانستان کلید نهایی چین برای محاصره کامل هند است. (وریج کاظمی، ۱۳۹۹: ۲۴۳)

هند متحد منطقه‌ای نزدیک افغانستان از پیوستن کابل به این طرح راضی نیست. هند با ابتکار یک کمربند-یک جاده مخالف است، به دلیل این که کشمیر تحت کنترل پاکستان، از طریق آن گذرگاه‌های چین-پاکستان عبور می‌کند، منطقه مورد مناقشه بین دهلی‌نو و اسلام‌آباد است و دسترسی مستقیم به افغانستان و آسیای مرکزی را برای هند محدود می‌کند. چین تلاش دارد که برای باز کردن مرز خود با افغانستان از طریق گذرگاه واخجیر است و تلاش دارد که برای احداث تونل در زیر کوه‌های پامیر برای پیوند دادن افغانستان به عنوان فرصتی ژئواکونومیکی برای چین و یک مانور برای جلوگیری از تهدیدات بالقوه به هند شمرده می‌شود. این اقدام یک عمل تحریک‌آمیز برای هند بوده و افغانستان و پاکستان را تحت کنترل چین می‌بیند. هند تنها از طریق پاکستان ارتباط تجارتي دارد و از این‌رو سرمایه‌گذاری هند در بندر چابهار در نتیجه رویکرد تحریک‌آمیز چین ارزیابی می‌شود. (همان، ۱۳۹۹: ۲۴۲) افغانستان می‌تواند با استفاده از پتانسیل کامل جاده راه ابریشم به کشورهای شرق دور و اروپا صادرات داشته باشد. چین و افغانستان با استفاده از پروژه راه ابریشم می‌تواند با اطمینان کامل در هر دو کشور سرمایه‌گذاری کند. بدین ترتیب افغانستان با قرار گرفتن در قلب راه ابریشم، شریان اقتصادی منطقه را فعال خواهد ساخت و از این طریق می‌تواند منافع کشورهای منطقه را با افغانستان گره بزند و این کشورها را برای همکاری منطقه‌ای آماده‌سازد. چین با هدف وصل شدن به آسیای میانه و ایران، تلاش می‌کند رابطه‌ای مستحکم با افغانستان داشته باشد و به‌همین دلیل برای احیای جاده ابریشم هزینه‌های زیادی را متقبل شده است و با تلاش‌های چین افغانستان رسماً در طرح «یک‌جاده، یک کمربند» پیوسته است. (نگاهی به دستاوردهای حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۵: ۶۰)

رقابت در توسعه بنادر گوادر و چابهار

توسعه بندر گوادر پاکستان از نظر هندیان نشان هشدارآمیز و تحریک‌کننده برای دهلی‌نو است. دهلی‌نو نیز بندر چابهار را به عنوان رقیبی برای بندر گوادر،

تلاش برای توسعه آن دارد. از نظر مقام‌های هندی دروازه دسترسی به افغانستان و اوراسیا و یکی از عناصر رقابت با چین به‌شمار می‌رود. در چهارچوب این رقابت دولت چین برای سرمایه‌گذاری در بندر چابهار و حضور در پروژه‌های زیرساختی این منطقه تمایل نشان داده و سرمایه‌گذاران چین بازدیدهای از بندر چابهار داشته‌اند. کارشناسان هندی هدف این تصمیم را دورنگهداشتن هند از بندر چابهار عنوان کرده و ترس از حضور چین در این منطقه را یکی بر شمرده‌اند که به تصمیم دهلی‌نو برای تخصیص ۱۰۰ میلیون دالر جهت توسعه بندر چابهار منجر شد. (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۸) بندر چابهار موقعیت مناسب جغرافیایی و پتانسیل بالای ترانزیتی و بندرگاهی باعث گردیده است تا دهلی‌نو توجه ویژه‌ای به بندر چابهار داشته باشند. علاوه بر آن، تحرکات رقیب و دشمن دیرینه یعنی پاکستان در بندر گوادر و سرمایه‌گذاری گسترده چینی‌ها در این بندر انگیزه دولت هند را برای توسعه بندر چابهار برای دسترسی به بازارهای آسیایی مرکزی و اوراسیا را افزایش داده است. (ویسی، ۱۳۹۸: ۲۱۸) هند چابهار را علاوه بر مسیر دسترسی به افغانستان، به دیده‌ای عنوان دروازه‌های به سوی بازارهای آسیای مرکزی می‌داند که هند را به ایران، افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، روسیه و آسیای میانه و نهایتاً کشورهای اروپا شرقی متصل می‌کند. (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۴) براین اساس بندر چابهار «دروازه طلایی» هندیان برای ورود به کشورهای مشترک‌المنافع و افغانستان است و پتانسیل گسترده‌ای برای اتصال مراکز تجارتی جنوب آسیا (هند)، منطقه خلیج فارس (دبی)، آسیای مرکزی، و افغانستان دارد. از این جهت، بندر چابهار در نزد هند از اهمیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خاصی برخوردار می‌باشد. از آن وقتی آشکارتر می‌گردد که بندر چابهار در بستر رقابت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک چین و هند دیده شود. از این منظر، بندر چابهار من حیث نقطه محوری و دروازه‌ای برای هندیان است که نمی‌خواهد به آسانی آن را از دست بدهند. (ویسی، ۱۳۹۸: ۲۱۸) اهمیت دیگر چابهار در این است که مسیر هند-چابهار-افغانستان فاصله بین هند و آسیای مرکزی را تا حدود ۱۵۰۰ کیلومتر کوتاه می‌سازد. از سوی دیگر، جایگاه هند در راهبرد ایندوپاسیفیک آمریکا در برابر چین از یک سو و اهمیت ایران و بندر چابهار برای هند از سوی دیگر موجب شد تا واشنگتن در زمینه اجرای تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، دهلی‌نو را زیر فشار قرار ندهد. از منظر هند، آنچه در افغانستان رخ می‌دهد، از آنچه در دریایی چین جنوبی می‌گذرد، مهم‌تر است. (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۳)

بندر گوادر بر روی کرانه دریایی عرب و در سواحل ایالت بلوچستان واقع شده است. دولت پاکستان بعد از سال ۱۳۹۳ برای فعال‌سازی تجاری بندر

گوا در ارتباط این بندر با بخش‌های دیگر کشور از طریق شبکه ریل و جاده برنامه‌ریزی کرد. در مارچ سال ۲۰۰۲ اسلام‌آباد جهت توسعه بندر گوا در و گسترش زیرساخت‌های بندری با مشارکت مالی چین به توافق رسید. اما بندر گوا در پس از اعلام استراتژی چین توسط شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، در سپتامبر ۲۰۱۴ در سفری به قزاقستان موسوم «یک کمربند و یک جاده» بر سر زبان‌ها افتاد. دولت چین تلاش دارد جاده ابریشم باستانی را بازطراحی و با نگرشی جدید احیا کند. هدف دولت چین از این طرح ابتکاری شکل‌دهی به یک زنجیره‌ای ارزش چین محور در محیط ژئواکونومیک اورآسیا و افریقا است. پروژه‌های جاده ابریشم جدید ابزاری در طرح ایجاد همکاری منطقه‌ای، ایجاد انعطاف سیاسی، بهبود رشد اقتصادی، پیشنهاد تنوع‌سازی تجارت، و سرمایه‌گذاری در حمل و نقل بخش‌های معدن و انرژی هستند. در این میان، یکی از مسیرهای اصلی و اتصال راه خشکی به دریایی و بالعکس مسیر کریدور اقتصادی چین- پاکستان و با محوریت بندر گوا در است. (ویسی، ۱۳۹۸: ۲۲۰) حضور طولانی‌مدت چین در بندر گوا در باعث افزایش نظارت و کنترل چینی‌ها در حوزه اقیانوس هند می‌شود. فعال‌سازی کریدور پاکستان ارتباط و تسلط چین را در دو حوزه اقیانوسی آرام و هند توسعه و گسترش می‌دهد که باعث افزایش قدرت دریایی چین می‌شود.

در اکتبر سال ۲۰۱۷ جان نیکلسون فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان در مورد بندر چابهار گفت: «ما از پیمان اقتصادی اخیر ایران، افغانستان و هند، در مورد بندر چابهار استقبال می‌کنیم. از نظر ما، این یک جایگزین اقتصادی به جای عبور از پاکستان، برای افغانستان فراهم می‌کند». واضح است که این چشم‌پوشی آمریکا ناشی از جبر راهبردی واشنگتن برای همراه داشتن هند در تقابل با رقیب قدرت‌مند خود یعنی چین است. (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۵) توسعه این پروژه به نفع هند در برابری چین است. به همین جهت آمریکا با تحریم‌های اقتصادی که بالای ایران اعمال می‌کرد، بالای هند کدام محدودیت وضع نکرده و جبهه هند را خسارت وارد نمی‌کند چون از هند انتظار همکاری در برابری چین دارد.

در سال ۲۰۱۶ یک پس از امضای توافقنامه سه‌جانبه انتقال کالا از هند به چابهار و سپس به افغانستان، این موضوع در رسانه‌های پاکستان با واکنش‌های نظامیان آن کشور روبه‌رو شد. یک نظامی پاکستان آن توافقنامه سه‌جانبه را تهدید امنیتی برای پاکستان توصیف کرد، مقام دیگر نظامی آن کشور درباره پروژه بندر چابهار گفته بود که بندر چابهار پاکستان را به «لبه پرتگاه انزوا» قرار می‌دهد و مقام دیگر نظامی نیز بعد از اشاره به این پروژه، اظهار کرده بوده «وجود یک بلوک قدرت‌مند» در همسایگی پاکستان می‌تواند «تبعات گسترده‌ای» برای اسلام‌آباد

داشته باشد. پس از توافق افغانستان، ایران و هند بر سر بندر چابهار، به خاطر تضعیف این توافق رئیس ستاد ارتش پاکستان به افغانستان سفر کرد، پیشنهادی برای مشارکت کابل در پروژه کریدور چین به پاکستان ارائه کرده بود و در رابطه وزارت خارجه چین نیز اعلام کرد که افغانستان برای پیوستن به این پروژه ابزار تمایل کرده است. (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۰)

پاکستان متحد چین

دو کشور پاکستان و چین از زمانی دور روابط حسنه داشته‌اند. مواضع یکسان در برابر هند و ایالات متحده دارند و دول پکن و اسلام‌آباد را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرده است. این دو کشور را زمان که باهم بیشتر متحد ساخت که در سال ۱۹۵۶ هند برای کنترل و تسلط قسمت کشمیر یک جنگ تمام عیار آغاز کرد. پاکستان که به دنبال متحدانی برای دفاع از خود بود، با کمک چین توانست از مرزهایش دفاع نماید و بخش‌های کشمیر را باز پس گیرد. از آن زمان روابط چین و پاکستان گسترش یافت. در سال ۱۹۶۵ آمریکا فروش سلاح به پاکستان را تحریم کرد و پاکستان بیشتر به چین گرایش پیدا نمود. پس از آن پاکستان و چین روابط مستحکم‌تر شد و دو متحد استراتژیک گردیدند. چین به منظور رسیدن به اهداف خود در پی گسترش روابط با افغانستان و پاکستان بوده و نفوذ آن در این کشورها، منجر به احساس تهدید هند در قبال چین و پاکستان و واکنش از طرف دهلی‌نو شده است. (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰: ۱۸)

امروزه افغانستان از اهمیت فوق‌العاده برای پاکستان و چین برخوردار می‌باشد و هر دو کشور تلاش می‌نمایند نفوذ خود را در این کشور مهم و استراتژیک هر چه بیشتر گسترش دهند و با توجه به همکاری‌های گسترده‌ای که بین چین و پاکستان وجود دارد این دو کشور متحدان خوبی برای حضور در افغانستان می‌باشد. از جمله اهداف و استراتژی‌های مشترک چین و پاکستان در افغانستان گسترش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در افغانستان و در اختیار گرفتن بازار این کشور و هم‌چنان تضعیف جایگاه هند به عنوان دشمن مشترک هر دو است، مسایل ترانزیت انرژی از آسیای مرکزی به پاکستان و چین از طریق خاک افغانستان می‌باشد. (کتابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۷) امکان جنگ هند با پاکستان، تهدید چین در طولانی مدت و مشارکت نظامی چین و پاکستان از دغدغه‌های مهم امنیتی هند به حساب می‌آید برای دست یافتن به بازدارندگی حداقلی، در مسیر مشارکت راهبردی با بسیاری از کشورهای آسیای اقیانوسیه که خطر ظهور قدرت چین را احساس می‌کنند، تلاش دارد. (کاوه و محمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۷) برای اسلام‌آباد، افغانستان بعد از هند، دومین منبع تهدید تاریخی برای تمامیت ارضی پاکستان به حساب می‌آید. پاکستان به علل متعددی سیاست‌های در افغانستان غیر واقع‌بینانه و بی‌توجه به منافع ملی خود و

همسایگان خویش بوده و تاکنون خسارات سنگینی را از این جهت بالای افغانستان تحمیل نموده است. (منصوری، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

علی‌رغم تلاش‌های دهلی‌نو برای انزوای پاکستان انجام داد و اما اسلام‌آباد هم‌چنان مورد توجه قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، چین و روسیه در مسأله افغانستان قرار گرفته است و هند موفقیت چندانی درباره از بین بردن مهم‌ترین چالش تهدیدکننده موقعیت خود، پاکستان و اتحاد چین - پاکستان نداشته است و هم‌چنان هند از اقدامات چین در منطقه پیرامونی را به عنوان تنگنای استراتژی یک تلقی می‌کند. (کاوه و محمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۰)

به‌صورت مؤثرتر، چین و پاکستان روابط نزدیک اقتصادی باهم دارند و به عنوان شرکای تجاری می‌باشند و چین در زیرساخت‌های اقتصادی، توسعه، تجارت و خرید و فروش تسلیحات نظامی سهم بسزای در پاکستان دارد. روابط چین و پاکستان یک سکوی پرتاب مهمی برای روابط چین با جهان اسلام و همچنین به عنوان یک مانع چینی در برابر رشد و نفوذ هند و روسیه است. چین و پاکستان هر دو دشمن هند است. نخست‌وزیر چین گفته بود: «مهم نیست که چه تحولات در جهان به‌وجود می‌آید، مهم این است که چین و پاکستان برای همیشه همسایگان خوب، دوستان خوب، همکاران خوب و برادران خوب خواهند بود». (بلخی، ۱۳۹۲: ۲۰۲)

بیان نخست‌وزیر چین با آن صراحت نشان‌دهنده روابط عمیق هر دو کشور است. همین روابط عمیق چین و پاکستان می‌باشد که پکن مسایل افغانستان را از عینک پاکستان می‌بیند. و هم‌چنان چین عمیقاً مخالف پایگاه‌های نظامی همیشگی آمریکا در افغانستان می‌باشد. چین در برنامه آینده افغانستان سد راه بازیگران بین‌المللی در مسایل افغانستان است. (همان، ۱۳۹۲: ۱۷۱) پاکستان در سیاست خارجی در قبال افغانستان، به‌شدت وابسته به چین می‌باشد. در سال ۲۰۱۱، دولت پاکستان از دولت چین تقاضا کرده بود تا جایگزین نقش آمریکا در افغانستان گردد و کمک‌هایی را در اختیار پاکستان قرار دهد. پاکستان در سال ۲۰۱۱ چین را دوست تمام فصل خود خواند و هم‌زمان با آن آمریکا را غیرقابل اعتماد و رهاکننده دوستان خود توصیف کرده بود. در سال ۲۰۱۱ نخست‌وزیر پاکستان در جریان سفر به افغانستان گفته بود که آمریکا هر دو کشور افغانستان و پاکستان را رها کرده و بنابراین باید آن‌ها به چین روی بیاورند. (امام‌زاده‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۵) چین در عرصه بین‌الملل نقش متحد پاکستان را بازی می‌کند و خوش‌حال است حتی به اهداف اسلام‌آباد در افغانستان، از جمله عمق استراتژی یک بودن افغانستان برای پاکستان، با علاقه می‌نگرد.

آمریکا متحد هند

هند از جمله کشورهای است که به دلیل رقابت با چین بیشترین تاثیر را از قدرت گرفتن چین در منطقه می‌پذیرد. در این راستا هند در مقابل رشد و گسترش چین تلاش کرده تا روابط خود را با کشورهای مختلف در راستای سیاست‌های نگاه

به شرق، نگاه به غرب، نگاه به شمال و روابط با آمریکا، گسترش دهد. (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰: ۱۸) اتحاد با آمریکا، به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی خود، اتکا نموده است. این رویکرد هند در قالب «موازنه نرم» و نه ائتلاف نظامی تعریف می‌شود. سفر بیل کلینتون در ۲۰۰۰ م به هند و به‌ویژه موافقت‌نامه هسته‌ای غیرنظامی میان دو کشور، به عنوان آغاز مشارکت استراتژیک دو دولت یاد می‌شود. نگرانی‌های دوجانبه هند و آمریکا درباره چین، موجب نزدیکی این دو کشور از سال ۲۰۰۵ م شده است. دلیل عمده این مشارکت آن است که هند و آمریکا پس از فروپاشی شوروی سابق و به‌ویژه حوادث ۱۱ سپتامبر، اختلاف‌نظر اساسی در خصوص تحولات بین‌المللی ندارند و از زمینه‌های مشترک فراوانی مانند همکاری‌های اقتصادی، لزوم همکاری در خصوص چالش‌های استراتژیک پیش‌رو مانند خیزش چین و تروریسم و قابلیت‌های نظامی هند خصوصاً در اقیانوس برای گسترش روابط برخوردارند. (کاوه و محمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۸)

تحلیل‌گران هندی باورمند است اتحاد با آمریکا می‌تواند بزرگ‌ترین پشتوانه و تضمین در برابر مهم‌ترین تهدید بالقوه یعنی چین باشد. نوع روابط دو دولت هند و آمریکا به دلیل نیاز طرفین به یک‌دیگر است؛ با توجه به فاصله قابل توجه در شاخص‌های قدرت با چین، دهلی‌نو نیامند حمایت آمریکا خصوصاً در بعد نظامی برای توازن قوا در مقابل چین است. آمریکا نیز به هند به عنوان شریکی مورد اعتماد نگاه می‌کند که می‌تواند با آن علیه چین در منطقه جنوب آسیا به توازن برسد. (همان، ۱۳۹۷: ۱۸۹)

نگرانی چین از اقدامات هند و نفوذ روزافزون آمریکا در منطقه، نیاز به انرژی و تأمین امنیت انرژی و استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی عمده‌ترین دلایل اتحاد میان چین و پاکستان می‌باشند. تا سال‌های متمادی حوزه‌های امنیتی، نظامی و سیاسی نقش پررنگی در روابط چین و پاکستان داشتند که دلایل مانند مدیریت رقابت با هند، توسعه همکاری در امنیت ترانزیت انرژی و بهره‌گیری از نفوذ پاکستان در کنترل جریان‌های افراطی اسلامی در منطقه به عنوان اتحاد استراتژیک شناخته می‌شد. اما سرمایه‌گذاری‌های گسترده اقتصادی چین در پاکستان خصوصاً بندر کراچی و بندر گوادر و همچنین کریدور اقتصادی چین-پاکستان سطح روابط هر دو کشور را دارای عمق بیشتری نموده است و قدرت ژئواکونومیک چین در منطقه را افزایش داده‌اند. (همان، ۱۳۹۷: ۱۹۱) چین با سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی کلان در پاکستان، بر علاوه منافع اقتصادی و در صد بهره‌برداری نظامی و هم‌چنان دسترسی به آب‌های آزاد اقیانوس هند و دریای عرب به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک آن‌ها است.

امروز هند شریک در حال رشد برای آمریکا در منطقه است. تعمیق روابط و همکاری هر دو کشور در حال رشد، در سایه ظرفیت اقتصادی، سیاسی و امنیتی هند در آسیای جنوبی و مرکزی، نتایج مهم و مثبتی را برای منافع آمریکا به همراه دارد.

آمریکا هیچ‌گاه در آسیای جنوبی به‌شدت درگیر نشده است و اگر مسایل مربوط به تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و تروریسم وجود نداشت تقریباً هیچ منفعتی در این منطقه برایش متصور نبود. البته چین از نظر آمریکا به عنوان قدرت رقیب در سطح جهانی شمرده می‌شود، مسأله‌ای این منطقه نیز شکل دیگری پیدا می‌کند. در آن صورت، آمریکا ممکن است به هند به عنوان یک متحد عمده و یک کشور دموکراتیک بنگرد. (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۳۹) این روابط بیشتر مبتنی بر اولویت‌های نظیر تعمیق وابستگی متقابل اقتصادی، به‌جای اولویت‌هایی تهدیدات امنیتی بنا یافته است. یکی از مولفه‌های مثبت همکاری در روابط اقتصادی و سیاسی با آمریکا، نقش منحصر به فرد هند به عنوان پرجمعیت‌ترین دموکراسی جهان، وابسته است. باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، هند را بازار آینده ایالات متحده گفته بود و از شکل‌گیری فرصت‌های رو به رشد سریع اقتصادی هند و آمریکا تقدیر می‌کند. (بلخی، ۱۳۹۳: ۲۱۴) آمریکا و هند از روابط حسنه بهره‌برداری کرده‌اند. در سال ۲۰۱۰ رئیس‌جمهور آمریکا اوباما در پارلمان هند گفته بود که «ما جایگاه هند را در جهان مهم می‌دانیم و ما باید فرصت تاریخی برای ایجاد روابط توأم با مشارکت میان یک‌دیگر در قرن پیش‌رو ایجاد نمائیم». (همان، ۱۳۹۲: ۲۲۵) آمریکا هم برای رقابت با چین دشمنش را دوست خود ساخته است، در جنوب آسیا برای مهار چین با هند در حوزه‌های امنیتی، تبادل اطلاعات و همکاری دریایی می‌شود، توسعه دهد. قابل ذکر است که مسأله نقش هند در افغانستان پس از سردی روابط میان اسلام‌آباد و واشنگتن به وجود آمد که با سفرهای مکرر مقامات عالی رتبه آمریکا به هند و انعقاد قرارداد هسته‌ای موسوم به ۱۲۳ میان هند و آمریکا در سال ۲۰۰۳ رو به گرمی نهاد که آمریکا خواهان نقش گسترده و عمیق هند در افغانستان بودند، بیشتر شد. (دهقان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۴) هند هم خواهان حضور آمریکا در افغانستان است. بعد از انعقاد قرارداد هسته‌ای موسوم ۱۲۳ در سال ۲۰۰۳ هماهنگی هر دو کشور هند و آمریکا در افغانستان بیشتر شد و در امر مبارزه با افراط‌گرایی که شعار اصلی حضور آمریکا در افغانستان و منطقه است، تاکید می‌کرد. هند با حضور دایمی آمریکا و داشتن پایگاه نظامی در افغانستان خوش‌بین است. هند حضور آمریکا را فرصت مناسبی برای نابودی گروه‌های تندرو اسلامی می‌داند که ناحیه آن هند منضرر است. (دهقان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۱) برعکس چین حضور آمریکا در افغانستان به ضرر منافع خود می‌داند. مخالف حضور دایمی و پایگاه نظامی آمریکا در افغانستان می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری کلی برای آزمون فرضیه، رقابت و همکاری هند و چین در افغانستان با توجه به شرایط این کشور بر اوضاع افغانستان تاثیرگذار بوده است. در مورد باید اذعان نمود، در رقابت و همکاری این هند و چین، کشورهای دیگر نیز دخیلی می‌باشد. همسوی چین با پاکستان و نگاه مشترک هند و آمریکا در

افغانستان یکی از عوامل رقابت است. در ابعاد امنیتی کشورهای هند و چین از این کشور آسیب‌پذیر است و در این زمینه باهم همکاری‌هایی را دولت افغانستان انجام داده است. در امر مبارزه با گروه‌های تندرو اسلامی هر دو کشور تلاش دارد و در زمینه‌های توسعه و بازسازی و کمک به مردم و حمایت از دولت مرکزی باعث امنیت بیشتر هند و چین می‌شود، هر دو کشور سعی نموده است. برای این که افکار مردم نسبت به هند و چین همسو باشد، زمینه‌های تحصیلی را برای این کشور فراهم نمودند و در پروسه قلب آسیا هر دو کشورهای دیدگاه یکسان داشت.

هر دو کشور هند و چین، از بی‌ثباتی و نبود یک دولت مقتدر در افغانستان نگرانی بوده و از ناحیه بی‌ثباتی و نبود امنیت در این کشور چین و هند آسیب‌پذیر می‌باشند، هر دو کشور از برقراری صلح در افغانستان حمایت می‌کنند. در راستا فعالیت‌های از طرق گوناگون نیز انجام داده است. سرمایه‌گذاری اقتصادی، شرکت کنفرانس‌های بین‌المللی و کمک‌های بشردوستانه و در بازسازی و سازندگی نیز شرکت کرده و سهم قابل ملاحظه‌ای را انجام داده است تا در افغانستان یک دولت قدرت‌مند شکل بگیرد و هم‌چنان هند و چین از قدرت‌گیری گروه‌های اسلام‌گرا در افغانستان خوش بین نیست، قدرت‌گیری آن‌ها را برای امنیت ملی خودشان یک تهدید تلقی می‌کند و معتقد است گروه‌های اسلام‌گرا باهم در ارتباط است، می‌تواند با مناطق بحرانی هند و چین راه پیدا کرده و برای این دو کشور درد سر ایجاد کنند. بر این اساس منافع هر دو کشور در ثبات و امنیت افغانستان می‌باشند، از رقابت خودداری کرده و باهم در افغانستان همکاری می‌کنند. این همکاری برعلاوه که برای هند و چین مفید می‌باشند برای افغانستان نیز سودآور بوده و دست‌رسی هر دو کشور را به آسیای مرکزی آسان می‌سازد که مورد توجه پکن و دهلی‌نو نیز باشند.

هند و چین در افغانستان دارای تضاد منافع نیز بوده و است که این تضاد هر دو کشور وارد می‌سازد تا در مسایل منافع شان است. تلاش کرده در آن مسایل حضور پررنگ داشته تا منافعش به خطر نیفتد. در افغانستان همکاری هر دو کشور از رقابت شان بیشتر است. هند کمربندی اقتصادی چین را برتری پکن می‌داند و نمی‌خواست که افغانستان در طرح اقتصادی چین بی‌پیوندد و تلاش می‌کند از نفوذ چین و پاکستان در افغانستان جلوگیری کند. نفوذ چین و پاکستان در افغانستان محاصره هند است و برعکس نفوذ هند در این کشور انزوای چین به خصوص پاکستان که همسو با چین است. تلاش چین و پاکستان توسعه بندر گوادار است و تلاش هند توسعه بندر چابهار می‌باشد. توسعه هر کدام محاصره دیگری است، ولی توسعه بندر چابهار به نفع افغانستان است. در نهایت هند و چین دو کشور قدرت‌مند آسیا است، همکاری این دو کشور برای افغانستان پیامدهای خوبی اقتصادی، سیاسی و تجارتي دارند. می‌تواند افغانستان را از وضعیت که حاکم است نجات دهد. پس در زمینه همکاری هر دو کشور هند و چین در افغانستان پیشنهادات ذیل صورت می‌گیرد. در زمان امارت اسلامی چین علاقه مندی همکاری با دولت اسلامی شد، در صدد

تعامل سازنده با گروه طالبان است. در صورت که با پیروزی طالبان در افغانستان، شکست سیاست‌های منطقه‌ای هند بود. ولی پس از چندی هند نیز در صدد تعامل و همکاری با طالبان در افغانستان شده است.

پیشنهادات:

۱- دولت افغانستان تلاننش به خرچ دهد تا بین کشورهای منطقه و هند و چین اعتمادی‌سازی نموده و آن‌ها را از رقابت به همکاری وادار سازد.

۲- دولت افغانستان با یک دیپلوماسی فعال و با درک شرایط بین کشور توازن ایجاد نمایند نگرانند دولتی در افغانستان با حضور دولت دیگر منافعش را در خطر ببیند.

۳- دولت افغانستان تلاش نماید، پروژه‌های که در افغانستان وجود دارد و دولت‌های ذینفع را به توسعه آن ترغیب نمایند تا زمینه همکاری کشورها در افغانستان فراهم گردد.

سرچشمه‌ها

الف: کتاب

- اسمیت، استیو، هدفیلد، املیا و دان، تیم، (۱۳۹۵)، سیاست خارجی نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی، (جلد اول)، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و کریمی، ایوب، نشر: تهران، سمت، چاپ دوم.

- بلخی، میرویس، (۱۳۹۲)، افغانستان پس از ۲۰۱۴ نگاهی از بیرون، ناشر: موسسه تحصیلات عالی افغانستان، چاپ اول.

- بوزان، بری، (۱۳۸۹)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم، عبدالحمید حیدری، ناشر: تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

- تقی‌زاده انصاری، محمد، بهرامی‌مقدم، سجاد، (۱۳۹۵). چین، همسایگان و قدرت‌های بزرگ (روابط اقتصادی-سیاسی)، نشر: تهران، سخنوران.

- سازمند، بهاره، (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، ناشر: تهران، ابرار معاصر، چاپ اول.

- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۹۹)، سیاست خارجی افغانستان، ناشر: کابل، دانشگاه خاتم‌النبیین (ص) با همکاری انتشارات صبح امید، چاپ دوم.

- فرامرز، تمنا، (۱۳۹۳)، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی، ناشر: کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان، جلد اول، چاپ اول.

- مرکزی بررسی‌های استراتژیک، آینده‌های چینی افق ۲۰۲۵.

- منصور، جواد، (۱۳۸۹)، آمریکا در خاورمیانه، ناشر: تهران، وزارت خارجه ایران، چاپ اول.

- نای، جوزف، (۱۳۹۵)، پایان قران آمریکا؟، مترجم، علی بابایی، غلامرضا، ناشر: تهران، نشر اختران، چاپ اول.

- نگاهی به دستاوردهای سه‌ساله حکومت وحدت ملی، (۱۳۹۶)، ریاست مطبوعات، معاونیت ارتباطات استراتژیک و رسانه‌ها، ریاست عمومی دفتر مقام عالی ریاست جمهوری.

ب: مقالات

- احمدیان، بهرام امیر، صالحی‌دولت‌آباد، (۱۳۹۲)، اهداف و راهبردهای سیاست‌های خارجی چین در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره هشتاد و چهارم.

- امام‌زاده‌فرد، پرویز، (۱۳۹۵)، نگرانی غربی‌ها و بازیگران قدرتهای منطقه‌ای پس از خروج نیروهای ناتو از افغانستان، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست.

- امیراحمدیان، بهرام، صالحی‌دولت‌آباد، روح‌الله، (۱۳۹۵)، ابتکار «جاده ابریشم جدید» چین (اهداف، موانع و چالش‌ها)، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره سی و شش.

- آقاجری، محمدجواد، کریمی، مرتضی، (۱۳۹۴)، نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساطالبان، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی.

- پیشگاهی‌فرد، زهر، رحیمی، سردارمحمد، (۱۳۸۷)، جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره یازده.

- تقی‌زاده انصاری، محمد، بافرنیا، نیلوفر، (۱۴۰۰)، ماهیت رقابت هند و چین در حوزه جنوب آسیا، دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره چهل و یک.

- جعفری، علی‌اکبر، (۱۳۹۲)، استراتژی «موازنه تهدید» و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی-پژوهشی)، شماره هفتم.

- جلال‌پور، حسن، هراتی، محمدجواد، (۱۴۰۰). تطبیق زمینه‌های شکل‌گیری ناتو و شورای همکاری خلیج فارس در برابر اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی سیاست جهانی، شماره دوم.

- جمشیدی، سعید، دهشیری، محمدرضا، سیرکی، گارینه کشیشیان، و نوذر شفیع، (۱۳۹۹)، سیاست خارجی و امنیتی دونالد ترامپ در منطقه ایندوپاسیفیک و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، نشریه علمی آفاق امنیت، شماره چهل و هفتم.

- دهقان، یدالله، یزدانی، عنایت‌الله، و کاظمی، مهدی، (۱۳۹۶)، بررسی نقش و جایگاه در روابط استراتژیک ایران و هند، دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره سی و چهار.

- روشن، امیر، محمدرضا، فرجی، (۱۳۹۵)، روابط هند و چین، فصلنامه روابط خارجی، شماره دوم.

- شفیع، نوذر، (۱۳۹۶)، همکاری آمریکا و هند در بازی بزرگ قدرت در آسیای

مرکزی، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره یک.
- شفیع، نوذر، صالحی دولت‌آباد، روح الله، (۱۳۹۵)، تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نود و چهار.

- کاوه، اسد، محمدی، طاهره، (۱۳۹۷)، روابط هند و چین: از همکاری اقتصادی تا رقابت استراتژیک، فصلنامه سیاست خارجی، شماره یک.

- کتابی، محمود، دهقان، یدالله و نصیری، سارا دهقان، (۱۳۹۵)، تبیین روابط استراتژیک چین و پاکستان، فصلنامه علمی و پژوهشی سیاست جهانی، شماره اول.
- ولایی، الهه، کله‌سر، مسعود ایمانی، (۱۳۹۵)، سیاست انرژی هند در منطقه

دریای خزر؛ مرور انتقادی، مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل، شماره دوم.
- محمدزی، زهره، سیاست فرهنگی چین و کاربرد آن در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ م، مطالعات منطقه‌یی.

- محمدی، حمیدرضا، احمدی، ابراهیم، (۱۳۹۵)، موازنه‌گرایی در سیاست‌های ژئوپلیتیکی هند (با تاکید بر نقش و جایگاه بندر چابهار ایران)، پژوهش‌های دانش زمین، شماره سی و سه.

- وریج کاظمی، مریم، (۱۳۹۹)، بررسی نقش کریدور واخان افغانستان در طح یک کمربند-یک راه چین، جغرافیا و روابط انسانی، شماره سوم.

- ویسی، هادی، (۱۳۹۸)، بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوآکونومیک چین و هند در آورآسیا: کریدور ارتباطی و ژئوپلیتیک بنادر چابهار و گوادار، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره یک.

ج: سایت‌های اینترنتی

۱- هشت‌صبح، تاریخ نشر: ۱۳۹۳/۹/۱۷ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۴.

فایل قابل دست‌رس:

am.af/prospects-of-cooperation-with-china-and-india-in-afghani-
stan^ https://

۲- هشت‌صبح، تاریخ نشر: ۱۳۹۴/۱/۹ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۲.

فایل قابل دست‌رس:

https://am.af/india-and-china-trying-to-influence-in-afghanistan^8

منابع انگلیسی:

1- Sawhney, Ravi and Sareen, Sushant, (۲۰۱۵), Afghanistan: can it be a Template for India, China Cooperation, rusi.org.

2-Kuura, Vinay (۲۰۱۸), A new approach in Afghanistan: China and India take steps toward cooperation.

بررسی جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی

عبدالمنان دهنزاد

نویسنده و عضو هیئت تحریر مجله علمی-تحقیقی دعوت

Manan.dehzad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۵

چکیده

افغانستان به عنوان یکی از کشورهای منطقه در طول تاریخ در تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی موقعیت تعریف شده خاص نداشته و در این تقسیم‌بندی‌ها گاهی جزء جنوب آسیا، گاهی جزء آسیای مرکزی و گاهی جزء خاورمیانه خوانده شده است. اما زمام‌داران افغانستان این کشور را قلب آسیا نامیده‌اند؛ ادعایی که پشتیبان‌های علمی ندارد. با توجه به این، افغانستان در میان چهار سیستم امنیتی منطقه‌یی قرار دارد و یگانه کشوری است که عضویت آن‌ها را ندارد. از سوی دیگر به خاطر وابستگی سیاسی، امنیتی و اقتصادی به امریکا و سیستم امنیتی ناتو در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی منافع سیاسی-امنیتی خود را در برابر این کشور در خطر می‌بینند. بناءً مقاله کنونی بر بررسی مبهم بودن جایگاه افغانستان در میان سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی پرداخته است و بر محور این پرسش کار شده است که «افغانستان در کدام مجموعه امنیتی منطقه‌یی قرار می‌گیرد.» فرضیه غالب پژوهش چنین مطرح شده است: با وجود اینکه موقعیت جغرافیایی افغانستان حایز اهمیت است؛ ولی این کشور تا اکنون فرصت نیافته است که عضویت یکی از این سیستم‌های امنیتی را در منطقه داشته باشد. این پژوهش به هدف تبیین جایگاه نامشخص افغانستان در سیستم‌های منطقه‌یی به شکل توصیفی-تحلیلی انجام شده که اطلاعات آن به شیوه کتاب‌خانه‌یی جمع‌آوری گردیده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افغانستان به دلیل وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی با قدرت‌های منطقه‌یی و جهانی تا اکنون نتوانسته است که جایگاه خود را در میان سیستم‌های امنیتی در سطح منطقه مشخص کند.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، کشور حایل، سیستم‌های امنیتی، منطقه.

بیان مسأله

دانشمندان تاریخ و جغرافیه، افغانستان را به نام‌های معبر استراتژیک، گذرگاه کشورگشایان، تقاطع جاده ابریشم، بام دنیا، دروازه هند، دروازه شرقی جهان اسلام، منطقه حایل، چهار راه تمدن‌ها و شماری هم آن را «قلب آسیا» نامیده‌اند (انصاری، ۱۳۹۱: ۸) کشوری که با همین حدود به نام افغانستان می‌شناسیم، در قرن نوزده در کشاکش دو قدرت بزرگ (بریتانیای کبیر و روسیه تزاری) ایجاد شد. تقابل روسیه تزاری و هند بریتانوی در منطقه باعث شد که افغانستان را به عنوان کشور حایل تعریف نمایند. این سرزمین همیشه به عنوان دروازه برای تلاقی تمدن‌ها و قدرت‌های بزرگ بوده است. رقابت قدرت‌های بزرگ همواره بر تحولات داخلی افغانستان تأثیر گذاشته و در مواردی نیز از آن تأثیر پذیرفته است. در این شکی نیست که افغانستان از رهگذر موقعیت جغرافیایی، محل اتصال سه منطقه مهم (خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا) می‌باشد. با وجود اینکه افغانستان همیشه مورد تاخت و تاز قدرت‌های منطقه‌یی و جهانی بوده است؛ اما حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور نظامی ایالات متحده امریکا و متحدانش در افغانستان ظاهراً برای مقابله با تروریسم، افغانستان را یک بار دیگر به لحاظ منطقه‌یی و جهانی مورد توجه قرار داده و به آن اهمیت زیادی بخشید، به خصوص امریکا و متحدانش، زمانی پا وارد قلمروی افغانستان گذاشت که این کشور در میانه چهار سیستم امنیتی منطقه‌یی (سیستم امنیتی جنوب آسیا با محوریت هند و پاکستان، سیستم امنیتی آسیای مرکزی با محوریت روسیه، سیستم امنیتی خاورمیانه با محوریت ایران، عربستان، اسرائیل و ترکیه و سیستم امنیتی شانگ‌های با نقش آفرینی چین) محصور مانده بود. ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ، افغانستان را جزو خاورمیانه بزرگ تعریف کرد. (تمنا، ۱۳۹۶: ۴۵) ولی خاورمیانه بزرگی که امریکا مدنظر داشت، نسبت به چند سیستم امنیتی دیگر بسیار شکننده و ناهنجار بود. اما واقعیت مسأله این بود که هر چهار سیستم امنیتی نامبرده نسبت به حضور نظامی امریکا در افغانستان نگران بودند و نمی‌خواستند که این حضور تداوم یابد. حکومت افغانستان بی‌آنکه باند در کجایی جهان قرار دارد، هرازگاهی سرعصاب کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌یی راه می‌رفت؛ چون تکیه بر نیروهای نظامی امریکا به خصوص «ناتو» داشتند و گمان می‌کردند که ناتو افغانستان را از تهدیدات امنیتی کشورهای همسایه و منطقه مصئون نگاه می‌کند.

سوال تحقیق

با توجه به آنچه که مطرح شد، پرسشی که در این پژوهش تلاش شده است جواب داده شود این است که «افغانستان در کدام مجموعه‌ای امنیتی منطقه‌یی قرار می‌گیرد؟»

فرضیه تحقیق

نگارنده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی این فرضیه را به آزمون گذاشته است: با وجود اینکه موقعیت جغرافیایی افغانستان حایز اهمیت است؛ ولی این کشور تا اکنون فرصت نیافته است که عضویت یکی از این سیستم‌های امنیتی را در منطقه داشته باشد. بناء این کشور با هر طرفی که پیمان دوستی ببندد، طرف دیگر را در برابر خود نگران و حساس می‌کند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

این موضوع برای افغانستان از این جهت مهم است که کشورها در گام نخست می‌باید جایگاه جغرافیایی خویش را در منطقه تعریف نمایند. درست است که افغانستان متصل کننده سه منطقه مهم و از موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی برخوردار است؛ اما تا اکنون نتوانسته است، از این موقعیت مهم، به سود صلح و ثبات در افغانستان استفاده نماید. بناء تحقیق و پژوهش در این زمینه، موضوع را به یک گفتمان تبدیل می‌کند و زمام‌داران را نیز متوجه حساس بوده مسأله می‌نماید.

هدف تحقیق

هدف عمده تحقیق بررسی جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی و راه‌های بیرون رفت از آن است.

روش تحقیق

در این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی کار گرفته می‌شود و جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌یی انجام می‌شود.

پیشینه تحقیق

در باره جایگاه افغانستان در سیستم‌های منطقه‌یی از سوی نویسندگان و پژوهشگران افغانستان آن‌چنانی که باید پرداخته می‌شد، نشده است، به استثنایی چند مقاله که آن‌هم در برخی روزنامه‌های داخلی و مجلات بیرونی به نشر رسیده است، دیگر صاحب‌نظران اندرین باب ننوشته‌اند. اما نویسندگان ایرانی و برخی نویسندگان افغانستان که مجلات و فصل‌نامه‌های ایران، چند مقاله در این باب نشر کرده اند که من در این‌جا به برخی آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌یی با تأکید بر منطقه آسیایی جنوبی و نقش هندوستان که توسط سعید وثوقی، احسان فلاحی و قربان‌علی حیدری نوشته شده است. آن‌ها در این مقاله پژوهشی باورمندند که افغانستان به لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپولیتیکی در زیر مجموعه چند سیستم منطقه‌یی از جمله آسیایی مرکزی، خاورمیانه و آسیایی جنوبی، جای دارد. به باور آن‌ها اصلی‌ترین جای که افغانستان را می‌توان ذیل آن تعریف کرد، آسیایی

مرکزی است. اما رقابت شدید میان هند و پاکستان در افغانستان، این کشور را بیشتر از هر منطقه‌ای از جنوب آسیا متاثر ساخته است. به باور نویسنده این مقاله، ضعف دولت کابل باعث شده است که این کشور تاوان رقابت و کشمکش‌های هند و پاکستان را طی نیم قرن پردازد.

۲. بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی که توسط فاطمی‌نژاد و محمد زاده نوشته شده است. آن‌ها در این مقاله پژوهشی تأکید نموده اند که افغانستان با توجه به نزدیکی‌های جغرافیایی، وابسته‌گی‌های امنیتی، گسترش روابط اقتصادی و وجود الگوهای دوستی و دشمنی با کشورهای جنوب آسیا در مجموعه امنیتی منطقه آسیای جنوب قرار می‌گیرد. آن‌ها رقابت‌های هند و پاکستان در امور داخلی افغانستان را دال بر نزدیکی افغانستان با جنوب آسیا می‌دانند.

۳. افغانستان و ژوپولیتیک و ژئواکونومیک منطقه توسط بشیر دودیال تحریر شده است. او در این مقاله پژوهشی جایگاه افغانستان را از رهگذر اقتصادی و سیاسی را در منطقه به بررسی گرفته است. نویسنده در این مقاله با وجود اینکه افغانستان را به تکرار قلب آسیا معرفی کرده است؛ اما هیچ دلیل تاریخی، جغرافیایی و علمی نیاورده است تا به این ادعا مهر تأیید بزند. ولی نقش همگرایی افغانستان را در منطقه جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه برجسته کرده است. در نهایت نویسنده باورمند است که افغانستان نتوانسته است از این ظرفیت خود استفاده نماید.

چارچوب نظری: مجموعه امنیتی منطقه‌یی

امنیت منطقه‌یی از جمله مفاهیم محوری در مکتب کپنهاک است که مورد توجه ویژه باری بوزان است. او مجاورت و وابستگی متقابل امنیتی در خوشه‌های منطقه‌یی را بسیار حایز اهمیت می‌داند. به عبارتی دیگر، به دلیل اهمیت مولفه‌هایی نظیر قطبش، ساختار آناشیک، مرزها، بازبودن و ساخت اجتماعی، الگویی رفتاری مجموعه‌های امنیتی در مناطق مختلف و اتخاذ رویه همکاری‌جویانه در میان خود و مقابله با غیر، بیش از پیش برجسته گردیده است. (ده‌شیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۳) باری بوزان مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی را به دو دسته کلی (معیاری و مرکز‌گرا) تقسیم بندی نموده است. او باورمند است که از نظر امنیتی، «منطقه» به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از نظر جغرافیایی نزدیک همدیگر باشند. بنابراین نظریه مجموعه‌های امنیتی، بیشتر نا امنی با مجاورت گره خورده است. (بوزان، ۲۰۱۲: ۴۸) ویژگی دومی که از این تعریف می‌توان استنباط کرد، وابستگی متقابل امنیتی است. مجموعه امنیتی در جای وجود دارد که شبکه از روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از دیگران جدا

کرده باشد؛ به گونه‌ای که شدت وابستگی متقابل امنیتی در میان اعضای مجموعه در مقایسه با رابطه میان آن‌ها و دولت‌های خارج از مجموعه باشد. بنابراین تعریفی که از مجموعه امنیتی بیرون داده شده است از این قرار است: «مجموعه‌ای از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی اصلی‌شان طوری به هم گره خورده است که نمی‌توان مشکلات امنیتی ملی آن را به شکل معقولی جدا از هم تحلیل یا برطرف کرد.» (فاطمی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۰۱) نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی برآمده از جریانی است که بیل مک سوئی آن را «مکتب کپنهاک» نامیده است. سوئی نقطه نظرات اندیشمندانی نظیر باری بوزان، آل ویو و دووید را در درون این مکتب قرار می‌دهد. بوزان با انتقاد از دیدگاه‌های سنتی نسبت به امنیت، اقدام به گسترش ابعاد امنیت نمود و آن را از حالت تک بعدی و قدرت، خصوصاً قدرت نظامی محور خارج ساخت و جنبه چندگانه ذهنی به آن می‌بخشید. مکتب کپنهاک توجه به این که کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گردیده و جزء اولین رهیافت‌هایی است که جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی قائل است. بوزان با ناکافی دانستن سطوح تحلیل دولت و سیستم با اعطای هویت مشخص به سیستم‌های منطقه‌یی اقدام به ایجاد یک سطح تحلیل میانه می‌کند که به باور وی، شکاف موجود میان سطوح تحلیل خرد (دولت) و سطوح تحلیل کلان (نظام بین الملل) را پر می‌کند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶) بوزان برای تشریح نظریه خود کشورها را در سه دسته شرح می‌دهد:

۱. کشورهای که در درون مجموعه امنیتی مشخص جای دارند؛
۲. دولت‌های عایق، که در درون مجموعه امنیتی مشخصی قرار ندارند؛
۳. قدرت‌های بزرگ که این کشورها نیز به طور مشخص در مجموعه امنیتی خاصی عضویت ندارند. (وثقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۳)

از نظر بوزان سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی خرده آناارشی‌های هستند که ویژگی‌های ذیل را دارا می‌باشند: باز بودن؛ یعنی امکان مداخله توسط قدرت‌های بیرونی را دارند. مرزها؛ مجموعه امنیتی را از همسایه گان آن متمایز خواهد ساخت. ساختار آناارشیکی؛ بدین معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌یی از دو یا چند واحد خودمختار و متخاصم تشکیل شده است. ساخت اجتماعی شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدها است. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۵) بنه‌اء ویژگی‌هایی را که بوزان برای سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی بر شمرده است، جایگاه جغرافیایی و امنیتی افغانستان را تبیین می‌کند. افغانستان یگانه کشوری است تا کنون نتوانسته است از خود تعریف مشخصی در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی ارائه کند. این کشور با وجود اینکه در میان چهار سیستم امنیتی منطقه‌یی قرار دارد؛ ولی به دلیل وابستگی سیاسی، امنیتی و اقتصادی به امریکا به خصوص ناتو، نخواست عضویت

این سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی را بگیرد. از این لحاظ تمام سیستم‌ها و مجموعه‌های امنیتی همسایه و منطقه افغانستان، در بیست سال حضور امریکایی‌ها در افغانستان، علیه حکومت کابل بسیج شده و علیه آن کار کردند.

افغانستان؛ کشور حایل و تولد دشوار

افغانستان با همین اسم و ساختار فعلی، برای نخستین بار در قرن نوزده توسط بریتانیا و روسیه تزاری به عنوان منطقه حایل به وجود آمد. منطقه حایل همیشه در تاریخ نقش ضربه گیر را بازی کرده و از برخورد مستقیم دو قدرت جلوگیری نموده و آسیب‌های کش و قوس در روابط دو قدرت بر این منطقه تحمیل شده است. مجاورت افغانستان با قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی چون روسیه و چین و نیز قرار گرفتن سر راه جاده ابریشم و اکنون جاده انرژی و برجسته شدن نقطه ثقل سیاست‌های جهانی و منطقه‌یی در جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه و مهم‌تر از آن، فقدان دولت مقتدر به همراه فروپاشی حاکمیت سرزمینی، افغانستان را به یک کشور حایل تبدیل کرده است. برای مثال کشور افغانستان در دوران «سیاست‌های بازی بزرگ»^۱ حایل بین بریتانیا و روسیه تزاری بود. روسیه به دنبال ممانعت از نفوذ بریتانیا به سوی آسیای مرکزی بود و بریتانیا نیز مانع از نفوذ روس‌ها به سوی هرات و هندوستان بود و در این میان، افغانستان حایل بین آن‌ها تعریف شد. این نقش در دوران جنگ سرد به ویژه با اشغال این کشور از سوی اتحاد شوروی سابق و پس از آن نیز ادامه داشت. کشورهای حایل نقش بسیار ضعیف و منفعلانه در سیاست منطقه‌یی و بین‌المللی ایفا می‌کنند و همواره بین قدرت‌های بزرگ دارای وضعیت سناندویچ را دارند. در واقع وضعیت مذکور بیشتر حاکی از رقابت‌های شدید قدرت‌های بزرگ است. بدین ترتیب استقلال و تمامیت ارضی این گونه کشورها تابع رقابت‌های منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی است و فقدان اقتدار مرکزی و استقلال خارجی، تمامیت ارضی و مالی کشور حایل از جمله افغانستان را به مخاطره می‌اندازد. کشورهای حایل همواره از سوی یکی از قدرت‌های بزرگ یا توسط هر دو، اشغال و تقسیم می‌شدند. برای مثال افغانستان در دوران بازی بزرگ بین بریتانیا و روسیه تزاری، در دوران جنگ سرد بین امریکا و شوروی اشغال شد.

افغانستان در دوران بازی بزرگ، حایل آسیای مرکزی تحت نفوذ روسیه تزاری

۱- اصطلاح «بازی بزرگ» برگرفته شده از رومان «کیم» نوشته جوزف رودیارد کیپلینگ (۱۹۳۶ - ۱۸۶۵) نویسنده، رومان‌نویس و خبرنگار مشهور بریتانیایی است که به رقابت‌های سیاسی و نظامی امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه تزاری در آسیای مرکزی اشاره دارد. «پیترو هاپکرک» نویسنده و روزنامه‌نگار امریکایی کتاب «بازی بزرگ، مبارزه برای امپراتوری در آسیای میانه» را نوشت که در مورد رقابت سیاسی و نظامی بریتانیا و روسیه تزاری میان سال‌های ۱۸۱۳ تا ۱۹۱۷ بود. این کتاب اصطلاح «بازی بزرگ» را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد.

و هندوستان تحت نفوذ بریتانوی بود. همچنین افغانستان در دوران جنگ سرد، حایل بین حوزه‌های استحقاظی اتحادیه شوروی و امریکا برای ممانعت از دسترسی روس‌ها به آب‌های آزاد و متقابلاً ممانعت از گسترش نفوذ غرب به سوی آسیای مرکزی بود. (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۴) افغانستان پس از ۲۰۰۱ نقش سنتی و تاریخی حایل بین امریکا، ایران، چین و روسیه را بازی کرد.

افغانستان و احیای نقش بی‌طرفی در منطقه

افغانستان پس از کشمکش‌ها بین روسیه تزاری و بریتانیا در سوم اکتبر ۱۹۱۴ بی‌طرفی خود را در جنگ جهانی اول اعلام نمود. این تصمیم در نوامبر ۱۹۱۵ از سوی لویه جرگه مورد حمایت قرار گرفت. در پایان جنگ جهانی دوم، پیروزی افغانستان در جنگ سوم انگلیس و افغانستان و اعلام استقلال این کشور در (۱۹۱۹)، سیاست بی‌طرفی را با ارزیابی عدم پیوستن به اردوگاه‌های نظامی به عنوان یکی از شرایط کلیدی برای حفظ ثبات سیاسی درونی رعایت می‌کرد. به‌ویژه کابل با افزایش تعامل با شوروی در عرصه‌های بازرگانی-اقتصادی و نظامی- فنی به گونه‌ی سامان‌مند، پیشنهاد مسکو در زمینه ایجاد اتحادیه نظامی در ۱۹۲۸ میان شوروی، ایران، ترکیه و افغانستان را نپذیرفت. (اوسی‌پف، ۱۳۸۹: ۸) هم‌چنان با آغاز جنگ جهانی دوم، محمد ظاهر شاه اعلام بی‌طرفی کرد. ولی در پایان حکومت‌اش عشق واپس‌گیری پشتونستان از پاکستان، جایگاه بی‌طرفی افغانستان را خدشه‌دار ساخت. هنگامی که محمد داوودخان قدرت را به دست گرفت، «بی‌طرفی افغانستان» کم رنگ شد. او ابتدا دروازه غرب و سپس شرق را دق‌الباب کرد تا حمایت آن‌ها را در داعیه خود علیه پشتونستان پاکستان به دست بیاورد. این رفتار طبیعتاً افغانستان را از وضعیت بی‌طرفی وارد بازی‌های پیچیده منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی می‌ساخت. البته خود داوودخان نیز بر این امر اشراف داشت. او باری در گفت‌وگویی که با یک خبرنگار امریکایی داشت، به صراحت گفت که «معنی بی‌طرفی نزد ما این است که آرزو نداریم در کشمکش‌های جهانی طرف واقع شویم یا در بلاک‌های نظامی و غیره شامل شویم. باور داوود خان این بود که «کشور حایل» نه اصطلاح افغانی است و نه مفکوره آن از ملت افغانستان است. این اصطلاح از بقایای دوره استعمار است که می‌خواستند بر ضد این و آن یک ملت را ذلیل و ناتوان بسازند و آن را به مقاصد سیاسی استعمال نمایند. افغانستان می‌خواهد که به حیث یک ملت زنده و انسان‌دوست دنیا در دوستی و صمیمیت با همه کشورها زندگی کند. (صیقل، ۱۳۹۸:

بی بی سی فارسی)

اگرچه روزگاری که افغانستان در بازی‌ها و بحران‌های منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی، نقش بی‌طرفی داشت، در صلح و امنیت به سر می‌برد؛ ولی برای توسعه و زیرساخت‌های این کشور کاری درخوری توجه صورت نگرفته بود.

به هرحال، افغانستان جسته و گریخته از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۷۹ در سیاست‌های جهانی و زدو بندهای فرامنطقه‌یی، به عنوان کشور بی‌طرف شناخته می‌شد. اما تجاوز ارتش سرخ شوروی یک بار دیگر افغانستان را به می‌دان رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌یی تبدیل کرد. اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ خورشیدی)، از ترس اینکه حکومت در افغانستان به دست افراد غیر کمونیست و طرفدار آمریکا بیفتد، وارد خاک افغانستان شد و به این ترتیب پای بلوک غرب و حامیان منطقه‌یی ایالات متحده را به افغانستان باز کرد. این اتفاق برای افغانستان، اتفاق نا مبارکی بود و بعدها پای بسیاری از قدرت‌های منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی را وارد افغانستان کرد. جهاد افغانستان فضای بسته افغانستان را برای فعالیت‌های سیاسی سایر اقوام باز کرد. چندین حزب خورد و بزرگ در این کشور وارد می‌دان سیاست شدند که همه آن‌ها حامی و پشتیبانی بیرونی داشتند و سازمان‌های استخباراتی پشت سر آن‌ها قرار گرفته بودند. به همین دلیل وقتی مجاهدین پیروز شدند و برهان الدین ربانی به قدرت رسید، جنگ تنظیمی شروع شد. طبیعی بود که این جنگ بدون حمایت کشورهای همسایه و استخبارات بیرونی نمی‌توانست جامعه عمل بپوشد.

هنگامی که طالبان در ۱۳۸۱ توسط ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا و جبهه متحد شمال (جبهه مقاومت ملی) از قدرت حذف شدند، حکومت جدیدی که حمایت جامعه جهانی و ایالات متحده را به همراه داشت از (۲۰۰۱ الی ۲۰۲۱) ادامه یافت؛ اما افغانستان در این دوره رسماً در دامن ایالات متحده آمریکا و برخی از قدرت‌های غربی دیگر افتاد. سرانجام حکومت افغانستان یک حکومت شبکه‌ای و پروژه‌ای بود که در رأس آن تکنوکرات‌های غربی و شریکایی آن‌ها قرار داشت. افراد مورد حمایت قدرت‌های منطقه‌یی و مخالفین آن‌ها مورد حمایت پاکستان، چین، ایران، روسیه و... بود. اما طنز سیاسی در افغانستان در جای تلخ می‌شد که مزدوران سازمان‌های استخباراتی غربی، دیگران را متهم به وابسته‌گی به کشورهای همسایه می‌کردند و خودشان نه تنها منکر وابسته‌گی به سازمان‌های استخباراتی غربی نبودند؛ بلکه به آن افتخار نموده و هم‌چنان آن ماموریت را در میان مردم و جریان‌های سیاسی تبلیغ

می‌کردند. اما حکومت پسا ۲۰۰۱، نخواست تا جایگاه افغانستان از رهگذر جغرافیایی در منطقه مشخص شود. برخی کشورها، افغانستان را در آسیای مرکزی، برخی جنوب آسیا و برخی قلب آسیا و امریکا هم جزو و خاورمیانه بزرگ تعریف کرده است. (طرح خاورمیانه بزرگ برای اولین بار توسط «کولین پاول» وزیر خارجه کابینه بوش پدر پیشنهاد و از سوی نومحافظه کاران تایید شد) اما لازم به یادمانی است که افغانستان در استراتژی جدید ترامپ که در سال ۲۰۱۷ میلادی مطرح شد، به نحوی جزء جنوب آسیا قلمداد شد؛ اما خطای این استراتژی این بود که پاکستان را منزوی و جایگاه هند را در افغانستان برجسته ساخته بود. پاکستان یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین کشور در جنوب آسیاست و نادیده گرفتن نقش و جایگاه پاکستان، جنوب آسیا را از مسیر و مفهوم اصلی‌اش دور می‌ساخت. به همین دلیل نتیجه این استراتژی برای افغانستان منفی بود.

افغانستان و موقعیت در دسراسر

ایالات متحده امریکا پس از جنگ سرد که تنها بازیگر نظام بین‌الملل پس از این جنگ بود، برای اینکه جهان را به درستی مدیریت کند، آن را به هشت حوزه ژئوپولیتیکی تقسیم‌بندی کرد. این هشت حوزه ژئوپولیتیکی عبارت‌اند از:

۱. منطقه ژئوپولیتیکی غرب
۲. منطقه ژئوپولیتیکی جهان اسلام
۳. منطقه ژئوپولیتیکی چپان
۴. منطقه ژئوپولیتیکی چین (کنفوسیوسی)
۵. منطقه ژئوپولیتیکی ارتدو کسی با محوریت روسیه
۶. منطقه ژئوپولیتیکی امریکا لاتین
۷. منطقه ژئوپولیتیکی هند و جنوب غربی آسیا
۸. منطقه ژئوپولیتیکی افریقا (به استثنای کشورهای اسلامی). (پیشگاهی فر و رحیمی، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

ایالات متحده امریکا این تقسیم‌بندی را به اساس نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون تنظیم کرده است. هانتینگتون تمدن‌های بشری را به هفت و هشت تمدن بزرگ (تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، جاپانی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدوکس، امریکایی لاتین و در حاشیه نیز تمدن افریقایی) تقسیم می‌کند که در این میان، دو تمدن (تمدن اسلامی و کنفوسیوسی) برای تمدن غرب چالش‌زا خواهند

بود. (هاننگتون، ۱۳۷۸: ۶۶) این نظریه با وجود اینکه، یکی از بدبین‌ترین نظریه در نظام بین‌الملل و خطرناک‌ترین نظریه برای جهان اسلام قلمداد شد؛ اما امریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، این تقسیم‌بندی را پذیرفت تا جهان را به صورت یک‌دست رهبری کند.

همان‌گونه که یادآوری شد، افغانستان در موقعیتی قرار گرفته است که نقطه وصل آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه است. به همین دلیل امریکا می‌خواست یک چتر و مستطیل امنیتی را در این منطقه با محوریت افغانستان بسازد؛ مستطیلی که کشورهای ترکیه، اسرائیل، هند و افغانستان چهار ضلع آن را تشکیل می‌داد. علاوه بر این چهار کشور کلیدی، منطقه‌یی که داخل این مستطیل قرار می‌گرفتند، برای ایالات متحده امریکا نیز دارای اهمیت استراتژیکی بود. این چتر جدید امنیتی ایالات متحده در منطقه، خاورمیانه و جنوب آسیا است و علی‌رغم موانع موجود، احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ م (۱۴۲۹ خورشیدی) ایجاد خواهد شد. سایر متحدین منطقه‌یی ایالات متحده از جمله عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای عربی، از منظر جغرافیایی در داخل این مستطیل قرار دارند و نقش تسهیل‌کننده خواهند داشت. روابط رو به تزاید میان افغانستان و هند، روابط رو به افزایش میان افغانستان و ترکیه، روابط رو به تزاید ترکیه با هند، روابط رو به تزاید هند با استرالیا را می‌توان در راستای تحقق این سناریو ارزیابی کرد. (تمنا، ۱۳۹۹: ۱۱۷ و ۱۱۸) این چتر امنیتی امریکا، به دلیل چالش‌های جدی و راهبردی در حال عملی شدن بود. نخستین اقدامی را که امریکا در این راستا برداشت، پیمان همکاری‌های استراتژیکی میان کابل - واشنگتن بود که به تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۴ میلادی به امضا رسید. اما همسایه‌گان افغانستان، خصوصاً ایران و پاکستان، پیمان استراتژیکی افغانستان با امریکا را برهم‌زننده معادلات و امنیت منطقه دانسته و ایجاد پایگاه دائمی امریکا در افغانستان را تهدیدی بر امنیت ملی خویش عنوان نمودند. (توحیدفام و پایدار، ۱۳۹۱: ۶۸) افزون بر ایران و پاکستان، چین و کشورهای حوزه ژئوپولیتیکی روسیه را نیز نگران ساخت. این پیمان امنیتی زمانی همسایه‌گان افغانستان را خشم‌گین و نگران ساخت که برای افغانستان کوچک‌ترین سودی در بر نداشت. در این پیمان تأکید شد بود که «همکاری‌های نزدیک دفاعی و امنیتی به منظور تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، سهم‌گیری در صلح و ثبات منطقه‌یی و جهانی، مبارزه با تروریسم، دستیابی به منطقه‌یی که دیگر پناه‌گاه امن برای القاعده و گروه‌های وابسته به آن نباشد و افزایش توانمندی

افغانستان برای دفع تهدیدات علیه حاکمیت ملی، امنیت و تمامیت ارضی است «^۱ آمریکا با امضای این پیمان، تمام سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی را بر ضد افغانستان بسیج کرد؛ ولی یک مورد که درج این پیمان بود را عملی نکرد.

عمده‌ترین دلیل عدم موفقیت این طرح، مخالفت کشورهای همسایه از جمله پاکستان، ایران، روسیه و چین بود. از سوی دیگر اعضای این چتر امنیتی هریک به دنبال منافع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خودشان بودند. ترکیه بیش و پیش از هر چیزی دیگری به دنبال گسترش و تطبیق گفتمان «پاترکیسم»^۲ در منطقه است. هند در افغانستان به دنبال جلوگیری از نفوذ پاکستان، مداخله در امور داخلی پاکستان از طریق افغانستان، نگرانی از حضور و نفوذ چین در افغانستان است. (آقاجاری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۳) اسرائیل به دنبال سلطه بر خاورمیانه و جهان اسلام است. آمریکا به دنبال تضمین امنیت اسرائیل، استفاده حداکثری از منابع زیرزمینی خاورمیانه، تضمین تداوم جریان انرژی، مقابله با حکومت‌هایی که مانع تحقق منافع آمریکا در منطقه می‌شوند و تلاش برای روی کار آوردن رژیم‌های دست‌نشانده و هم‌سو در منطقه است. اما افغانستان به دلیل نبود منافع ملی، دولت ناکام و نامشروع، فساد گسترده، رهبران وارداتی و منافع‌گرا، در کوتاه مدت جز وسیله و ابزار تطبیق این طرح امنیتی، جایگاه دیگری نداشت. اما در درازمدت، افغانستان می‌توانست تبدیل به بازیگر مهم منطقه‌یی شود. ولی سایر سیستم‌های امنیتی با اشراف با آن، اجازه ندادند که چنین طرحی عملی و جامه عمل بپوشد. افغانستان از رهگذر ژئوپلیتیکی، جایگاه نامعین و مبهم دارد. به همین دلیل قدرت‌های بیرونی تصمیم می‌گیرند که این کشور را زیر مجموعه کدام حوزه جغرافیایی تعریف نمایند. افغانستان از دید روس‌ها جزء آسیای مرکزی تعریف می‌شود، از دید ایرانی‌ها جزء از غرب آسیا محسوب می‌شود، از دید هندی‌ها جزو جنوب آسیا، (فلاحی، ۱۳۹۳: ۱۵۹)

امریکا هنگامی که طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کرد. افغانستان را جزء خاورمیانه بزرگ تعریف کرد.

۱- ر.ک به متن توافق‌نامه راهبردی میان کابل-واشنگتن

۲- این نظریه توسط «ارمینوس وامبری» یهودی تبار مجارستانی و خاورشناس. او با وجود اینکه راین سلطان عثمانی بود؛ اما برای بریتانیا کار می‌کرد. این نظریه یک حرکت سیاسی، ایدئولوژیک و نژادپرستانه است که خواهان یکی کردن تمام مردمانی است که به زبان‌های ترکی سخن می‌گویند ولی با قومیت‌های متفاوتی زندگی می‌نمایند.

خاورمیانه بزرگ (که علاوه بر کشورهای عربی، ترکیه و ایران، افغانستان را نیز در بر می‌گیرد) از منظر شاخص‌های ژئوپلیتیک، ژئوایکانومیک، ژئو کالچر و ژئو استراتژیک یکی از مهم‌ترین، کلیدی‌ترین، ثروت‌مندترین و پیچیده‌ترین مناطق دنیا محسوب می‌شود. لذا حضور ایالات متحده در این منطقه و کنترل آن بر تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورهای آن، به میزان قابل توجهی می‌تواند موجب تداوم هژمونی جهانی ایالات متحده پس از ۲۰۴۵م (۱۴۲۴ش). شود (تمنا، ۱۳۹۹: ۱۶۶)¹

این کشور پس از حادثه یازدهم سپتامبر، به بهانه مبارزه با تروریسم و صدور دموکراسی در جهان اسلام، در صدد کنترل خاورمیانه برآمد. در این راستا، این کشور طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کرد که خیلی گسترده‌تر از منطقه خاورمیانه کوچک است. بر این اساس، خاورمیانه بزرگ آمریکا، دارای پنج جزء ذیل است:

۱. کشورهای غرب دریای مدیترانه: الجزایر، لیبی، موریتانی، مراکش و تونس؛

۲. کشورهای شرق دریای مدیترانه: قبرس، مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، سوریه و

ترکیه؛

۳. کشورهای خلیج فارس: کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران، عراق

و یمن؛

۴. کشورهای جنوب آسیا: افغانستان و پاکستان؛

۵. کشورهای آسیایی مرکزی و قفقاز: ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان). (جمعی، ۱۳۸۸: ۵۳)

با وجود اینکه آمریکا، افغانستان را ذیل طرح خاورمیانه بزرگ درآورد، ولی بعدها می‌خواست از طریق این کشور سیاست‌های خویش را در آسیایی مرکزی دنبال کند. بنابراین امریکایی‌ها در هماهنگی با انگلیس‌ها، افغانستان را بخشی از جنوب

۱- نظریه هژمونی را آنتونیو گرامشی مطرح نموده است و این نظریه گرامشی به خصوص بحث «چرخه هژمونی» وی برای تبیین وضعیت نظام بین الملل با رویکرد سیستم جهانی مورد استفاده متفکرانی چون جیوانی ازیگی قرار گرفته است. به باور ازیگی، پس از قرون وسطی تا کنون چهار چرخه هژمونیک در جهان شناسایی شده است که هر یک حدود یک سده را در بر گرفته است؛ چرخه جنوایی-ایرانی، که از اواخر سده پانزدهم تا اوایل سده هفدهم را در بر می‌گیرد. چرخه هالندی، از اواخر سده شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم؛ چرخه بریتانیایی، از میان سده هجدهم تا اوایل سده بیستم، و چرخه امریکایی از اوایل سده بیستم تا کنون را در بر می‌گیرد. به صورت دقیق‌تر هژمونی ایالات متحده در عرصه امنیتی بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵م (۱۳۲۴ش) نضج گرفت. چنانچه در نظریه چرخه هژمونی گرامشی دیده شده، هژمونی‌های جهانی حدوداً هر صد سال دگرگون می‌شوند و جای خود را به دیگری می‌دهند. این فرضیه گرامشی تا کنون ابطال نشده است. پس اگر این گونه باشد می‌توان، این فرضیه را به آزمون گرفت که هژمونی ایالات متحده نیز از سال ۱۹۴۵م (۱۳۲۴ش) تا حدود سال ۲۰۴۵م (۱۴۲۴ش) به طول خواهد انجامید و در اواسط سده بیست و یکم به افول خواهد گرائید.

آسیا در نظر گرفتند. روسیه از گذشته‌ها بدین سو افغانستان را جزء سیستم امنیتی آسیایی مرکزی می‌دانست، و به همین دلیل پس از اشغال کشورهای مسلمان‌نشین آسیایی مرکزی، این کشور را هم اشغال کرد، هند و پاکستان، افغانستان را جزء جنوب آسیا می‌دانند.

افغانستان و مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی

افغانستان در موقعیت بسیار مهم و استراتژیک قرار دارد، که همیشه در آئینه سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی، جایگاه خیره‌کننده داشته و پیوسته در محراق توجه آنان بوده است. این موقعیت استراتژیک و حساس در ادوار گونه‌گون تاریخ، منجر به دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی شده است. بناءً این امر زمینه‌ساز مداخله و دست‌اندازی دولت‌های خارجی یا به صورت مستقیم و یا توسط دست‌پرورده‌های خود به این کشور شده تا از منافع و سیاست‌های دولت‌های بیرونی دفاع کنند. از سوی دیگر، تمام کشورهای مداخله‌گر جزو حوزه‌های امنیتی مختلفی‌اند که براساس همان دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی خود به ما می‌نگرند و مداخله می‌نمایند. تحلیل‌گران مسایل افغانستان، این جغرافیا را در مجموعه‌های امنیتی گوناگون قرار می‌دهند و اتفاق نظر در این مورد وجود ندارد که این جغرافیا در کدام مجموعه امنیتی قرار دارد. افغانستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی محل اتصال سه منطقه مهم، خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا است و این اتصال باعث کلی‌گویی تحلیلی‌گران در مورد تعریف جایگاه امنیتی افغانستان شده است.

در مورد اینکه افغانستان در کدام مجموعه امنیتی منطقه‌یی قرار می‌گیرد، چهار رویکرد کلی را می‌توان از هم متمایز کرد که آثار متعددی پیروان هر یک از آن‌ها وجود دارد. این چهار رویکرد عبارت‌اند از:

(الف) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار می‌دهد؛

(ب) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی قرار می‌دهد؛

(ج) رویکردی که افغانستان را در مجموعه آسیای جنوبی قرار دهد؛

(د) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی خاصی قرار نمی‌دهد و آن را به عنوان دولت عایق در مرز بین مجموعه‌هایی مانند خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوبی می‌داند. (فاطمی‌نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۴۰۰)

بنا به همین دلایل افغانستان در چهار دهه پسین؛ یعنی پس به قدرت رسیدن

داود خانه، از تمامی کشورهای منطقه مانند ترکیه، عربستان، کشورهای آسیای مرکزی و همچنین از ایران، پاکستان و هند تاثیر پذیر شده است. هاهاما حاکمان افغانستان، این کشور را «قلب آسیا» می‌گویند؛ مفهومی که هیچ مبنای علمی ندارد. این مفهوم را از شعر علامه اقبال لاهوری^۱ و عبدالحی حبیبی^۲ گرفته اند که این یک تخیل شاعرانه است که مبنای عاطفی دارد. وقتی از این حاکمان پرسیده شود که محصول حداقل صدسال حکومت شما در این کشور چیست؟ همین جاست که پای قلب آسیا را به میان می‌آورند و می‌گویند که موقعیت ما مهم است و کشورها ما را آرام نمی‌گذارند. درست است که موقعیت جغرافیایی افغانستان مهم است؛ اما افغانستان تنها کشوری نیست که دارای چنین موقعیت جغرافیایی و استراتژییک است. بسیاری از کشورهای جهان از این رهگذر، هم‌سرنوشت افغانستان اند. اما آن کشورها، رهبران مردم‌گرا و مستقل داشتند و سیاست‌های کشورشان را به تبعه منافع ملی و خواست شهروندان‌شان پی‌ریزی کردند و اینک در ردیف کشورهای با ثبات و مترقی جهان هستند. اما «قلب آسیا» همیشه در بستر ماند. هرگاهی که تصمیم می‌گیرد از تخت بیماری برخیزد، دست استخبارات همین قدرت‌ها و سیستم‌های امنیتی به کمک دستگاه «جهل و تذویر» داخلی، چنان برسرش می‌کوبند که باز نیم قرن به عقب بر می‌گردد. اینک افغانستان در میان چهار سیستم امنیتی منطقه قرار دارد: سیستم امنیتی آسیای مرکزی، سیستم امنیتی شرق میانه، سیستم امنیتی جنوب آسیا و سیستم امنیتی نابالغ شانگهای که در حال شکل‌گیری است. باید یادآور شد که سه سیستم اول از منظر قوام یافتگی و تعامل در میان و بین یکدیگر بالغ هستند. اگر عناصر هستی‌شناختی این منطقه را مورد مطالعه قرار دهیم و سپس عین مطالعه را در مورد افغانستان هم داشته باشیم، می‌بینیم که افغانستان تنها کشوری است در جهان که نه جزه هیچ کدام از مناطق پیرامونی خود است و نه هم عضو سیستم‌های امنیتی پیرامونی. (تمنا، ۱۳۹۹: ۱۱۹)

مسئله تبیین جایگاه افغانستان در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی و نقش آفرینی مثبت در منطقه، به تبعه مشخص شدن موقعیت جغرافیایی میسر می‌شود. اما جایگاه

۱- سیا یک پیکر آب و گل است / ملت افغان در آن پیکر دل است - از فساد او فساد آسیا / در گشاد او گشاد آسیا

۲- بشنو ای پشتون باصدق وصفا / حافظ کهسار قلب آسیا - گریز پرگی خواهی و آزادگی / یاچو اسلاف غیورت زندگی اولاً پشتو لسانت زنده ساز / هم برین شالوده کاخ بر فراز - تا توانی تکیه بر شمشیر کن / قصر ملت را بر آن تعمیر کن

جغرافیایی افغانستان تا هنوز مشخص نیست.

در سیاست‌های رسمی افغانستان را «قلب آسیا» نامیده اند، اما هیچ کشوری آن را به عنوان قلب آسیا نمی‌دانند. در این کشور افزون بر آن، حاکمان افغانستان تاکنون نتوانسته است که تنش مرزی خود با پاکستان را حل نماید. نپذیرفتن مرز میان افغانستان و پاکستان، حتی مفهوم دولت را نفی می‌کند.

افغانستان فرصت کافی داشت که در حضورداشت ایالات متحده امریکا و جامعه جهانی، به این مشکلات رسیدگی کند، نه تنها چنین نشد که حتی حضور نظامی امریکا همه سیستم‌های امنیتی پیرامون افغانستان را نگران ساخت. آن‌ها برای شکست نیروهای نظامی امریکا در افغانستان دست در دست مخالفین نظامی حکومت دادند تا اینکه امریکا از افغانستان بیرون شد. حکومت پیشین افغانستان به رهبری غنی، گمان می‌کرد که امریکا اینجا برای ابد می‌ماند. آن‌ها با توصل به حضور نظامی و سیاسی، ایالات متحده امریکا در افغانستان، گاهی اوقات روی عصاب کشورهای همسایه راه می‌رفتند. وقتی امریکا اعلام کرد که قرار است نیروهای نظامی خود را از افغانستان بیرون کند، حکومت افغانستان به رهبری اشرف غنی، باور نمی‌کرد. حتا وقتی نظام فروپاشید، رئیس شورای امنیت ملی حکومت افغانستان، خود در یک مصاحبه اعتراف کرد که «ما باور نمی‌کردیم که ایالات متحده امریکا از افغانستان بیرون شود. همه این عوامل دست به دست هم داد و بار دیگر کشور را وارد بحران تازه تری کرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر «جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی» را مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگران مختلف درباره جایگاه کشورها در مناطق امنیتی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. افغانستان از کشورهایی است که در مورد آن رویکردهای گونه‌گونی وجود دارد و آن را در مجموعه‌های امنیتی گوناگونی قرار می‌دهند. افغانستان پس از ۱۳۸۰ نتوانست خود را در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی تعریف کند. وابستگی سیاسی، امنیتی و اقتصادی به امریکا، سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی را در برابرش حساس کرد. این پژوهش به محور این پرسش می‌چرخد که «افغانستان در کدام مجموعه امنیتی منطقه‌یی قرار می‌گیرد.» حکومت‌ها مقدم بر هر مسأله دیگر، نگاه ویژه‌ای به جایگاه امنیتی شان در سیستم‌های منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی دارند. این مس‌آله به تبعه تبیین جایگاه جغرافیایی کشورها مشخص می‌شود. افغانستان از معدود

کشوری است که تا هنوز نتوانسته است که جایگاه جغرافیایی‌اش را در تناسب با سایر قدرت‌ها منطقه‌یی و جهانی معین کند. حداقل حاکمان این کشور در بیست سال گذشته شانس و فرصت طلایی داشتند که به این مسأله مهم می‌پرداختند و حضور سیاسی و امنیتی خود را در منطقه تعریف می‌کردند. ولی به دلیل اینکه حکومت قبلی افغانستان، بیشتر به یک «پروژه» و «شرکت سهامی» می‌ماند تا یک دولت مشروع و مردمی؛ چون سناریونیسان، طراحان و دستوردهنده‌گان اصلی آن، بیرونی‌ها و سفارت‌خانه‌های خارجی بودند و کارگزاران و بازیگران حکومتی هم یا به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم از سوی آن‌ها معرفی و یا حمایت می‌شدند. به این مسایل توجه نکردند، بنابراین وقتی متولیان پروژه، دست از آن برداشتند، این پروژه یک ماهم دوام نیاورد.

تجربه تاریخی نشان داده است که هر کشوری که نتوانسته جایگاه امنیتی‌اش را در منطقه جغرافیایی که به سر می‌برد، تبیین و مشخص نمایند، دچار بحران سیاسی و امنیتی شده است. نزدیک‌ترین نمونه آن، بحران اوکراین است. اما حاکمان افغانستان به خصوص در دو دهه پسین، نه تنها جایگاه امنیتی کشور را معین نکردند؛ بلکه حتی موقعیت جغرافیایی افغانستان در منطقه تا امروز لاینحل باقی مانده است. از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی افغانستان در منطقه بسیار حساس است. ما در میانه چهار سیستم امنیتی منطقه‌یی به سر می‌بریم، این چهار سیستم امنیتی با یکدیگر مشکل دارند و تجربه نشان داده است که افغانستان با هر یکی از سیستم‌های امنیتی وارد تعامل شود، سیستم دیگر در برابرش واکنش نشان می‌داد. بنابراین لازم است که افغانستان به عنوان کشور بی‌طرف عرض اندام کند و سازمان ملل متحد این بی‌طرفی را شناسایی و تضمین نماید.

سرچشمه‌ها

الف: کتب

- انصاری، بشیر احمد (۱۳۹۱) افغانستان در آتش نفت، کابل: انتشارات میوند.
- اوسوی پف (۱۳۸۹) پیرامون بی طرفی افغانستان، مترجم عزیز آریانفر، کتاب الکترونیکی، سایت آریانفر.
- بوزران، باری (۱۳۹۱) منطق امنیت منطقه‌یی در جهان پس از جنگ سرد، مجموعه کتاب‌های همگرایی نو.
- تمنا، فرامرز (۱۳۹۹) معمای صلح و امنیت افغانستان، کابل: انتشارات امیری.

- روح الله جمعه‌ای (۱۳۸۸) طرح خاورمیانه بزرگ، کابل: نشر ایرنا.
- فاطمی نژاد، سید احمد و محمدزاده، علی رضا (۱۳۹۵) بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی، «بی‌جا».
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۲) نظریه‌های امنیت، تهران: موسسه مطالعات فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰) نظریه‌های روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌یی، تهران: انتشارات میزان.
- آقاجری، محمد جواد و کریمی، مرتضی (۱۳۹۴) نقش بازیگران منطقه‌یی در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پسا طالبان، «بی‌جا».
- فام، محمد توحید و پایدار، فرهاد (۱۳۹۱) استراتژی آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، پژوهش‌نامه روابط بین الملل، «بی‌جا».
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی»، رفیعی، محمد علی.....

ب: مقالات

- تمنا، فرامرز (۱۳۹۶) آمریکا، پاکستان و افغانستان / چرخش در رویکردهای استراتژیک، «فصلنامه دیدگاه نو» شماره دوم.
- ده‌شیری و دیگران (۱۳۹۵) تأثیری امنیت منطقه‌یی بر رفتار شناختی مجموعه‌های امنیتی مناطق، «فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست جهانی» دوره ششم و شماره اول.
- وثقی، سعید و دیگران (۱۳۹۳) تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌یی با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان، «فصلنامه آسیایی مرکزی و قفقاز»، پاییز، شماره ۷۸.
- پیشگاهی‌فر، دکتر زهرا و سردارمحمد رحیمی (۱۳۸۵)، جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی، به نقل از، فرهاد قاسمی «ساخت ژئوپولیتیک سیستم نوین بین الملل و استراتژی امنیتی، نظامی ایالات متحده آمریکا، «فصلنامه ژئوپولیتیک»، شماره ۲.
- حمید هادیان (۳۸۸) ضعف ساختاری دولت-ملت سازی در افغانستان: جغرافیا و قومیت، «فصلنامه راهبرد» شماره ۵۱.
- فاطمی نژاد، سید علی و دیگران (۱۳۹۷) بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی، «مطالعات اوراسیای

۱۲۸ / بررسی جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی

مرکزی»، دور دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- محمود صیقل (۱۳۹۸) سیاست خارجی افغانستان در صد سال اخیر چگونه
مدیریت شده؟، ۲۵ مرداد، سایت بی‌بی‌سی فارسی.

نقش بندر چابهار در توسعه روابط اقتصادی - سیاسی افغانستان و ایران (۲۰۱۶-۲۰۲۱)

دکتر محمد تمیم حیدری

عضو کادر علمی پوهنحی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون دعوت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

چکیده

گردش چرخه اقتصاد دولت-ملت‌ها در قرن بیست و یکم، مستلزم کنش‌های مثبت و متقابل کشورها در چارچوب منافع همسو و مشترک است. امروزه به موازات تولیدات صنعتی و زراعتی، صادرات و واردات که از مهم‌ترین پایه‌های کمی و کیفی اقتصادی محسوب می‌شوند؛ مسیرها و کریدورهای تجاری-ترانزیتی نیز در تعمیم و توسعه این مهم، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. بندر گوادر و کراچی پاکستان که در چند دهه اخیر از مسیرهای مهم تجاری برای افغانستان (محصور در خشک) محسوب می‌شد، به دلیل سیاست‌های نامتعارف پاکستان سیر نامتعادلی را در شاهره اقتصادی افغانستان پی نموده است. موجبات اقتصادی و نیازهای روز افزون تجاری افغانستان و ایران، این دو کشور را بر آن داشت که با یک تغییر راهبردی در سپهر همکاری‌ها، موافقتنامه سه جانبه اقتصادی را در خصوص تمویل و بهره‌برداری چابهار در تاریخ ۲۳/ می/ ۲۰۱۶ م به امضا رسانند که از آن زمان؛ بندر چابهار رسماً افتتاح و به فعالیت آغاز نموده است. حال پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود آنست که اساساً نقش چابهار در توسعه روابط اقتصادی- سیاسی افغانستان و ایران چیست و چه ره‌آورد‌هایی را برای افغانستان و ایران داشته است؟ فرضیه مطرح در این زمینه آنست که بندر چابهار به عنوان یک گزینه موازی یا جایگزین (بندر گوادر)؛ نزدیکترین، امن‌ترین و در دسترس‌ترین کریدور اقتصادی برای افغانستان است و می‌تواند علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی و حجم بالای تجاری؛ نقش قابل ملاحظه‌ای را در تعاملات سیاسی افغانستان و ایران بازی کند و از پله گاه اقتصاد به سیاست نیز سرایت داشته باشد. مقاله حاضر، با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و مراجعه به منابع اطلاعاتی مختلف، بویژه کتاب‌خانه‌ای، با عنایت به چارچوب نظری نوکارکردگرایی؛ مهم‌ترین دست‌اوردهای اقتصادی و تعاملات سیاسی کشورهای افغانستان و ایران را از سال ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۱ مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌گان کلیدی: چابهار، افغانستان، ایران، اقتصادی و سیاسی.

بیان مسأله

بدیهی است که یکی از وظایف مهم دولت‌های جهان امروزی در کنار مسائل امنیتی و حکومتداری خوب، مرفوع ساختن قدرمسلم نیازهای معیشتی فردی و اجتماعی، جوامع تحت حاکمیت است. تحقق این امر در گرو تولیدات زراعتی، صنعتی و سرمایه‌گذاری در راستای رشد تولید و توسعه اقتصادی است. مردم زمانی به آسایش و امکانات رفاهی و معیشتی دست می‌یابند که شاهد رشد تولیدات (اعم از صنعتی و زراعتی) و فراگیر شدن اقتصاد کشورشان باشند. پس تأمین روابط اقتصادی-سیاسی و دادوستدهای بازرگانی، یا همان صادرات و واردات است که زمینه رشد تولید و توسعه اقتصادی را با عنایت به میکانیزم عرضه و تقاضا و بر اساس همکاری متقابل کشورها فراهم می‌کند. بی‌تردید دولت‌ها برای نائل شدن به این امر مهم و تأمین روابط اقتصادی-تجاری، به دنبال مسیرهای نزدیک، امن و کم هزینه هستند تا ضمن دستیابی به بازارهای بین‌المللی؛ مازاد تولیدات داخلی-صادراتی خود را به کشورهای دیگر صادر نمایند و کالاهای مورد نیاز کشور را از سرزمین‌های دیگر وارد نمایند.

به تأیید این پیش‌درآمد باید گفت که در دو دهه پسین، تلاش زمامداران افغانستان همواره بر آن بوده است که مسیر پیشرفت و توسعه کشور را از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تعاملات اقتصادی و تشخیص مسیر امن و مطمئن، صادرات و واردات پی‌گیرند تا چرخ اقتصاد نوپای افغانستان از گردش باز نماند. در چند دهه اخیر بندر کراچی و گوادر پاکستان که یکی از مسیرهای مهم تجاری برای افغانستان محسوب می‌شد، به دلیل سیاست‌های نامناسب و تصمیمات بی‌رویه و غیر متعارف پاکستان خسارات هنگفت مالی را برای کشور به بار آورده است. بدین سبب دولت وقت افغانستان (جمهوری اسلامی افغانستان) با یک تغییر راه‌بردی و استراتژیک اقتصادی در سپهر همکاری‌های ایران و هند، بندر چابهار را نزدیک‌ترین، امن‌ترین و مناسب‌ترین سکوی تجاری-ترانزیتی برای این کشور خواند و پهن‌ایرزمینی افغانستان را دهلیز فرصت‌ساز و مناسبی برای اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی (محصور در خشکه) اقیانوسیه هند و خلیج فارس عنوان کرد.

مذاکرات پیگیر و همه‌جانبه‌ای که میان افغانستان، ایران و هند صورت گرفت، نخستین موافقت‌نامه جهت توسعه بندر چابهار در سال ۲۰۰۳ میلادی میان این سه کشور به امضا رسید که با اجرای برخی طرح‌های زیرساختی و ترانزیتی در ۲۳ می ۲۰۱۶ م/ ۳ جوزای ۱۳۹۵ ش. موافقت‌نامه دیگری جهت بهره‌برداری و تکمیل این پروژه میان سران این سه کشور (محمد اشرف غنی، حسن روحانی و ناندرامودی) در تهران به امضا رسید. (اعظمی، سلطانی و محمودی، ۱۳۹۵: ۵-۶)

بنابراین، بندر چابهار به عنوان متغیر مستقل و بندرگاه استراتژیک «آبی-زمینی» که از ظرفیت وصل منطقه آسیای مرکزی به آب‌های آزاد و جنوب شرق آسیا بهره‌مند است، سرلوح برنامه‌های اقتصادی این سه کشور قرار گرفت. طبیعی است که هر پیشرفت و دست‌آوردی در این زمینه، منوط و مشروط است به تشخیص فرصت‌ها، چالش‌ها و ظرفیت‌های بندر چابهار و اراده کشورهای ذینفع در استفاده و بهره‌برداری اقتصادی-سیاسی از این سکوی مولد تجاری-اقتصادی. به نظر می‌رسد کشورهای همسوی، به‌خصوص افغانستان و ایران در یافتند که بندر چابهار به عنوان یک متغیر مستقل و عامل تأثیرگذار، قادر است در این کریدور «آبی-خاکی» منافع آن‌ها را تأمین کند و نقطه وصلی باشد برای اقتصاد منطقه و فرامنطقه. از این رو، گزاف نخواهد بود که گفته شود موضوع حاضر دارای اهمیت راهبری و کلیدی در مسائل مطرح شده بوده و نیازمند یک تحقیق علمی و اکادمیک در این خصوص می‌باشد.

حال پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود آنست که اساساً نقش چابهار در توسعه روابط اقتصادی-سیاسی افغانستان و ایران چیست؟ و چه ره‌آوردی را برای افغانستان و ایران خواهد داشت؟ فرضیه مطرح در این زمینه آنست که بندر چابهار به عنوان یک گزینه موازی یا جایگزین «بندر گوادر» می‌تواند علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی و حجم بالای تجاری، نقش قابل ملاحظه‌ای را در تعاملات سیاسی افغانستان و ایران بازی کند و از پله گاه اقتصاد به سیاست نیز سرایت داشته باشد. بدین منظور مقاله حاضر، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع اطلاعاتی مختلف، به ویژه مطالعات کتاب‌خانه‌ای، با عنایت به چارچوب نظری نوکارکردگرایی؛ مهم‌ترین دست‌آوردهای اقتصادی و تعاملات سیاسی کشورهای افغانستان و ایران را از سال ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۱ در مباحث آتی مورد بررسی قرار می‌دهد.

پیشینه پژوهش

دسته اول منابعی هستند که با رویکردی توصیفی-تحلیلی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکایی این بندر را پُراهمیت دانسته و نقش آنرا در ارتقاء معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان یک متغیر تأثیرگذار مورد ارزیابی قرار داده‌اند. از جمله؛ سید عباس احمدی و ابراهیم احمدی (بررسی توانمندی‌های راه‌بردی منطقه آزاد چابهار در راستای وزن ژئوپولیتیکایی و قدرت ملی ایران، ۱۳۹۶)، اریبا اریف (پیامدهای چابهار و گوادر برای منطقه، ۲۰۱۶ م.)، حامد عسگری زمانی (بندر چابهار و منطقه، ۱۳۹۵)، و عزت‌الله عزتی و شمس‌الدین شکری (بررسی جایگاه چابهار در ترانزیت شمال-جنوب و نقش آن در توسعه شهرهای همجوار، ۱۳۹۱). اما در پژوهش

حاضر این مهم با کلیت فوق مورد توجه و تحلیل پژوهشگر نیست. دسته دوم منابعی هستند که به بررسی نقش چابهار حول روابط سیاسی ایران و هند، پاکستان و چین پرداخته‌اند. از منظر تحلیلی تمرکز اصلی این پژوهشها، استوار است بر رقابت و سیاست حذفی چین و پاکستان (بندر گوادر) با هند و ایران (بندر چابهار) و نفوذ در افغانستان و آسیای مرکزی توأم با تهدیدات منطقه‌یی و سیاست حذفی (بازی با حاصل جمع صفر)، نظیر شأن امیرتان (تحلیل توافق‌نامه استراتژیک بندر چابهار ۲۰۱۷)، لیندسی هیوگس (دورزدن پاکستان: افغانستان، هند، ایران و تحلیل بندر استراتژیک چابهار ۲۰۱۶ م.) عظیمی (خیز بلند هند و افغانستان برای توسعه بندر چابهار، ۱۳۹۶). انستیتیوت مطالعات استراتژیک افغانستان (تحلیل استراتژیک بندر چابهار افغانستان؛ روابط افغانستان- ایران - هند، ۱۳۹۷). ممکن است از نظر محتوایی و نگارشی، نوشته‌های سلف با نگارش جدید، برخی هم‌پوشانی‌ها و اشتراکاتی داشته باشند؛ اما تفاوت اصلی پژوهش حاضر که به عنوان یک خلاء علمی دیده می‌شود با پژوهش‌های صورت گرفته در آنست که این نوشته بیشتر به نقش بندر چابهار در توسعه روابط اقتصادی- سیاسی افغانستان و ایران پرداخته و معتقد به تسری رابطه از اقتصاد به سیاست، میان ایران و افغانستان است که با محوریت چابهار امکان می‌پذیرد. از جانب دیگر غفلت آنان از نقش بندر چابهار در توسعه روابط اقتصادی- سیاسی دوجانبه (افغانستان و ایران)، وزنه کاربردی این تحقیق را بیشتر می‌نماید. و ایران را با محوریت چابهار و بر پایه مفروض‌های تسری و سیاسی شدن به خوبی مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

چارچوب نظری: نوکارکردگرایی

چنانکه مشهود است متعاقب جنگ جهانی دوم، همکاری و همگرایی‌های منطقه‌یی در چارچوب تعامل چندجانبه‌گرایی رشد و توسعه بیشتری یافتند. این فرایند در واقع پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، فرصت‌ها و امکانات جدیدی را برای تثبیت، تقویت و توسعه نوین منطقه‌گرایی فراهم ساخت. به گونه‌ای که این تعاملات درون منطقه‌یی- در اثر شدت یافتن روند جهانی شدن- فراتر از مناطق توسعه یافته در مناطق در حال توسعه نیز به صورت یک الگوی متعارف در آمد و رشد کرد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

مفهوم هم‌گرایی عمدتاً از سال ۱۹۴۵ در چهارچوب منطقه‌گرایی در اروپای غربی مطرح شد؛ ولی محققان این عرصه به تسری آن باوردارند، به این معنی که آنچه در اروپای غربی به وقوع پیوست، می‌تواند به مناطق دیگر جهان نیز تعمیم و گسترش یابد. صاحب‌نظرانی مانند میترانی، کارل دوپچ و ارنست‌هاس، با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناختی کارکردگرایی، همگرایی را در

سیاست و روابط بین الملل به تعریف گرفته‌اند. (قوام، ۱۳۹۳: ۴۴)
کارکرد گرایی نیز یکی از نظریه‌های علوم اجتماعی است که از اواخر ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ سیطره داشته است. محوری‌ترین مفهوم در نظریه کارکردگرایی واژه کارکرد می‌باشد که به معنای نتیجه و اثری است که انطباق و سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌نماید. (گولد، کولب، ۱۳۷۶: ۶۷۹)

بنابراین، معنای کارکرد در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام نظام اجتماعی دارد. کارکردگرایی اساساً می‌کوشد تا هر نهاد مشخص اجتماعی و فرهنگی را در قالب پیامدهایی که برای جامعه، به مثابه یک کل دارد، تبیین کند. (محسنی، ۱۳۸۳: ۵۶)

نوکارکردگرایی^۱ چنانکه از نام آن مستفاد می‌شود، شکل جدیدی از کارکردگرایی است. هر دو نظریه - کارکردگرایی و نوکارکردگرایی - بر مبنای این دیدگاه استوار است که هم‌گرایی به بهترین وجه از حوزه‌های مربوط، به منافع همپوش و مشترک و به صورت تدریجی آغاز می‌شود، که به این برخورد، گاه «بخشی» گفته شود. رویکرد نوکارکردگرایی به میزان قابل توجهی مرهون کارهای ارنست «بی‌هاس» بوده و از اندیشه او تبلور می‌یابد.

یکی از متفکران اصلی نظریه نوکارکردگرایی، «ارنست بی‌هاس» با کنار گذاشتن بعد هنجاری نظریه کارکردگرایی و افزودن یک بعد فایده‌گرایانه به آن تلاش نمود، روایت جدیدی از این نظریه ارائه دهد. از نظر «هاس» نیز همکاری در حوزه سیاست ملایم آغاز می‌شود، اما او برخلاف «میتران» اقتصاد و سیاست را کاملاً از هم جدا نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد. (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۶۲) موضوع محوری در نوکارکردگرایی این است زمانیکه همگرایی آغاز شد، همگرایی بخشی رفته رفته به سایر حوزه‌های هم‌ریشه و هم‌خانواده خود، به خصوص در حوزه‌های موضوعی که سطح بالای وابستگی متقابل وجود داشته باشند و یا به صورت بالقوه از این موقعیت برخوردار باشند، تسری می‌یابد. (قوام، ۱۳۹۳: ۵۱)

نظر به استدلال نوکارکردگرایان، زمانیکه کشورها در یک حوزه معین همکاری کنند، این کار باعث ایجاد فعالیت و همکاری در حوزه‌های مشابه می‌گردد. همگرایی اقتصادی تقریباً همیشه منجر به افزایش تعامل میان بازیگران در یک منطقه هم‌گرا می‌گردد. از این نظر بدنه فراملی به دنبال افزایش سطح همگرایی رفته و استراتژی‌هایی را اتخاذ می‌نماید که منجر به عمیق‌تر شدن هم‌گرایی

در حوزه‌هایی میشود که تاکنون مورد توجه بوده‌اند و سپس به دیگر حوزه‌ها نیز بسط پیدا می‌کند. دلیل این کار، افزایش سطح سود و منفعت در حوزه منطقه خواهد بود. (مختاری، مجید و علی آدمی، ۱۳۹۶: ۲۱۱)

اما آنچه در همگرایی اهمیت دارد فرایندی است که به نظر می‌رسد می‌تواند به تعمیق و گسترش همگرایی کمک کند. یکی از مفاهیم مهم مورد استفاده ارنست‌هاس: «سرایت» یا «سرریزی» (Spill-Over) است. فرض بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی در جهان صنعتی پیشرفته به هم وابسته‌اند. در نتیجه، هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش، وضعیتی را ایجاد میکند که مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر میشود و همگرایی از بخشی به بخش دیگر «سرریز» میکند. عکس آن نیز صحیح است؛ یعنی بروز مشکل در یک بخش می‌تواند همکاری در بخش‌های دیگر را نیز مختل نماید. (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۶۳)

بر این اساس، مفروضه بنیادی و محوری نوکارکردگرایی، مفهوم تسری است که از طریق آن حرکت‌ها و اقدامات اولیه در جهت همگرایی اقتصادی، سازوکارهای درون زاد اقتصادی و سیاسی را باعث می‌شود که به نوبه خود همگرایی بیشتر در حوزه‌های - موضوعی مرتبط را بر می‌انگیزد.

از این منظر در بافت و بستر سیاسی، منطق تسری و سیاسی شدن، حاکی از آن است که اقدامات همگرایانه در یک حوزه - موضوعی دارای حساسیتی اندک در سیاست سفلی، باعث جرقه زدن و شروع همگرایی در بخش‌های مرتبط سیاسی می‌شود، به گونه‌ای که این فرایند به طور فزاینده‌ای به موضوعات و مسائل سیاست والا با درجه اهمیت و حساسیت زیاد نیز گسترش می‌یابد. نوکارکردگرایی همچنین استدلال میکنند که همگرایی از بخش‌های اقتصادی به مسائل و عرصه‌های سیاسی همانند سیاست خارجی و امنیتی مشترک نیز سرایت می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)

بنابراین در چارچوب و رهیافت نوکارکردگرایی، می‌توان سازوکار اقتصادی افغانستان و ایران را با محوریت چابهار و بر پایه مفروضه‌های تسری و سیاسی شدن به خوبی تحلیل و مورد بررسی قرار داد. زیرا این دو کشور همسایه و مسلمان در بسا موارد و در عرصه‌های مختلف از مشترکات و همسانی‌های زیاد فرهنگی، زبانی و دینی برخوردارند.

طبیعی است که مزیت‌های اقتصادی و ره‌آوردهای تجاری ترانزیتی، مشترکات و موضع‌گیری‌های همجنس را در عرصه ارتباطات سیاسی شکل میدهد و در واقع دولت‌ها را وادار می‌سازد تا از دریچه سیاست به مدیریت اقتصاد و تعاملات تجاری بپردازند. از اینرو پویش حاضر حکایت از آن دارد که ترکیب و تلفیق شدید

فشارهای همگرایانه، منجر به شکل‌گیری همگرایی‌های اقتصادی و نزدیکی‌های سیاسی در کنار هم می‌شود (Sweet, ۱۹۹۷: ۲۹۹) که این امر در مسئله چابهار به خوبی مشهود و قابل رویت است.

اهمیت راه‌بردی بندر چابهار

بندر چابهار با طرح جامعی که در سال ۱۳۵۳ پیریزی شد در یک فرایند زمانی با فراز و فرودهای زیادی سیر تکامل را پی نموده است، به گونه‌ای که پس از انقلاب اسلامی بخشی از طرح و اجرای قراردادهای منعقد به دلیل کمبود منابع مالی به تعویق افتاد و بخش دیگر آنکه شامل نصب اسکله و موج شکن سریع می‌شد به اتمام رسید. اسکله شهید بهشتی به عنوان بندر اصلی چابهار در سال ۱۳۶۱ احداث گردید. اسکله شهید کلاتری نیز با تکمیل چهار پست اسکله فلزی در سال ۱۳۶۳ عملاً به بهره‌برداری رسید. (عزتی و شگری، ۱۳۹۱: ۸)

با راه اندازی اسکله ۵ بندر شهید بهشتی و اسکله ۵ شهید کلاتری در حال حاضر بندر چابهار، ظرفیت پهلودهی کشتی‌ها با آب‌خور ۱۶ متر را دارا می‌باشد و آمادگی پذیرش کشتیهای سوپرپست پاناما کس را دارد. (ماهنامه بندر و دریا، حمل ۱۳۹۶: ۳۸-۳۷)

از مجموع ۲۶ بندر ایران در سواحل مکران، تنها این چابهار است که با داشتن اسکله جهت پهلو گرفتن کشتی‌های بزرگ و عمق مناسب، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (همان: ۹ و ۸) بندر چابهار به دلیل دسترسی به آب‌های آزاد و موقعیت استراتژیک در صنعت حمل و نقل، یکی از پر ارزش‌ترین نقاط بازرگانی و ترانزیتی در توسعه فعالیت‌های اقتصادی به حساب می‌آید. معافیت مالیاتی ۲۰ ساله این بندر، کاهش تعرفه‌های گمرکی و تضمین ۱۰۰ درصدی بازگشت سرمایه و سود ناشی از آن، از جمله مزیت‌های سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران خارجی است. (Chabahar Port and India, ۲۰۱۸: ۱) این بندر به علت دسترسی به آب‌های آزاد و اقیانوس‌های پنهان و نزدیکی به کشورهای همسایه نظیر افغانستان، پاکستان و آسیای میانه، با اتصال به شبکه ریلی، اهمیت ویژه‌ای را در ترانزیت کالا به این کشورها خواهد داشت. به همین منظور با فعال کردن ظرفیت‌های مختلف بندر، امکان حمل و نقل کالای بیشتری برای کشورهای همسایه و سایر کشورها فراهم خواهد شد. (ماهنامه بندر و دریا، حوت ۱۳۹۴: ۲۰)

موقعیت جغرافیایی بندر چابهار

چابهار یکی از شهرهای جنوب شرقی استان سیستان و بلوچستان و تنها بندر اقیانوسی کشور ایران است (Chabahar Free Zone, ۲۰۱۹) که در کرانه دریایمان و اقیانوس هند قرار دارد. شهرستان چابهار که بندر چابهار (یا چاه بهار، چهار بهار) واقع آن است؛ با مساحتی حدود ۱۷۱۵۵ کیلومتر مربع در منتهی الیه

جنوب شرقی ایران در کنار آبهای گرم دریای عمان و اقیانوس هند قرار گرفته است. این شهرستان از جانب شمال به شهرستانهای ایرانشهر و نیکشهر و از جنوب به دریای عمان و از شرق به پاکستان و از غرب به استانهای کرمان و هرمزگان محدود است. (عزتی، شکری، ۱۳۹۱: ۷)

چابهار به دلیل موقعیت راهبردی و محوریتی که داراست، نزدیکترین راه دسترسی افغانستان و کشورهای آسیای میانه (که محصور در خشکی اند) به آبهای آزاد بوه و در مقایسه با دیگر مناطق ساحلی و جنوب ایران دارای موقعیت ممتازی در امر کشتیرانی و حملونقل دریائی است. (بندر دریا، فرودین: ۳۷-۳۸)

این بندر (چابهار- مرکز شهرستان چابهار-) با وسعتی بالغ بر ۱۱ کیلومتر مربع در ارتفاع ۷ متر از سطح دریا قرار گرفته است و در ۶۰ درجه و ۳۷ دقیقه طول شرقی و ۲۵ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی قرار دارد. فاصله بندر چابهار تا مرکز استان ۷۳۸ کیلومتر می باشد. فاصله آن تا زاهدان ۷۲۱ کیلومتر و تا بندر کراچی ۹۰۰ کیلومتر است. (همان: ۸)

این استان (ولایت)، ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان، ۹۳۰ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان، و ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی با دریای عمان دارد. (اسلامی، یوسف زهی، ۱۳۹۷: ۹۶) خلیج چابهار با بریدگی طبیعی و استثنایی خود، بزرگترین خلیج ایران در پیرامون سواحل دریای عمان به شمار می رود و نزدیکترین آبراه به اقیانوس هند است.



شکل شماره ۱: موقعیت جغرافیایی بندر چابهار

همکاری‌های منطقه‌ی بی در تمویل و توسعه‌ی بندر چابهار

موقعیت جغرافیایی و استراتژیک بندر چابهار موجب شد، هندوستان به عنوان حامی درجه اول این پروژه، هزینه‌های قابل ملاحظه‌ای را در راستای زیرساخت‌های اقتصادی، راه‌سازی و شبکه ریلی در نظر گیرد. (۲۰۱۸: ۷، Pethiyagoda) بندر چابهار که متصل دریای عمان است و دسترسی هند به افغانستان و آسیای مرکزی را تسهیل میبخشد. توسعه‌ی بندر چابهار برای هند از آن جهت حائز اهمیت است که این کشور را قادر می‌سازد به گونه‌ای مستقیم و بدون خط و نشان کشیدن پاکستان، بازارهای آسیای میانه را در نوردد، و از سویی گسترش و نفوذ چین را در ساحه اقیانوسیه سد نماید.

دولت هند از جمله کشورهای بزرگ کمک کننده به افغانستان است. این کشور تا سال ۲۰۱۳ م نزدیک به ۲٫۵ میلیارد دالر در راستای بازسازی و زیرساخت‌های افغانستان مساعدت نموده است. (Observer Research Foundation، ۲۰۱۳: ۲) افزون بر آن هند در یک تعامل استراتژیک اقتصادی متعهد به سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیون دالری برای توسعه چابهار و همچنین سرمایه‌گذاری ۱۵۰ میلیون دالری برای ساخت مجموعه‌ای از جاده‌ها و راه آهن در این حوزه اقتصادی شد است. (ماهنامه بندر دریا، حوت ۱۳۹۵: ۴۸)

نارندرا مؤدی نخست وزیر هند پس از امضای قرارداد بست و توسعه چابهار در سال ۲۰۱۶ م در تهران گفت: «ما می‌خواهیم با جهان وصل شویم. این توافق‌نامه مسیر تاریخ در منطقه را تغییر خواهد داد. مطالعات نشان می‌دهد که این سکوی ترانزیتی و دهلیز متصل به آن، هزینه و زمان انتقال محموله‌ها را به اروپا تا ۵۰ درصد کاهش می‌دهد. طبق این توافق، شبکه راه‌های موجود ایران از طریق بندر چابهار به زرنج در افغانستان متصل می‌شود. این راه امکان دسترسی هند به چهار شهر عمده افغانستان: هرات، قندهار، کابل و مزار شریف را فراهم می‌کند. بر اساس توافقی که میان طرفین صورت گرفت، شرکت ساختمانی دولتی «ایرکن» موافقت‌نامه‌های را برای ساخت خط راه آهن بندر چابهار-زاهدان به امضاء رسانید و همین‌طور شرکت «نالکو» جهت تسهیلات و فراهم آوری ذوب نیم میلیون تن آلومینیوم در منطقه آزاد چابهار قراردادی را منعقد ساخت که مطابق آن گاز طبیعی ارزان در اختیار ایران قرار می‌گرفت. افزون بر آن ۱۵۰ میلیون دالر وام از انگزیم بانک که شامل ۵۰۰ میلیون دالر کمکی هند نیز برای سازمان بنادر دریایی ایران جهت ساختن بار اندازها و لنگرگاه‌های کشتی در چابهار تخصیص داده شد. (انستیتوت مطالعات استراتژیک، ۱۳۹۷: ۶۲)

این پروژه در واقع چابهار را از طریق ریل به زاهدان و از آنجا به شبکه راه

آهن سراسری ایران متصل می‌کرد، ترانزیت کالا را به افغانستان و آسیای میانه امکان‌پذیر می‌ساخت. هند قصد داشت با اتصال ریلی، بندر چابهار به زاهدان و از آنجا به خاف-هرات؛ ارتباطات اقتصادی خود را با افغانستان و کشورهای آسیای میانه گسترش دهد (دویچه وله فارسی)

راه آهن خواف-هرات به طول ۲۲۲ کیلومتر شامل چهار قطعه است که بخش واقع در ایران (قطعه یک و دو) جمعاً به طول ۶۷ کیلومتر از خواف تا مرز شمتیغ در استان خراسان رضوی واقع شده است. در ادامه قطعات سوم و چهارم در کشور افغانستان واقع هستند که قطعه سوم آن به طول ۷۲ کیلومتر از مرز شمتیغ تا ایستگاه روزنک ادامه می‌یابد و قطعه ۴ آن نیز از ایستگاه روزنک تا شهر هرات به طول ۷۶ کیلومتر منتهی می‌شود. (تسنیم: ۳ حمل ۱۴۰۱) مشارکت ایران، هند و افغانستان در بندر چابهار براساس موافقت‌نامه ۲۰۱۶ م. رنگ می‌گرفت که میان رئیس‌جمهور ایران، اشرف غنی و نارندرا مؤدی نخست‌وزیر هند در تهران به امضاء رسید. این موافقت‌نامه موجب می‌شد که بندر چابهار به صورت مشارکتی توسط ایران و هند اداره شود. ساخت و سازهای لازم در زمینه توسعه بندر و احداث خطوط ریلی با پشتوانه مالی هند نیز از رهنمودهای این موافقت‌نامه بود.

اما کشور هند علی‌رغم آنکه از معافیت قابل ملاحظه‌ای امریکا (ترامپ) در حوزه بندر چابهار برخوردار بود در چند سال گذشته کارهای بندر چابهار را متوقف ساخت. اغلب تحلیل‌گران هندی به این عقیده هستند که پس از خروج رئیس‌جمهور سابق آمریکا از برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) در می ۲۰۱۸، ترس از «تحریم‌های ثانویه» علیه شرکت‌های هندی که درگیر تجارت با ایران هستند، همیشه باقی مانده است. طبق گزارش «دفتر خدمات پژوهشی کنگره آمریکا» کار (هندی‌ها) در بندر چابهار فقط در ابتدای سال ۲۰۲۱ پس از پیروزی جو بایدن، سرعت گرفت؛ دهلی نو انتظار دارد، دولت بایدن به توافق هسته‌ای با ایران بازگردد. (مرین پرس: جوزای ۱۴۰۱) اما تأخیر هند در پرداخته‌ای مالی و تمویل پروژه‌های متذکره و همچنین شکل‌گیری و امضای قرارداد ۲۵ ساله میان ایران و چین باعث شد، جمهوری اسلامی هند را از پروژه توسعه ریلی بندر چابهار به زاهدان کنار گذاشته و به تنهایی این پروژه را به اجرا بگذارد. مرینپرس به نقل از گزارش «هندو» می‌نویسد: مسئولان ایرانی به این رسانه گفته‌اند که از پروژه‌ی مشترکی که قرار بود تا مارس ۲۰۲۲ به پایان برسد، هند کنار گذاشته شده است و طرف ایرانی با تخصیص حدوداً ۴۰۰ میلیون دلار از بودجه توسعه کشور، این پروژه را به تنهایی تکمیل و راه‌اندازی می‌کند. به این ترتیب خط آهن خواف-هرات که در مسیر کریدور بین‌المللی تجارت جهانی قرار دارد و نوید بخش

توسعه اقتصادی برای افغانستان، ایران و کشورهای منطقه است، در ۲۰ قوس (آذر) ۱۳۹۹ ش. با حضور رسانهای روسای جمهوری ایران و افغانستان رسماً افتتاح و به فعالیت آغاز کرد. (خبرگزاری ایرنا، ۲۰ قو ۱۳۹۹)

در هر حال، هند که از سال ۲۰۰۱ الی اکنون در برنامه‌های انکشافی و زیر ساخت سازی کشور سهم مؤثر و سازنده‌ای داشته است، نمی‌توان نقش این کشور را در خصوص بندر چابهار کم‌رنج و منفعل دانست. آنچه تحریم‌های امریکا به کشورهای ثالث در زمینه سرمایه‌گذار تحمیل می‌کند مؤقتاً هند را نیز متأثر ساخته است ولی این به دور از انتظار خواهد بود که هند علی‌رغم سرمایه‌گذاری هنگفت مالی و تجهیزاتی به پروژه چابهار پشت کند و از سیاست رقابتی خود با چین و تعاملات اقتصادی خود با افغانستان، کشورهای آسیای میانه و ایران دست بردارد. خلاصه کلام اینکه با همه کش وقوسها، بندر چابهار در حال حاضر با سه محور اصلی به شبکه‌ی جاده‌های سراسری ایران مثل: محور جاسک - بندرعباس، چابهار - ایران شهر - کرمان و چابهار - ایران شهر - زاهدان وصل است و می‌تواند نقش قلب را در شریان‌های اقتصادی بازی کند. (حسین پور پویان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۰)

منافع اقتصادی - سیاسی افغانستان در چابهار

افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م و مداخله نظامی امریکا در این کشور، شاهد تحولات و دگرگونی‌های بی‌پیشینه‌ای بوده است. افغانستان برای عبور از تنگناهای اقتصادی، همواره در تلاش بوده تا مسیر پیشرفت و توسعه را با سرمایه‌گذاری‌های داخلی، اشتغال‌زایی، جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و یافتن مسیر امن و مطمئن جهت صدور کالاهای صادراتی و وارداتی فراهم نماید. بندر گوادر که از جمله کلیدی‌ترین بنادر پاکستان است و نقش پُر اهمیتی را در کریدور اقتصادی چین - پاکستان داشته و رقیب اصلی بندر بین‌المللی چابهار به حساب می‌آید.

بر اساس آمارهای موجود؛ چابهار در مقایسه با بندرعباس ۹۰ کیلومتر و در مقایسه به بندر کراچی ۷۰۰ کیلومتر نزدیکتر به مرکز افغانستان واقع گردیده است (نیکزاد، و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱) که استفاده و صادرات از این بندر به اندازه قابل توجهی میزان هزینه ترانزیتی اموال تجاری افغانستان را کاهش می‌دهد و سهولت‌های ویژه‌ای را در امر انتقالات اموال تجاری به خارج از کشور فراهم می‌نماید.

بدین منظور مهم‌ترین اهداف اقتصادی - سیاسی افغانستان ذیلًا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- چابهار بندر جایگزین، قابل اطمینان و کم هزینه برای افغانستان

افغانستان به دلیل مرز جغرافیایی که در زمان سلطه انگلیسها برای آن ترسیم شد محصور در خشکی ماند و از نعمت دسترسی به آب‌های آزاد که این سرزمین را به بحر هند متصل می‌ساخت، محروم شد. این کشور که در همسایگی ایران، پاکستان، چین، تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان قرار دارد، همواره برای رهایی از این بن‌بست جغرافیایی و رسیدن به آب‌های آزاد و تجارت جهانی، تلاش‌های پیگیری و مستمری داشته است. مهم‌ترین دروازه‌های ورودی افغانستان به آب‌های آزاد، بندر کراچی، گوادر پاکستان و آب‌های ایران، از جمله بندر چابهار است. (غنی، ۱۳۸۸: ۲۷۶-۲۷۷) مورد نخست که در چند دهه اخیر از مسیرهای مهم تجاری برای افغانستان محسوب می‌شد؛ به دلیل امنیت پایین، باج‌گیری و سیاست‌های خصمانه و نامناسب پاکستان، افغانستان را متقبل خسارات هنگفت مالی و زیان‌های اقتصادی کرد. (اعظمی، سلطانی و محمودی، ۱۳۹۵: ۶)

پاکستان به دلیل سیاست‌های ستیزه‌جویانه‌ای که با هند دارد، مکرراً موافقت‌نامه‌های تجاری و ترانزیتی با افغانستان را نقض کرده است. گاهی انتقال اموال تجاری را از افغانستان به بندر واگه تسهیل ساخته است؛ اما از فراهم ساختن امکانات مشابه برای طرف هندی که طرف معامله افغانستان محسوب می‌شود، ابا می‌ورزد که این بخشی از استراتژی پاکستان علیه اقتصاد نوپای افغانستان و کشور در حال توسعه هند است. (انستیتوت مطالعات استراتژیک، ۱۳۹۷: ۴۰) افزون بر آن، اختلافات سیاسی و درگیری‌های مرزی کابل-اسلام‌آباد در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۷ مرادات تجاری میان این کشورها را به میزان ۴۰ درصد کاهش داد. با توجه به عدم امکان مطلوب صادرات و واردات هند و افغانستان از خاک پاکستان، مسؤولین ذیربط افغانستان در میان سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ تصمیم گرفتند تا حد اکثر تجارت افغانستان از طریق بندر چابهار صورت گیرد. (اسلامی، یوزهی، ۱۳۹۷: ۹۸) که چنین هم شد؛ زیرا بندر چابهار نزدیک‌ترین و با صرفه‌ترین سکوی ترانزیت افغانستان به بازارهای بین‌المللی است.

این بندر در مقایسه با بندر کراچی، حدود ۷۰۰ کیلومتر و با بندرعباس حدود ۹۰ کیلومتر به افغانستان نزدیک است. (ماهنامه بندر و دریا حمل ۱۳۹۴: ۳۶) هزینه حمل یک کانتینر ۲۰ فوتی به این کشور از طریق چابهار، حدوداً ۵۰ درصد ارزانتر از مسیر کراچی و بندرعباس است. این امر، مدت زمان و هزینه حمل کالا را به طور چشم‌گیری کاهش می‌دهد. بر این اساس بندر چابهار به عنوان یک مسیر بدیل یا موازی می‌تواند وابستگی‌های ترانزیتی و تجاری افغانستان را به بندر گوادر پاکستان به صفر برساند. استفاده از این مسیر به منظور صادرات و واردات به اندازه قابل ملاحظه‌ای میزان هزینه‌های ترانزیت اموال تجاری افغانستان را کاهش می‌دهد

و سهولت‌های ویژه‌ای را در امر انتقالات اموال تجاری به خارج از افغانستان و کشورهای آسیای میانه فراهم می‌سازد. (انستیتوت مطالعات استراتژیک، ۱۹۷: ۴۰)



شکل شماره ۲: موقعیت راه‌بردی افغانستان به عنوان دهلیز اقتصادی آسیای مرکزی و دریای آزاد

۲- کاهش فشارهای اقتصادی- سیاسی پاکستان

عبور از تنگناهای اقتصادی و رفع وابستگی به راه‌های ترانزیتی و بنادر پاکستان، یکی از دغدغه‌های اساسی افغانستان در طول چهل سال پسین بوده است. این کشور پس از شکل‌گیری و استقلالش در سال ۱۹۴۷ م به دلیل اختلاف در قضیه دیورند و رقابتی که در مسئله کشمیر با هندوستان دارد، همواره افغانستان را به چالش کشیده است. مسیرهای ترانزیتی و بنادر تجاری این کشور همواره به عنوان اهرم فشار اقتصادی- سیاسی علیه افغانستان و هندوستان به کار گرفته می‌شود. این کشور در فصل سرآمد میوه‌ها و محصولات تازه افغانستان که نیازهای خوراکی پاکستان و برخی کشورهای ذینفع را تأمین می‌کند، مرزهایش را می‌بندد و پس از فاسد شدن میوه‌ها و پایان فصل محصولات زراعتی دوباره با یک قرارداد و یک طرفند اقتصادی جدید بناورش را به روی افغانستان می‌گشاید. از طرف دیگر علی‌رغم پرداخت حقالعبور و عوارض مالیاتی، به شرکای اقتصادی افغانستان از جمله هندوستان اجازه نمی‌دهد کالاهای تجاری آن‌ها از بنادر پاکستان به سوی

افغانستان سرازیر شود و یک تجارت و رابطه دو طرفه اقتصادی شکل بگیرد. در سال‌های پسین دولت مردان افغانستان برای رهایی از این منجلاب اقتصادی و زدودن فشارهای سیاسی پاکستان بر آن شدند که بندر چابهار را به عنوان یک بدیل مناسب و گزینه جایگزین در موافقت با کشورهای همسوز ایران و هندوستان انتخاب نمایند.

در این راستا موافقت‌نامه سه جانبه چابهار که در ماه می سال ۲۰۱۶ میان تهران، دهلی نو و کابل در تهران به امضاء رسید که در واقع محصول تلاش‌های پی‌گیر کابل و همکاری‌های متقابل ایران و هند است. مطابق این موافقت‌نامه هند را از طریق بندر چابهار به افغانستان و آسیای مرکزی و صل شده، زمینه‌ی دسترسی افغانستان به دریا آزاد فراهم می‌شود. (انستیتوت مطالعات استراتژیک، ۱۳۹۷: ۵۹)

گرچه موافقت‌نامه سه جانبه و توسعه بندر چابهار هیچ کشوری را تهدید نمی‌کند؛ اما بی‌گمان از نظر ژئوپولیتیک اقتصادی، کابل و دهلی آن را دست‌آورد قابل ملاحظه‌ای در رقابت با پاکستان می‌بینند. از این منظر افغانستان برای زدودن فشارهای اقتصادی-سیاسی پاکستان و بهره بردن از موقعیت استراتژیک خود به عنوان یک پل زمینی بین آسیای مرکزی و جنوبی، به شریان‌های اقتصاد منطقه و جهان وصل می‌شود تا به رشد اقتصادی و توسعه پایدار دست یابد. وصل شدن افغانستان به بازارهای منطقه‌ی و جهانی با در پیشگیری راه‌بردهای عملی نه تنها میزان رقابت در صنایع و تولیدات داخلی را بلندبرده؛ بلکه زمینه سرمایه‌گذاری خارجی را در این کشور چند برابر می‌سازد.

از نظر اقتصاد-سیاسی دسترسی به چابهار و استفاده عقلانی از موقعیت فراهم شده وابستگی افغانستان (محصور در خشکه) را به پاکستان و کشورهای کنترل‌گر کاهش داده و نفوذ سیاسی آن‌ها را کم رنگ می‌سازد. حضور فعال در چابهار، اقتصاد نوپا و در حال توسعه افغانستان را روحیه بخشیده و تقویت می‌کند. موقعیت‌یابی اقتصاد افغانستان در بندر چابهار، از یکسوی می‌تواند زنجیر وابستگی پاکستان را بگسلاند و از سوی دیگر باج‌خواهی این کشور را به چالش کشیده خود را از استثمار اقتصادی کشورهای همسایه برهاند. در جانب دیگر تحقق یافتن طرح توسعه چابهار به کشور هند نیز فرصت می‌دهد که در دریای عمان و بندر گوادر پاکستان حضور چین را به چالش کشیده روابط بازرگانی خود را با کشورهای آسیای میانه، خلیج فارس و خاورمیانه بیش از پیش گسترش و توسعه بخشد.

۳- چابهار و تسهیلات لازم برای تجارت افغانستان

بر اساس موافقت‌نامه که میان جمهوری اسلامی ایران و افغانستان به امضاء رسیده است، دولت ایران محدوده زمینی را به وسعت ۲۵۰ جریب در بندر تجارتي

چابهار به مدت پنجاه سال به اختیار حکومت افغانستان قرار داده است که صادر کنندگان و تجار ملی کشور می‌توانند با ایجاد تاسیسات زیربنایی، فابریکه‌ها و انبارها، اموال تجارتهای را به بندر چابهار انتقال داده و به تولید فرآورده‌های خویش پردازند و اجناس و محصولات تولیدی‌شان را به نام افغانستان صادر نمایند. همین طور بر اساس این توافق‌نامه افغانستان می‌تواند به منظور ایجاد تسهیلات بانکی در امر مبادلات و انتقالات پولی، نمایندگی بانک ملی افغانستان را در بندر تجارتهای آزاد چابهار ایجاد نماید. افزونی برآن به دولت افغانستان این حق را می‌دهد تا پروازهای مستقیم کابل- بندر چابهار و چابهار- دوبی را تحت مدیریت افغانستان داشته باشند. بی تردید فراهم‌آوری تسهیلات فوق، علاوه بر سرعت بخشیدن فعالیت‌های تجاری، میزان صادرات تولیدات داخلی را به اندازه کافی افزایش داده و مسیر رشد و توسعه افغانستان را هموار خواهد ساخت. (باسط احمد حافظی: خامه پرس، یکشنبه، ۰۳ جولای ۲۰۱۶)

افغانستان به رغم آنکه عضویت سازمان جهانی کشتیرانی را ندارد، وزارت حمل و نقل (ترانسپورت) و شرکتهای خصوصی این کشور تلاش‌های زیادی انجام دادند تا در حوزه کشتیرانی سرمایه‌گذاری نمایند. خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از معاون وزارت حمل و نقل «امام محمد وریماچ» می‌نویسد: «پیشنهاد افغانستان برای عضویت مورد پذیرایی گرم سازمان کشتیرانی جهانی قرار گرفته و در حال حاضر تعدادی از شرکتهای ایرانی و هندی با تاجران افغان در تماس هستند. اتاق تجارت افغانستان می‌گوید که با ایجاد خط کشتیرانی افغانستان، سرمایه‌گذاران کشور، منافع بزرگی از انتقالات کالا از راه این بندر به دست خواهند آورد.» (خبرگزاری آنا تولی ۲۶-۲-۲۰۱۹). بدین منظور بندر چابهار نقش مهمی را در راهبردهای اقتصادی کشور ایران افغانستان و ... بازی می‌کند. اجرای طرح‌های توسعه‌ی: راه اندازی خطوط کشتیرانی، احداث میدان هوایی بین‌المللی، برنامه‌های بزرگ پتروشیمی، فولاد، معادن، ترانزیت، صادرات و واردات کالا و احداث ریل و گازرسانی ظرفیت این بندر را در حد قابل ملاحظه‌ای برای تجارت منطقه‌ی و جهانی ارتقاء داده است.

در این راستا وزارت راه و شهرسازی ایران به تاریخ ۱۳ میزان (مهر) ۱۳۹۸ اعلان داشت: «چابهار بابت تخلیه و باگیری و انبار کالا کمبودی ندارد، ۳۰۰ هزارتن ظرفیت انبار در بندر چابهار، ۳۰ هزار مترمربع انبار جدید و ۱۰۰ هزارتن سیلوی غلات در بندر چابهار در حال ساخت است.» معاون وزیر جهاد کشاورزی اضافه کرد: تا کنون ۳۰۰ هزار تن ظرفیت انبار محقق شده است و با برنامه‌ریزی مسؤولین مربوطه ۷۰۰ هزار تن ظرفیت دیگر به زودی

محقق خواهد شد. (وزارت راه و شهر سازی ایران ۱۳ میزان ۱۳۹۸)



شکل شماره ۳: نمایی از بندر چابهار

ظرفیتهای تجاری افغانستان

افغانستان برای گسترش صادرات خود به بازارهای بین المللی و به ویژه کشورهای منطقه، از موقعیت مناسبی برخوردار است. محصولات زراعتی تولید شده این کشور به طور سنتی از شهرت خوبی در بازار منطقه برخوردار است و نگاه مثبتی نسبت به کیفیت تولیدات افغانی، در بازارهای جهان و جود دارد. کالاهای صادراتی افغانستان محدود به محصولات زراعتی و باغداری نیست. اقلام صادراتی دیگری چون قالین، پست قره قل، سنگ مرمر در حال افزایشاند. افغانستان کشور ثروتمندیست؛ ولی در حال حاضر بنا بر معضلات داخلی قادر نیست از ظرفیتهای بالقوای که حائز است بهره مند شود. دولت افغانستان تا اکنون هفت حوزه نفتی و هشت منبع گاز (S.U. Geological Survey, ۲۰۰۶: ۱۶) و ۱۴۰۰ معدن جدید را در این کشور شناسایی کرده است.

ذخایر نفتی ولایت سرپل ۴۴,۵ میلیون متر مکعب تن تخمین شده است. معدن آهن حاجی گک که با ذخیره دو میلیارد تن در ولایت بامیان موقعیت دارد، از جمله بزرگترین معادن افغانستان محسوب می شود. معدن مس عینک در ولایت لوگر و معادن ذغال سنگ که بیشتر آنها در مناطق مرکزی و شمالی افغانستان است

شناسایی شده‌اند. معادن طلا، در شمال غرب و جنوب و لیتیم در ولایت غزنی و ولایات جنوبی افغانستان و جود دارند. منرال‌ها یا سنگ‌های قیمتی افغانستان که به نامهای گوهر احجار کریمه، احجار قیمتی یاد می‌شوند؛ در قسمت‌های شرقی و شمال شرقی زیاد متبلورند. منرال‌های شامل: گانزیت، سپایر، یاقوت سرخ و کبود، لعل بدخشان، گرانیت امارالت اکومارین، زمرد، بیروچ، و انواع کورندم می‌باشند. منرال‌ها و سنگ‌های نیمه قیمتی شامل: لاجورد، توباز، تومالین، و کوارتز می‌باشد. چهار معدن مهم این کشور عبارت‌اند از معدن زمرد پنجشیر، یاقوت جگدک، لعل بدخشان، و بیروچ نورستان. براساس گزارشی که توسط کارشناسان وزارت معادن افغانستان و کارشناسان انگلستان از معادن افغانستان برای اولین بار در سال ۲۰۰۷ انتشار یافت که پس از آن (Minerals in Afghan-istan, ۲۰۰۷:۴-۶) در رسانه‌های جهان از جمله شبکه فارسی BBC به تاریخ (دوشنبه ۲۲ اکتبر ۲۰۱۲ - ۱ عقرب ۱۳۹۱) بازتاب گسترده داشت.

صادرات افغانستان در سال ۲۰۱۴ م از ۵۱۴،۹۷ میلیون دالر به ۵۷۰،۵۰ میلیون دالر در سال ۲۰۱۵ افزایش داشته است. میانگین صادرات افغانستان ۳۳۶،۷۵ میلیون دالر از سال ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۵ میلادی بوده است که در سال ۲۰۱۵ م. با ۵۷۰،۵۰ میلیون دالر صعود داشته است. پایین‌ترین میزان صادرات در سال ۲۰۰۲ م با ۶۹،۱۰ میلیون دالر رقم خورده است. از این منظر افغانستان با قابلیت‌های بالفعل و بالقوه اقتصادی و موقعیت ژئوپلیتیک مرکزی که حائز است، می‌تواند با وصل کردن شهرهای زرنج، هرات، کندهار، کابل و مزارشریف، نقش پل زمینی بین آسیای مرکزی و جنوبی را بازی کند. الحاق این کشور به سازمان تجارت جهانی WTO^۱ و کسب عضویت دائم این سازمان، پیوستن به ساحه آزاد تجارت جنوب آسیا (SAFTA)^۲ و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌های آسیای مرکزی (CREC)^۳ اجرای پروژه TAPI یا خط انتقال گاز طبیعی ترکمنستان، از طریق افغانستان به پاکستان و هند از جمله ظرفیتها و مزیت‌های مهم کشور افغانستان در حال حاضر است. (انستیتوت مطالعات استراتژیک، ۱۳۹۷، ص ۲۷-۲۸)

اهمیت اقتصادی - سیاسی بندر چابهار برای ایران

کشور ایران علاوه بر اینکه از نظر جغرافیایی و ژئوپولیتیک دارای یک موقعیت استراتژیک و حساس است، از نظر ژئواکونومیک و مسیر گاه تجارت منطقه‌یی و جهانی، جایگاه قابل تأملی را به خود اختصاص داده و می‌تواند تجارت شمال- جنوب را به هم پیوند زند. زیرا ایران از طرفی متصل به موقعیت بری (آسیا-

۱. WTO سازمان تجارت جهانی -

۲. SAFTA منطقه تجارت آزاد آسیای جنوبی

۳. CREC همکاری‌های منطقه‌ای آسیای مرکزی

اروپا) و از طرف دیگر به خاطر دارا بودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان، دارای موقعیت بحری و با در اختیار داشتن تنگه هرمز، از موقعیت گذرگاهی -استراتژیک برخوردار است. قرار گرفتن ایران بین دو حوزه بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس، اهمیت ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و ژئواکونومیکی خاصی به ایران بخشیده است. این نقش به لحاظ اقتصادی، سیاسی و انتقال انرژی می‌تواند ایران را در جایگاه مهمی قرار دهد.

اما این که آیا ایران توانسته است از چنین موقعیتی بهره لازم را ببرد نیاز به تحقیق مجزایی است که از بحث ما خارج است. از این منظر، ایران با توجه به برخورداری از حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مرز آبی با آب‌های آزاد بین‌المللی و تعدد همسایگان، جزو یکی از پر همسایه‌ترین کشورهای جهانی قرار می‌گیرد که تعدادی از آن‌ها جزو کشورهای محصور در خشکی بوده و برای ارتباط با سایر نقاط، ترانزیت کالا و تجارت زمینی - دریایی؛ ناچار به عبور از کشور ثالث (از جمله ایران) هستند.

۱. کسب پرستیژ و تبدیل شدن به عنوان بازیگر مهم منطقه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از قدرت‌های طراز اول جهان، نظام بین‌الملل را دگرگون و جهان را دستخوش تغییر و جولانگه تک قطب ساخت. خروج یکی از پایه‌های قدرت از چرخ نظام دو قطبی، ژئوپولیتیک جهان را به گونه‌ای متأثر ساخت است. موقعیت ژئوپولیتیک مبتنی بر قدرت نظامی گذشته، امروز تبدیل به اکوپولیتیک شده است و کشور ایران اگر در گذشته، به خاطر موقعیت ژئواستراتژیک (پل پیروزی) مورد توجه بود امروزه نیز به عنوان مسیرگاه و پل اقتصاد شمال-جنوب مطرح و از اهمیت لازم برخوردار است. پایان جنگ سرد و چالش‌های منطبق با نظم جدید جهانی، جهان تک قطب؛ عمیقاً بر دولت‌های منطقه خاورمیانه از جمله ایران تاثیر گذار بوده است. ایران با توجه به فاصله ایدئولوژیکی زیادی که با نظام تک قطب در نظم بین‌المللی جاری دارد به دنبال کسب پرستیژ و جایگاه اقتصادی-سیاسی در نظام بین‌المللی است تا ثبات، صلابت و اقتدار خود را حفظ و به عنوان بازیگر مهم منطقه‌یی با تکیه بر پل‌های اقتصادی ظهور کند. از آنجایی که ایران دولت تک قطب «امریکا» را یک تهدید عمده برای امنیت و بقای خود می‌داند و با آن سر سازگاری ندارد؛ بقای نظام سیاسی، انسجام و اقتدار این کشور بسته به اقتصاد سیاسی و مبتنی بر روابط با کشورهای مختلف جهان و روبه توسعه است. برگشت مجدد تحریم‌های امریکا بعد از برجام - در زمان ترامپ - ایرانی‌ها را بر آن داشت که گذرگاه‌های دیگر اقتصادی و راه‌های بدیل را برای توسعه پایدار و موازنه‌سازی نرم در مقابل تک

قطب داشته باشند.

بدین توضیح ایران برای رهایی از انزوای اقتصادی، تورم روز افزون و دور زدن تحریم‌های ایالات متحده امریکا می‌تواند قابلیت‌های ترانزیتی را بیش از پیش برجسته ساخته و بر اهمیت طرح توسعه و فعال‌سازی محور ترانزیتی چابهار بیفزاید و استفاده از این قابلیت‌ها را به صورت یک التزام ملی در توسعه بلند مدت و پایدار ضروری قلمداد نماید. از این منظر چابهار به عنوان نقطه عبور جنوبی‌ترین کریدور شرقی- غربی جهان، از جایگاه ویژه‌ای در میان بنادر ایران و جهان برخوردار است.

این کریدور از «دروازه ابریشم» در چین آغاز می‌شود و قلب اقتصاد این کشور یعنی استان کانتون را تغذیه کرده و به سرزمین آسیای جنوب شرقی می‌پیوندد و پس از طی این مسیر وارد هندوستان شده و با پوشش مهم‌ترین شهرهای این ناحیه مانند کلکته، ناکپور، جاییور، حصارآباد، کراچی و بن قاسم به چابهار می‌رسد. بندر چابهار آسان‌ترین و راه‌بردی‌ترین راه دسترسی به آبهای آزاد برای ۶ کشور محاط در خشکی در آسیای مرکزی است. بندر چابهار به دلیل موقعیت راه‌بردی، که نزدیک‌ترین راه دسترسی کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان به آبهای آزاد است. (عزتی، شکری، ۱۳۹۱: ۹)

۲. معافیت بندر چابهار از تحریم‌ها، فرصتی بزرگ برای توسعه اقتصادی-سیاسی

بندر چابهار از محورهای مهم اقتصادی-سیاسی در تأمین و گسترش روابط افغانستان و ایران است. این بندر با قابلیت‌های ترانزیتی و لنگرگاه‌های که قابلیت پهلوگیری کشتی‌های اقیانوس‌پیما را دارد، پل بزرگ اقتصاد منطقه‌یی و جهانی است. معافیت بندر چابهار از تحریم‌ها یک فرصت بزرگ برای جمهوری اسلامی ایران و افغانستان محسوب می‌شود تا از این طریق، صادرات و همکاری‌های اقتصادی را با دیگر کشورهای جهان گسترش و توسعه بخشند. افغانستان برای رهایی از وابستگی به بنادر پاکستان و دسترسی به آب‌های آزاد، تلاش مستمری به خرج داد تا امریکا را از تحریم چابهار باز دارد که این ناشی از تسری حوزه اقتصادی به مسائل سیاسی و حوزه سیاست است؛ زیرا وابستگی اقتصادی و نیاز افغانستان به بندر چابهار موجب شد افغانستان از نفوذ سیاسی و رابطه خود با امریکا استفاده کند و امریکا را متقاعد سازد که از تحریم بندر چابهار منصرف شود. از سوی دیگر چابهار کارت اقتصادی خوبی برای دور زدن تحریم امریکا در زمینه‌های اقتصادی به کمک افغانستان و هند است. در این زمینه آلیس ولز معاون وزیر خارجه امریکا در دیداری که با صلاح‌الدین ربانی، سرپرست اسبق

وزارت خارجه افغانستان، داشت از موافقت واشنگتن با درخواست کابل مبنی بر معافیت بندر چابهار از تحریم‌های آمریکا خبر داد.

معاون وزیر خارجه آمریکا در امور جنوب آسیا به تاریخ (۱۳۹۸/۲/۲۳) در دیداری که با آقای ربانی وزیر امور خارجه وقت داشت، تأکید کرد که تحریم‌های آمریکا علیه ایران شامل بندر چابهار نمی‌شود؛ زیرا این بندر برای افغانستان دارای اهمیت است. سرپرست وزارت خارجه افغانستان در این دیدار گفت: «از نظر دولت افغانستان این بندر می‌تواند راه را برای میلیون‌ها دالر تجارت افغانستان و پایان وابستگی این کشور به بندر کراچی پاکستان باز کند.» سخنگوی وزارت خارجه افغانستان در زمینه اذعان نمود: «اینکه تحریم‌ها شامل بندر چابهار ایران نشود برای افغانستان یک مسئله مهم است. بندر چابهار مسیر بسیار خوبی برای واردات و صادرات کالا از افغانستان به هند و سایر کشورها محسوب می‌شود. افغانستان و هند برای اینکه بندر چابهار از تحریم‌ها معاف شود پیش از این تلاش‌های بسیاری را انجام داده‌اند». (خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۳ ثور ۱۳۹۸ - کد خبر ۸۳۳۱۳۳۶۹)

نکته حائز اهمیت دیگر این است که بندر چابهار از معافیت دائمی تحریم‌های ایالات متحده برخوردار است. علیم یار محمدی عضو هیأت رئیسه کمیسیون عمران معتقد است: «معافیت دائمی بندر چابهار از تحریم‌های آمریکا؛ دائمی است و در آینده مشمول تحریم‌ها نمی‌شود.» وی در واکنش به موضوعات مطروحه درباره احتمال پایان یافتن دوره معافیت بندر چابهار از تحریم‌های آمریکا، گفت: «تا آنجایی که من اطلاع دارم، آمریکا مجوز معافیت دائمی بندر چابهار از تحریم‌ها را صادر کرده بود و این بندر مشمول معافیت‌های موقتی نمی‌شود». (شهر نیوز، ۱۳۹۸/۰۱/۲۵)

معافیت بندر چابهار از تحریم‌ها یک فرصت بزرگ برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. ایران در حال تحریم می‌تواند چابهار را در جایگاه سکوی پرتاب اقیانوس جهانی اقتصاد قرار دهد و با پیوند زدن اقتصاد منطقه و جهان به این مسیر آبی-زمینی، صادرات و همکاری‌های اقتصادی را با دیگر کشورها گسترش و توسعه بخشد.

۱. توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی

حضور چین در بندر گوادر پاکستان، سرمایه‌گذاری و احداث پایگاه نیروی دریایی برای محافظت از منافع چین در این کشور، هند را بر آن داشت که توسعه و انکشاف بندر چابهار را در اولویت‌های کاری خود قرار دهد. اختلافات مرزی و مشکلات سرزمینی میان هند و چین از یک سو، نوعی قطب‌بندی را در این

منطقه رهنمون ساخت و از سوی دیگر احداث پایگاه نیروی دریایی چین در خاک پاکستان؛ علاوه بر نگرانی هند، ایالات متحده را ترغیب کرد که دست هند را به عنوان شریک استراتژیک خود در چابهار بازنگه دارد، تا از گسترش ساحه نفوذ چین و تبدیل شدن آن به درد سر بزرگی برای امریکا، جلوگیری کند.

براین اساس هند در آن زمان فوریت بیشتری برای ساخت و توسعه بندر چابهار در نظر گرفت و با امضای موافقت‌نامه سه جانبه‌ای که میان افغانستان، ایران و هند، در ماه می سال ۲۰۱۶ به امضا رسید، هرسه کشور متعهد شدند تا ظرف مدت ۱۸ تا ۲۴ ماه کار این بندر تکمیل گردد. توسعه بندر چابهار که هند مبلغ ۵۲۲ میلیون دالر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کرد، حاصل توافق سه جانبه در مورد دهلیز ترانزیتی حمل و نقل است. در این راستا بر اساس سندی جداگانه که در ماه می سال ۲۰۱۶ بین هند و ایران امضا شده است، هند تا سال ۱۳۹۵ حدوداً ۱۵۰ میلیون دالر را برای سازمان بندر دریایی و ساختن بار اندازها و لنگرگاه‌های کشتی بندر چابهار در اختیار ایران گذاشته است (ماهنامه بندر دریا، حوت ۱۳۹۵، ص ۴۸). هند دو لنگرگاه مجهز را که در فاز اول بندر چابهار قرار دارد، با سرمایه‌گذاری ۸۵،۲۱ میلیون دالر و درآمد سالانه ۲۲،۹۵ ملیون دالر برای مدت ده سال اجاره کرده است که با پایان رسیدن زمان معینه، مالکیت تجهیزات در مدت دو سال بر اساس توافق دو طرف به جانب ایرانی منتقل خواهد شد (انستیتوت مطالعات استراتژیک، ۱۳۹۷، ص ۱۷). از این منظر توسعه و تکمیل زیرساختهای بندر چابهار دست‌آورد قابل تأملی در اقتصاد ایران است که وابستگی مالی ایران را از منابع و درآمدهای نفتی کاهش می‌دهد.

۱. دسترسی حد اکثری ایران به بازار مصرفی رو به رشد افغانستان

ایران و افغانستان افزون بر مزیت همجواری و ۹۵۰ کیلومتر مرز مشترک زمینی، از مشترکات دینی، فرهنگی و زبانی نیز بهره‌مند اند. نزدیکی‌های فرهنگی و واقع شدن در یک حوزه تمدنی و مسلمان، متجلی روابط نیک فرهنگی و مراودات تجاری و اقتصادی در این دو کشور است. افغانستان برای توسعه اقتصادی و رهایی از انحصار در خشکی، علاوه بر تأمین روابط اقتصادی با ایران و هندوستان- از مسیر آبی زمینی چابهار- بزرگ‌ترین شریک تجاری منطقه‌ی ایران به حساب می‌آید. نزدیکی ذائقه و همگونی مواد مصرفی ایرانی‌ها و افغان‌ها، برگ برنده ایران در بازار افغانستان است و این کشور را در جایگاه بزرگ‌ترین صادر کننده اموال تجاری به افغانستان قرار داده است. اولین نمایشگاه تجاری که در نوامبر ۲۰۰۴ توسط وزارت تجارت افغانستان که در کابل برگزار شد از ۵۰۰ شرکت ایرانی، افغان، ترک و نماینده شرکت‌های

مستقر در دوبی؛ بیشترین آن‌ها را شرکت‌های ایرانی تشکیل می‌دادند که اجناس متنوعی اعم از محصولات صنعتی، مصرفی و خوراکی عرضه شده آن‌ها به استقبال گرم بازدیدکنندگان افغانان روبرو شد. (وزارت تجارت افغانستان نوامبر ۲۰۰۴ / شرکت بازرگانی افغانستان) بر اساس آمار به دست آمده از گمرک ایران، در سال ۹۷، میزان صادرات ایران به افغانستان ۲ میلیارد و ۹۲۷ میلیون دالر بوده است که در مقایسه با سال ۹۶ از لحاظ ارزشی ۵,۱۱ درصد رشد داشته است. در مقابل از این کشور ۱۰ هزار تن کالا به ارزش ۱۱ میلیون دالر وارد ایران شده (سازمان توسعه تجارت، ۱۳۹۷) که با توجه به شرایط نابسامان اقتصاد افغانستان، تولید اندک، مصرفی بودن این کشور و نوسانات پیش آمده در ارزش پول‌های ملی دو کشور، هم‌تراز نبودن آمار صادرات و واردات این کشور را به نمایش می‌گذارد.

صدای افغان آوا، در گزارشی به نقل از شته تجاری سفارت افغانستان آورده است که این کشور یکی از بزرگ‌ترین شریک تجاری و بازار مصرفی برای ایران بوده است. صادرات این کشور به افغانستان شامل ۸ خانواده مصالح ساختمانی، مواد سوختی، شوینده‌ها، لوازم پزشکی، مواد غذایی و لوازم خانگی است و صادرات افغانستان، غلاتی چون ماش، میوه‌جات خشک مثل گردو، بعضی از میوه‌جات تازه، دانه‌های روغنی و سنگ‌های معدنی بوده است. (خبرگزاری آوا ۱۳۹۸ / ۱/۲۸)

اهداف اقتصادی - سیاسی هند در بندر چابهار

هندوستان به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌یی که در صدد گسترش ساحه نفوذ اقتصادی و پرستیژ منطقه‌یی و جهانی خود می‌باشد، به دلیل رقابت‌های منطقه‌یی که با چین و اختلافات مرزی و تنش‌های سیاسی که با پاکستان دارد، بندر چابهار را بهترین گزینه برای جایگزینی بندر گوادر و کراچی پاکستان می‌داند. رقابت‌های منطقه‌یی و از همه مهم‌تر رقابت با چین و پاکستان، هند را بر آن می‌دارد تا برای حفظ ساحه نفوذ منطقه‌یی و افزایش توان رقابتی خود، ابتکار جدیدی را روی دست گیرد. (Mohamad, ۲۰۱۸: ۷۰) نفوذ چین در بندر گوادر پاکستان در آینده می‌تواند هم از نظر سیاسی و هم از نظر ژئوپولیتیکی و اقتصادی برای هند خطر آفرین باشد؛ گشایش بندر چابهار و افزایش حجم مبادلات و ترانزیت کالاهای هندی از این بندر، در واقع مانور متقابل اقتصادی و سیاسی هند است. به نظر می‌رسد حضور و مشارکت هند در طرح‌های صنعتی و ارتباطی بندر چابهار مزیتی راه‌بردی دارد؛ زیرا هند از طریق بندر چابهار به منابع صادراتی نفت و گاز ایران دسترسی به صرفه‌تری دارد و از طریق این راه‌های

مواصلاتی، دسترسی هند به افغانستان و آسیای مرکزی تسهیل می‌شود. (Pethi- ۲۰۱۸: ۷) موقعیت جغرافیایی و استراتژیک بندر چابهار موجب شده است که این بندر در اولویت‌های کاری و برنامه‌های کلان اقتصادی هند قرار گیرد. توسعه بندر چابهار برای هند از آن جهت حائز اهمیت است که این کشور را قادر می‌سازد، بدون وابستگی به بنادر پاکستان، کالاهای تجاری و اموالش را از مسیر چابهار به بازارهای افغانستان و آسیای میانه و برعکس تسهیل کند. تعهد هند به سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیون دلاری برای توسعه بندر چابهار و همچنین سرمایه‌گذاری ۱۵۰ میلیون دلاری برای ساخت مجموعه‌ای از جاده‌ها و راه آهن در این حوزه اقتصادی. (ماهنامه بندر دریا، حوت، ۱۳۹۵: ۴۸) از مهم‌ترین گام‌های هند در این راستا محسوب می‌شود. چنانکه گذشت تکمیل مسیر زرنج-دالرام موجب شده است که مسیر چابهار به آسیای میانه ۱۵۰۰ کیلومتر کوتاهتر شود. (Dietl, ۲۰۱۲: ۴)

نقش چابهار در توسعه روابط اقتصادی- سیاسی افغانستان و ایران

چابهار به عنوان یک سکوی اقتصادی و پله‌گاه ترانزیتی، فرصت‌های عالی و کم نظیری را برای گسترش روابط اقتصادی- سیاسی افغانستان و ایران طی چند سال اخیر، فراهم نموده است. مبادلات تجاری میان افغانستان و ایران بعد از امضای موافقت‌نامه سه جانبه (افغانستان، ایران و هند) روند صعودی و جهشی را به خود گرفت.

صادرات ایران به افغانستان در سال (۱۳۹۵ ش) ۲۴.۷۵ میلیون دلار با اختصاص سهم ارزشی ۵,۵۹ درصد از کل صادرات، هفتمین هدف بازار صادرات ایران بود. (سازمان توسعه تجارت ایران، ۱۳۹۵). این کشور در سال (۱۳۹۶ ش) با یک پله صعود، با واردات ۲۷.۸۳ میلیون دلار و سهم ارزشی ۰.۵٪ و تغییر ۱۴ درصدی جایگاه ششم را در بازار صادراتی ایران به خود گرفت. (سازمان توسعه تجارت، ۱۳۹۶)

صادرات ایران به افغانستان در سال (۱۳۹۷) به ۲۹۶۸۷۸۶۰۹ دلار و درصد سهم ارزشی ۶,۶ رسید که این کشور را در جایگاه چهارم هدف کالاهای صادراتی ایران قرار داد. برعکس صادرات افغانستان به ایران در این سال تاسقف ۱۱ میلیون دلار رسید که با حجم ارزشی مبادلات ۲۹۷۹ میلیون دلاری، حدوداً ۲۵ الی ۳۰ درصد بازار افغانستان ایران در اختیار داشت و طی سالهای ۱۳۹۵-۱۴۰۰ یکی از شرکای طراز اول این کشور محسوب می‌شود (سازمان توسعه تجارت، ۱۳۹۷). رشد این تعاملات که حاکی از تحول در گفتمان سیاست خارجی دو کشور است، زمینه‌ی مناسبی را برای نقش آفرینی بین‌المللی چابهار مهیا می‌کند.

رتبه	سهم از کل ارزش	وزن (کیلو گرم)	ارزش (دالری)	عنوان	سال
۶	۵٪	۵۹۱۶۵۸۷۷۷۵	۲۷۸۳۹۶۹۳۹۵	صادرات ایران به افغانستان	۱۳۹۶
۷۰	۰٪	۲۴۵۱۸۲۰۶	۲۰۳۹۸۲۴۱	واردات ایران از افغانستان	۱۳۹۶
۸	۲٪	۵۹۴۱۱۰۵۹۸۱	۲۸۰۴۳۶۷۶۳۶	حجم کل تجارت	۱۳۹۶
۴	۶٪	۵۶۵۵۸۶۲۲۰۳	۲۹۶۸۷۸۷۶۰۹	صادرات ایران به افغانستان	۱۳۹۷
۷۴	۰٪	۱۰۰۷۰۱۶۳	۱۰۳۹۳۰۸۱	واردات ایران از افغانستان	۱۳۹۷
۷	۳٪	۵۶۶۶۹۳۲۳۶۶	۲۹۷۹۱۸۰۶۹۰	حجم کل تجارت	۱۳۹۷
۵	۵٪	۶۲۹۳۵۹۷۶۹۵	۲۳۲۴۳۲۶۳۳۸	صادرات ایران به افغانستان	۱۳۹۸
۷۳	۰٪	۷۷۲۰۳۷۸	۷۶۵۷۶۳۳	واردات ایران از افغانستان	۱۳۹۸
۷	۲٪	۶۳۰۱۳۱۸۰۷۳	۲۳۳۱۹۸۳۹۷۱	حجم کل تجارت	۱۳۹۸
۵	۶٪	۷۰۲۱۹۰۶۵۲۸	۲۳۰۵۵۷۴۴۷	صادرات ایران به افغانستان	۱۳۹۹
۸۰	۰٪	۶۷۰۰۲۰۷	۴۱۶۶۷۰۹	واردات ایران از افغانستان	۱۳۹۹
۶	۳٪	۷۰۲۸۶۰۶۷۳۵	۲۳۰۹۷۲۴۱۵۶	حجم کل تجارت	۱۳۹۹
۵	۳٪	۴۱۲۰۱۹۳۶۰۵	۱۸۱۰۵۳۹۷۷۳	صادرات ایران به افغانستان	۱۴۰۰
۵۳	۰٪	۱۷۶۶۶۴۲۴	۱۹۸۲۸۹۷۲	واردات ایران از افغانستان	۱۴۰۰
۸	۱٪	۴۱۳۷۸۶۰۰۲۹	۱۸۳۰۳۶۸۷۴۵	حجم کل تجارت	۱۴۰۰

شکل شماره ۴: آمارهای تجاری افغانستان و ایران در طول پنج سال گذشته از ۱۳۹۶-۱۴۰۰

(گزارش سازمان توسعه تجارت ایران از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰)

بندر چابهار، جدیدترین فصل روابط دوجانبه اقتصادی و سیاسی تهران-کابل است. در گذشته، بحران‌های سیاسی-امنیتی، به شدت بر دیپلماسی دو کشور سایه افکنده بود؛ اما از سال ۲۰۱۱ م تاکنون، موضوعیت این بندر به تدریج بخشی از برنامه مذاکرات، سفرها و بازدیدهای مشترک دو کشور را تشکیل داده است. موافقتنامه چابهار که (در ۲۳ می ۲۰۱۶ م ۲۳ جوزای «خرداد» ۱۳۹۵ ش) بین

رؤسای جمهور افغانستان و ایران و نخست وزیر هند، در تهران منعقد گردید، نشانی از اهمیت دولت مردان ایرانی و افغان به توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی منطقه‌یی از طریق این بندر است.

دید و بازدیدهای سیاسی و رسمی، مقامات افغانستان و ایران از سال ۲۰۱۱-۲۰۲۰ م

<p>سفر وزیر تجارت و صنایع افغانستان به همراه هیئت اقتصادی به بندر چابهار جهت بررسی ظرفیت این بندر</p>	<p>۲۰۱۱</p>
<p>۱. بازدید سفیر افغانستان در ایران مجتمع شهید رجایی بندر چابهار. ۲. نشست تجارتهی سه جانبه افغانستان، هند و ایران در تهران در باره‌ی ترانزیت منطقه‌ای بندر چابهار</p>	<p>۲۰۱۲</p>
<p>بازدید والی نیمروز از بندر چابهار.</p>	<p>۲۰۱۳</p>
<p>بازدید سرکنسل افغانستان از بندر شهید بهشتی چابهار.</p>	<p>۲۰۱۴</p>
<p>۱. بازدید مشاور و رئیس بخش اقتصادی وزارت تجارت افغانستان از طرح توسعه بندر شهید بهشتی چابهار ۲. بازدید رئیس اجراییه افغانستان از زیرساخت‌های ترانزیتی بندر چابهار. ۳. دیدار وزیر صنعت، معدن و تجارت ایران با رئیس اجراییه افغانستان در کابل جهت زمینه سازی آغاز پروازهای مستقیم افغانستان- بندر چابهار و افزایش روابط بانکی دو کشور در مناطق آزاد. ۴. بازدید معاون دوم رئیس جمهور افغانستان از طرح توسعه بندر شهید بهشتی چابهار- سفر استاندار سیستان و بلوچستان به ولایت نیمروز جهت تسهیل مراودات مرزی و بندری دو استان همجوار.</p>	<p>۲۰۱۵</p>

<p>۱. بازید رئیس گمرک افغانستان از بندر چابهار. ۲. بازدید سفیر وریزن بازرگانی افغانستان از طرح توسعه بندر شهید بهشتی و شهید کلاتتری چابهار ۳. بازدید وزیر اقتصاد افغانستان از بندر چابهار. ۴. دیدار سفیر ایران با والی قندهار و تاکید بر نقش بندر چابهار در برقرار صلح و ثبات منطقه ۵. سفر والی نمیروز به چابهار. ۶. سفر هیئت تجاری-اداری افغانستان به سیستان و بلوچستان جهت طرح مشکلات و پیشنهادات بخش خصوصی این کشور در بندر چابهار. ۷. سفر مشاور امنیت ملی افغانستان به ایران با هدف مبارزه مشترک با تروریسم و تاکید بر افزایش روابط اقتصادی دو کشور از مسیر بندر چابهار. ۸. سفر استاندار سیستان و بلوچستان به ولایت قندهار و تشویق تجار قندهاری در رونق تجارت بندر چابهار ۹. سفر وزیر امور خارجه افغانستان به ایران. محورهای مذاکرات: گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ۱۰. سفر رئیس جمهور افغانستان به ایران به منظور امضای توافق نامه سه جانبه ایران، افغانستان و هند در مورد بندر چابهار.</p>	<p>۲۰۱۶</p>
---	-------------

<p>۱. دیدار رؤسای جمهور ایران و افغانستان (مراسم تحلیف حسن روحانی) و تاکید بر توسعه ریلی بندر چابهار.</p> <p>۲. سفر والی قندهار به منطقه آزاد چابهار و تاکید بر تکمیل راه آهن چابهار-زاهدان-سرخس و پل دوم میلک.</p> <p>۳. دیدار سفیر ایران در کابل با وزیر امور خارجه افغانستان جهت بررسی راهکارهای کاهش هزینه‌های ترانزیت مسیر چابهار-افغانستان.</p> <p>۴. سفر وزیر خارجه ایران به افغانستان و تاکید بر خط ارتباط چابهار-افغانستان (کمیته مشترک اقتصادی) تاکید بر عملیاتی ساختن توافق نامه چابهار در دور اول و دوم مذاکرات سند جامع همکاری‌های راه‌بردی ایران و افغانستان (کمیته اقتصادی)</p> <p>۵. نشست مشترک بخش دولتی و خصوصی افغانستان با معاونت امور بندری و مناطق ویژه ایران جهت توسعه همکاری‌های بندری در چابهار.</p> <p>۶. سفر مقامات و سفرای افغانستان و هند به بندر چابهار جهت استقبال از محموله کمکی گندم هند به افغانستان.</p> <p>۷- دیدار وزرای اقتصادی ایران، افغانستان و هند در حاشیه اجلاس سالانه بانک جهانی و استقبال از گسترش همکاری سه کشور در توسعه بندر چابهار.</p> <p>۸. نشست سه جانبه‌ی وزیر راه و شهر سازی ایران، وزیر اقتصادی افغانستان و وزیر کشتیرانی هند با هدف توسعه همکاری‌های تخصصی در یایی در چابهار.</p> <p>۹. افتتاح فازیک طرح توسعه بندر شهید بهشتی چابهار با حضور رئیس جمهور ایران و مقام‌های ۱۳ کشور جهان.</p>	<p>۲۰۱۷</p>
<p>سفر دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران به افغانستان. موضوع محوری: گسترش مناسبات دوجانبه، مبارزه با تروریسم و همکاری‌های مرزی.</p>	<p>۲۰۱۸</p>
<p>۱. سفر معاون وزارت امور خارجه ایران آقای عباس عراقچی به افغانستان. محورهای مذاکرات: پیگیری امور کاری کمیته‌های پنج گانه برای امضای سند جامع همکاری‌های دو کشور و مذاکرات صلح با گروه طالبان.</p> <p>۲. دیدار محمد عمر داودزی نماینده ویژه رئیس جمهور افغانستان در امور صلح.</p> <p>۳. سفر وزیر نیرو جمهوری اسلامی ایران به کابل، در مسیر گسترش روابط اقتصادی افغانستان و ایران.</p>	<p>۲۰۱۹</p>

<p>۱. سفر محمد حنیف اتمر سرپرست وزارت خارجه افغانستان در رأس یک هیأت بلند پایه سیاسی، اقتصادی و امنیتی به تهران؛</p> <p>۲. دیدار محمد حنیف اتمر سرپرست وزارت خارجه افغانستان با علی شمعخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران و تاکید ایشان بر امضای سند جامع همکاری‌های ایران و افغانستان؛</p> <p>۳. سفر عباس عراقچی، معاون سیاسی وزارت خارجه ایران به کابل و تشریح مواضع ایران در سند همکاری جامعه راهبردی ایران و افغانستان؛</p> <p>۴. افتتاح راه آهن خواف-هرات با صدور فرمان محمد اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان و حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران.</p>	<p>۲۰۲۰</p>
--	-------------

نتیجه گیری

نتیجه حاصله از پژوهش حاضر آنست که بندر چابهار به دلیل موقعیت راهبردی و محوری که حائز است، نزدیکترین راه دسترسی افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی (محصور در خشکی) به آب‌های آزاد بوه و در مقایسه با دیگر مناطق ساحلی و جنوب ایران دارای موقعیت ممتازی در امر کشتیرانی و حمل نقل دریایی است. بر اساس آمارهای موجود؛ بندر چابهار در مقایسه با بندر عباس ۹۰ کیلومتر و در مقایسه با بندر کراچی ۷۰۰ کیلومتر نزدیکتر به مرکز افغانستان واقع گردیده و می‌تواند جایگزین مناسب (در عوض بندر گوادر و کراچی پاکستان) برای افغانستان و هند باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بندر چابهار یک محور چند بُعدی است و می‌تواند مناسبات کشورهای همسوی و ذینفع را هرچه بیشتر تحکیم ببخشد؛ زیرا این بندر به عنوان کریدور اقتصادی و دهلیز ترانزیت، فرصت عالی و کم نظیری را برای تقویت روابط اقتصادی-سیاسی افغانستان و ایران به میان آورده و نقش بارزی را در مراودات اقتصادی-سیاسی افغانستان و ایران بازی میکند. به گونهایکه طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۷ صادرات ایران به افغانستان از ۲۴,۵۷ میلیون دالر تا مرز ۳ میلیارد دالر صعود کرد و در میان این سال‌ها، ۲۵ تا ۳۰٪ بازار افغانستان را به خود اختصاص داد.

چابهار در واقع فصل جدیدی را در روابط دوجانبه اقتصادی و سیاسی کابل-تهران بازی کرده است. گرچه در گذشته‌های نچندان دور، بحران امنیتی و جنگهای داخلی، به شدت بر دیپلماسی دو کشور سایه افکنده بود؛ اما از سال ۲۰۱۱ م تا ۲۰۲۱، موضوعیت این بندر به صورت تدریجی بخشی از برنامه‌ها، مذاکرات، سفرها و بازدیدهای مقامات دو کشور بوده است. به گونه‌ای که این مناسبات

موجب شده است، افغانستان در زمان جمهوریت با استفاده از نفوذ سیاسی و رابطه خود با امریکا، این کشور را از تحریم بندر چابهار بازدارد و صحنه بازی را به نفع ایران، افغانستان و حتی هند رقم زند؛ هند ترغیب شود تا سقف ۵۰۰ میلیون دالر در عرصه ساخت و ساز این بندر همراه شود و مبالغ هنگفتی را سرمایه‌گذاری نماید و همچنین حجم تجارت افغانستان- ایران در میان سال‌های ۱۳۹۶-۱۴۰۰ چند ده برابر شود. همه و همه ناشی از تسری حوزه اقتصاد به عرصه سیاست است که منجر به تقویت و تحکیم روابط دوجانبه شده است.

در فرجام باید گفت که بندر چابهار با توجه به موقعیت استراتژیک و جایگاه اقتصادی که در منطقه دارد، هندوستان را به سرمایه‌گذاری و سهم‌گیری هرچه بیشتری ترغیب می‌کند؛ اما آنچه مانع هندوستان و هر کشور دیگری در امر سرمایه‌گذاری در این بندر میشود؛ تحریم‌های بی‌حد و حصر آمریکا علیه ایران و تنش سیاسی و ایدئولوژیک میان این دو کشور است. با این وجود، هند به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای و به دلیل رقابت‌های منطقه‌ای که با چین و اختلافات مرزی و تنش‌های سیاسی که با پاکستان دارد، بندر چابهار را به‌ترین گزینه برای سرمایه‌گذاری و جایگزین قابل دسترسی به بندر گوادر و کراچی پاکستان می‌داند. رقابت‌های منطقه‌ی و از همه مهم‌تر رقابت با چین و پاکستان، هند را بر آن می‌دارد تا برای حفظ ساحت نفوذ منطقه‌ی و افزایش توان رقابتی خود، ابتکار جدیدی داشته باشد؛ زیرا نفوذ چین در بندر گوادر پاکستان در آینده می‌تواند به لحاظ سیاسی، ژئوپولیتیکی و اقتصادی برای هند خطرآفرین باشد. بنابراین گشایش بندر چابهار و افزایش حجم مبادلات و ترازیت کالاهای هندی از این بندر، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی و ژئوپولیتیکی حائز اهمیت و قابل تأمل است.

سرچشمه‌ها

الف: کتب

۱- اعظمی، هادی و محسن سلطانی و منوره محمودی (۱۳۹۵)، بررسی اهداف کشورهای منطقه‌ای و فرمانتقهای در چابهار از منظر سیاسی- اقتصادی، نهمین کنگره انجمن ژئوپولیتیک ایران و اولین همایش انجمن جغرافیا و برنامه ریزی مناطق مرزی ایران، توسعه ژئوپولیتیک جنوب شرق ایران، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۲- انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (۱۳۹۷)، تحلیل استراتژیک بندر چابهار، کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک وزارت خارجه افغانستان.

۳- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۹۳)، روابط بین الملل «نظریه‌های و رویکردها».

تهران: انتشارات سمت.

- ۴- گولد، جولیس؛ ویلیام ل. کولب (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، جمعی از مترجمان، تهران: نشر مازیار.
- ۵- محسنی، منوچهر. (۱۳۸۳). *مقدمات جامعه‌شناسی*. نشر دوران.
- ۶- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین الملل*. تهران: انتشارات سمت.

۷- سازمان توسعه تجارت ایران، گزارش عملکرد تجارت خارجی (۱۳۹۵)

۸- گزارش عملکرد تجارت خارجی (۱۳۹۶)

۹- گزارش عملکرد تجارت خارجی (۱۳۹۷)

۱۰- گزارش عملکرد تجارت خارجی (۱۳۹۸)

۱۱- گزارش عملکرد تجارت خارجی (۱۳۹۹)

۱۲- گزارش عملکرد تجارت خارجی (۱۴۰۰)

ب: مقالات

۱. حسین پور، پویان، رضا و همکاران (۱۳۸۹)، ظرفیتهای مکانی توسعه منطقه آزاد چابهار؛ فرصتها، تنگناها و راهکارها، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۲۴، شماره‌های ۲۷۳ و ۲۷۴ (خرداد و تیر).

۲. عزتی، عزت الله و شمس الدین شکری (۱۳۹۱)، بررسی جایگاه چابهار در ترانزیت شمال- جنوب و نقش آن در توسعه شهرهای همجوار، *فصلنامه جغرافیایی سرزمین*، سال نهم، شماره ۳۶.

۳. غنی، محمد اشرف (۱۳۸۸)، *روزنهای به نظام عادل*، کابل: مطبع بلخ.

۴. مختاری، مجید. آدمی، علی (۱۳۹۶)، الزامات اقتصادی توسعه روابط ایران و عمان، *فصلنامه پژوهشهای روابط بین الملل*، دوره اول، شماره ۲۳.

۵. نیک زاد، مجتبی، و دیگران. (۱۳۹۷). «همکاریهای ترکیبی آبی، تجاری و کشاورزی افغانستان- ایران در بهره برداری از رودخانه هیرمند و منطقه آزاد چابهار»، *ژورنال مطالعات استراتژیک*، شماره مسلسل ۳۹، نشر وزارت امور خارجه افغانستان.

۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۳)، سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا از منظر نوکاکرد گرایي، «پژوهش حقوق عمومی»، شماره ۱۲، صص ۱۴۳-۱۶۵.

۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۵.

۸. اسلامی، روح الله و ناصر یوسف زهی (۱۳۹۷)، استراتژی‌های کار آمد سازی

اقتصاد سیاسی منطقه‌های و ایران بر مبنای تحلیل سیستمی نقش بندر چابهار، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دروه ۸، شماره ۲۸.
۹. ماهنامه بندر و دریا، (حوت ۱۳۹۴)، سال ۳۰، شماره ۲۲۸.
۱۰. (حوت ۱۳۹۵)، سال ۳۱، شماره ۲۴۰

ج: منابع انگلیسی

- 1- Accessing Afghanistan and Central Asia(2013), Importance of Chabahar to India, Observer Research Foundation
- 2- Chabahar Port and India, POLICY BRIEF)2018 (.)
- 3- Chabahar (2019), The Global Connecting Crossroad, Chabahar Free Zone
- 4- Kadira Pethiyagoda(2018), India's Pursuit of Strategic and Economic Interests in Iran Brookings Doha Center Analysis Paper
- 5- Mohammadi(2018), Chabahar, The Decay of Geo-Strategic Importance of Afghanistan and Pakistan
- 6- Minerals in Afghanistan(2007:4-6), British Geological Survey and Afghanian Secretariat for the Ministry of Mines and Industries
- 7- U.S. Geological Survey(2006), U.S. Geological Survey and Afghanistan Ministry of Mines and Industry Cooperative Assessment of Afghanistan's Undiscovered Oil and Gas
- 8- Sweet, A. S and W. Sandholtz(1997), European Integration and Supranational Governance, Yale Law School.

منابع اینترنتی

- 1- <http://www.iaccim.com/index.php/۲۰۱۸-۰۶-۲۶-۱۴-۵۵->
(نوامبر ۲۰۰۴ / اتاق مشترک بازرگانی ایران و افغانستان با هدف توسعه روابط بازرگانی)
- 2- <https://marinepress.ir/plus/۳۰۷۴۵/>
(مرین پرس: جوزای ۱۴۰۱)
- 3- <https://tpo.ir/countries/> (سایت سازمان توسعه تجارت ایران)
- 4- <https://www.aa.com.tr/fa/۱۴۰۳۵۰۸>
(خبرگزاری آنا تولی ۲۶-۲-۲۰۱۹)
- 5- [https://www.dw.com/fa-ir/\(۱۳۹۹/۴/۲۴](https://www.dw.com/fa-ir/(۱۳۹۹/۴/۲۴)
(دویچه وله فارسی)

- 6- <https://www.irna.ir/news/۸۳۳۱۳۳۶۹/> (خبرگزاری جمهوری اسلامی)
(۲۳ ثور ۱۳۹۸)
- 7- <https://www.news.mrud.ir/news73479/>
(وزارت راه و شهر سازی ایران ۱۳ میزان ۱۳۹۸)
- 8- <https://www.shahrekhabar.com/news/۱۵۵۵۲۲۱۶۶۰۵۳۶۷۰>
(شهر نیوز، ۱۳۹۸/۰۱/۲۵)
- 9- <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1401/01/03/2686191/>
(تسنیم: ۳ حمل ۱۴۰۱)
- 10- www.bbc.co.uk/Afghanistan/۲۰۱۰/۰۶/۱۰۰۶۱۴_k۰۱_afghan_mines.shtml (دوشنبه ۲۲ اکتبر ۲۰۱۲ - ۱ عقرب ۱۳۹۱)
- 11- www.khaama.com/pesion/archives/۳۷۹۴۵
(باسط احمد حافظی: خامه پرس، یکشنبه، ۰۳ جولای ۲۰۱۶)

بررسی فقهی زکات در اموال اطفال

پوهندوی دکتر محمدولی حنیف
استاد دیپارتمنت فقه و عقیده پوهنځی علوم اسلامی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل و عضو هیئت
تحریرمجله علمی پوهنتون دعوت

m.wali2010@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۰

چکیده

مکلفیت‌های شرعی مانند نماز و روزه تنها بر افرادی که به بلوغ شرعی رسیده‌اند، تعلق می‌گیرد. این عبادات بر اطفال واجب نیست. یکی از مباحث فقهی تعلق زکات به اموال یتیم و نیز پرداخت آن است. با توجه به این، مقاله کنونی به بررسی فقهی زکات در اموال اطفال پرداخته است. این مقاله از نوع تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و اطلاعات آن با استفاده از روش کتابخانه‌پی به دست آمده است. در این تحقیق تلاش شده تا مختصر به سوالاتی که در رابطه با چگونگی پرداخت زکات در اموال اطفال و حکم آن وجود دارد، پاسخ داده شود و نیز قول و نظر راجح فقهای معاصر اهل سنت در رابطه به حکم زکات در اموال اطفال بیان گردیده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که در رابطه به زکات مال طفل و مجنون فقها اختلاف دارند. جمهور فقها قایل به وجوب زکات در مال طفل و مجنون هستند که باید توسط ولی آن‌ها پرداخت شود. در فقه امامیه زکات بر مال طفل و مجنون واجب نیست و در مذهب حنفی، زکات در کشت و میوه واجب و در سایر اموال متعلق زکات مال طفل و مجنون واجب نیست. رأی راجح این است که زکات در همه اموال متعلق زکات مربوط به طفل و مجنون زمانی واجب است که شرایط وجوب زکات در اموال آنان آشکار گردد و توسط سرپرست پرداخت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زکات، یتیم، مال طفل، مجنون، ولی و فقه.

بیان مسأله

زکات مهم‌ترین وسیله برای حل معضلات اقتصادی جامعه اسلامی است که دین مبین اسلام امر پرداخت آن را به اغنیا داده است تا از فقرا و نیازمندان دست‌گیری شود. زکات از انباشته شدن ثروت در دست یک شخص و اشخاص محدود جلوگیری کرده و راه حل مناسبی برای دست‌گیری ایتام، بی سرپرستان و افراد محروم و فقیر

جامعه است. این فریضه الهی راه را برای حمایت افراد بی بضاعت هموار ساخته، نمی‌گذارد اجتماع انسانی در قحطی عاطفه و احساسات انسانی گرفتار آید. زکات حق واجبی است که از مال اغنیا به نفع فقرا صرف در مصالح عمومی پرداخته می‌شود. اغنیا با پرداخت زکات از یک‌طرف از صفات زشتی چون بخل و خسیسی پاک گردیده و اموال‌شان خیر و برکت دنیوی و اخروی را برای آنان به ارمغان می‌آورد. از طرف دیگر فقرایی که توان رفع نیازمندی‌های اقتصادی خویش را ندارند با استفاده از زکات می‌توانند همانند دیگر انسان‌ها از زندگی آبرومند، بهره‌مند شوند و نیازمندی‌های اقتصادی خویش را برآورده سازند. از آنجایی که زکات یکی از راه‌های حل معضلات اقتصادی اجتماع می‌باشد، یکی از ضروریات جامعه انسانی نیز است. تا جایی که مشخص است زکات از اموالی همانند برخی غلات، حیوانات و نقدین از انسان‌های بالغ و توانمند گرفته می‌شود. یکی از مباحث فقهی تعلق زکات به اموال یتیم و نیز پرداخت آن است که در این تحقیق به وجوب زکات در اموال یتیم مخصوصاً زیورات آن‌ها پرداخته می‌شود.

سوالات تحقیق

پرسش اساسی تحقیق کنونی این است که «آیا در اموال اطفال پرداخت زکات فرض است؟» و نیز در کنار سوال اصلی، دنبال دریافت جواب پرسش‌های چون: نظر فقهای مذاهب اسلامی در موضوع پرداخت زکات در اموال اطفال چگونه است؟، قول راجح و صحیح‌تر در این مسأله نظر کدام فقهای مذاهب اسلامی می‌باشد؟ و در صورتی که در اموال اطفال زکات فرض باشد توسط چه شخصی پرداخته شود؟

هدف تحقیق

اهداف اساسی این تحقیق عبارت از آشنایی با مفهوم زکات و اموال متعلق آن، تبیین دیدگاه‌های فقهی در رابطه به وجوب زکات در اموال اطفال، مقایسه دیدگاه‌های فقهی در رابطه به وجوب زکات در اموال اطفال، شناخت ادله اقوال مختلف در رابطه به وجوب زکات در اموال اطفال و بیان قول راجح می‌باشد.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد که اطلاعات آن با استفاده از روش کتابخانه‌بی به دست می‌آید و سعی بر آن است تا ابتدا مفاهیم کلیدی تعریف و سپس معلومات جمع‌آوری شده تجزیه و تحلیل گردد.

پیشنه تحقیق

دانشمندان و فقهای مذاهب مختلف اسلامی (مذهب حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و جعفری) در کتب معتبر فقهی مذهب‌شان در مورد حکم زکات در اموال اطفال بحث نموده اند مانند:

- ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد حنفی در کتاب فتح القدير.
- ابن رشد، أبو الوليد، محمد بن أحمد مالکی در کتاب بداية المجتهد و نهاية المقتصد.

- أبو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعیلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی در کتاب المغنی.
- أبو إسحاق إبراهيم بن علی بن یوسف الفيروزآبادی الشيرازي الشافعي در کتاب المذهب.

- جزیری، عبدالرحمن، در کتاب الفقه على المذاهب الأربعة.

- مغنیه، محمدجواد جعفری در کتاب الفقه على مذاهب الخمسه.

چهار تن از دانشمندان و فقهای اسلام فوق الذکر هریک ابن الهمام الحنفی، ابن رشد مالکی، ابن قدامة حنبلی و ابو اسحاق الشيرازي شافعی به مسئله زکات در اموال اطفال در کتاب‌های فقهی مذهب‌شان به بحث پرداخته‌اند و به آرای سایر فقهای مذاهب اسلامی نیز اشاره نموده‌اند؛ اما به شیوه فقه مقارنه‌بی و ذکر قول راجح در این مسأله نپرداخته‌اند و عبد الرحمن جزیری حنفی به مسأله زکات در اموال اطفال بحث نمودند و اقوال چهار مذهب فقهی اهل سنت را بیان کرده‌اند، بدون نقد دلایل مذاهب فقهی و بیان قول راجح در این موضوع.

هم‌چنان محمد جواد مغنیه جعفری به این مسأله (زکات در اموال اطفال) بحث نمودند و اقوال چهار مذهب فقهی اهل سنت و فقه جعفری را بیان کرده‌اند؛ اما به دلایل مذاهب اسلامی نقد و جرح و نیز بیان قول راجح در این موضوع بحث و تحقیق صورت نگرفته است.

جنبه نوآوری: نوآوری که در این مقاله صورت می‌گیرد بررسی فقهی زکات در اموال اطفال از دیدگاه پنج مذهب فقهی (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و جعفری) به شیوه فقه مقارنه‌ای: بیان آرای فقهی مذاهب، ذکر دلایل مذاهب، نقد دلایل هر مذهب فقهی و بیان نظر راجح در این مسأله که در سایر تحقیقات به این روش روی این موضوع بحث و تحقیق صورت نگرفته، حال آنکه یک ضرورت مهم و مبرم جامعه می‌باشد.

گفتار اول: مفهوم و موارد زکات

قرآنکریم و نیز روایات متعدد به زکات، اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. طوری که قرآن کریم زکات را در ردیف نماز قرار داده و بیان می‌فرماید: نماز بخوانید و زکات دهید: (وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ). (سوره بقره: ۴۳) بنابراین هرکسی که زکات نپردازد همانند کسی است که نماز نخوانده است؛ زیرا یک جزء از دین که همان ادای زکات باشد را انجام نداده است. زکات به دو بخش (زکات اموال و زکات فطره) تقسیم می‌شود. برای شناخت زکات اموال دانستن موارد ذیل لازم است: وجوب

زکات، مکلفین به پرداخت زکات، اموالی زکات در آن‌ها واجب است، حد نصاب هر کدام از اموال که زکات در آن‌ها واجب است، زمان پرداخت و مستحقین زکات. (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۷۳)

الف - تعریف زکات

کلمه زکات به معنای رشد و نمو است که از برکت الهی در امور دنیوی و اخروی حاصل می‌شود. اطلاق کلمه زکات، به آن بخشی از اموال که انسان مؤمن از مال خود خارج کرده و به فقرا می‌دهد. به این جهت است که در پرداخت آن امید رشد و افزایش مال همراه باخیر و برکت وجود دارد و هم‌چنان موجب تزکیه روح پرداخت کننده می‌شود. (اصفهانی، ۱۴۰۱: ۲۸۲) زکات در اصطلاح فقها عبارت از پرداختن مقداری از اموال است که مطابق نصاب شرعی در اموال نه‌گانه واجب شده است که به منظور کسب رضای الهی و اطاعت امر خداوند به افرادی که پرداختن زکات به آن‌ها از طرف شرع در نظر گرفته شده پرداخته می‌شود. (شاهرودی و دیگران، ۱۴۱۷: ۱۴۴ و ۱۴۹) به عبارت دیگر تملیک مال مخصوص با شرایط مخصوص به مستحق آن را زکات گویند. یعنی بر کسانی که صاحب نصاب زکات هستند فرض است که به فقرا و سایر مستحقان زکات، مقداری مشخصی از مال خود را بپردازند. خیلی‌ها زکات را حق واجب در مال خاص برای طایفه مخصوص و در وقت مخصوص می‌دانند. این همان تعریفی است که از زکات در اینجا ارایه شد. (جزیری، ۱۴۱۹: ۷۶۷)

یا زکات انفاق خالصانه‌ای است که موجب تزکیه نفس از آلودگی‌های دنیا پرستی می‌شود و مفهوم رشد و نموی سالم در این کلمه به صورت آشکار بروز می‌یابد. وقتی دانه نهفته زیر خاک از مواد زاید پاک شود، جوانه زده بالنده و بارور می‌شود. انفاق اموال و دارای‌ها نیز این نقش را دارد. هرچند این اصطلاح معروف است که با زکات اموال خود را پاک کنید؛ ولی قرآن کریم می‌فرماید با زکات خود را پاک کنید و رشد و نمو دهید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾. (سوره توبه: ۱۰۳) یعنی از اموال آنان صدقه‌ای که پاکشان کنی و رشدشان دهی، بگیر.

ب - مکلف به زکات و متعلق آن

زکات در اجناس نقدین، حیوانات، سردرختی و غلات که تفصیلاً «نه» مال می‌شود واجب است. اگر کسی با شرایطی که در نصاب هر کدام از این اشیا گفته شده است رسید، واجب است که زکات پرداخت نماید. این اشیا عبارت اند از (گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره). در وجوب زکات بر سایر اشیا اختلاف وجود دارد. برخی‌ها می‌گویند، هرآنچه برای مقصدی در

زمین کشت می‌شود، دارای زکات است و برخی دیگری می‌گویند، زکات فقط در اشیای واجب می‌شود که دارای ثمر باقی باشد. عده دیگری هم بین اشیایی که کشت می‌شود، تفاوت قایل شده، زکات را در بعضی از آن‌ها واجب و در بعضی دیگر واجب ندانسته‌اند. جمهور فقها زکات را تنها در همان نه مال مذکور واجب دانسته و قول جمهور علما ترجیح دارد. (اداره الافتاء لإقطاع الارشاد و البحوث الشرعیه، ۱۹۹۹، ج ۵: ۱۲۰۰)

این اجناس به دو دسته تقسیم می‌شوند (در یک دسته، گذشتن سال در آن شرط است و دسته دیگر، این شرط را ندارد) در تعلق زکات به پنج چیز؛ اما در غلات و ثمر چهار گانه، گذشت سال شرط نیست. سال معیاری و قابل اعتماد در پرداخت زکات سال قمری است. (فتاوی الزکات و الصدقات، کویت، ۱۴۲۵: ۳۷)

شرایط اجناسی که سال در آن معتبر است دو قسم است: (یک قسم راجع به مکلف و قسم دیگر مربوط به جنس مال) است. شرایط مکلف نیز دو نوع است: (یک نوع شرط وجوب و دیگر شرط ضامن بودن) زکات است. شرط وجوب و امر است: (آزادی و صحت عقل) آزاد بودن مکلف در همه اجناس پنج گانه شرط است. شرط ضمان، دو امر است: (مسلمان بودن مکلف و قدرت وی بر پرداخت زکات). شرایط معتبر در جنس مال نیز دو امر است: (گذشتن سال بر جنس و رسیدن آن به حد نصاب)

اما قسم دوم که سال در آن اعتبار ندارد، مشروط به دو شرط است: یک شرط راجع به مکلف و شرط دیگر، مربوط به جنس مال است. شرط مکلف فقط آزاد بودن او است، نه صحت عقل؛ زیرا در غلات بر شخص ناقص عقل نیز زکات واجب است. اما شرط ضمان، در اموال وی وجود ندارد. شرط راجع به جنس، تنها رسیدن آن به حد نصاب است. (ابوجعفر طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۹-۲۹۰) هر چند اختلاف نظرهای نیز بین مذاهب اسلامی در این رابطه وجود دارد. حنفی‌ها و امامیه عقل و بلوغ را در وجوب زکات شرط می‌دانند؛ در حالی که سه مذهب مالکی، شافعی و حنبلی شرط نمی‌دانند. این در حالی است که حنفی‌ها، شافعی‌ها و حنبلی‌ها زکات را بر غیر مسلمان واجب نمی‌دانند؛ ولی در نظر امامیه و مالکیه‌ها زکات بر غیر مسلمان نیز همانند مسلمانان واجب است. شروط دیگر آن عبارت از تملک یعنی تسلط داشتن بر مال به گونه‌ای که هر زمانی بخواهد در آن تصرف نماید. گذشت سال جز در موارد غلات و میوه‌ها، در حیوانات و نقدین لازم است؛ ولی هر کدام از اجناس متذکره مستلزم رسیدن به حد نصاب است. (مغنیه، ۱۴۳۱: ۱۶۶)

گفتار دوم: زکات در اموال اطفال

زکات بر اموال اشخاصی که شرایط ذیل را داشته باشد واجب می‌گردد: (مسلمان، بالغ، عاقل، آزاد و عدم منع از تصرف در اموال خویش و تکمیل نصاب زکات). (شاهرودی و دیگران، ۱۴۴: ۱۴۱۷) برخی از فقها به این باور اند که بلوغ و عقل در کنار سایر شرایط برای پرداخت کننده زکات، شرط است نه برای صاحب مال؛ زیرا بر طفل و دیوانه که صاحب مال است زکات واجب نیست و بر ولی آنها واجب است که زکات را از اموال آنها اخراج کند. بعضی دیگر با این نظریه مخالف اند. از دیدگاه آنها اصلاً زکات در مال اطفال و دیوانه واجب نیست. ولی آنان نیز حق اخراج زکات از اموال آنها را ندارد. (جزیری، ۱۴۱۹: ۱۲۰۰) حنفی‌ها و امامیه عقل و بلوغ را در وجوب زکات شرط می‌دانند. از نظر آنان در مال دیوانه و طفل زکات واجب نیست. هرچند در نزد حنفی‌ها در زکات غلات و اثمار عقل و بلوغ مالک جنس شرط است. مالکی‌ها، حنبلی‌ها و شافعی‌ها عقل و بلوغ را در وجوب زکات شرط نمی‌دانند. از نظر آنان زکات در اموال طفل و دیوانه واجب است. ولی طفل باید زکات را از مال طفل خارج کند. (مغنیه، ۱۴۳۱: ۱۹۷) در ذیل تفصیل وجوب زکات در مال یتیم و طفل بررسی می‌شود.

الف - زکات در اموال اطفال

فقها در رابطه به وجوب زکات در اموال اطفال و دیوانه اختلاف نظر دارند. جمهور علمای مذاهب مالکی، شافعی و حنبلی به این نظراند که زکات در اموال اطفالی که شرایط وجوب زکات را دارا باشد واجب می‌گردد و این مطلب را از تعداد زیادی از فقهای صحابه، تابعین و سلف صالح روایت کرده‌اند که از جمله آنها عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب، عبدالله بن عمر، ام المومنین عایشه، حسین بن علی، جابر بن عبدالله، محمد بن سیرین، طاووس، ازهری، اسحاق بن راهویه و ابو عبید قاسم بن سلام است. (الاشقر و دیگران، ۱۴۱۸: ۱۳۱) در مقابل سعید ابن جبیر، حسن و ابراهیم نخعی به عدم وجوب زکات در اموال صغیر و دیوانه قایل اند. (ابن رشد، ۱۴۱۵: ۱۹۶) حنفیها اموال را به دو قسم تقسیم کرده، (اموال ظاهره و اموال غیر ظاهره) اموال غیر ظاهره عبارت از نقدین است و متباقی را در اموال ظاهره محاسبه می‌کند. بر این اساس حیوانات در جمله اموال ظاهری است و زکات در آن واجب می‌شود برخی دیگر می‌گویند که در اموال ظاهری طفل و مجنون زکات واجب است و در اموال غیر ظاهری اطفال و مجانین زکات واجب نیست. (الاشقر و دیگران، ۱۴۱۸: ۱۴۹)

علت اختلاف در این رابطه به دو چیز برمی‌گردد: یک اختلاف در صحیح بودن حدیث «بتغوا فی اموال الیتامی» فقهای که این حدیث را صحیح می‌دانند حکم به تعلق و وجوب زکات در مال صغیر و مجنون نموده‌اند. از نظر فقهای احناف این

حدیث ثابت و صحیح نیست که زکات در مال صغیر و دیوانه را واجب نمی‌باشد. در ریشه اختلاف در تعلق زکات به مال صغیر و دیوانه و یا به تعبیر دیگر شرط عقل و بلوغ در وجوب زکات، به اختلاف در ماهیت زکات بر می‌گردد. فقهایایی که ماهیت زکات را همانند نماز و روزه عبادت محض می‌دانند، قایل به عدم وجوب زکات در مال صغیر و دیوانه‌اند و کسانی که زکات را عبادت مالی می‌دانند و می‌گویند که فقرا و مساکین در آن حق دارند، زکات در اموال کودک و دیوانه را نیز واجب می‌دانند. (ابن رشد، ۱۴۱۵: ۱۴۹)

ب- دلایل وجوب زکات در اموال اطفال

کسانی که معتقد به وجوب زکات در اموال صغیر هستند به آیاتی از قرآن کریم، از جمله آیه یک ۱۰۳ سوره توبه استناد می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (سوره توبه: ۱۰۳)

ترجمه: یعنی از اموال آنان صدقه‌ای که پاکشان کنی و رشدشان دهی بگیر، درخواست زکاتشان را بپذیر و به آنان توجه توأم با مهر و محبت کن. در این آیه حکم به اخذ صدقه از اموال یتیم و کودک شده است. بنابر این زکات که خود نوعی از صدقه است به اموال آنها واجب است.

حدیث پیامبر گرامی اسلام که به معاذ بن جبل حین ارسال به یمن فرمود: «آنها را به کلمه شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله دعوت کن و اگر آن را پذیرفتند به آنان بگو که نمازهای پنج‌گانه در شب و روز بر شما فرض است و اگر پذیرفتند به آنها بفهمان که خداوند زکات را بر اموال آنها واجب کرده است. از اغنیا زکات را بگیر و به فقرا بپرداز.» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲: ۱۰۸)

هرچند در آیه یاد شده حرف از زکات آمده است؛ ولی برحسب گزارش تاریخی ظاهر آیه در رابطه به کسانی است که می‌خواستند به جبران تخلفی که در امتناع از جهاد کرده بودند، اموال خود را به بیت المال صدقه بدهند؛ ولی پیامبر چون تا آن زمان دستوری برای گرفتن صدقات نداشت از پذیرش آن امتناع می‌کرد. این آیه جوازی است بر پذیرش پیشنهادی که گذشته آنان را پاک می‌کند و رشدشان می‌دهد و اگر معنای کلمه «خذ» یعنی گرفتن آمرانه اجباری بودی معنا نداشت که بگوید به آنها توجه با مهر و محبت کن. کسی که به زور از مردم مالیات می‌گیرد، برای آنها دعا نمی‌کند. حدیث فوق نیز عام است همه صاحبان مال را در بر دارد. نظر ابن حزم این است که این حدیث عموم مسلمانان غنی را شامل می‌شود که صغیر، مجنون و دیگران نیز در آن جمع هستند. (الاشقر و دیگران، ۱۴۱۸: ۱۴۹)

امام ترمذی به سند خودش از عمرو بن شعیب، وی از پدرش و از جدش روایت می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ولی یتیمی که آن یتیم دارای مال است باید با مال آن یتیم تجارت کند و نگذارد که مال با پرداخت صدقه تمام شود.» (ترمذی، ۳۲: ۱۴۰۳) در این حدیث پیامبر از اولیای ایتام خواسته است که به خاطر به دست آوردن مفاد با مال یتیم به تجارت بپردازند و نگذارند که صدقات اصل مال را از بین ببرد. اگر زکات در مال یتیم؛ یعنی صغیری که پدرش را از دست داده است، واجب نبود؛ چرا پیامبر اسلام از ترک مال بدون تجارت حذر داشته است. آن گونه که امام مالک در موطاء یادآوری کرده است، این مطلب را به عمر بن خطاب (رضی الله عنه) نیز یادآوری کرده و گفته است: «با اموال ایتام تجارت کنید تا اصل آن به واسطه زکات از بین نرود» (ترمذی، ۳۲: ۱۴۰۳)

ج- دلایل عدم وجوب زکات در اموال اطفال

کسانی که به عدم وجوب زکات در اموال اطفال معتقد اند نیز به آیه فوق، استدلال می‌کنند و می‌گویند که این آیه مبارکه بیانگر این مطلب است که مراد از زکات تطهیر و پاک کردن است. تطهیر در اینجا تطهیر از گناه را معنا می‌دهد؛ طفل به خاطر عدم تکلیف دارای گناه نیست پس چگونه باید تطهیر شود. (الاشقر و دیگران، ۱۴۱۸: ۱۳۱) بخاری به سند خودش از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود: «سه شخص مرفوع القلم است، دیوانه تا هوشیار نشده، طفل تا مکلف نشده و شخصی که خواب است تا زمانی که بیدار نشده است.» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۶۹)

بنابراین حدیث، طفل تا زمانی که به بلوغ نرسیده است همانند این که سایر عبادات الهی بر عهده‌اش نیست، حکم زکات نیز بر اموالش نمی‌باشد و مکلف به پرداخت آن نیست.

از لیث ابن ابی سلیم وی از مجاهد و وی از ابن مسعود روایت کرده است که گفت: «در مال یتیم زکات نیست»، از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما نیز این گونه روایت شده است. پس این نص صریحی است که وجوب زکات در مال یتیم را نفی می‌کند؛ یعنی طفلی صغیری که پدرش را از دست داده است زکات بر اموال وی واجب نمی‌شود. (الاشقر و دیگران، ۱۴۱۸: ۱۴۹) به نقل از صاحب فتح القدیر. (ابن الهمام، ۱۴۳۲: ۱۵۷)

د- دلایل قایلین به فرق بین کشت، میوه و سایرین

حنفی ما بین کشت، میوه و حیوانات و نقدین در پرداخت زکات تفاوت قایل است؛ از دید آن‌ها کشت و میوه ذاتا رشد می‌کنند و ضرورت به کسی ندارند که

آن‌ها را رشد دهند. پس زکات بر این گونه اموال بدون در نظر داشتن مالک آن واجب می‌شود؛ در حالی که اموال دیگر خود به خود نمو نمی‌کنند و ضرورت به کسی دارند که آن‌ها را رشد دهد. بنابراین صغیر و دیوانه قدرت رشد دادن و ازدیاد این گونه اموال را ندارند به این جهت زکات بر این گونه اموال آنان واجب نمی‌شود. (ابن الهمام، ۱۴۳۲: ۱۵۷)

گفتار سوم: بررسی و نقد دلایل

در این بخش دلایل رایج شده هریک از دیدگاه‌های مطرح شده در فوق مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. ۱.

الف- بررسی دلایل قایلین به وجوب زکات در اموال اطفال: آیه صد و سه سوره توبه: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾. (سوره توبه: ۱۰۳) فقهای که وجوب زکات را از این آیه مبارکه برداشت کرده اند توسط دیگران که قایل به عدم وجوب زکات در اموال اطفال هستند در بخش خودش جواب داده شد و تکرار آن لازم نیست.

حدیثی را که امام ترمذی روایت کرده است که باید با مال اطفال تجارت شود از نظر اسناد درست نیست؛ زیرا در اسناد این حدیث مثنی بن صباح آمده است که احادیث وی ضعیف است از قول صاحب تنقیح نقل است که از احمد ابن حنبل در رابطه به این حدیث سؤال شد وی گفت این حدیث نیست. هر چند این حدیث را دارقطنی از دو طریق دیگر نیز نقل کرده است که به اعتراف خودش هر دو طریق آن ضعیف است. (ابن الهمام، ب.ت: ۲۸۱) بنابر این دلایل قایلین به وجوب زکات بر اموال یتیم و اطفال محکم و قوی نیست.

ب- بررسی و نقد دلایل قایلین به عدم وجوب زکات در اموال اطفال

استدلال به آیه صد و سه سوره توبه: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾. (سوره توبه: ۱۰۳) در رابطه به عدم وجوب زکات در اموال اطفال مبنی بر این که مراد از زکات تطهیر از گناه است و اطفال گنهکار نیستند، از دو جهت مسلم نیست: اول این که منظور از تطهیر در آیه تنها تطهیر از گناه نیست، اگر چنین بود باید به ارزشمندی در رفتار، تربیت نفس بر فضایل و تزکیه اخلاق توصیه میشد این درست نیست که تنها تطهیر از گناه در نظر گرفته شود بدون این که از سایر موارد صحبتی شود. اگر پذیرفته شود که این مورد خاص تطهیر از گناه است، دلیل مقنع نمی‌شود زیرا زکات تنها برای پاک شدن از گناه واجب نشده است. اگر این گونه باشد باید گفت که حکمت مشروعیت زکات ازاله گناه است. منظور از حدیث رفع قلم که یکی از دلایل برای عدم وجوب زکات در اموال اطفال بود، رفع تکلیف نیست بلکه رفع گناه و

مواخذه اخروی است. سایر دلایلی که در مال یتیم زکات نیست، نیز ضعیف است؛ زیرا در روایت ابن مسعود لیث ابن سلیم است و وی شخص ضعیف است. بیهقی در این رابطه می‌گوید: «اهل علم، لیث را ضعیف حساب کرده اند» و در روایت ابن عباس، ابن لهیعه است که وی نیز ضعیف است. این گفته که زکات عبادت محض است؛ بنابر این بر اطفال واجب نیست، از دو جهت قابل نقد است اول این که زکات عبادت محض نیست؛ زیرا نیابت پذیر است و ولی می‌تواند زکات مالی طفل صغیر و مجنون را بپردازد و بر غنی جایز است که در اخراج زکات دیگری را و کیل خویش قرار دهد. دیگر این که زکات مساوی نماز و روزه از هر جهت نیست؛ زیرا نماز حق خداوند سبحانه و تعالی بر بندگان است و زکات را خداوند جل جلاله حقی برای فقرا در اموال اغنیا قرار داده است. (الاشقر و دیگران، ۱۴۱۸: ۱۴۹)

ج- بررسی دلایل کسانی که بین غلات و دیگر اموال فرق قایل اند

دلیل اصلی برای تفاوت گذاشتن بین کشت و میوه با سایر اموال متعلق زکات، از جهت وجوب زکات، نمو و رشد خود بخودی و بدون نیاز به تلاش و زحمت مالک و عدم آن در سایر اموال متعلق زکات است. بر اساس این نظر چون در رشد و نمو کشت و میوه، مالک نقش مهمی ندارد، بنابر این زکات در آن واجب است و در سایر اموال متعلق زکات رشد و نمو آن نیازمند زحمت و تلاش مالک است پس زکات در آن‌ها واجب نیست. برای تفاوت گذاشتن بین وجوب زکات در کشت و میوه و عدم وجوب آن در سایر اموال مانند حیوانات و نقدین هیچ دلیلی از کتاب، سنت و اجماع ندارد و صرف استحسان است. از طرف دیگر در حقیقت هیچ تفاوتی از جهت رشد اموال در زمین و عروض تجارت و حیوانات نیست؛ زیرا هر کدام به اشراف مالک ضرورت دارند. نمو و رشد کشت و میوه نیز نیازمند تلاش و زحمت است و آن‌ها نیز دارای رشد خود بخودی و بدون عمل نیست.

د- رأی راجح

بعد از بیان دلایل صاحبان اقوال سه گانه و بررسی آن‌ها واضح می‌گردد که رأی برتر رأی است که جمهور فقها گفته اند و آن این که زکات در مال طفل صغیر و مجنون زمانی واجب می‌شود که شرایط وجوب زکات در آن هویدا شود. این ارجحیت به سبب برتری دلایل آنان و ضعف دلایل مخالفان عدم وجوب در همه و یا بعض اموال اطفال می‌باشد؛ زیرا قول به عدم وجوب حق فقرا و مساکین را از بین می‌برد که خداوند جل جلاله بر همه اغنیا واجب گردانده است؛ بنابراین بر ولی واجب است که همه ساله زکات اموال طفل را از جمع اموال آن خارج و به فقرا بپردازد و عدم اخراج آن گناه است، بر صاحب مال لازم می‌شود که بعد از بلوغ یا رهایی از جنون زکات سالهای گذشته را از اموال خویش اخراج نماید.

نتیجه گیری

- در نتیجه می توان موارد زیر را در زکات اموال اطفال بر شمرد:
۱. در رابطه به زکات مال طفل و مجنون فقها اختلاف دارند.
 ۲. جمهور فقها قایل به وجوب زکات در مال طفل و مجنون است که باید توسط ولی آنها پرداخت شود.
 ۳. در مذهب حنفی، زکات در کشت و میوه واجب و در سایر اموال متعلق زکات که مال طفل و مجنون است واجب نیست و در فقه امامیه زکات بر مال طفل و مجنون واجب نیست.
 ۴. زکات در مال طفل و مجنون زمانی واجب است که شرایط وجوب زکات در اموال آنان آشکار گردد؛ زیرا عدم وجوب حق فقرا و مساکین را از بین می برد.
 ۵. رأی راجح این است که زکات در همه اموال متعلق زکات مربوط به طفل و مجنون واجب است که توسط سرپرست پرداخت می شود.

سرچشمه ها

- قرآن کریم
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق) النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی.
- اصفهانی، ابوالقاسم حسین ابن محمد راغب (۱۴۰۰) المفردات فی غریب القرآن کریم، ج ۶، بیروت: مکتبه مصطفی نزار الباز، ج ۱.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی و دیگران (۱۴۱۷ق) معجم فقه الجواهر، تحقیق محققان موسسه دایره المعارف اسلامی، ج ۳، ۳، بیروت: الغدیر للطباعة و النشر والتوزیع.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق) الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ۴، بیروت: دار الثقلین.
- اداره الافتاء لإقطاع الارشاد و البحوث الشرعیه (۱۹۹۹) مجموعه الفتاوی الشرعیة الصادرة عن قطاع الافتاء و البحوث الشرعیة، ج ۱، کویت: وزارت الاوقاف والشئون الاسلامیه.
- هیئت الفتوی و لجنة الامور العامة فیها المکونة من کبار العلمای فی دولة الكويت، (مابین عام ۱۳۹۷ - ۱۴۲۵ ق) فتاوی الزکات و الصدقات، ج ۱، کویت: وزارت الاوقاف و شئون الاسلامیه.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷هـ) الجمل و العقود فی العبادات، ترجمه محمد واعظ زاده خراسانی، چاپ اول، مشهد: فردوسی فشهنا.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۳۱ق) الفقه علی مذاهب الخمسه، ج ۱، ۲، بیروت: دارالتیاریت الجدید.
- الاشقر، عمر سلیمان و دیگران (۱۴۱۸ ق) مسایل فی فقه المقارن، ج ۱، اردن: دار النفائس.

- الترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی ابن سَورَه ابن موسی ابن ضحاک السلمی (۱۴۰۳ق) سنن الترمذی، ج ۳، چ ۱۰، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر.
- ابن رشد، أبو الولید، محمد بن أحمد (۱۴۱۵ق) ب دایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۱، چ ۵، تحقیق خالد العطار، بیروت: مكتبة البحوث والدراسات.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق) صحیح البخاری، باب وجوب الزکات، ج ۲، چ ۹، پشاور: مكتبة اکرمیه.
- ابن همام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد (ب.ت) فتح القدير، ج ۲، چ ۸، پشاور، انتشارات مكتبة رشیدیہ.

جرایم انترنتی در فقه اهل سنت و قوانین افغانستان

الماس صمدی

دانشجوی دوره ماستری (کارشناسی ارشد) فقه و قانون، پوهنتون دعوت

Infosamadi123@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۰

چکیده

جرم به عنوان یک پدیده مخرب و برهم زننده نظم اجتماعی از دیر زمان وجود داشته که بعد از به وجود آمدن تکنالوژی و انترنت، شیوه‌های جدید و سایبری ارتکاب جرایم نیز به وجود آمد. جرایم انترنتی که با استفاده از تکنالوژی مدرن و انترنت در عصر حاضر ارتکاب می‌یابد، به تخلفات و تجاوز بر حقوق دیگران اطلاق می‌شود که از طریق انترنت در فضای مجازی یا سایبری واقع شده و نظم ارتباطات الکترونیک را برهم می‌زند. از این رو، پژوهش کنونی به بحث در مورد این جرایم در فقه اهل سنت و قوانین جزائی افغانستان به هدف شناخت این جرایم و مصادیق‌شان در فقه و قانون با روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است. تحقیق هذا بر محور این پرسش؛ یعنی جرایم انترنتی در قوانین افغانستان و مصادیق آن در فقه اهل سنت چیست؟ می‌چرخید. در پاسخ به این سؤال فرضیه غالب بر این بوده که جرایم انترنتی تخلفات غیر شرعی و غیر قانونی است که از طریق انترنت در فضای مجازی یا سایبر رخ می‌دهد و مصادیق آن در فقه، موجودیت علت مشترک میان جرم انترنتی ارتکاب یافته و جرمی است که در فقه مورد بحث قرار گرفته، مجازات و شروط آن بیان شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جرایم انترنتی تخلفات و تجاوز بر حقوق دیگران از طریق فضای مجازی هم چون سرقت انترنتی، تروریسم انترنتی، کلاه برداری انترنتی، جعل و تزویر، باج گیری انترنتی و سایر انواع آن را گفته می‌شود که مصادیق آن‌ها در فقه اسلامی عبارت از جرایم سرقت مال، افساد فی الارض، تجسس، خوردن مال غیر به طور باطل و غیره می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جرایم انترنتی، فقه اهل سنت، تروریسم انترنتی، کود جزای افغانستان.

مقدمه

جرم عملی مخالف با نظم اجتماعی یا مخالف یکی از اصول، ضوابط و ارزش‌های مشترک در جامعه است که این اصول، ضوابط و ارزش‌ها از افکار، عقاید و شرایط فرهنگی و اجتماعی آن جامعه به وجود می‌آید. جرایم انواع مختلفی دارد که جرایم اینترنتی یک بخش از آن‌ها می‌باشد. با گسترش شمار کاربران اینترنت و استفاده آن در ادارات دولتی و خصوصی، پدیده جرایم اینترنتی موازی با این تحولات در سال‌های اخیر رو به افزایش است؛ طوری که به نظر می‌رسد در تمام بخش‌ها و به طور خاص بخش‌های آنلاین و وبسایت‌های ادارات دولتی و حساب‌های شخصی کاربران اینترنتی از امنیت چندانی برخوردار نیست. جرایم اینترنتی بسیار زیاد بوده که هر کدام آن‌ها می‌تواند تأثیرات مخرب و ویران‌گری برای افراد و یا نهاد و ادارات دولتی و خصوصی داشته باشد. بناءً دانستن مفهوم چنین جرایم و جایگاه آن در قوانین کشور و فقه از اهمیت خاصی برخوردار است. هم‌چنان شناخت این جرایم در فقه و قوانین افغانستان، برای دانشجویان و مدیران ادارات این کشور یک امر ضروری پنداشته می‌شود؛ زیرا تحقیقات در افغانستان نشان می‌دهد که اکثر قربانیان جرایم اینترنتی همچون جرم باج‌گیری، جاسوسی اینترنتی، جرایم علیه اشخاص، امنیت و... به دلیل نداشتن معلومات کافی در مورد جایگاه چنین جرایم در فقه اسلامی و قوانین افغانستان از درج شکایت علیه مجرمین اینترنتی منصرف شده‌اند. اینک پرسش مطرح می‌شود که: «جرایم اینترنتی در قوانین افغانستان به کدام نوع جرایم گفته می‌شود و مصادیق آن در فقه اهل سنت چیست؟» با توجه به پرسش مطرح شده فرضیه غالب این است که «جرایم اینترنتی همانا ارتکاب تخلفات غیر شرعی و غیر قانونی و تجاوز بر حقوق دیگران است که از طریق اینترنت در فضای مجازی رخ می‌دهد و در فقه به جرایمی گفته می‌شود که علت آن با جرم اینترنتی ارتکاب یافته مشترک باشد. این مقاله از نوع تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و اطلاعات آن به روش کتابخانه‌یی به دست می‌آید و در آن سعی می‌شود تا ابتدا مفاهیم تعریف شود و سپس اطلاعات بدست آمده تجزیه و تحلیل گردد و در پایان بعد از نتیجه‌گیری پیشنهادهای به منظور امنیت بیشتر کاربران اینترنت ارائه گردد.

پیشنه تحقیق

۱. مروری بر جرایم سایبری؛ با تأکید بر قوانین مجازات رایانه‌یی، اثری است از لیلا حقیقی که در سال (۱۳۹۵هـ) به دست نشر سپرده شده است. نویسنده مقاله در مورد مفهوم سه واژه «جرایم رایانه‌یی»، «جرایم اینترنتی» و «جرایم سایبری» چگونگی به وجود آمدن این جرم‌ها، تعاریف و سیر تاریخی مباحث حقوق رایانه، حقوق شبکه و اینترنت و حقوق سایبری، تحقیق و بحث نموده است. اما نویسنده جرایم اینترنتی را از منظر فقه اسلامی مورد بحث قرار نداده و نیز بررسی جرایم

انترنتی که در آن صورت گرفته به اساس قوانین نافذه کشور جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ لذا در بحث ما مراد نبوده و به بحث هذا اکتفاء کرده نمی‌توانیم.

۲. ذاکر حسین رضایی (۱۳۹۸)، نویسنده مقاله (بررسی جرایم سایبر و مفاهیم مرتبط با آن با تکیه بر کود جزای افغانستان)، در این مقاله جرایم سایبر و مفاهیم مرتبط با آن را از لحاظ ماهیت بیان نموده است که بعد به این نتیجه دست یافته است: «در خصوص ماهیت این جرم باید گفت که هر چند مقننین این کشور خواسته اند تا تعریف جامع و کامل را ارائه نمایند که هم شامل همه جرایم مربوط به تکنالوژی معلوماتی (نسل اول و دوم) گردد و هم تمام ارکان تکنالوژی معلوماتی را مانند تکنالوژی کمپیوتر، تکنالوژی شبکه‌سازی و تکنالوژی انترنت و مخابرات را که جرم علیه آن‌ها یا به وسیله آن‌ها یا در بستر آن‌ها ارتکاب می‌یابد را در بر گیرد. اما ماده ۸۵۱ کود جزا صرف جرایمی را که به وسیله تکنالوژی مدرن اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی یا اینترنتی در فضای سایبر رخ می‌دهد، تعریف نموده‌اند. حال آنکه جرایم از طریق وسایل تکنالوژی مدرن با جرایم سایبری متفاوت اند. چرا که در نوع نخست جرایم، کمپیوتر یا هر وسیله تکنالوژی مدرن وسیله جرم است و انتخاب این عنوان به این معناست که در هر حال جرایم از طریق وسایل تکنالوژی مدرن، جرایم سایبری نیستند. بلکه در جرایم سایبری، وسایل تکنالوژی مدرن موضوع رفتارهای مجرمانه است و در واقع این دسته از جرایم هستند که جدید بوده و واقعیت نو دارند. بنابراین، تازمانی که تفکیک فوق در این جرایم لحاظ نگردد ما قادر به تفکیک سیاست جنایی افتراقی بین جرایم سنتی و سایبری نمی‌باشیم.» در اخیر نویسنده چند پیشنهادی برای حل این معضله نیز مطرح کرده است که به علت عدم طولانی ساختن موضوع از ذکر آن‌ها خود داری نمودیم. بناء موردی که باعث عدم اکتفاء به آن مقاله گردید همانا عدم بررسی جرایم سایبر در فقه اسلامی و عدم بررسی سایر مفاهیم مرتبط به این مفهوم در قوانین افغانستان و فقه اسلامی بوده است که در آن مقاله انجام نشده؛ ولی اینجا شده است.

۳. بررسی فقهی سرقت رایانه‌یی (اینترنتی) با رویکردی بر نظر امام خمینی، مقاله‌ای است از موسوی بجنوردی با همکاران که در پاییز (۱۳۹۲) در مجله پژوهشنامه متین به شماره ۶۰ نشر شده است. نویسندگان در آن مقاله از نظر فقهی به بحث در مورد جرایم رایانه‌یی و جرایم سرقت رایانه‌یی پرداخته‌اند و بعد از مقایسه به این نتیجه دست یافته‌اند: علی‌رغم این که حد قطع انگشتان سارق از لحاظ باز دارندگی، می‌تواند ایده خوبی برای مجازات دزدان انترنتی باشد؛ اما از آنجایی که در موارد زیادی در این نوع دزدی شبهاتی وجود دارد، نمی‌توان این را در مورد این مجرمان جاری نمود.

در این مقاله نویسندگان به بحث فقهی جرایم انترنتی پرداخته‌اند؛ ولی چیزی که دلیل عدم اکتفاء به آن مقاله گردیده بررسی آن در فقه اهل تشیع است که در اینجا مفهوم نیست و نیز جرایم انترنتی در این مقاله در قوانین مورد بحث قرار

نگرفته است.

جنبه نوآوری که در این مقاله صورت گرفته بحث در مورد جرایم اینترنتی در فقه اهل سنت و در قوانین افغانستان به منظور شناخت این جرایم و مصادیق آنها است که در سایر تحقیقات روی این موضوع بحث صورت نگرفته، حال آنکه یک ضرورت مهم و میرم جامعه می باشد.

تعریف مفاهیم:

انترنت چیست؟ اینترنت (Internet) یک شبکه جهانی است که شامل میلیون ها کامپیوتر متصل به هم از سرتاسر دنیا بوده و اجازه انتقال انبوهی از داده ها و اطلاعات را میان کامپیوترهای موجود می دهد. (امیر رضا نصیری ۲۰ ژانویه ۲۰۱۵)

شبکه چیست؟ شبکه در تعریفی ساده عبارت است از مجموعه ای از کامپیوترهای مستقل که می توانند با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و منابع خود را به اشتراک گذارند. منظور از منابع، سخت افزارها و نرم افزارها می باشد. (گروه تالیف و ترجمه بنیاد ICDL جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰: ۱۳)

تعریف جرایم اینترنتی: به طور کلی به مجموعه اقداماتی که باعث اذیت و آزار و نادیده گرفتن حقوق دیگران شده و خارج از خطوط قوانین انجام شود، تخلف می گویند. اما اگر این تخلفات از طریق اینترنت رخ داده باشد، به این اقدامات تخلف و جرم در اینترنت گفته می شود که انواع مختلفی داشته و به روش های گوناگون انجام می گیرد. (محسن شیخ ها، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۹)

جرم انگاری جرایم اینترنتی در قوانین افغانستان

در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی استفاده از اینترنت رایج شد و رفته رفته در سال های پسین استفاده از تکنالوژی معلوماتی نوین و اینترنت بیشتر شد، نبود پالیسی های مشخص و نبود قانون در مورد جرایم سایبری از یک سو و نیاز جامعه برای سهولت در امور از سوی دیگر باعث شد که استفاده از فن آوری معلوماتی بیشتر و بیشتر گردد. برای نخستین بار در افغانستان قانون جرایم سایبری در تاریخ ۲۵ ثور ۱۳۹۶ در کود جزاء افغانستان در باب دوازدهم به تصویب رسید، که ماده ۸۵۱ کود جزاء جرایم اینترنتی (سایبری) را چنین تعریف می دارد: «جرایم سایبری عبارت از جرایمی است که به وسیله تکنالوژی مدرن اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی یا اینترنتی در فضای سایبر ارتکاب می یابد.» هم چنان برای مرتکب جرایم سایبری مطابق احکام فصل اول، باب دوازدهم کود جزاء مجازات تعیین گردید که در بحث های بعدی ذکر آنها به طور ماده وار در تحت عنوان انواع جرایم ذکر خواهند شد.

انواع جرایم اینترنتی: جرایم اینترنتی انواع زیادی دارد که به شکل مختصر به بیان تعدادی از آنها خواهیم پرداخت:

۱. تروریسم^۱ انترنتی: این نوع از جرایم انترنتی شامل حمله از پیش طراحی شده سیاسی بر ضد اطلاعات، سیستم‌های کمپیوتری و اطلاعاتی که منجر به اعمال خشونت عوامل غیر قانونی و گروهک‌های ملی به غیر نظامیان است می‌باشد. تروریست‌های انترنتی از آسیب‌پذیری سیستم کمپیوتر برای رسیدن به مقاصد خود سوء استفاده می‌کنند. در این باب توضیحات زیادی وجود دارد. یک تروریست انترنتی به سیستم کنترل پردازشی تولید کننده غلات دسترسی پیدا می‌کند و با تغییر مقدار مکمل آهن، فرزندان یک ملت را با استفاده از آن غذا بیمار می‌سازد و یا هم از بین می‌برد. از دیگر مثال‌های مربوط به این نوع جرم می‌توان از برج مراقبتی نام برد که منجر به سقوط هواپیمای بزرگ می‌شود. تغییر فورمول دوایی در کارخانه دواسازی، تغییر فشار در لوله‌گاز که باعث انفجار و سوختن ساختمان‌های در خواب فرو رفته اطراف شهر می‌شود را نام برد. توضیحاتی از این نوع عملیات‌هایی هستند که تروریست‌های انترنتی برای ایجاد آشوب در کشور به آن دست می‌زنند. (نازورا، ۱۵۰: ۱۳۹۰)

تروریسم در فقه اسلامی: در تعریف تروریسم همانطور که بیان شد وحشت‌افگنی، حراس‌افگنی و آشوب‌آفرینی منظور شده است. بناء تروریسم چنان که در مفهوم آن بیان شد قطعاً از مظاهر فساد در روی زمین است و آن را باید مشمول مجازات اسلامی دانست. آیه‌ای که در قرآن مجازات مجاریبان و مفسدان فی‌الارض را بیان می‌کند و دستور برخوردی شدید با کسانی را می‌دهد که امروزه تحت عنوان تروریست می‌توان آن‌ها را شناخت. آیه ۳۳ سوره مائده است، الله متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

در این آیه چهار مجازات قتل، به صلیب کشاندن، قطع دست و پا یا تبعید پیش‌بینی شده است و مفسران شأن نزول این آیه را مقابله با تروریست‌هایی دانسته‌اند که از مسلمانان دست و پا بریدند و چشمان آن‌ها را درآوردند و دست به کشتار آن‌ها زدند، شتران حامل زکات را غارت کردند و سپس از اسلام خارج شدند. پیامبر اسلام در مقابله با این گروه افسادگر که بر حکومت خروج کرده و امنیت را از جامعه اسلامی سلب کردند و ایجاد رعب و وحشت نمودند دستور داد آنان را دستگیر و نسبت به آنان مقابله به مثل نمودند. بناء در می‌یابیم که انجام هر عملی

۱- تروریسم به فرانسوی (Terrorism) که در زبان فارسی از آن با عنوان وحشت‌افگنی، هراس‌افگنی، ارباب‌گری و دهشت‌افگنی نیز نام برده شده است، به استفاده از خشونت یا تهدید برای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی، یا ایدئولوژیک گفته می‌شود. تروریسم استفاده غیرقانونی از خشونت یا ارباب‌است، به خصوص علیه غیر نظامیان، برای دنبال کردن اهداف سیاسی. (ویکی پدیا دانشنامه آزاد، ۴ اپریل ۲۰۲۲)

از طریق اینترنت که باعث ایجاد رعب، وحشت، هراس افگنی و دهشت افگنی در میان مردم گردد، از لحاظ شریعت افساد فی الارض خوانده شده و جزای چهارگانه که در آیه فوق ذکر شد، برای مرتکبین آن اعمال می شود.

در مورد تروریسم اینترنتی کود جزای افغانستان چنین صراحت دارد: شخصی که با استفاده از سیستم برنامه یا اطلاعات کمپیوتری مرتکب جرایم تروریستی این قانون گردد، به جزای جرم تروریستی مندرج این قانون، محکوم می گردد. (کود جزا، ماده: ۸۶۳)

۲. جرایم اینترنتی علیه اشخاص: جهان اینترنت فضای به مراتب بزرگتری را نسبت به تلفن و سایر تکنولوژی ها برای وقوع ناهنجاری های رفتاری ارائه می دهد. از این رو، جرایم اینترنتی می تواند بر ضد شخصی نیز انجام شود؛ حتی اگر این جرم صدمه فزینگی را به دنبال نداشته باشد، خود نوعی آسیب به قربانی محسوب می شود. مثال های مربوط به این نوع جرم در زیر بررسی می شوند:

- مسائل جنسی: این بخش از جرایم شامل قاچاق، پخش، نصب و اشاعه موضوعات ممنوع از جمله مطالب جنسی، پخش اطلاعات بی شرمانه و سوء استفاده های جنسی از بچه ها می شود.

- خشونت اینترنتی: شخص می تواند از طریق اینترنت مورد خشونت قرار گیرد. این خشونت می تواند از طریق ایمیل، سایت های اینترنتی و برنامه های چت به قربانی منتقل شود.

- تهدید اینترنتی: در این نوع جرایم از طریق فرستادن پیام های الکترونیکی به قربانی جهانی تخیلی ساخته می شود. به عنوان مثال ایمل های تهدید آمیز که به رئیس شرکت مایکروسافت بیل گیتس فرستاده شد. در مثالی دیگر برای ۲ قاضی فدرالی تهدیدهای مرگ از طرف شخص کانادایی فرستاده شد. (نازورا، ۱۳۹۰: ۱۴۹)

جرایم اینترنتی علیه اشخاص در ماده های ۸۶۶، ۸۶۷ و ۸۶۸ کود جزاء مورد بحث قرار گرفته است و برای تعقیب عدلی این جرایم، شکایت مجنی علیه شرط قرار داده شده که شرح آن قرار ذیل می باشد: (۱) شخصی که بدون مجوز قانونی و به منظور ایجاد ضرر، معلومات هویت شخص دی گری را که به آن دسترسی دارد یا آن را از سایر طرق به دست آورده، با داشتن سوء نیت در فضای سایبر افشاء نماید، به حبس قصیر محکوم می گردد. (۲) شخصی که عمداً معلومات مندرج فقره (۱) این ماده را به منظور ارتکاب جرایم جنایت یا جنحه سوء استفاده نماید، به مجازات جرم مرتکبه یا حبس متوسط، یا هر کدام که بیشتر باشد، محکوم می گردد. (کود جزا، ماده: ۸۶۶) شخصی که به وسیله سیستم کمپیوتری یا مخابراتی موضوعات غیر اخلاقی یا غیر اسلامی را تولید، ارسال، منتشر، توزیع یا به فروش رساند یا به فروش عرضه کند یا به قصد ارسال یا انتشار یا تجارت تولید یا ذخیره یا نگهداری

کند، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از پنج هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد، استفاده علمی از این حکم مستثنی می‌باشد. به مقصد فقره (۱) این ماده، موضوعات غیر اخلاقی به تصویر، صوت یا متن واقعی یا غیر واقعی اطلاق می‌شود که بیانگر برهنگی کامل زن یا مرد یا اندام تناسلی انسان است. (کود جزا، ماده: ۸۶۷). (۱) شخصی که به وسیله سیستم کمپیوتری یا مخابراتی، صوت یا تصویر یا فلم خصوصی دی‌گری را بدون رضایت و علم وی در فضای سایبر منتشر کند یا در دسترس دی‌گران قرار دهد، به نحوی که منجر با ایجاد ضرر مادی یا معنوی یا موجب هتک حیثیت وی شود، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یک صد و بیست هزار افغانی، محکوم می‌گردد. (۲) شخصی که به وسیله سیستم کمپیوتری یا مخابراتی، فلم یا صوت یا تصویر خصوصی دیگری را تغییر دهد یا تحریف یا منتشر کند یا آن را با وجود آگاهی از تغییر یا تحریف، نشر کند، به نحوی که موجب هتک حیثیت وی شود، به حبس متوسط بیش از سه سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا یکصد و هشتاد هزار افغانی، محکوم می‌گردد. (۳) تعقیب عدلی جرایم مندرج فقره‌های (۱ و ۲) این ماده مشروط به شکایت مجنی علیه می‌باشد. (کود جزا، ماده: ۸۶۸)

۳. سرقت اینترنتی: دزدی در جرایم اینترنتی شامل دزدی اطلاعات، دزدی پول یا دارایی و دزدی خدمات است. این نوع دزدی با دزدی که در دنیای حقیقی رخ می‌دهد متفاوت است.

سرقت اطلاعات: اطلاعات موجود در اینترنت گاه بسیار مهم است و می‌تواند دزدیده شود. رکوردهای پزشکی، لیست مشتریان و ایمیل‌های شخصی همه می‌توانند دزدیده شوند و به اشخاصی که علاقه‌مند به این اطلاعات هستند فروخته شود. دزدی شماره کارت، دزدی از دستگاه خود پرداز (ATM)، دسترسی به رمز و سرقت اطلاعات برخی از نمونه‌های این نوع جرم می‌باشند.

سرقت دارایی: این نوع دزدی اینترنتی شامل استفاده ناصحیح از اطلاعات ذخیره شده الکترونیکی است که نشان دهنده بودجه مالی است.

سرقت خدمات: شامل خدمات و سرویس‌های است که شخصی از طریق حقه‌های دغل کارانه به دست می‌آورد. به عنوان مثال به منظور دسترسی به یک سایت پرداخت، شخص بدون مجوز از رمز ثبت شده شخصی دیگر استفاده می‌کند تا از پرداخت پول اجتناب کند. (نازورا، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

در فقه اسلامی برداشت و تعریف مذاهب اهل سنت از سرقت این قرار است:

- احناف سرقت را چنین تعریف نموده اند: «وَهِيَ أَخْذُ الْعَاقِلِ الْبَالِغِ نِصَابًا مُحْرَرًا، أَوْ مَا قِيمَتُهُ نِصَابًا مِلْكًا لِلْغَيْرِ لَا شُبْهَةَ لَهُ فِيهِ عَلَى وَجْهِ الْخُفْيَةِ.» (الموصلی

البلدحی، ۱۹۳۷م، ج ۴: ۱۰۲)

- مالکی‌ها سرقت را چنین تعریف نموده‌اند: «هی أخذ مال الغير مستترا من غیر أن یؤتمن علیه». (ابن رشد الحفید، ۲۰۰۴م، ج ۴: ۲۲۹)
- شافعی‌ها سرقت را چنین تعریف نموده‌اند: «هی لغة أخذ المال خفیة وشرعا أخذه خفیة ظلما من حرز مثله بشروط». (الشربینی «بی‌تا» ج ۴: ۱۸۵)
- حنابله سرقت را چنین تعریف نموده‌اند: «وهی أخذ مال علی وجه الاختفاء من مالکة أو نائبه، (إذا أخذ) المکلف (الملتزم) مسلما کان أو ذمیا بخلاف المستأمن ونحوه». (البهوتی «بی‌تا»: ۶۷۳)
شروط سرقت

با نظر داشت تعاریف فوق برای اطلاق کلمه سرقت (واجب کننده قطع دست)، بالای یک عمل، وجود موارد ذیل شرط گردانیده شده است:
۱. دزد (سارق) باید بالغ باشد، اگر دزد طفل و یا دیوانه باشد در این صورت حد بالای آن نیست.

۲. دزد به اختیار خود عمل دزدی را انجام داده باشد و از سوی شخص دیگری مجبور نشده باشد.

۳. دزد در حالت اضطرار قرار نداشته باشد؛ طوری که از طعام حلال چیزی پیدا نگردد.

۴. مال دزدی شده به نصاب رسیده باشد، آن نصابی که دست دزد (سارق) به سبب آن قطع می‌شود و این نصاب عبارت از ربع (چهار بر یک) دینار از طلا، یا سه درهم از نقره به نزد جمهور است. برخلاف احناف که آن‌ها مقدار نصاب یک دینار و یا ده درهم و یا قیمت یکی از اینها را می‌دانند.

۵. در مالی که آن را دزدی می‌کند شبهه ملکیت دزد موجود نباشد، اگر شبهه ملکیت دزد در مال موجود باشد در این صورت دزد گفته نمی‌شود.

۶. شرط ششم اینکه مال دزدی شده از یک مکان مصئون دزدی شده باشد و این شرط اتقاقی در نزد تمام فقهای امصار است. (ابن جزی «بی‌تا»: ۲۳۵)

بعد از شناخت سرقت (دزدی) در مذاهب چهار گانه اهل سنت، گفته می‌توانیم در صورتی که شرایط سرقت در جرم ارتکاب یافته از طریق اینترنت تحقق پیدا کند، جرم سرقت شمرده شده و احکام مربوط به سرقت بالای آن تطبیق می‌شود. البته در مورد ارتکاب چنین جرایم قوانین افغانستان طور دیگری صراحت دارند. قسمی که ماده ۸۶۰ کود جزا به مرتکبین جرم سرقت اینترنتی حسب احوال نظر به ارزش مال مسروقه حبس متوسط و حبس طویل را در نظر گرفته است.

قانون در مورد سرقت اینترنتی در کود جزا چنین صراحت دارد: شخصی که با استفاده از سیستم کمپیوتری یا الکترونیکی مرتکب جرم سرقت شود، حسب احوال

با نظر داشت ارزش مال مسروقه، به حبس متوسط یا طویل، محکوم می‌گردد. (کود جزا، ماده: ۸۶۰)

۴. جرم فریب / کلاه‌بردار اینترنتی: کلاه‌برداری اینترنتی یکی از جرایمی است که به واسطه رشد تکنالوژی و اینترنت در زندگی افراد شکل گرفته است. در واقع این جرم همان کلاه‌برداری سنتی است که این بار از طریق استفاده از اینترنت شکل می‌گیرد و معضلات زیادی نیز در پی دارد. مثلاً: کلاه‌برداری اینترنتی از طریق انستاگرام، فیسبوک، تلگرام که یکی از شایع‌ترین انواع کلاه‌برداری اینترنتی است و افراد زیاد با آن درگیر هستند. کلاه‌برداری ساده، یعنی فردی با سوء نیت مال متعلق به دیگری را با فریب دادن او و استفاده متقلبانه از او بگیرد و ببرد. در این نوع جرایم اینترنتی، مجرم برای ترغیب قربانی به تحویل راغبانه اموالش از جملات دروغ استفاده می‌کند. این نوع جرم غالباً از طریق تجارت‌های طبقه‌ی، مجوزهای نمایندگی‌ها و فرصت‌های تجاری، مزایده‌ها، فروش کالاهای عمومی، پیشنهاد دریافت کارت اعتباری، پیشنهاد کار و وام‌های مالی آماده صورت می‌گیرد. اینترنت بهترین مکان برای مجرمان است تا بتوانند از طریق ایمیل و سایت‌های اینترنتی اظهارات دروغ خود را به قربانی خود منتقل کنند. (نازورا، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

در فقه اسلامی کلاه‌برداری از زمره جرایمی است که نوعی خوردن مال به طور باطل محسوب می‌شود و با توجه به عموم آیه شریفه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾. (سوره بقره: ۱۸۸)

با استفاده از عنوان کلی تعزیرات که برای اعمال حرام وضع شده اند قابل مجازات می‌باشد. در متون فقهی از کلاه‌برداری تحت عنوان «احتیال» نام برده شده و برای وی مجازات تعزیری مقرر گشته است. در قانون نیز در ماده ۸۵۹ کود جزا جرم کلاه‌برداری اینترنتی مورد بحث قرار گرفته که ماده فوق چنین صراحت دارد: «شخصی که به صورت فریب کارانه به منظور کسب منفعت برای خود یا شخص دیگری یا وارد نمودن خساره به دیگری، مرتکب یکی از اعمال ذیل شود، به حبس متوسط یا جزای نقدی از شصت هزار تا سه صد هزار افغانی، محکوم می‌گردد:

۱. دسترسی به سیستم کمپیوتری، برنامه یا اطلاعات کمپیوتری.
۲. دخول، تعدیل، تغییر، حذف یا تولید برنامه یا اطلاعات کمپیوتری.
۳. مداخله، ممانعت، اخلال یا انسداد عمل کرد سیستم کمپیوتری.
۴. کاپی کردن، انتقال یا ارسال اطلاعات یا برنامه به سیستم کمپیوتری، دستگاه یا وسیله ذخیره سازی به استثنای وسیله که در آن ثبت شده است یا انتقال یا ارسال اطلاعات یا برنامه به موقعیت دیگر در عین سیستم کمپیوتری، دستگاه یا وسیله ذخیره سازی.»
۵. استفاده از اطلاعات یا برنامه یا اخراج اطلاعات یا برنامه از سیستم کمپیوتری

که در آن ثبت شده است. (کود جزا، ماده: ۸۵۹)

چنانچه در فوق ذکر شد، کلاهبرداری هم در فقه و هم در قانون جرم شمرده شده که در شریعت برای مرتکبین آن جزای تعزیری و در کود جزا حبس متوسط یا جزای نقدی بین شصت هزار تا سه صد هزار افغانی در نظر گرفته شده است. ۵. جرایم جاسوسی اینترنتی: جاسوسی اینترنتی همانند جاسوسی کلاسیک، ناظر به کسب اسرار حرفه‌یی، تجاری، اقتصادی، سیاسی، نظامی و نیز افشاء، انتقال و استفاده از اسرار است. (ویب سایت نگین عدالت، ۲۰۲۰/۰۸/۰۶).

جرایم جاسوسی در فقه اسلامی: بی شک تجسس نمودن در حالات خصوصی مردم و تفتیش درباره اسرار نهانی آن‌ها کار مذموم و ناپسندی است. خداوند ستار العیوب است و بندگان او نیز باید چنین باشند؛ مگر در مورد کسانی که شرم و حیا را کنار بگذارند و تظاهر به گناه نمایند که احترام آن‌ها شکسته می‌شود؛ چون خودشان احترام خویش را شکسته اند. قرآن مجید نیز با صراحت در سوره «حجرات» نسبت به این موضوع هشدار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾. (سوره حجرات: ۱۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند. در اینجا به سه گناه بزرگ اشاره شده است؛ یعنی «گمان بد»، «تجسس» و «غیبت» و هر یک از این گناه‌ها سه گانه در واقع مقدمه دیگری است؛ یعنی گمان بد بردن درباره اشخاص سبب می‌شود که در باره آن‌ها، تجسس کنند، تجسس سبب می‌شود که به عیوب و خطاهایی برخورد نمایند و بعد از آگاهی بر خطا و عیوب مردم در غیبت یکدیگر می‌افتند. غیبت از بزرگترین گناه‌ها و مایه کینه و عداوت و پراگندگی و بی اعتمادی است.

اصولاً از نظر اسلام آبروی هر کس مهم‌ترین سرمایه اوست که از جهاتی از مال و جانش نیز مهم‌تر است. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم کسانی را که عیوب و کاستی‌های دیگران را تجسس و جستجو می‌کنند در ردیف کسانی قرار داده است که یا ایمان کامل ندارند و یا قلب آن‌ها از ایمان خالی می‌باشد. قسمیکه ارشاد می‌فرماید: (يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بَلْسَانُهُ لَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانَ قَلْبَهُ، لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ) الحدیث. (أبی داود، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۲۴۱)، و أحمد بن حنبل، ۲۰۰۱م، ج: ۳۳، ۲۰). ترجمه: "ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید و ایمان به قلب شما داخل نشده است، مسلمانان را غیبت نکنید و نه عیوب ایشان را جستجو نمائید."

۱- الراوی: أبو برة الأسلمی نضلة بن عبید، المحدث الألبانی، و صححه ابن حبان و البانی، المصدر صحیح ابي داود، خلاصة حکم المحدث: حسن صحیح.

این یک واقعیت است که سرمایه اصلی هر کس را در جامعه، آبروی او تشکیل می‌دهد و مسائل دیگر همه تحت الشعاع آن است و بدون شک سوء ظن و تجسس و غیبت این سرمایه گرانقدر را به مخاطره می‌افکند، یا به باد فنا می‌دهد؛ ولی با این حال مواردی پیش می‌آید که اگر با حسن ظن با آن برخورد شود و اقدام به تجسس نکنند و اسرار نهانی آشکار نشود، خطراتی برای جامعه اسلامی به وجود می‌آید، خواه این خطر، توطئه‌ای باشد از سوی منافقان داخلی یا نقشه‌های شومی از سوی دشمنان خارج که به دست مزدورانشان در داخل انجام می‌گیرد.

در چنین مواردی باید حُسن ظن را کنار گذاشت و با سوءظن به مسائل نگر نیست و برای حفظ اهداف مهم‌تر و والاتر به تجسس پرداخت و این همان فلسفه تشکیل دستگاه‌های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی است، فلسفه‌ای است معقول و منطقی و موافق عقل و شرع، هر چند دنیاپرستان و دولت‌های خودکامه و استکباری از آن سوء استفاده کرده و می‌کنند؛ ولی سوء استفاده آن‌ها هرگز از منطقی بودن اصل موضوع نمی‌کاهد و ضروری بودنش را در جای خود که در بالا اشاره شد زیر سؤال نمی‌برد. کوتاه سخن اینکه: عدم تجسس در کارهای دیگران و زندگی خصوصی آن‌ها یک اصل است که باید حفظ شود؛ ولی تجسس در موارد خاصی یک استثناء است که آن هم باید با حفظ حدود و شرایطی به عنوان یک وظیفه الهی و اجتماعی دنبال گردد. در واقع این استثناء از قانون اهم و مهم سرچشمه می‌گیرد و تحت عنوان ثانوی واقع می‌شود. حفظ آبروی افراد، بسیار مهم است؛ اما حفظ موجودیت جامعه اسلامی و نظام حکومت و امنیت و آرامش، از آن مهم‌تر و لازم‌تر است، به همین دلیل در موارد خاصی، دومی فدای اولی می‌شود.

از آنچه در بالا گفته شد، روشن می‌شود که همیشه تجسس و تفتیش در حال دیگران نیاز به دلیل کافی دارد و اقدام خودسرانه در این مورد مجاز نیست. آنچه گفته شد مربوط به تجسس در درون جامعه اسلامی است؛ اما در بیرون جامعه اسلامی، مسأله روشن‌تر و آشکارتر است. مسلمانان همیشه باید از آنچه در ظاهر و باطن جوامع بیگانه می‌گذرد که ممکن است با سرنوشت مسلمین ارتباط داشته باشد با خبر باشند، توطئه‌ها را در نطفه بشناسند و خفه کنند و گرنه زمانی باخبر می‌شوند که از عهده خنثی کردن آن بر نمی‌آیند، یا باید بهای گزافی برای آن بپردازند! نوع دیگری از تجسس نیز در حکومت اسلامی - و همه حکومت‌های جهان - وجود دارد و آن تجسس در کار مأموران و کارگزاران حکومت اسلامی است تا اطمینان حاصل شود که آن‌ها وظایف خود را خوب انجام می‌دهند، تعدی بر مسلمین روا نمی‌دارند و از مقام خود سوء استفاده نمی‌کنند.

به هر حال از آیات قرآن، استفاده می‌شود که مسأله تجسس و جاسوسی در آن اعصار نیز وجود داشته است و در برابر جاسوسی‌های دشمنان اسلام، پیامبر(صلی

الله علیه وسلم) دستگاه ضد جاسوسی داشت تا به وسیله آن تحرکات دشمن را در این زمینه خنثی کند. در آیه ۴۷ سوره توبه به مسلمانان هشدار می‌دهد که مراقب تحرکات جاسوسی منافقان باشند و چنین می‌فرماید: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا خِلَالَكُمْ بُيُوتَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾. (سوره توبه: ۴۷)

ترجمه: اگر آنها همراه شما [و به سوی میدان جنگ تبوک] خارج می‌شدند، چیزی جز اضطراب و تردید به شما نمی‌افزودند، و به سرعت در میان شما به فتنه‌انگیزی می‌پرداختند و در میان شما جاسوسانی برای آنها وجود دارد، و خداوند نسبت به ظالمان آگاه است.

در اینجا «سَمَاع» ممکن است به معنی جاسوس باشد، یا کسی که حالت پذیرش و شنوایی او زیاد است؛ ولی احتمال اول با مورد آیه مناسب‌تر است. این در حالی است که در چند آیه قبل از آن، به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دستور می‌دهد که تلاش کند و منافقان را بشناسد، می‌فرماید: ﴿عَفَى اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾. (سوره توبه: ۴۳)

ترجمه: خداوند تو را بخشید، چرا به آنها اجازه دادی که از شرکت در میدان جهاد خودداری کنند، چرا نگذاشتی آنها که راست می‌گویند از آنها که دروغ می‌گویند شناخته شوند؟. (ویب سایت: آئین رحمت، بی تا).

کود جزای افغانستان در مورد جرم جاسوسی اینترنتی چنین صراحت دارد: (۱) شخصی که به صورت غیر قانونی نسبت به سیستم، برنامه یا اطلاعات کمپیوتری حاوی اطلاعات سری، مرتکب یکی از اعمال ذیل شود، به جزای جرم خیانت ملی یا جاسوسی مندرج این قانون، محکوم می‌گردد:

۱. دسترسی به اطلاعات سری در حال انتقال یا ذخیره شده در سیستم کمپیوتری یا مخابراتی یا حامل‌های اطلاعات.

۲. در دسترس قرار دان اطلاعات سری در حال انتقال یا ذخیره شده در سیستم کمپیوتری یا مخابراتی یا حامل‌های اطلاعات.

۳. افشاء یا در دسترس قرار دادن اطلاعات سری در حال انتقال یا ذخیره شده در سیستم کمپیوتری یا مخابراتی یا حامل‌های اطلاعات برای دولت، سازمان، شرکت یا گروه خارجی یا عاملان آنها.

۴. (۲) به مقصد فقره (۱) این ماده، اطلاعات سری، عبارت از اسرار مربوط به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا امنیت ملی کشور می‌باشد که در فصل مربوط به جرایم جاسوسی و خیانت ملی، من حیث اسرار دولتی، شناخته شده است. (کود جزا ماده: ۸۶۴)

۵. جرایم جعل و تزویر اینترنتی: این نوع جرم شامل تغییر سند به قصد سوء

استفاده از سند تغییر یافته و به قصد گمراه کردن شخصی دیگر است. این جرم اینترنتی زمانی انجام می‌شود که شخصی با استفاده از کامپیوتر، سندی را تغییر داده و یا اطلاعات غلطی را ضمیمه سندهای موجود در اینترنت کند. (نازورا، ۱۳۹۰: ۱۴۸) در مورد جرایم جعل و تزویر کود جزای افغانستان چنین صراحت می‌دارد: شخصی که اطلاعات اصلی یا واقعی سیستم کامپیوتری را به شکل مزورانه تولید، تغییر، تبدیل، حذف یا خنثی نماید، به حبس متوسط یا جزای نقدی از شصت هزار تا سه صد هزار افغانی، محکوم می‌گردد. (کود جزا، ماده: ۸۵۸)

باج گیری اینترنتی: این نوع از جرایم اینترنتی از سوی هکرها سطح ابتدایی و از طریق صفحات اجتماعی مانند فیسبوک، واتس آپ، انستاگرام و... بطور عام صورت می‌گیرد. معمولا مجرم با ارسال لنک مخرب یا ارسال ویروس برای قربانی و باز کردن لنک یا ویروس توسط قربانی به داده و اطلاعات شخصی آن دسترسی پیدا می‌کند و بعد از آن با قربانی در تماس شده از او باج گیری می‌نماید.

از منظر شریعت اسلامی باج گیری یک عمل مذموم و ناروا است که در مورد مذمت آن نصوصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است، چنانچه در مسند امام احمد بن حنبل رحمه الله از «رویفع» پسر عامر رضی الله عنه روایت شده که گفت: از آن حضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمودند: «باج گیر در آتش دوزخ است». در جای دیگر از عقبه پسر عامر رضی الله عنه روایت شده که گفت: «از آنحضرت شنیدم که فرمودند: «باج گیر در جنت داخل نمی‌شود». بناء از روایات فوق و روایات دیگری که در مورد باج گیری وجود دارد دانسته می‌شود که باج گرفتن و به زور و بدون رضا از کسی چیزی را گرفتن حرام بوده و کسانی که چنین عملی را انجام می‌دهند مستحق ورود جنت نبوده؛ بلکه داخل جهنم می‌شوند. هم‌چنان در مورد باج گیری اینترنتی کود جزای افغانستان چنین صراحت دارد: شخصی که با استفاده از سیستم، برنامه یا اطلاعات کامپیوتری، در فضای سایبری، صوت یا تصویر یا فلم خصوصی دیگری را به دست آورده و شخص را به نشر آن در فضای سایبری در مقابل اخذ منفعت تهدید نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد.

هر گاه جرم مندرج فقره (۱) این ماده سبب ضرر جسمی یا معنوی شدید به شخص گردد، مرتکب به حبس متوسط، محکوم می‌گردد. (کود جزا، ماده: ۸۶۹) نتیجه گیری: با گسترش فضای اینترنت و افزایش روز افزون کاربران، دامنه ارتکاب جرایم اینترنتی نیز وسیع تر شده است که ما در این مقاله به بحث در مورد این جرایم در فقه اهل سنت و قوانین جزائی افغانستان به هدف شناخت آن‌ها و مصادیق‌شان در فقه و قانون پرداختیم. بعد از بحث و تحلیل مقایسوی که بین جرایم اینترنتی در فقه و قانون انجام شد، به این نتیجه دست یافتیم که جرایم اینترنتی در قوانین افغانستان برای

اولین بار در ۲۵ ثور ۱۳۹۶ در کود جزا تحت عنوان جرایم سایبری به حیث یک عمل مذموم، خطر آفرین و جرم مورد بحث قرار گرفته و چنین تعریف شده: «جرایم سایبری عبارت از جرایمی است که به وسیله تکنالوژی مدرن اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی یا اینترنتی در فضای سایبر ارتکاب می‌یابد» در ضمن مصادیق آن در فقه اسلامی (اهل سنت) وجود داشته که از آن جمله می‌توان به جرایم «افساد فی الارض»، تجسس، سرقت، باج گیری و سایر آن‌ها اشاره کرد. مثلاً جرم جاسوسی یا تجسس یکی از انواع جرایم اینترنتی است که قانون آن را اسرار مربوط به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا امنیت ملی کشور می‌داند. مصداق این جرم در فقه بر می‌گردد، به جرم جاسوسی که در مورد آن الله تعالی در قرآن کریم به لفظ صریح می‌فرماید: جاسوسی نکنید که در اینجا منع به طور جزم و حتم بوده و افاده وجوب امتناع از عمل تجسس را می‌نماید، مگر در مواردی که شریعت آن را استثناء کرده است. هم‌چنان رسول الله صلی الله علیه وسلم کسانی را که عیوب و کاستی‌های دیگران را تجسس و جستجو می‌کنند در ردیف کسانی قرار داده است که یا ایمان کامل ندارند و یا قلب آن‌ها از ایمان خالی می‌باشد، به همین منوال اگر سایر اقسام جرایم اینترنتی را تحلیل و مقایسه کنیم می‌بینیم با وجود این که کدام باب خاص در فقه وجود ندارد که جرایم اینترنتی در آن مورد بحث قرار گرفته باشد؛ اما مصادیق آن در ابواب مختلف فقه پیدا می‌شود که مورد بحث قرار گرفته و به عنوان یک عمل مخالف ارزش‌های اسلامی و اخلاقی و تجاوز به حقوق دیگران جرم پنداشته شده است. بناء گفته می‌توانیم که جرایم اینترنتی یک امر بسا خطرناک بوده که متخلفین آن در مطابقت به احکام شریعت اسلامی و قوانین ملی مورد تعقیب عدلی قرار خواهند گرفت.

پیشنهادات

با در نظر داشت مباحث فوق و نتایجی که از این مقاله بدست آمد پیشنهادات ذیل تا حد ممکن می‌تواند برای کاهش این جرایم و بهبود استفاده مصئون از انترنت کمک نماید.

۱. کاربران شبکه‌های اینترنتی در فضای مجازی از باز کردن لنک‌های مشکوک که از سوی افراد ناشناس به آن‌ها ارسال می‌شود، خودداری نمایند تا حساب‌های کاربری آن‌ها هک نشده و طعمه مجرمین باج گیر نگردند.
۲. جوانان و نوجوانان عزیز در قسمت چت نمودن با اشخاص از احتیاط کار گرفته و فریب اشخاص استفاده‌جو را نخورند و از ارسال فایل‌های شخصی برای سایرین خودداری نمایند تا در آینده از فایل‌های شخصی آن‌ها علیه خودشان سوء استفاده صورت نگیرد.

۳. وزارت مخابرات و تکنالوژی سیستم‌ها و فیلترهای را ایجاد کند که از نفوس مجرمین اینترنتی در سیستم اطلاعات و حساب‌های کاربری اشخاص جلوگیری شود.

۴. وزارت عدلیه تیمی را تشکیل دهد که با همکاری وزارت مخابرات و تکنالوژی اشخاص و نهادهای که به پخش، نشر، اشاعه موضوعات ممنوع و پخش مطالب بی شرمانه می‌پردازند را تشخیص و مورد تعقیب عدلی قرار دهد، تا از تکرار این جرایم جلوگیری شده و نیز آمار فعلی آن کاهش یابد.

۵. وزارت مخابرات و تکنالوژی و مسؤول (آی.تی) هر اداره کوشش کند تا نقاط آسیب‌پذیر و نفوس مجرمین را تشخیص داده مسدود نمایند تا اطلاعات کاربران‌شان مصئون باقی بماند.

۶. متضررین جرایم اینترنتی در قبال این جرایم تسلیم نشده و به مبارزه علیه این جرایم اقدام نمایند تا مراجع عدلی و قضائی مرتکبین این جرایم را به مجازات اعمال‌شان برساند و برای سایرین درس عبرت گردد.

۷. وزارت مخابرات و تکنالوژی، ریاست عمومی استخبارات و سایر وزارت‌های محترم در قسمت استخدام کارمندان بخش تکنالوژی معلوماتی، ارتقا دهنده نرم‌افزار، مدیریت‌های دیتابیس و سایر بخش‌های مهم ادارات‌شان خیلی محتاطانه عمل نمایند، تا جلو نفوس جاسوس‌های اینترنتی گرفته شود و اسرار مهم این ادارات به دست دشمن نیفتد.

سرچشمه‌ها

الف: کتب

- القرآن الکریم.

- ابن جزی، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزی الکلبی الغرناطی، (المتوفی: ۷۴۱هـ)، القوانین الفقهیة، عدد الأجزاء: ۱.

- ابن رشد الحفید، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبی الشهیر بابن رشد الحفید (المتوفی: ۵۹۵هـ)، (۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴ م)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الناشر: دارالحديث - القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، عدد الأجزاء: ۴.

- البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتی الحنبلی (المتوفی: ۱۰۵۱هـ)، الروض المربع شرح زاد المستقنع، ومعه: حاشیة الشیخ العثیمین وتعلیقات الشیخ السعدی، خرج أحادیثه: عبد القدوس محمد نذیر، الناشر: دارالمؤید - مؤسسه الرسالة، عدد الأجزاء: ۱.

- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، کود جزا، «جریده رسمی»، شماره مسلسل: ۱۲۶۰، نشر: ۲۵ ثور سال ۱۳۹۶).

- الشریب، محمد الخطیب الشریب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، الناشر دارالفکر، مکان النشر بیروت، عدد الأجزاء: ۴.

- گروه تالیف و ترجمه بنیاد ICDL جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۰)، مهارت هفتم اینترنت و پست الکترونیک، چاپ اول.

- الموصلی، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی، مجد الدین أبو الفضل الحنفی (المتوفی: ۶۸۳هـ)، (۱۳۵۶ هـ - ۱۹۳۷ م)، الاختیار لتعلیل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دارالکتب العلمیة - بیروت، وغيرها)، عدد الأجزاء: ۵.
- أبو داود، سلیمان بن الأشعث الأزدی السجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵هـ)، (۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م)، سنن أبی داود، المحقق: شعيب ال أرنؤوط - محمد کامل قره بللی، الناشر: دارالرساله العالمیة، الطبعة الأولى، عدد ال أجزاء: ۷.
- أحمد بن حنبل، الامام أحمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ)، (۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۱م)، مسند الامام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب ال أرنؤوط - عادل مرشد، و آخرون، اشرف د عبدالله بن عبدالمحسن التركي، الناشر: مؤسسه الرساله، الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ۵۰.

ب: مقالات

- حقیقی، لیلا، مروری بر جرایم سایبری (با تاکید بر قوانین مجازات رایانه ای)، «دومین کنفرانس ملی راهکارهای توسعه و ترویج آموزش علوم در ایران». سال: (۱۳۹۵)، قابل دریافت از: گله دار ۶۰۰۵۶۴/https://civilica.com/doc/ شماره ۲.

ج: سایت ها

- «نگین عدالت»، گروه حقوقی دادگستران، جرایم سایبری، بی تا، تاریخ دریافت: ۲۹ سرطان ۱۴۰۱، قابل دریافت از: /https://negin-edalat.ir/جرایم-سایبری
- نصیری، امیر رضا، اینترنت چیست؟، «ویب سایت: بایت گیت»، تاریخ نشر: ۲۰ ژانویه ۲۰۱۵، تاریخ دریافت: ۳۰ سرطان ۱۴۰۱، قابل دریافت از: https://www.bytegate.io.
- محسن شیخ ها، جرایم اینترنتی چیست؟، «ویب سایت مشهور»، نشر: ۲ اردیبهشت ۱۳۹۹، تاریخ دریافت: ۳ اسد ۱۴۰۱، قابل دریافت از: https://www.mash-hoor.ir/blog/?p=۷۶۳۵
- مکارم شیرازی، آیت الله العظیمی، حکم جاسوسی در اسلام، «ویب سایت آئین رحمت - معارف اسلامی و پاسخ به شبهات کلامی»، بی تا، تاریخ دریافت: ۵ اسد ۱۴۰۱، قابل دریافت از: https://0405808/1/maaref/ir.makarem/
- ۱۷. تروریسم، «ویکی پدیا دانشنامه آزاد»، (۴ اپریل ۲۰۲۲)، تاریخ دریافت: ۱۵ اسد ۱۴۰۱، قابل دریافت از: تروریسم/https://fa.wikipedia.org/wiki/

الثواب والمتغيرات من الأحكام الشرعية

الدكتور شيرعلي ظريفي
رئيس جامعة الدعوة

Zarifi60@yahoo.com

تاريخ التسلم: 1401/3/15

تاريخ القبول: 1401/6/12

خلاصة البحث

سعيًا في هذا المقال أن نذكر ماهيات الثواب والمتغيرات في الفقه الإسلامي، وفصلنا القول في التأصيل الشرعي للتغير. ومعرفة الثواب والمتغيرات في الفقه الإسلامي ذات أهمية، لأنها تعين الشخص في توجيه اختلاف العلماء وحمل آرائهم على محملاتها الحقيقية، حيث يظهر له أن اختلافهم مؤسس على اختلاف الزمان والمكان، وليس اختلاف حجة وبرهان. وكذلك معرفة الثواب والمتغيرات يؤهل المفتي أن يتخذ حلاً مناسباً للظروف المحيطة بالحادثة المرفوعة إليه، فلا يتحجر بحيث يجعل الدين اليسر عسراً، وينفر الناس عن الشريعة، ولا يلين إلى حد يخرج مما أجمع عليه الفقهاء فيخرق الثواب ويتحلل من فرائض الدين. وإيضاح معالم الثبات والتغير في الفقه الإسلامي يسد الخلل الذي توجه من اتجاهين معاكسين في العصر الحاضر بين المسلمين. الاتجاه الأول: إن بعض من يشتغل بالفقه الإسلامي على المنهج التقليدي ينظر إلى أحكامه كأمر مفروغ عنه غير محتاج إلى التطوير وكأنها كلها ثواب لا تتغير بحال. والاتجاه الثاني: وهم المتأثرون بثقافة الأجنبي، يسرفون في الأخذ بمبدأ المرونة في الفقه الإسلامي ليتحللوا من أحكامه تحقيقاً لمآرب الأعداء، فيذهبون إلى القول بالتحريم والتحليل دونما سند شرعي صحيح.

المصطلحات الأساسية: الأحكام الشرعية، الأحكام الثابتة (الثواب)، الأحكام المتغيرة

(المتغيرات).

المقدمة

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين. وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهديه إلى يوم الدين.

قد ميز الله تعالى الشريعة الإسلامية بالجمع بين الثواب والمتغيرات؛ فالثواب هي

الأصول التي توجه مسيرة حياة البشرية إلى السعادة بتحكيم نظام العدل وقلع جذور الظلم والجهل والاستبداد. وهي المقاصد التي تُطْمَئِنُّ النفس عند التفكير والتقنين، وتقوي العزم عند العمل وتوحد الأمة اعتقاداً وقيماً، وتطرد الحيرة من العقل البشري وتصوّب الخطأ وتقوّم العوج؛ فلا مخلص منها للنظام القائم على العدل الدائب نحو الكمال.

وثواب الشريعة توافق العقل السليم وتطابق فطرة البشر وسنن الكون وتبذر الأخلاق الحميدة وترفع من شأن القيم المثالية فيحتاجها البشر في كل مكان وزمان، ورعايتها في جميع نظم الحياة للمجتمع الإنساني سبيل وحيد للسعادة والرفق.

وأما المتغيرات في الشريعة الإسلامية فهي الأحكام الاجتهادية أو ما بني على متغير أو ما قارنتها ضرورة، فإنها قابلة للتغير في الجملة، وذلك لأن الشريعة الإسلامية جاءت لهداية البشر مادامت السماوات والأرض، والمجتمع البشري متطور والحوادث والوقائع متجددة، والظروف المختلفة تقتضي تغير الأحكام الجزئية.

والمتغيرات من الأحكام - وهي كثيرة، بل هي أكثر الأحكام الشرعية العملية - في معرض التغير في الجملة، إلا أن التغير لم يطلق سراحه ليتلاعب به المتلاعبون وأصحاب الأهواء، بل قيد بشروط وضوابط وأسس على أسباب، إذا تخلفت هذه الشروط أو بعضها أو لم يستند التغير إلى تلك الأسباب أو بعضها، فهو تغير باطل لا وزن له في الميزان الشرعي.

منهج البحث

منهجنا في البحث في هذا المقال لا ينحصر في نهج واحد، فطبيعة الموضوع تتطلب منا أن نبحث عن وجود الثبوت والتغير في الأحكام الشرعية عبر التراث الإسلامي من القرآن والسنة واجتهاد الفقهاء، وهو المنهج الوصفي، ثم نحلل الواقع والموجود ونفككه بالنقد ونستنتج منه ما يترتب عليه، وهو المنهج التحليلي، وربما نستقري النصوص والآراء والحوادث فنستنتج منها قواعد عامة، وهو منهج استقرائي، فمنهج بحثنا هو مركب من الوصفي والتحليلي والاستقرائي. وعلى أي حال فنحن نلتزم بأن لا نبتدع الآراء الجديدة والخارجة عن مذاهب أهل السنة والجماعة، فكل ما نطلبه ونرجو الحصول عليه هو الموجود في المذاهب الإسلامية الراجح عند جمهور العلماء، ونرتبه ترتيباً يسهل فهمه وإعماله حين اتخاذ المواقف الشرعية في الأمور اليومية من المشروع والممنوع.

خطة البحث

طبيعة الموضوع ورعاية المقام تتطلبان منا أن نتكلم عن ١- ماهية الثواب والمتغيرات، ٢- حكم الثواب، ٣- تقسيم المتغيرات و ماهية التغير في كل قسم منها، ٤- التأصيل الشرعي لكل قسم من المتغيرات ٥- بيان حكمة التغير في الأحكام.

١- ماهية الثواب والمتغيرات

نريد بالثواب: الأحكام الشرعية التكليفية دل عليها أدلة مقطوعة الثبوت والدلالة

باتفاق الفقهاء وعريت عن بناء على متغير^(١). ويعبر الفقهاء عنها بقولهم (ما لا مساغ للاجتهاد فيه) وبقولهم (الأحكام القطعية) وبعضهم سماها بـ (أصول الدين)^(٢). وقلنا (الأحكام) جنس في التعريف، يشمل الأحكام الشرعية والعقلية واللغوية وغيرها. وقلنا (الشرعية التكليفية) يخرج الأحكام العقلية وغيرها من الأحكام غير الشرعية التكليفية، لأن الحكم الشرعي التكلفي هو خطاب الله تعالى المتعلق بأفعال المكلفين بالاقضاء أو التخيير أو الوضع، والمراد من خطاب الله الوصف الذي يعطيه الشارع لما يتعلق بأفعال المكلفين، كأن يقال: إنه حرام، أو مكروه، أو مطلوب، أو مباح، أو صحيح، أو باطل، أو شرط، أو سبب، أو مانع^(٣). والعقائد الأصلية وإن كانت مما لا مساغ للاجتهاد فيها، لأن العقائد هي الإيهان بالله تعالى وجميع ما قطع به العقل أو ثبت بالنقل نقلا متواترا من المعتقدات، إلا أنها لا تدخل في نطاق بحثنا عن الأحكام الشرعية التكليفية وهي ما يتعلق بالجوارح والعقائد تتعلق بالقلب.

وأصول الأخلاق الحميدة كذلك من القطعيات الثابتة لأن حسن الفضيلة وقبح الرذيلة معلومان شرعا وعقلا وطبعاً، لكن العالم يبلغ الجاهل على سبيل التعليم والرواية والتذكير والإرشاد، فما يتعلق منها بالجوارح يدخل في نطاق بحثنا. والأدلة (مقطوعة الثبوت) ما نقلها عدد كثير يستحيل العقل تواطؤهم بالكذب ويشترط الكثرة في كل طبقة من الرواة، ويشترط كذلك أن يخبروا عن العلم دون الظن. و (مقطوعة الدلالة) هي كون الألفاظ والعبارات تحتل معنى واحداً حيث لو كثرت الاحتمالات لا يكون الدليل مقطوع الدلالة.

وقولنا في التعريف (باتفاق الفقهاء) باعتبار أن الفقهاء هم مجتهدوا الأمة الإسلامية والثبات والتغير في الأحكام أمران إضافيان لبنائهما على قوة الدليل ونوع دلالته، والدليل الواحد قد يكون قطعي الثبوت والدلالة بالإضافة إلى مجتهد، وذلك بعينه لا يكون كذلك بالإضافة إلى مجتهد آخر، لاختلاف أنظار المجتهدين، ودليل الثوابت لا بد أن يتفق عليه أهل الاجتهاد ثبوتاً ودلالة، وإلا فلا يدخل في منطقة الثوابت، بل هو من المتغيرات في الجملة.

١- قال عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجويني أبو المعالي، في كتاب الاجتهاد (تحقيق عبد الحميد أبو زينة، طبع: دار القلم، بيروت، سنة الطبع: ١٤٠٨ هـ الطبعة الأولى) ص ٢٥ والتي بعدها نقلاً عن القاضي (الأصل ما لا يجوز التعبد فيه إلا بأمر واحد، قال: فيندرج تحت هذا الحد مسائل الاعتقاد ويخرج عنه مسائل الشرع أجمع قطعياً ومجتهداً.... والحد الصحيح الذي عول عليه فيها هو من أصول الدين أن كل مسألة يجرم الخلاف فيها مع استقرار الشرع ويكون معتقد خلافها جهلاً).

٢- قال عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجويني أبو المعالي، في كتاب الاجتهاد (تحقيق عبد الحميد أبو زينة، طبع: دار القلم، بيروت، سنة الطبع: ١٤٠٨ هـ الطبعة الأولى) ص ٢٥ والتي بعدها نقلاً عن القاضي (الأصل ما لا يجوز التعبد فيه إلا بأمر واحد، قال: فيندرج تحت هذا الحد مسائل الاعتقاد ويخرج عنه مسائل الشرع أجمع قطعياً ومجتهداً.... والحد الصحيح الذي عول عليه فيها هو من أصول الدين أن كل مسألة يجرم الخلاف فيها مع استقرار الشرع ويكون معتقد خلافها جهلاً).

٣- انظر المستصفي للغزالي ج ١ ص ٥٥ وأصول الفقه لأبي زهرة ص ٢١ طبع دار الفكر العربي القاهرة.

وقولنا (وعريت عن بناء على متغير) خرج به ما دل عليه دليل مقطوع الثبوت والدلالة إلا أنه بنى على علة متغيرة أو أنيط بمصلحة زمنية متبدلة، فإن الحكم عندئذ يتغير ولا يثبت كإعطاء سهم مؤلفة القلوب من الزكاة للذين يرجى خيرهم ويخاف شرهم، فإن النبي - صلى الله عليه وسلم - أعطاهم، لقلّة أنصار الإسلام، وعمر رضي الله عنه منعهم لقوة الإسلام واستغناء المسلمين عنهم.

والدليل على وجود سهم مؤلفة القلوب قطعي الثبوت والدلالة، إلا أنه مبني على المصلحة، فإن وجدت المصلحة بإعطائهم يعطون، وإلا فلا. وهناك سبب يلحق الأحكام الثابتة فيعلق إجرائها وهي الضرورة، كأكل لحم الميتة عند الضرورة والتلفظ بكلمة الكفر عند الإكراه على ذلك، إلا أن الضرورة لا تخرج الأحكام من حيز الثبات إلى حيز التغير، لأنها تعلق إجرائها بالحكم فقط.

ومثال ذلك كل ما علم من الدين بالضرورة من جميع التكاليف الشرعية، عبادات كانت أو معاملات، أو عقوبات أو محرمات كوجوب الصلاة والزكاة، والصيام والحج، وعدد فرائض الصلاة والركعات وحرمة الربا والزنا ونحو ذلك مما هو ثابت بالنصوص القطعية المتواترة التي لا يسع أحدا جحودها.

هذه الأمثلة بالنسبة للواجبات والمحرمات، والظاهر أن بعض مندوبات والمكروهات والمباحات لا ينكر دخولها في حد الثواب، فإن هذه الأحكام إذا ثبتت بأدلة مقطوعة الثبوت والدلالة باتفاق الفقهاء فلا مانع من دخولها في دائرة الثواب، فإنها إذا خرجت من مساع الاجتهاد بإجماع الفقهاء على كيفيتها صارت ثابتة، وكون الدليل قطعي الثبوت والدلالة لا يقتضي دائماً أن يكون الحكم الثابت به وجوباً أو تحريماً، بل قد يقتضي الإباحة، كقوله تعالى: (أحل الله البيع) (البقرة: ٢٧٥) فإن هذا النص قطعي الثبوت والدلالة في حكم البيع لكنه بطبيعة صياغته أفاد الإباحة فقط.

وكذلك رفع الأيدي في الدعاء مندوب، وقد ثبت بالتواتر وذلك لا يقتضي وجوبه لأن الوجوب القطعي كما يستدعي قوة الدليل سنداً، ووضوحه دلالة، كذلك يتطلب أمراً ثالثاً وهو كون الصيغة للطلب الجازم.

أما تعريف المتغيرات: فهي الأحكام الشرعية التكليفية التي كانت مدلوله عليها بدلائل ظنية الثبوت أو الدلالة أو أنيطت بمتغير.

أما قولنا: «الأحكام الشرعية التكليفية» فقد تقدم شرحه عند تعريف الثواب. وقولنا «كانت مدلوله عليها بدلائل ظنية الثبوت أو الدلالة» هي ما من شأنه أن يختلف فيه، وهي ما كان دليلها قطعي الثبوت وظني الدلالة، كلفظ «القرء» في الدلالة على الحيض أو الطهر.

وما كان دليلها ظني الثبوت وقطعي الدلالة، كأحاديث رفع الأيدي في داخل الصلاة. وما كان دليلها ظني الثبوت وظني الدلالة، كقوله عليه الصلاة والسلام «من أحيأ أرضاً

میتة فیهی له»^(١)، فهذا الحديث خبر واحد فهو ظني الثبوت، واختلف الفقهاء في مدلوله من جهة الاختلاف في نوع تصرف النبي - صلى الله عليه وسلم - هل قاله مبلغاً للأحكام فيجب الأخذ به إلى يوم القيامة؟ أم قاله إماماً للمسلمين فألاًمر يتعلق بالمصلحة الزمنية التي فوضت للإمام معرفتها؟

وقولنا: «أو أنيطت بمتغير» أي تعلقت بعلة متغيرة أو بعرف أو بمصلحة زمنية متغيرة، علقها الله تعالى ببعض هذه الأسس أو استنبط علتها المجتهد لبعض الأحكام.

ومثال حكم أنيط بعلة متغيرة كحكم النكاح، فإن النكاح عند التوقان وخوف الوقوع في الزنا ووجود اليسار وعدم المانع واجب، وفي الحالات العادية مسنون، وعند خوف الظلم وعدم الحاجة إلى الزواج وعدم اليسار ممنوع.

ومثال الحكم المبني على العرف المتغير هو كون الذهب والفضة في زمن النبي - صلى الله عليه وسلم - وزنية وكون البر والشعير كيلية، ثم تغير العرف فصارت الذهب والفضة في بعض الأحيان عدديتان، وصار البر والشعير وزنيان، فتغير حكم التساوي فيها بتغير العرف، ويعتبر المخلص بالتساوي من الربا بما تعارف عليه الناس في تعاملهم.

ومثال بناء الحكم على مصلحة زمنية كتأليف قلوب أشخاص متنفذين بإعطائهم سهماً من الزكاة، فإنه مبني على المصلحة للإسلام والمسلمين، ولهذا أعطاهم النبي - صلى الله عليه وسلم - عند ضعف المسلمين عدداً وعدة، ومنعهم عمر رضي الله عنه لاستغناء المسلمين عنهم بكثرة عددهم وعدتهم.

وقد نص الشافعي في الفرق بين علم العامة وعلم الخاصة ما يتضح منه معالم الثوابت والمتغيرات حيث قال: (العلم علمان: علم عامة لا يسع بالغا غير مغلوب على عقله جهله.. مثل الصلوات الخمس، وأن الله على الناس صوم شهر رمضان وحج البيت إذا استطاعوه وزكاة في أموالهم، وأنه حرم عليهم الزنا والقتل والسرقة والخمر، وما كان في معنى هذا مما كلف العباد أن يعقلوه ويعملوه ويعطوه من أنفسهم وأموالهم وأن يكفوا عنه ما حرم عليهم منه، وهذا الصنف كله من العلم موجود نصاً في كتاب الله وموجود عاماً عند أهل الإسلام، ينقله عوامهم عن من مضى من عوامهم، يحكونه عن رسول الله، ولا يتنازعون في حكايته ولا وجوبه عليهم وهذا العلم العام الذي لا يمكن فيه الغلط من الخبر ولا التأويل ولا يجوز فيه التنازع.

قال: - أي السائل - فما الوجه الثاني؟ قلت له: ما ينوب العباد من فروع الفرائض وما يخص به من الأحكام وغيرها مما ليس فيه نص كتاب ولا في أكثره نص سنة، وإن كانت في شيء منه سنة، فإنها هي من أخبار الخاصة، لا أخبار العامة وما كان منه يحتمل التأويل ويستدرك قياساً.^(٢)

وقال الجويني في كتاب (الاجتهاد): (ما يجري فيه كلام العلماء ينقسم إلى المسائل القطعية

١- رواه البخاري عن هشام بن عروة وتمام الحديث «وليس لعرق ظالم حق» في باب من أحيا أرضاً مواتاً من كتاب الحرث والمزارعة ج ٣ ص ٧٠، والترمذي ج ٢ ص ٤٠٩، وأبو داود ج ٢ ص ٥٠ ومالك في الموطأ ج ٤ ص ٢٨-٢٩ من شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، وأحمد في مسنده ج ٥ ص ٢٣٧.

٢- الرسالة لمحمد بن ادريس الشافعي ص ٣٥٧-٣٥٩ شرح وتحقيق أحمد شاكر، طبع دار الكتب العلمية - بيروت.

وإلى المسائل الاجتهادية العارية عن أدلة القطع، فأما المسائل القطعية فتتقسم إلى العقلية والسمعية، فأما العقلية فهي التي تنتصب فيها أدلة القطع على الاستقلال ونفسي إلى المطلب من غير افتقار إلى تقرير الشرع، وذلك معظم مسائل العقائد نحو إثبات حدوث العالم، وإثبات المحدث وقدمه وصفاته وتبيين تنزيهه عما يلزم فيه مضاهاة الحوادث وإلى غير ذلك من الأصول.

وأما الشرعية فكل مسألة تنطوي على حكم من أحكام التكليف مدلول عليها بدلالة قاطعة من نص أو إجماع.^(١)

٢- حكم الثواب

ويرتب على كون الحكم الشرعي من الثواب ما يلي:
أولاً: وجوب الإيمان بكونه من الشرع، لما كان العلم بالثواب ضرورياً لكل مسلم كالعلم بوجوب الصلاة والصوم والزكاة والحج ومشروعية الجهاد وحرمة قتل البريء وحرمة الزنا وشرب الخمر، فلا يسع أحداً أن يشك في كونها من الشريعة.
ثانياً: لا يجوز أن توضع الثواب موضع الاجتهاد، قلنا إن الثواب أمور واضحة في الدين يعرفها كل من ينتمي إلى الدين ومعرفتها لا تتوقف على الاجتهاد.

فهذه منطقة بينة مغلقة في الشريعة ليس فيها مدخل لعقل البشر فإن الثواب لما دلت عليها نصوص قطعية وأجمعت عليها الأمة وتلقنتها بالقبول فلا يجوز بحال أن يوضع شيء منها موضع الجدل والنقاش، كأن يبحث بعض الناس في جواز تعطيل فريضة الزكاة، اكتفاءً بالضرائب، أو تعطيل فريضة الحج توفيراً للعملة، أو تعطيل الصيام تشجيعاً للإنتاج أو إباحة الزنا والخمر وغيرهما ترغيباً في السياحة أو إباحة الربا دعماً لمشروعات التنمية والإنتاج.

وهذا هو السر في ما وضع بعض الأصوليين قيد «الظن» في تعريف الاجتهاد.
قال محب الله في مسلم الثبوت «الاجتهاد بذل الطاقة من الفقيه في تحصيل حكم ظني شرعي»^(٢)، فالاجتهاد لا يكون في الثواب، إنما يكون في المتغيرات والظنيات.^(٣)

٣- تقسيم المتغيرات

التغير في الأحكام باعتبار منشئه على ثلاثة أقسام، وذلك لأن التغير إما أن ينشأ في الأحكام من جهة طبيعة دليلها، من حيث كيفية ثبوته ودلالته وإما أن ينشأ عن بناء الأحكام على المتغيرات وهي العوائد والأعراف والمصالح والعلل المتغيرة، وإما أن يعلق الحكم عند وجود الأسباب المقتضية للرخص والعوارض الداعية لترك إجراء الحكم مع استقرار الحكم على حاله.
فالمتغير الذي نشأ عن طبيعة دليل الحكم حيث لا يكون دليلاً متفقاً على قطعية ثبوته

١- الاجتهاد لعبد الملك الجويني، المرجع السابق، ص ٢.

٢- مسلم الثبوت ج ٢/ ٣٦٢.

٣- انظر في كل ما تقدم ارشاد الفحول ٢٥٣ كشف الأسرار عن أصول البزدوي تأليف: عبد العزيز محمد علاء الدين البخاري ج ٤ ص ١٤ طبع دار الكتب العربي بيروت - لبنان سنة ١٣٩٤ هـ، ومسلم الثبوت ٢- ٣٦٢- ٣٦٣ والمستصفي ٢- ١٠٣.

أو دلالتة، فيراه بعض الفقهاء في درجة أعلى في إثبات الحكم ويراه البعض الآخر في درجة أدنى في إثبات الحكم، أو يراه البعض يثبت حكماً ويراه الآخرون غير كافٍ لإثبات الحكم، فينشأ عن ذلك اختلاف في كيفية الحكم، فيتغير حكم الحوادث بالنسبة للمذاهب المختلفة في الموضوع، مع أن الشريعة لم تصرح بهذا التغير في كل حادثة ولا رغبت في التغير، إلا أن التغير نشأ عن طبيعة الأدلة المختلف في ثبوتها أو دلالتها التي عليها مدار الأحكام. والتغير الذي ينشأ عن بناء الحكم على المتغير وهو العرف والمصلحة والعلة فهو مرعي في الشريعة ومصرح به كما لا يخفى ذلك.

وأما تعليق إجراء الحكم الذي ينشأ عن مقارنة الأسباب الداعية لتعليق إجراء الحكم، كوجود الضرورة أو العسر يقتضيان ترك العزائم والأخذ بالرخص، فإنه مرعي في أدلة الشرع، ورد به الكتاب والسنة وأجمع على وجوده الأمة. قال تعالى (فمن اضطر غير باغ ولا عاد فلا إثم عليه)^(١)، فقد نفى إثم أكل المحرمات عن المضطر بحيث لا بقاء له إلا بأكلها. إلا أن هذا النوع الأخير من التغير إنما هو تغير في الظاهر وليس حقيقة، بل الحكم معلق إجراؤه إلى وجود سبب التعليق وإذا ارتفع سببه عاد الحكم إلى حاله، فلا يخرج به الحكم من منطقة الثوابت، بعد أن وُجد فيه عناصرها، فلم يبق معنا إلا التغير في الأحكام المبنية على الأدلة الظنية، والتغير في الأحكام المبنية على المتغيرات.

أولاً. ماهية التغير في الأحكام المبنية على الأدلة الظنية

التغير في الأحكام المبنية على الأدلة الظنية له جهتان:

الأولى: التغير بالنسبة إلى العبد والوقائع المتشابهة. والثانية بالنسبة إلى حقيقة الأمر والوقائع عند الله تعالى.

أما التغير بالنسبة إلى العبد والنسبة إلى الوقائع

إن قيل: المذاهب قد كملت، وأصحاب كل مذهب يتبعون أحكام مذهبهم، قطعية كانت أو ظنية، ويعاملون الكل معاملة الثوابت القطعية، فما وجه تسمية الأحكام الظنية بالمتغيرات مع أن الأحكام بالنسبة لمتبعي المذاهب غير متغيرة؟

يقال: إن الحكم لا يظهر إلا بالنظر في دليله، وإذا كان الدليل محتملاً لإثبات وجوه من أنواع الحكم، احتمل أن يبقى الناظر المجتهد على ما رآه أولاً من الحكم إلى آخر حياته وكذلك يحتمل بالنسبة لمقلد مذهب أن يثبت على التقليد إلى آخر حياته، وفي هذا الفرض لم يتغير الحكم بالنسبة لهذين الشخصين وإن كان في معرض التغير لأنه من الأحكام الظنية. واحتمل أن يتغير اجتهاد هذا المجتهد لقوة دليل ظهر له فيما بعد، واحتمل كذلك أن يقلد هذا العامي غير المجتهد المذكور الذي يرى الحكم بخلاف ما يراه الأول، فقد تغير حكم حادثة واحدة بالنسبة لهما باعتبار الاحتمال الثاني.

وهذه صورة تغير الأحكام بالنسبة للأشخاص، وأما تغير الأحكام بالنسبة للوقائع

والحوادث فثابت في الأحكام الظنية عملاً وحقيقة في كل حال، لأن كل حادثة مختلف في حكمها يوجد فيها حكم عند مذهب وقسيمه عند مذهب آخر، والأخذ بكل حكم تغير بالنسبة لقسيمه، فقد تأصل التغير في الأحكام المختلف في أدلتها على هذا الوجه.

وعلى هذا قد يصدق بالنسبة لبعض الأفراد أن الأحكام القابلة للتغير ثابتة، لأنهم لم يعتقدوا خلاف ما اعتقدوها أولاً، إلى آخر حياتهم، وقد يصدق بالنسبة لبعض الأفراد أن هذه الأحكام متغيرة، لأن اجتهادهم أو اتباعهم تغير، واختلف نظرهم عما كان عليه سابقاً. وأما بالنسبة للحوادث فلا يصدق أن الأحكام المختلف فيها ثابتة فيها، وذلك لأن الأحكام متعددة بتعدد المذاهب المختلفة في حكمها وإعمال حكم أحد المذاهب تغيير لما حكم عليه الآخرون.

وأما بالنسبة لحقيقة الأمر والواقع عند الله: فالمسألة الظنية إما أن يكون فيها نص أو لا يكون، فإن لم يكن فيها نص فقد اختلف العلماء فيها، فقال قوم: كل مجتهد فيها مصيب وأن حكم الله فيها لا يكون واحداً بل هو تابع لظن المجتهد، فحكم الله في حق كل مجتهد ما أدى إليه اجتهاده وغلب على ظنه، وهو رأي المعتزلة.

وقال آخرون: المصيب فيها واحد ومن عداه مخطئ، لأن الحكم في كل واقعة لا يكون إلا معيناً وهو الأشبه عند الله في نفس الأمر بحيث لو نزل نص، لكان نصاً عليه.

فالحكم يتغير حقيقة عند المصوبة لأنه كلما تغير الاجتهاد تغير معه الحكم حقيقة، ولا يتغير عند القائلين بالتخطفة، لأن الحق عندهم في الحقيقة واحد، وهو ما يرتضيه الله تعالى، سواء أصابه المجتهد أو أخطأه، فإن أصابه فله أجران وإن أخطأه فله أجر واحد وهو أجر الجهد.

وقد نقل القولان: التخطفة والتصويب عن أبي حنيفة والشافعي وأحمد بن حنبل رحمهم الله والنقل المشهور عنهم القول بالتخطفة^(١)

ثانياً - ماهية التغير في الأحكام المبنية على المتغيرات

التغير في الأحكام المبنية على المتغيرات نسبي، والحكم لا يتغير حقيقة، وهو ثابت في كل حادثة إذا تصورناها وحدها بظروفها وحالاتها، وإذا تصورناها بالنسبة لغيرها من الوقائع المشاركة لها في جنسها فإن حكمها يتغير بتغير الظروف والحالات المحيطة بها، فإن الشارع راعى في تشريع الحكم في كل حادثة العرف والأحوال المحيطة وأوصاف المكلفين ومصالحهم، وإذا تغيرت هذه الأمور فإن حكم الحالة السابقة ثابت على حاله، والحالة الجديدة لها حكم آخر في الشريعة يغير حكم الحالة السابقة، لا أن الحكم السابق تغير ونسخ وجاء الحكم الجديد مكانه، بل إن حكم الحالة السابقة قائم على حاله معتبر في أحواله؛ حيث إذا تكررت الحادثة السابقة بظروفها طبق عليها حكمها الأول، وإذا تكررت الحادثة المتجددة بظروفها طبق عليها الحكم الثاني.

١- انظر في كل ما تقدم الإحكام في أصول الأحكام للأمدى ج ٤/ ١٨٩-١٩٠ وكشف الأسرار شرح المنارج ٢/ ٣٠٠ وما بعدها.

نوضح ذلك بالمثل: سهم مؤلفة القلوب ورد بحكمه الكتاب وطبقه النبي - صلى الله عليه وسلم - في زمنه حين قل عدد المسلمين وضعفت قوتهم العسكرية، وفي زمن عمر رضي الله عنه حيث قوى الإسلام أفراداً وعدة سقط سهم مؤلفة القلوب وأجمع على ذلك الصحابة رضي الله تعالى عنهم، مع أن حكم الحالة الأولى باق على حاله، حيث لو تكررت الحادثة السابقة وضعف المسلمون واحتاجوا إلى التأليف، طبق الحكم السابق وعاد سهم مؤلفة القلوب.

لكن إذا ذكر حكم سهم مؤلفة القلوب بالنسبة للحالة المتجددة في زمن عمر يقال: - تجوزاً - تغيير الحكم، وهو في الحقيقة ليس تغييراً، لكن يقال ذلك لتبديل الحكم بالنسبة للحالة السابقة لا في نفس الأمر وحقيقة الواقع.

وكذلك فإن عدالة الشهود شرط لقبول شهادتهم، ومن شرط العدالة أن يكون الشاهد صاحب المروءة، والأوصاف المعتبرة في المروءة تتغير من زمن إلى زمن ومن بقعة إلى أخرى، مثل كشف الرأس في زمن حياة الشاطبي، «كان لذوي المروءات قبيحاً في البلاد المشرقية وغير قبيح في البلاد المغربية، فالحكم الشرعي يختلف باختلاف ذلك، فيكون عند أهل المشرق قاذحاً في العدالة وعند أهل المغرب غير قاذح»^(١)

٥- التأصيل الشرعي للتغير في الأحكام

لا يستصعب أكثر الأذان سماع القول بتغير الأحكام الشرعية ويتعجب منه أكثر المسلمين بما فيهم المثقفون منهم، وربما يكون السبب في ذلك: بُعد زمننا عن زمن عروج الاجتهاد، وتعود طبائنا بالتقليد والتعصب للمذاهب، وعد النصوص الفقهية المذهبية أمراً مفروغاً عنه غير قابل للمراجعة والتفكير فيها، ولذا أراني ملزماً بالبيان المفصل في التأصيل الشرعي للتغير في الأحكام.

تغير الأحكام بمقتضى طبيعة أدلتها

هذا النوع من التغير في الأحكام نشأ من طبيعة أدلتها الجزئية، لأن أدلة الأحكام سواء كانت من الكتاب أو السنة أو الإجماع أو القياس لا تدل على الأحكام على كيفية واحدة متفق عليها، بل تختلف دلالتها باختلاف انظار المجتهدين وينتج عن ذلك اختلافهم في الأحكام المترتبة على الأدلة، وعند البحث عن حكم حادثة معينة تظهر عدد من الأحكام المتفاوتة من الوجوب أو الندب أو التحريم أو غيرها، متفاوتة ومتباينة بعضها من بعض، وتوضح ذلك بالمثل: قوله تعالى (وشاورهم في الأمر) هذه الآية أصل في وجوب الشورى إلا أن شروط أهل الشورى وكيفية تعيينهم وموضوعات الشورى لا تدل عليه الآية دلالة مفصلة، فعندما تأتي إلى أحد أسباب التغير «وهي إما اجتهاد فردي أو اجتهاد جماعي ﴿شورى﴾ أو سياسة أمير، أو تقليد عامي» وهو الاجتهاد مثلاً نرى أن الجواب يتغير بتغير انظار المجتهدين، والشورى كذلك ربما يختلف جوابهم وحكمهم في المسألة عن الشورى غيرها، وكذلك فإن سياسة أمير

قد تقتضي ما لا تقتضيه سياسة غيره، وكذلك العامي قد يقلد هذا المجتهد وقد يقلد غيره أو يلفق بين آرائهم، فيرى بعضهم مثلاً في تعيين أهل الشورى أن الأولى والأصلح أن ينصبهم الأمير، ويرى الآخرون أن انتخاب العوام أصلح، ويرى الباقون أن التعيين يكون باشتراك أوصاف كمال من بين سكان كل منطقة، فينتج عن ذلك التغير في الأحكام في الجملة.

وقد راعت الشريعة الإسلامية هذا التغير واقعاً وعملاً حيث جاءت بالأدلة على كيفية خاصة أنشأت هذا التغير تيسيراً على الناس ورحمة بهم، حيث يسعهم اتخاذ حلول مناسبة في أحوال مختلفة من اليسر والعسر والاضطرار والاختيار، والضيق والسعة.

وإلا فقد كان في قدرة الله عز وجل أن يضبط الأحكام على كيفية لا يسع أحداً أن يختلف فيها. وهذا النوع من التغير الناشئ عن اختلاف العلماء في دلالة الأدلة على الأحكام أمر بداهي، لأن أغلب أحكام الشريعة ظنية مختلف فيها وكون الأحكام ظنية آية كونها معرض التغير.

والاختلاف في الأحكام الظنية له سوابق تاريخية ابتداءً من صدر الإسلام من زمن الصحابة إلى يومنا هذا، أجمعت الأمة على وجودها، إلا أن الاختلاف في الفروع يجب أن لا يتسبب في التعصب المنوع والتفرق المحذور، كما كان شأن الصحابة والأئمة رضي الله تعالى عنهم كانوا يختلفون في الأحكام ولا يتفرقون، بل يعذر بعضهم بعضاً فيما يخالفه في اجتهاده. واتساع اللغة التي وردت بها الشريعة سبب في اتساع أحكام الشريعة، وينتج عنه مرونة التشريع وقابلية التغير في الأحكام.

قال الإمام الشافعي في الرسالة: «ولسان العرب أوسع الألسنة مذهبا، وأكثرها ألفاظا، ولا نعلمه يحيط بجميع علمه إنسان غير نبي، ولكنه لا يذهب منه شيء على عامتها حتى لا يكون موجودا فيها من يعرفه»

والعلم به عند العرب كالعلم بالسنة عند أهل الفقه: لا نعلم رجلا جمع السنن فلم يذهب منها عليه شيء فإذا جمع علم عامة أهل العلم بها أتى على السنن، وإذا فرق علم كل واحد منهم: ذهب عليه الشيء منها، ثم كان ما ذهب عليه منها موجودا عند غيره.^(١) وهكذا لسان العرب.

فما من مجتهد يستنتج من أدلة الشريعة حكماً إلا وله في اللغة لفظ يشمله أو يحتمله «من أجل ذلك لا يسوغ التسرع بتخطئة أحد من المجتهدين إلا بعد الإحاطة بجميع ما جاءت به الشريعة وجميع لغات العرب التي احتوت عليها الشريعة وحيث لا إحاطة فلا تخطئة، واختلاف العلماء المنبعث عن وسعها واتساع لغتها هو سر كونها خاتمة الشرائع لتشمل عامة الناس من كل قبيل في كل جيل».^(٢)

١- الرسالة للشافعي ص ٤٢-٤٣ المرجع السابق.

٢- عمدة التحقيق في التقليد والتلفيق لمحمد سعيد الباني ص ١٨-١٩، طبع المكتب الإسلامي دمشق، سنة الطبع ١٩٨١م.

ويلاحظ أن الحكم يتبع الدليل في كل حال ولا يحل للشخص مجتهداً كان أو مقلداً أن يتبع هواه في اختيار الأحكام وفي اختيار من يقلده، فمدار الثبوت والتغير هو الدليل لا اتباع الهوى وتتبع الرخص.^(١)

التأصيل الشرعي للتغير الناشئ عن بناء الأحكام على متغير التغير في الأحكام قد ينشأ عن بناء الشارع لها على متغيرٍ فإذا تغير الأساس تغير البناء. وقد عقد ابن القيم في إعلام الموقعين فصلاً ممتعاً في تغير الفتوى واختلافها بحسب تغير الأزمنة والأمكنة واختلاف الأحوال والنيات والعدايات، فقال رحمه الله «هذا فصل عظيم النفع جداً وقع بسبب الجهل به غلط عظيم على الشريعة أوجب من الحرج والمشقة وتكليف ما لا سبيل إليه ما يعلم أن الشريعة الباهرة التي في أعلى رتب المصالح لا تأتي به، فإن الشريعة مبناها وأساسها على الحكم ومصالح العباد في المعاش والمعاد وهي عدل كلها ورحمة كلها ومصالح كلها وحكمة كلها فكل مسألة خرجت عن العدل إلى الجور وعن الرحمة إلى ضدها وعن المصلحة إلى المفسدة وعن الحكمة إلى العبث فليست من الشريعة، وإن أدخلت فيها بالتأويل فالشريعة عدل الله بين عباده ورحمته بين خلقه وظله في أرضه وحكمته الدالة عليه وعلى صدق رسله - صلى الله عليه وسلم - أتم دلالة وأصدقها وهي نوره الذي أبصر به المبصرون وهداه الذي به اهتدى المهتدون».^(٢)

الأدلة على التغير الناشئ من تغير حال المكلف من الكتاب:

- ١- قال تعالى (الآن خفف الله عنكم وعلم أن فيكم ضعفاً فإن يكن منكم مائة صابرة يغلبوا مائتين وإن يكن منكم ألف يغلبوا ألفين بإذن الله).^(٣)
- ٢- التدرج في خصال كفارة الظهار والاختيار بين خصال كفارة اليمين.
- ٣- رعاية حال المنفق في قوله تعالى (لينفق ذو سعة من سعته ومن قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله)^(٤)

- ٤- رعاية حال المطلق زوجته في قدر المتاع في قوله تعالى (على الموسع قدره وعلى المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقاً على المتقين).^(٥)

الأدلة على التغير الناشئ عن تغير حال المكلف من السنة:

سيرة الرسول - صلى الله عليه وسلم - في فتاواه وإرشاده وتعليمه دالة على رعاية حال المكلف، فقد كان يفتي أرباب الرخص بما لا يفتي به أرباب العزائم ويرشد واحداً إلى ما لا يرشد إليه غيره.

١- انظر في هذا المعنى الموافقات ج ٤ ص ٩٥ والتي بعدها.

٢- ليراجع إعلام الموقعين عن رب العالمين، تأليف: شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أبي بكر المعروف بابن قيم الجوزية، بتعليق: طه عبد الرؤوف سعد ج ٢ ص ١ وما بعدها، طبع دار الجليل - بيروت.

٣- الأنفال: ٦٦.

٤- الطلاق: ٧.

٥- البقرة: ٢٣٦.

فمن ذلك أن النبي - صلى الله عليه وسلم - سئل عن أفضل الأعمال وخير الأعمال أو بين ذلك في بعض الأوقات من غير سؤال فأجاب بأجوبة مختلفة، كل واحد منها لو حمل على إطلاقه أو عمومه لا يقتضى مع غيره التضاد في التفضيل، روى الشيخان^(١) أنه عليه الصلاة والسلام سئل: «أي الأعمال أفضل؟ قال: إيمان بالله، قال: ثم أي؟ قال: الجهاد في سبيل الله، قال: ثم أي قال: حج مبرور» وروى مسلم^(٢) أنه عليه الصلاة والسلام سئل: «أي الأعمال أفضل؟ قال: الصلاة لوقتها، قال: ثم أي؟ قال: بر الوالدين، قال ثم أي؟ قال: الجهاد في سبيل الله» وروى النسائي^(٣) عن أبي أمامة قال: أتيت النبي - صلى الله عليه وسلم - فقلت: مرني بأمر أخذه عنك، قال: عليك بالصوم فإنه لا مثل له. وفي الترمذي^(٤): «أي العباد أفضل درجة عند الله يوم القيامة؟ قال: «الذاكرون الله كثيراً والذاكرات» وفي الترمذي^(٥) من قوله - صلى الله عليه وسلم - «ليس شيء أكرم على الله من الدعاء». وفي الترمذي^(٦): «ما من شيء أفضل في ميزان العبد المؤمن يوم القيامة من خلق حسن».

وروى مسلم^(٧) أنه - صلى الله عليه وسلم - سئل أي المسلمين خير؟ قال: «من سلم المسلمون من لسانه ويده».

وفي الصحيحين^(٨) سئل - صلى الله عليه وسلم - أي الإسلام خير؟ قال: «تطعم الطعام وتقرأ السلام على من عرفت ومن لم تعرف».

وروى مسلم^(٩) أنه - صلى الله عليه وسلم - قال: «وما أعطي أحد عطاءً هو خير وأوسع من الصبر».

ومن ذلك أنه - صلى الله عليه وسلم - تفقد علياً وفاطمة لصلاتهما من الليل^(١٠) وعائشة رضي الله تعالى تعترض بين يديه اعتراض الجنازة فلم يوقظها.^(١١) وعلم معاذاً شيئاً وأمره

١- صحيح البخاري، كتاب الإيمان، رقم الباب ١٨ ج ١ ص ١٢، وصحيح مسلم، كتاب الإيمان، رقم الحديث: ١٣٥ ج ١ ص ٨٨.

٢- صحيح مسلم، كتاب الإيمان، رقم الحديث: ١٣٧، ج ١ ص ٨٩، والترمذي كتاب المواقيت رقم الباب ١٢٧ رقم الحديث: ١٧٠ ج ١ ص ٣١٩-٣٢٠.

٣- سنن النسائي، كتاب الصيام، رقم الباب: ٤٣ ج ٤ ص ١٦٥.

٤- سنن الترمذي، كتاب الدعوات، رقم الباب: ٥، رقم الحديث: ٣٣٧٦ ج ٥ ص ٤٥٨، ورواه أحمد في مسنده، ج ٥ ص ٢٤٩، ٢٥٥، ٢٥٨.

٥- رواه الترمذي، كتاب الدعوات، رقم الباب: ١، رقم الحديث: ٣٣٧٠ ج ٥ ص ٤٥٥.

٦- سنن الترمذي، كتاب البر والصلة، رقم الباب: ٦٢، رقم الحديث: ٢٠٠٢ ج ٤ ص ٣٦٢.

٧- صحيح مسلم، كتاب الإيمان رقم الحديث: ٦٤، ٦٥ ج ١ ص ٦٥.

٨- صحيح البخاري، كتاب الاستئذان، رقم الباب: ٩. وصحيح مسلم، كتاب الإيمان، رقم الحديث: ٦٣ ج ١ ص ٦٥.

٩- صحيح مسلم، كتاب الزكاة، رقم الحديث: ١٢٤ ج ١ ص ٧٢٩.

١٠- روى البخاري في صحيحه ٨/٣، ٩، ومسلم: رقم الحديث: ٧٧٥ عن علي رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم طرده وفاطمة ليلاً، فقال: «ألا تصليان؟». وانظر رياض الصالحين لأبي زكريا يحيى بن شرف الدين النووي ٦٣١-٦٧٦ هـ بتحقيق عبد العزيز رباح وأحمد يوسف الدقاق الطبعة العاشرة، دار المأمون للتراث ١٤٠٩ هـ ١٩٨٩ م، دمشق.

١١- روى البخاري في صحيحه، كتاب الصلاة، رقم الباب: ١٠٤ ج ١ ص ١٣٠ عن عائشة رضي الله عنها قالت:

بإخفائه.^(١١) وخص حذيفة بالسر فكان يدعى صاحب سر رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، وأسر لبعض أصحابه أذكراً مع ترغيبه في عموم العبادة.^(١٢) واختار الإمارة لبعض ولم يخرت لبعض الآخر.^(١٣) وأقر أبا بكر على إنفاق جميع ماله في مرضاة الله تعالى^(١٤) وقال لكعب بن مالك حين أراد التصديق بجميع ماله «أمسك عليك بعض مالك فهو خير لك»^(١٥)، لعلمه - صلى الله عليه وسلم - عدم الصبر منه ولهذا قال خير لك، ولو قال خير بدون تخصيص لكان شاملاً له ولغيره، وليس كذلك لوجود من هو أقوى منه ساحة على إنفاق جميع ماله كأبي بكر. وقال لسعد بن أبي وقاص حين أراد أن يتصدق بماله «الثالث والثالث كبير أو كثير إنك أن تذر وورثك أغنياء خير من أن تذرهم عائلة يتكففون الناس».^(١٦) وجاء آخر بمثل البيضة من الذهب فردها في وجهه.^(١٧) وأمر أبا بكر برفع صوته وعمر بخفضه^(١٨) حين سمع أن أبا بكر يخافت وعمر يجهر وفسر بأنه عليه الصلاة والسلام قصد إخراج كل واحد منها عن اختياره. وقال في ابن عمر «نعم الرجل عبد الله لو كان يصلي من الليل».^(١٩)

كنت أنام بين يدي رسول الله - ورجلاي في قبلته، فإذا سجد، غمزني، فقبضت رجلي، فإذا قام بسطتها، قالت والبيوت يومئذ ليس فيها مصابيح.

١- عن أنس رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم ومعاذ رديفه على الرحل، قال: «يا معاذ» قال: لبيك يا رسول الله وسعدك ثلاثاً، قال: «يا معاذ» قال: لبيك يا رسول الله وسعدك ثلاثاً، قال: «ما من عبد يشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً عبده ورسوله صدقاً من قلبه إلا حَرَمَهُ اللهُ على النار» قال: يا رسول الله أفلا أخبر بها الناس فيستبشروا؟ قال: «إذا يتكلموا» فأخبر بها معاذ عند موته تائباً، متفق عليه، البخاري ١/١٩٩، ٢٠١ في العلم باب من خص قوماً دون قوم كراهية أن لا يفهموا، رقم الباب: ٤٩ ج ١ ص ٤١. ومسلم كتاب الإيمان، رقم الحديث ٥٣.

٢- صحيح البخاري: كتاب الاستئذان، رقم الباب: ٣٨، ج ٧ ص ١٣٩. ومسنند أحمد ج ٦ ص ٤٤٩-٤٥١.

٣- قال ابن تيمية رحمه الله: «كان النبي صلى الله عليه وسلم يستعمل خالد بن الوليد على الحرب منذ أسلم، وقال: «إن خالداً سيف سلته الله على المشركين» مع أنه أحياناً كان قد يعمل ما ينكره النبي صلى الله عليه وسلم، حتى أنه -مرة- رفع يديه إلى السماء وقال «اللهم إني أبرأ إليك مما فعل خالد» لما أرسله إلى خزيمة فقتلهم، وأخذ أموالهم بنوع شبيهة، ولم يكن يجوز ذلك، وأنكره عليه بعض من معه من الصحابة حتى واداهم النبي صلى الله عليه وسلم وضمن أموالهم، ومع هذا فيما زال يقدمه في إمارة الحرب، لأنه كان أصلح في هذا الباب من غيره، وفعل ما فعل بنوع تأويل. وكان أبو ذر رضي الله عنه، أصلح منه في الأمانة والصدق ومع هذا فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: «يا أبا ذر إني أراك ضعيفاً، وإن أحب لك ما أحب لنفسي، لا تأمرن على اثنين ولا تولين مال يتيم» رواه مسلم، ونهى أبا ذر عن الإمارة والولاية لأنه رآه ضعيفاً مع أنه قد روي «ما أظلت الخضراء ولا أقلت الغبراء أصدق لهجة من أبي ذر». السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية ص ١٧ ط دار الكتاب العربي بمصر. الطبعة الرابعة.

٤- انظر صحيح البخاري: كتاب الزكاة، رقم الباب: ١٨، ج ٢ ص ١١٧.

٥- نفس المرجع السابق والكتاب والباب.

٦- صحيح البخاري: كتاب الوصايا، رقم الباب: ٢، ٣. وصحيح مسلم: كتاب الوصية، رقم الحديث: ٧، ٨، ١٠.

٧- الحديث بطوله رواه أبو داود عن جابر وقد بين في الحديث سر ردها حيث قال عليه السلام «بأني أحدكم بجميع ماله فيقول: هذه صدقة، ثم يقعد يتكفف الناس»، وسبب رميه وإن لم تصبه أنه ألح على الرسول قائلاً: إني أصبتها في معدن ولا أملك غيرها فلما أبى الرسول صلى الله عليه وسلم أخذها منه وأعرض عنه، جاء من جهة أخرى، حتى جاءه من الجهات الأربع. انظر سنن الدارمي: كتاب الزكاة، رقم الباب: ٢٥.

٨- رواه أبو داود: كتاب الصلاة، رقم الباب: ٣١٥، رقم الحديث ١٣٢٩ والترمذي في كتاب الصلاة، رقم الحديث:

٤٤٧.

٩- صحيح البخاري: كتاب التهجد، رقم الباب: ٣ ج ٢ ص ٤٢. وصحيح مسلم: رقم الحديث ١٩٢٨ و١٩٢٩.

وأوصى أبا هريرة أن لا ينام إلا على وتر^(١) ومن تتبع السنة يجد الشيء الكثير من هذا القبيل، وليس صدور ذلك عنه - صلى الله عليه وسلم - من قبيل التناقض، معاذ الله، لامتناعه جزماً في شأنه - صلى الله عليه وسلم -، لأن التناقض ينبعث عن كذب أو نسيان والكذب من الصفات التي تنزه عنه الأنبياء مطلقاً، كما أنهم منزهون عن النسيان في مواطن التشريع وتبليغ الأحكام والإرشاد، بل يحمل ذلك على تكليف الناس على قدر طاقتهم حسب تحمل قدرتهم واستعداد أمزجتهم وقابلية عقولهم بناء على مرتبة التخفيف والتشديد اللتين اتخذهما الشيخ الشعراي كفتي ميزانه، فقد قال رحمه الله ما خلاصته: إن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - كان يخاطب الناس على قدر عقولهم ومقامهم في حضرة الإسلام والإيمان والإحسان، وأين خطابه لأكابر الصحابة من خطابه لأجلاف العرب، وأين مقام من بايعه على السمع والطاعة في المنشط والمكروه والميسر والمعسر ممن طلب أن يبايعه على صلاتي الصبح والعصر فقط، دون غيرهما من الصلوات ودون الزكاة والحج والجهاد وغيرهما^(٢) وقد اتبع الأئمة المجتهدون ومقلدوهم رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بذلك، فما وجدوه شدد فيه شددوا أمراً كان أو نهيًا، وما وجدوه خفف فيه خففوا.^(٣) وقد أذن الله تعالى لنبيه - صلى الله عليه وسلم - بهذا التسامح في صدر الإسلام تأليفاً لهم حتى يتمكن الإيمان في قلوبهم بدليل قوله عليه الصلاة والسلام حينما بايعته ثقيف على أن لا صدقة عليها ولا جهاد (سيتصدقون ويجاهدون) وقصد الشعراي بذلك التنظير فقط. رعاية أحوال المجتمع وظروف البيئته في هدي النبي - صلى الله عليه وسلم -:

وسنة النبي - صلى الله عليه وسلم - جارية على رعاية أحوال المجتمع وظروف البيئته في تشريع الأحكام وتغيرها.

- ١- قال النبي - صلى الله عليه وسلم - «كنت نهيتكم عن زيارة القبور ألا فزوروها فإنها تذكركم الآخرة».^(٤)
- ٢- وقال لعائشة رضي الله عنها: «لولا قومك حديثو عهد بالإسلام لهدمت الكعبة وبنيتها على قواعد إبراهيم».^(٥)
- ٣- تركه - صلى الله عليه وسلم - عقوبة المنافقين لثلاث يقول الناس محمد يقتل أصحابه.^(٦)

١- صحيح البخاري: كتاب التهجد، رقم الباب: ٣٣ ج ٢ ص ٥٤.

٢- روى أبو داود عن وهب بن منبه قال سألت جابراً عن ثقيف إذ بايعت فقال: اشترطت على النبي صلى الله عليه وسلم أن لا صدقة عليها ولا جهاد وأنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم بعد ذلك يقول: سيتصدقون ويجاهدون وسكت أبو داود والمنذري عن حديث وهب وسكوتها دليل على أن لا بأس بإسناده. ونظيره ما رواه الإمام أحمد عن نصر بن عاصم الليثي عن رجل منهم أنه أتى النبي صلى الله عليه وسلم فأسلم على أن يصلي صلاتين فقبل منه وفي لفظ آخر له على أن لا يصلي إلا صلاة فقبل منه، وفيه أكبر عبرة على سياسته صلى الله عليه وسلم وحسن تصرفه لمن اعتبر.

٣- الميزان للشعراي ج ١ ص ٥.

٤- صحيح مسلم: كتاب الجنائز، رقم الحديث ١٠٥. وسنن أبي داود: كتاب الجنائز، رقم الباب: ٧٧.

٥- صحيح البخاري: كتاب الحج، رقم الباب: ٤٢. وصحيح مسلم: كتاب الحج، رقم الحديث ٢٩٩.

٦- صحيح البخاري: كتاب المناقب، رقم الباب: ٨. وصحيح مسلم: كتاب البر، رقم الحديث: ٦٣.

٤- ونهى - صلى الله عليه وسلم - عن حفظ لحوم الأضاحي لأكثر من ثلاثة أيام ثم أجاز فيها. (١)

٥- نهي - صلى الله عليه وسلم - عن كتابة الحديث. (٢)
وأما رعاية حال المجتمع في عمل الصحابة وأقوالهم

١- تعطيل فريضة حد السرقة عام المجامعة. (٣)

٢- منع عمر سهم مؤلفة القلوب. (٤)

٣- حكم عثمان بإتيان ضوال الإبل إلى المدينة لترد إلى أصحابها أو تباع فيرد ثمنها إليهم بعد أن أمر النبي - صلى الله عليه وسلم - بتركها في البوادي. (٥)

٤- جمع عثمان للقرآن وإلزام الناس بالنسخة الواحدة وإحراق غيرها من النسخ.

٥- روى أبو داؤد عن عكرمة قال إن ناساً من أهل العراق جاؤوا فقالوا: يا ابن عباس! أترى الغسل يوم الجمعة واجباً؟ قال: لا، ولكنه أطهر وخير لمن اغتسل، ومن لم يغتسل فليس عليه بواجب، وسأخبركم كيف بدأ الغسل: كان الناس مجهودين يلبسون الصوف ويعملون على ظهورهم وكان مسجدهم ضيقاً مقارب السقف، إنما هو عريش فخرج رسول الله - صلى الله عليه وسلم - في يوم حار وعرق الناس في ذلك الصوف حتى ثارت منهم رياح أذى بذلك بعضهم بعضاً، فلما وجد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - تلك الرياح قال: أيها الناس إذا كان هذا اليوم فاغتسلوا وليمس أحدكم أفضل ما يجد من دهنه وطيبه. قال ابن عباس: ثم جاء الله بالخير وليسوا غير الصوف وكفوا العمل ووسع مسجدهم وذهب بعض الذي كان يؤذي بعضهم بعضاً من العرق. (٦)

١- مسند أحمد: ج ٢ ص ٩. صحيح مسلم: كتاب الأضاحي، رقم الحديث: ٢٦. سنن الترمذي: كتاب الأضاحي، رقم الباب: ١٣.

٢- أورد الدارمي في سنته ج ١ ص ١١٩-١٢٦ باباً في: من لم ير كتابة الحديث، وأخرج فيه أحاديث ثم أورد باباً آخر: من رخص في كتابة العلم، حيث أخرج فيه إجازة النبي صلى الله عليه وسلم لعبد الله بن عمرو رضي الله عنهما، ثم كتابة الحديث عمت في زمن التابعين، والحكمة في منعه أولاً - والله أعلم - أن وسائل الكتابة في حياته صلى الله عليه وسلم كانت قليلة، ونزول الوحي كان جارياً، فخييف خلط الحديث بالقرآن، ثم لما اشتهر القرآن وأمن خوف اللبس بالحديث وخيف ضياع الحديث، استدرك ذلك عمر بن عبد العزيز إلى أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم وإلى غيره أن يكتب الحديث. فمنع الكتابة كان أول الأمر عاماً إلا ما أجازته النبي صلى الله عليه وسلم نصاً ثم لما زال المانع - وهو التباس القرآن بالحديث - عاد الممنوع.

٣- روى الجوزجاني عن عمر رضي الله عنه أنه قال: لا قطع في عام سنة، انظر المغني تأليف: موفق الدين أبي محمد عبد الله بن أحمد بن محمود بن قدامة المتوفى سنة ٦٣٠ هـ على مختصر الخرقى ج ١٠ ص ٢٨٨، طبع دارالكتاب العربي، بيروت - لبنان.

٤- فقه السنة للسيد سابق: باب مصارف الزكاة، ج ١ ص ٣٢ وراجع فقه الزكاة للقرضاوي ج ٢ ص ٦٠٠. وبدائع الصنائع في ترتيب الشرائع للكاساني ج ٢ ص ٤٥، طبع باكستان.

٥- سئل النبي صلى الله عليه وسلم عن ضالة الغنم، قال: «هي لك أو لأخيك أو للذئب». قال فضالة الإبل؟ قال: «مالك ولها؟ معها سقاؤها وحذاؤها، ترد الماء، وتأكل الشجر، حتى يلقاها ربها». الموطأ كتاب الأفضية، رقم الحديث: ٤٦ ص ٧٥٧. وعن ابن شهاب يقول: كانت ضوال الإبل في زمان عمر بن الخطاب إبلاً مؤبلة، تتاج لا يمسها أحد، حتى إذا كان زمان عثمان بن عفان، أمر بتعريفها، ثم تباع فإذا جاء صاحبها، أعطى ثمنها، نفس المرجع السابق، رقم الحديث: ٥١ ص ٧٥٩.

٦- سنن أبي داؤد: كتاب الطهارة، رقم الباب: ١٣٠، رقم الحديث: ٣٥٣ ج ١ ص ٢٥٠-٢٥١.

فقول ابن عباس صريح في أن تشريع حكم الغسل يوم الجمعة كان من أجل حالة خاصة فلما تغيرت تغير الحكم.

٦- وروى أحمد عن أبي ابن كعب قال: الصلاة في الثوب الواحد سنة، كنا نفعل مع رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ولا يعاب علينا، فقال ابن مسعود: إنما كان ذلك إذا كان في الثياب قلة فأما إذا وسع الله فالصلاة في الثوبين أركى.^(١)
فنرى عبد الله بن مسعود وهو من أكابر فقهاء الصحابة كيف يعلل الأحكام ويعطي لكل حالة حكمها.

٧- إكثار رواية الحديث في عهد صغار الصحابة مع أن عمر منع من الإكثار في روايتها.
٨- أمر عمر بن عبد العزيز بكتابة الأحاديث وجمعها مع نهي النبي - صلى الله عليه وسلم - عن كتابتها.

ولذا نرى فقهاء الحنفية المتأخرين أعرضوا عن مجموعة من الأحكام الاجتهادية التي قال بها المتقدمون نتيجة للتغير الواقع في البيئة.
رعاية حال المكلف في مذهب الحنفية

قال ابن عابدين «فإننا نرى الرجل يأتي مستفتياً عن حكم شرعي ويكون مراده التوصل بذلك إلى إضرار غيره، فلو أخرجنا له فتوى عما يسأل عنه نكون قد شاركناه في الإثم، لأنه لم يتوصل إلى مراده الذي قصده إلا بسببنا، مثلاً إذا جاء يسأل عن أخت له في حضانة أمها وقد انتهت مدة الحضانة ويريد أخذها من أمها ونعلم أنه لو أخذها من أمها لضاعت عنده وما قصده بأخذها إلا أذية أمها أو التوصل إلى الإستيلاء على مالها أو ليزوجها لآخر ويتزوج بها بنته أو أخته وأمثال ذلك فعلى المفتي إذا رأى ذلك أن يحاول في الجواب ويقول له: الإضرار لا يجوز ونحو ذلك.^(٢)

وقال ابن همام: «والتحقيق أن المفتي في الوقائع لا بد له من ضرب اجتهاد ومعرفة بأحوال الناس».^(٣)

وقال ابن عابدين بعد أن نقل فروعاً من شيوخ المذهب مبنية على رعاية حال المستفتي مخالفين في ذلك ظاهر المذهب: «فهذا كله وأمثاله دلائل واضحة على أن المفتي ليس له الجمود على المنقول في كتب ظاهر الرواية من غير مراعاة الزمان وأهله، وإلا يضيع حقوقاً كثيرة ويكون ضرره أعظم من نفعه».^(٤)

وقال ابن الهمام في فتح القدير: «والحق أن على المفتي أن ينظر في خصوص الوقائع فإن علم في واقعة عجز هذه المختلعة عن المعيشة إن لم تخرج أفتاها بالحل، وإن علم قدرتها أفتاها

١- رواه أحمد في مسنده: ج ٥ ص ١٤١.

٢- مجموعة الرسائل ٢/ ١٣١.

٣- فتح القدير ج ٦ ص ٤٠٢ طبع مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.

٤- مجموعة رسائل ابن عابدين ج ٢ ص ١٣.

بالحرمة وذلك حتى يردعها عن الجرأة على الخلع»^(١). وقال في صفة النكاح: «أما في حال التوقان: قال بعضهم: هو واجب بالإجماع.. عند خوف الوقوع في الزنا بحيث لا يتمكن من التحرز إلا به كان فرضاً.. فإن عارضه (خوف الجور) كره.. وأما في حالة الاعتدال.. فقليل: فرض كفاية.. وقيل: مستحب.. وقيل: إنه سنة مؤكدة وهو الأصح»^(٢).

ولا غرابة فإن أئمة المذهب أنفسهم أبا حنيفة وأصحابه قد فعلوا ذلك، ذكر السرخسي أن الإمام أبا حنيفة في أول عهد الفرس بالإسلام وصعوبة نطقهم بالعربية رخص لغير المبتدع أن يقرأ في الصلاة بما لا يقبل التأويل من القرآن باللغة الفارسية، فلما لانت ألسنتهم من ناحية، وانتشر الزيغ والابتداع من ناحية أخرى، رجع عن هذا القول^(٣).

وذكر كذلك أن أبا حنيفة كان يميز القضاء بشهادة مستور الحال في عهده - عهد تابعي التابعين - اكتفاءً بالعدالة الظاهرة وفي عهد صاحبيه - أبي يوسف ومحمد - منعاً لذلك، لانتشار الكذب بين الناس^(٤).

ويقول فقهاء الحنفية في مثل هذا النوع من الخلاف بين الإمام وصاحبيه: هو اختلاف عصر وزمان لا اختلاف حجة وبرهان.

ولهذا قالوا في شروط المجتهد: ولا بد فيه من معرفة عادات الناس، لأن كثيراً من الأحكام تختلف باختلاف الزمان، لتغير عرف أهله، ولحدوث ضرورة، أو فساد أهل الزمان، بحيث لو بقي الحكم على ما كان عليه للزم منه المشقة والضرر بالناس ولخالف قواعد الشريعة المبنية على التخفيف والتيسير ودفع الضرر والفساد، لبقاء العالم على أتم نظام وأحسن إحكام^(٥).

ولهذا نرى مشائخ المذهب خالفوا ما نص عليه المجتهد في مواضع كثيرة بناها على ما كان في زمنه، لعلمهم أنه لو كان في عهدهم لقال بما قالوا به، أخذاً من قواعد مذهبه. وإليك بعض ما خالف فيه المشائخ المجتهد:

١- جواز الاستتجار على تعليم القرآن، لانقطاع العطايا التي كانت تعطى لمعلميه في الصدر الأول، ولو اشتغل المعلمون بالتعليم بلا أجره يلزم ضياعهم وضياع عيالهم، ولو اشتغلوا بالاكْتساب من حرفة وصناعة لزم ضياع القرآن، فأفتوا بجواز أخذ الأجرة على التعليم مع أن ذلك مخالف لقول الإمام وصاحبيه بعدم جواز الاستتجار عليه كسائر الطاعات.

٢- عدم التسريح للوصي بالمضاربة في مال اليتيم في زماننا.

٣- تضمين الغاصب ربح عقار اليتيم والوقف.

١- فتح القدير لابن الهمام ج ٤ ص ٢١٦.

٢- انظر فتح القدير ج ٣ ص ١٨٧.

٣- أصول التشريع الإسلامي للأستاذ علي حسب الله ص ٨٤-٨٥.

٤- المرجع السابق.

٥- مجموعة رسائل ابن عابدين ج ٢ / ١٢٥.

- ٤- عدم إجارة مباني الوقف أكثر من سنة ومزارعة أكثر من ثلاث سنين.
 ٥- منع النساء من حضور المساجد للصلاة وقد كن يحضرنها في زمن النبي - صلى الله عليه وسلم - .
 ٦- عدم تصديق الزوجة بعد الدخول بها بأنها لم تقبض المشروط تعجيله من المهر مع أنها منكورة.
 ٧- بيع الوفاء والاستصناع.^(١)
 ٨- تحقق الإكراه من غير السلطان عند الإمام محمد، وأفتى به المتأخرون، مع أن الإمام أبا حنيفة لا يرى ذلك، لأن غير السلطان لا يمكنه الإكراه في زمنه، ثم عم الفساد فصار يتحقق الإكراه من غيره.^(٢)

٥ - حكمة تغير الأحكام الفرعية

لقد كان دين الله واحداً من جهة الأصول، فما من شريعة من شرائع الرسل عليهم الصلاة والسلام تباين غيرها في العقائد والأخلاق والقواعد العامة، كالخضوع لله تعالى والأخذ بالأحسن واتباع النظام وإرادة الخير العام والإصلاح وإقامة العدل ومنع الظلم وقطع دابر الشر والفساد ونحو ذلك مما تدرك حسنه العقول وتميل إليه المشاعر وتقتضيه الإنسانية، فلم تختلف به شريعة عن شريعة.

لكن الشرائع اختلفت في الفروع باختلاف زمان الأمم وبيئتهم وتباين مقدار تحمل أبدانهم قوة وضعفاً واستعداد أمزجة نفوسهم قبولاً ورفضاً، فكان من رحمة الله بعباده أن يبعث لكل قوم رسولاً من أنفسهم بلسانهم بشريعة تلائم تكاليفها البدنية مقدرة أبدانهم وتناسب أحكامها الشخصية أمزجتهم النفسية، كما تنطبق أحكامها المدنية والقضائية على روح زمنهم وطبيعة إقليمهم وعرفهم وجميع شؤونهم الاجتماعية، ولا تقص عليهم فوق ما تتحملة ملكاتهم العلمية الراسخة في أذهانهم، وهذا حكمة نسخ الشرائع بعضها ببعض، بل هو حكمة النسخ أيضاً في الشريعة الواحدة، كما قال تعالى (ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها).^(٣)

لأن المصلحة تختلف باختلاف الأحوال والأزمان وهو تعالى حكيم يشرع لعباده في كل عصر ما يعلم في سابق علمه أن به مصلحتهم في ذلك الوقت. ولما كانت الشريعة المحمدية لا مجال للنسخ بعدها لكونها خاتمة الشرائع جاءت سمحة شاملة مطردة واسعة، تسع الضعيف أخذاً بالرخص والقوي تحملاً للغزائم، وهذا من واسع رحمة الرحمان بعباده.

قال الشعراني بعد أن قرر مرتبتي التشديد والتخفيف في الأحكام على حسب تحمل

١- صورة بيع الوفاء مثل أن يبيع أحمد من زيد عقاراً بمائة ألف بشرط أن تكون لأحمد سلطة استرداد العقار إذا وفي بالمبلغ المذكور، فهو شبيه بالرهن في سلطة البائع في استرداد المبيع بعد أداء الثمن، وشبيه بالبيع حيث ينتفع المشتري بالمبيع. والاستصناع شراء معدوم معلوم الصفة والجنس في الحال.

٢- انظر في كل ما تقدم مجموعة رسائل ابن عابدين ج ٢ ص ١٢٥

٣- البقرة: ١٠٦. وانظر في هذا المعنى الميزان للشعراني ج ١ ص ٧ وما بعدها.

المكلفين وعدمه وقوتهم وضعفهم» وقد علمت مما قررناه من مرتبتي التشديد والتخفيف كمال شريعتنا فإنها لو كانت آتية على مرتبة واحدة لكانت عذاباً على الأمة في قسم التشديد ولم يظهر للدين شعاره في قسم التخفيف وكان كل من قلد إماماً في مسألة قال فيها بالتشديد لا يجوز له العمل بقول غيره في مضائق الأحوال، فكانت المشقة تعظم على الأمة، ولكن بحمد الله تعالى جاءت بحكم الاعتدال وعلى أكمل حال، ولا يوجد شيء فيه مشقة إلا وقد ورد فيه تخفيف، أو قول آخر فيه تخفيف على الناس على مذهب ذلك المجتهد أو في مذهب غيره أو لأصحابهما فالحمد لله رب العالمين^(١).

فالشريعة الإسلامية شريعة سمحة واسعة تسع جميع المكلفين على اختلاف أحوالهم في كل زمان ومكان، ولا يمكن أن يحيط بها مجتهد وحده بل كل واحد يغترف من بحرهما المحيط ما اتصل به علمه ووصل إليه فهمه، فلو لم يكن ثمة اختلاف بين المجتهدين وسلك الجميع مذهباً واحداً لضاقت الأمور على المسلمين لعدم إحاطة المذهب الواحد بجميع ما جاءت به الشريعة. قال الشيخ الشعراي «إن الحق الذي لا ريب فيه أن مجموع المذاهب هو الشريعة بعينها وأنه لا يكمل العمل بالشريعة كذا لا يخلو من الحرج في حق المجتمع الإسلامي، لهذا كان اختلافهم يكمل العمل بالشريعة على الأصول من واسع رحمة الله ورأفته بعباده، حتى كان بعض السلف كسفيان الثوري وغيره يسمون اختلاف العلماء في الفروع توسعاً، فيقولون توسع العلماء لما فيه من التوسعة على الناس^(٢).

روى البيهقي في المدخل عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم قال «مهيا أوتيتم من كتاب الله فالعمل به لا عذر لأحد في تركه فإن لم يكن في كتاب الله فسنة منى ماضية فإن لم يكن سنة منى ماضية فما قال أصحابي إن أصحابي بمنزلة النجوم في السماء بأيما أخذتم به اهتديتم واختلاف أصحابي لكم رحمة^(٣)». روي عن عمر بن عبد العزيز أنه قال: «ما سرتي لو أن أصحاب محمد لم يختلفوا لأنهم لو لم يختلفوا لم تكن رخصة^(٤)». وأود أن أنقل كلام العلامة محمد سعيد الباني في هذا المجال تيمماً للفائدة حيث قال بعد

١- الميزان الكبرى، تأليف: أبي المواهب عبد الوهاب بن أحمد الأنصاري الشافعي المصري، المعروف بالشعراي، من أعيان القرن العاشر الهجري ج ١ ص ٧، طبع دار الفكر، الطبعة الأولى.

٢- نفس المرجع السابق ج ١ ص ٧.

٣- عمدة التحقيق لمحمد سعيد الباني ص ٣.

٤- أخرجه البيهقي في المدخل إلى السنن الكبرى (١/ ١٦٢، رقم ١٥٢)، والخطيب في الكفاية في علم الرواية (٤٨/ ١)، وابن عساكر (٢٢/ ٣٥٩)، والديلمي (٤/ ١٦٠، رقم ٦٤٩٧).

٥- ويتقوى بهذه الآثار الحديث الجاري على ألسنة الناس «اختلاف أمتي رحمة». قال الشيباني في كتابه التمييز: زعم كثير من الأئمة أنه لا أصل له لكن ذكره الخطابي في غريب الحديث مستطرداً، وأشعر بأن له أصلاً عنده. قلت قال شيخنا الجلال السيوطي رحمه الله تعالى: أخرجه نصر المقدسي في الحجة والبيهقي في الرسالة الأشعرية بغير سند وأورده الحلبي والقاضي حسين وإمام الحرمين وغيرهم، ولعله خرج في كتاب الحفاظ التي لم تصل إلينا والله تعالى أعلم ﴿عمدة التحقيق ص ٣-٤﴾ وانظر جامع الأحاديث للسيوطي رقم الحديث ٨٧٤.

أن نقل عن الأئمة المجتهدين أقوالهم في وجوب اتباع الدليل للقادر على ذلك. «هكذا كان شأن الأئمة المجتهدين رضي الله عنهم لكن المتأخرين من أتباعهم شددوا تشديداً غريباً حتى بلغ الغلو بأكثرهم أن يحصروا الشريعة بما قاله إمامهم مكابرة وعناداً بدافع التعصب المقوت الذي اقتضى تفريق كلمة المسلمين، فانقلب الاعتصام بحبل الله تعالى إلى تحاذل وخصام بين المتطرفين المعرفين في تفضيل إمامهم على غيره من الأئمة تفضيلاً يؤدي إلى الخط من كرامة المفضل عليه وتخطئته بسائق العصبية وحمية الجاهلية الأولى وقد قال كمل العلماء: إن من كمال الرجل بحثه عن منازع العلماء، من أين أخذوا أقوالهم ليفوز بالاطلاع على علمهم وأدلتهم، وأما رد أقوالهم فليس من شأن العلماء المدققين، ولم يطعن أحد بمذهب إمام إلا لجهله به وخفائه عليه ودقة مدارك ذلك الإمام، وقد وقع الاختلاف في الفروع بين الصحابة رضي الله عنهم فما خصم أحد منهم غيره ولا طعن به ولا عاده ولا نسه إلى خطأ أو تقصير وكذلك من تبعهم بإحسان.

ثم إن هؤلاء الأتباع المتأخرين قد أتعبوا أنفسهم وغيرهم بتصعيب الدين حتى جعلوه متعسراً على العامة، فاضطر الأولون إلى التهاون بتكاليفه ولجأ الآخرون إلى الأخذ بالقوانين الموضوعة وهجر الأحكام الشرعية.

ولا شك أن وزر الجميع ناجم عن تشديد هؤلاء المنتظعين المؤاخذين على ذلك لأخذهم بالعسر وقلبهم رحمة اختلاف الأئمة نقمة على الأمة فضيقوا على العباد وأخرجوهم حتى أخرجوهم»^(١).

وهذا الاختلاف الذي نتج عنه التغيير في الأحكام، ليس أمراً اتفاقاً في الشريعة بل هو مقصود الشارع للتوسيع على الناس، ولتغطية الحوادث المتطورة والحالات المتغيرة بحلول قانونية مناسبة ولولا أنه تعالى رضي لعباده التوسيع لأنزل الشريعة كلها بالنصوص الصريحة القاطعة التي لا مجال للاختلاف فيها ولا سبيل للتغيير في أحكامها، لكن جعلها ذات اتساع وترك المجال الفسيح في معرفة أحكامها للاجتهاد البشري، ليراعى أهل كل جيل في أنظمتهم القانونية وأحوالهم الشخصية وظروفهم الخاصة بهم والتغير المحيط بمجتمعهم وأحوالهم الاختيارية والاضطرارية مستنيرين في كل ذلك بثوابت الشريعة وأصول التشريع.

وهذا حكمة منع الإمام مالك حمل الناس على اتباع مذهبه حيث اقترح عليه هارون الرشيد: يا أبا عبد الله نكتب هذه الكتب ونفرقها في آفاق الإسلام لنحمل عليها الأمة. قال: يا أمير المؤمنين! إن اختلاف العلماء رحمة من الله على هذه الأمة، كل يتبع ما صح عنده وكل على هدى وكل يريد الله.^(٢)

١- عمدة التحقيق ص ٤٠.

٢- أخرجه الخطيب البغدادي في كتاب الرواة من طريق اسماعيل بن أبي المجالد، وأخرج أبو نعيم في الحلية عن عبد الله بن عبد الحكم قال سمعت مالك بن أنس يقول: شاورني هارون الرشيد في أن يعلق الموطأ في الكعبة ويحمل الناس على ما فيه، فقلت: لا تفعل فإن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اختلفوا في الفروع وتفرقوا في البلدان وكل مصيب. فقال: وفقك الله يا أبا عبد الله. وأخرج ابن سعد في الطبقات عن الواقدي، قال: سمعت مالك بن أنس يقول: لما حج المنصور قال لي: إني قد عزمتم أن أمر بكتك هذه التي وضعتها

نتائج البحث

نستنتج من البحث مايلي:

١. الشريعة الإسلامية مشتملة على نوعين من الأحكام: الأحكام الثابتة والأحكام المتغيرة.

٢. الأحكام الثابتة قليلة وهي الخطوط الحمراء، عليها مدار الإسلام، وهي تضمن الاستقرار في العقائد، والعبادات، والأخلاق، والمعاملات، ويحتاجه الناس في كل زمان ومكان.

٣. الأحكام المتغيرة وهي أكثر الأحكام الشرعية، وهي تضمن للشريعة اليسر والمسايرة مع مصالح الناس في كل زمان ومكان، وعرض حلول مناسبة لكل وضع متطور ومتغير.

٤. يدل هدي النبي - صلى الله عليه وسلم - وعمل الصحابة - رضي الله عنهم - وآراؤهم وآراء المجتهدين من الأمة الإسلامية أن الحكم قد يتغير بتغير الزمان والمكان والأحوال المحيطة والطارئة بالفرد والجماعة.

٥. تغير الأحكام له ضوابط وأصول، يعرفها العلماء الراسخون، ويتصرف بها أهل الشورى المخلصون، فلا يتمكن الفساق والجهال وذوو الأغراض السيئة أن يتلاعبوا بأحكام الشريعة بالتحليل والتحریم دونما سند شرعي وأصل مؤيد مقبول.

المراجع:

- القرآن الكريم.

- الاجتهاد، لعبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجويني أبو المعالي، تحقيق عبد الحميد أبو زينة، طبع: دار القلم، بيروت، سنة الطبع: ١٤٠٨ هـ الطبعة الأولى.

- المستصفي من علم الأصول، لأبي حامد محمد بن محمد الغزالي، طبع: دار الفكر، بيروت.

- مسلم الثبوت، تأليف: محب الله ابن عبد الشكور البهاري، طبع: دار صادر.

- الموافقات في أصول الشريعة، تأليف: أبي إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبي، وتعليق عبد الله دراز عليه، طبع: دار الكتب العلمية، الطبعة الثالثة سنة ١٤٢٤ هـ، بيروت - لبنان.

- عمدة التحقيق في التقليد والتلفيق، تأليف: محمد سعيد الباني، طبع: دار الكتب الإسلامية، دمشق، سنة الطبع: ١٩٨١ م.

- الرسالة، لمحمد بن إدريس الشافعي، شرح وتحقيق أحمد شاكر، طبع: دار الكتب العلمية - بيروت.

- اصول الفقه لأبي زهرة ص ٢١ طبع دار الفكر العربي القاهرة.

فتنسخ ثم أبعث إلى كل مصر من أمصار المسلمين منها نسخة وأمرهم أن يعملوا بما فيها ولا يتعدوه إلى غيره. فقلت: يا أمير المؤمنين لا تفعل هذا فإن الناس قد سبقت إليهم أقاويل وسمعوا أحاديث ورووا روايات وأخذ كل قوم بما سيق إليهم ودانوا به من اختلاف الناس فعد الناس وما اختار أهل كل بلد منهم لأنفسهم. انظر في كل ما تقدم عمدة التحقيق في التقليد والتلفيق لمحمد سعيد الباني ص ٣٧-٣٩.

- سنن أبي داود، المطبوع مع الكتب الستة، طبع: دارالدعوة.
- سنن الترمذي، المطبوع مع الكتب الستة، طبع: دارالدعوة.
- سنن النسائي، المطبوع مع الكتب الستة، طبع: دارالدعوة.
- صحيح البخاري، المطبوع مع الكتب الستة، طبع: دارالدعوة.
- صحيح مسلم، المطبوع مع الكتب الستة، طبع: دارالدعوة.
- شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك لمحمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني، دارالكتب العلمية ١٤١١، بيروت.
- مسند أحمد، المطبوع مع الكتب الستة، طبع: دارالدعوة.
- إعلام الموقعين عن رب العالمين، تأليف: شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أبي بكر المعروف بابن قيم الجوزية، بتعليق: طه عبد الرؤوف سعد ج ٢ ص ١ وما بعدها، طبع دار الجيل - بيروت.
- إرشاد الفحول، تأليف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني، طبع: دارالمعرفة، بيروت.
- كشف الأسرار عن أصول البزدوي تأليف: عبد العزيز محمد علاء الدين البخاري، طبع دارالكتب العربي بيروت - لبنان سنة ١٣٩٤ هـ.
- الإحكام في أصول الأحكام، تأليف: الإمام علي بن محمد الأمدي، تحقيق د. سيد الجميلي، طبع: دارالكتاب العربي الطبعة الأولى سنة ١٤٠٤، بيروت - لبنان.
- كشف الأسرار شرح المصنف على المنار، تأليف: أبي البركات عبد الله بن أحمد حافظ الدين النسفي، طبع: دارالباز، مكة المكرمة.
- رياض الصالحين لأبي زكريا يحيى بن شرف الدين النووي ٦٣١-٦٧٦ هـ بتحقيق عبد العزيز رباح وأحمد يوسف الدقاق الطبعة العاشرة، دارالمأمون للتراث ١٤٠٩ هـ ١٩٨٩ م، دمشق.
- السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية ص ١٧ طدارالكتاب العربي بمصر. الطبعة الرابعة.
- المغنى تأليف: موفق الدين أبي محمد عبد الله بن أحمد بن محمود بن قدامة المتوفى سنة ٦٣٠ هـ على مختصر الخرقى، طبع دارالكتاب العربي، بيروت-لبنان.
- فقه السنة للسيد سابق طبع: دارالكتاب العربي.
- فقه الزكاة للدكتور يوسف القرضاوي، طبع: مؤسسة الرسالة.
- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع للكاساني، طبع باكستان.
- مجموعة رسائل ابن عابدين، طبع: دارالفكر.
- فتح القدير طبع مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
- الميزان الكبرى، تأليف: أبي المواهب عبد الوهاب بن أحمد الأنصاري، المعروف بالشعراني، طبع: دارالفكر، الطبعة الأولى.

شرایط تدوین مقاله علمی تحقیقی برای مجله علمی - تحقیقی دعوت ■ ساختار مقاله

- ساختار مقاله: مقاله دارای ساختار علمی، قدرت استدلال و نوآوری بوده و اصل صداقت و امانت‌داری در آن رعایت شده باشد.
- عنوان: عنوان مقاله کوتاه، گویا، جذاب، جدید، دارای قلمرو مشخص بوده و بیان‌کننده محتوای مقاله باشد.
- چکیده: حداکثر ۱۵۰ کلمه بوده و باید حاوی سوال اصلی، فرضیه، روش تحقیق و یافته‌های تحقیق باشد.
- واژگان کلیدی: واژگان کلیدی باید بین پنج تا هفت کلمه پس از چکیده آورده شود.
- مقدمه: شامل بیان مسأله، اهمیت، ضرورت، سوال، فرضیه، روش تحقیق، نوع تحقیق و پیشینه تحقیق باشد.
- متن اصلی: (الف: بیان موضوع؛ ب: عنوان‌های اصلی و فرعی؛ ج: متن مقاله؛ د: پی‌نوشت‌ها؛ ه: فهرست منابع و چکیده انگلیسی).
- نتیجه‌گیری و نوآوری: مقاله شامل نتیجه‌های جدید به دست آمده از تحقیق باشد و جنبه نوآوری آن مشخص شود.

■ شیوه مرجع‌دهی

ماخذدهی به منابع باید به روش درون‌متنی (APA) بعد از نقل مطلب، درون قوس بیاید: (نام صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه). مثال: (کازنو، ۱۳۶۴: ۷۷)

■ نحوه نگارش منبع در فهرست منابع

مشخصات کتاب‌شناختی منبع‌ها (در دو بخش فارسی و انگلیسی) به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر در پایان مقاله بیاید:

مرجع‌دهی از کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب (به شکل بولد)، (نام مترجم یا مصحح)، محل انتشار، نام ناشر، (نشر اصلی).

مرجع‌دهی از مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کامل مقاله، نام مترجم، نام مجله داخل قوس «به شکل ایتالیک»، شماره مجله، صفحه، محل انتشار: ناشر.

مرجع‌دهی از سایت‌های معتبر اینترنتی: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله یا کتاب (به شکل ایتالیک)، تاریخ بازیابی، نشانی صفحه‌ی اینترنتی.

■ ارزیابی مقاله

۱. مقاله بعد از ثبت در دفتر آمریت مجله، توسط مدیر مسؤول و سردبیر بررسی و در صورت داشتن ارزش داوری، طی قرارداد رسمی به داور داده می‌شود.
۲. اگر مقاله نیاز به اصلاحات داشته باشد، به نویسنده بازگردانده می‌شود.
۳. مقالات توصیفی در اولویت نشر قرار نمی‌گیرند.
۴. مقاله‌ای در این مجله منتشر خواهد شد که بعد از ارزیابی، ۸۰٪ نمبر کسب کند و قبلاً در مجله دیگر یا سایت‌های اینترنتی منتشر نشده باشد.
۵. مجله در پذیرفتن و نپذیرفتن و نیز ویرایش مقاله، آزاد است.

The constants and variables of legal rulings

Dr. Shirali Zarifi*

*President of the University of Dawat
Zarifi60@yahoo.com

Abstract

In this article, we sought to mention what the constants and variables are in Islamic jurisprudence. Knowing the constants and variables in Islamic jurisprudence is important, because it helps the person to direct the differences of scholars and carry their opinions to their true implications, as it is understood that their differences are based on the difference of time and place, not the difference of grounds and proves.

Likewise, knowledge of the constants and variables qualifies the mufti to choose appropriate solutions to the circumstances surrounding the incident referred to him, so that he does not become petrified in a way that makes religion difficult, and alienates people from the Sharia, and does not soften to the extent that he deviates from what the jurists have agreed upon, violating the constants and dissolving the obligations of religion.

Clarifying the features of stability and change in Islamic jurisprudence bridges the imbalance that has been directed from two opposite directions in the present era among Muslims.

The first trend: Some of those who work with Islamic jurisprudence on the traditional approach view its rulings as a foregone conclusion that does not need to be developed, as if they are all constants that do not change in any case.

The second trend: They are those influenced by the culture of non-Muslims, who take the principle of flexibility in Islamic jurisprudence to deviate from its provisions in order to achieve the goals of the enemies, so they go to the saying of prohibition and analysis without a valid legal basis.

Keywords: Shariah rulings, fixed rulings (constants), variable rulings (variables).

Internet Crime in Jurisprudence of (Sunni) and the Law of Afghanistan

*Almas Samadi

*Master's student of Jurisprudence and Law at Dawat University

Infosamadi123@gmail.com

Abstract

Crime as a destructive and disruptive phenomenon of social order has existed for a long time, and after the emergence of technology and the Internet, new and cyber methods of committing crimes also emerged. Internet crimes that are committed using modern technology and the Internet in contemporary time, refer to violations and aggression of the rights of others that occur through the Internet in virtual or cyber space and disrupt the order of electronic communications. Therefore, the current research has discussed these crimes in Sunni jurisprudence and criminal laws of Afghanistan with the objective of recognition of these crimes and their samples in jurisprudence and law through a descriptive-analytical method. This research is based on this question; what are Internet crimes in Afghan law and their examples in Sunni jurisprudence? Circulates around the response to this question, the prevailing hypothesis is that Internet crimes are non-Sharia and illegal violations that occur through the Internet in virtual or cyber space, and its examples in jurisprudence are the existence of a common cause between the Internet crime committed and the crime committed in Jurisprudence is discussed, punishments and their conditions are stated. The findings of this research show that online crimes are violations and aggression on the rights of others through cyberspace, such as online plagiarism, online terrorism, online fraud, forgery, online blackmailing and other types, whose examples in Islamic jurisprudence include spoliage crimes. Wealth corruption in the world, espionage, grasping other people,s property illegally and by forece, etc.

Keywords: Internet crimes, Sunni jurisprudence, Internet terrorism, Afghanistan penal code.

Jurisprudential study of zakat on ornaments and property of children

Associate Professor Dr. Mohammadwali Hanif*

*Member of the scientific staff of the Department of Jurisprudence and Belief

m.wali2010@yahoo.com

Abstract

Shari'ah obligations such as prayer and fasting belong only to those who have reached the legal puberty. The act of warship is not obligatory on children. One of the jurisprudential issues is the attribution of zakat to the property of children and its payment. There is a controversion of opinions among the jurists regarding zakat on the property of children and the insane. In Imamia Jurisprudence, zakat is not obligatory on the property of children and insane. In Hanafi sect, zakat is obligatory in cultivated products and fruits, but not on other properties. The preferred verdict (opinion) is that zakat will be obligatory on the properties of children and insane, when conditions of zakat are met on them and must be paid by their guardians.

The majority of jurists believe that zakat on the property of children and insane is obligatory and must be paid by their guardians. Keeping this in mind, the present article has considered the jurisprudential side of the zakat in children's property. This article is a descriptive, analytical type and the information in it is collected through a library research method. In this research, the efforts have been put to prepare a summary of the answers to questions raised in the issue of zakat on the property of children and insane and its verdict (order). The writer mentions the preferred opinion on this issue. As a result of this research, it is understood that jurists have different opinions about the issue; that zakat on the property of children and the insane is obligatory and must be paid by their guardians. The objectives of this research are to get acquainted with the concept of zakat and its property, to express jurisprudential views on the obligation of zakat on children's property, to compare jurisprudential views on the obligation of zakat on children's property, to recognize the arguments of different sayings regarding the obligation of zakat on children's property and preferred opinions are reviewed and inspected.

Keywords: Zakat, orphan, child, insane, guardian and jurisprudence

The role of Chabahar port in the development of economic-political relations between Afghanistan and Iran (2016-2021)

Dr. Mohammad Tamim Haidari

Member of the Faculty of Law and Political Sciences of Dawat University

tamimhaidari86@gmail.com

Abstract

The circulation of the economic cycle of nation-states in the 21st century requires positive and reciprocal actions of countries within the framework of aligned and common interests. Today, along with industrial and agricultural production, exports and imports are considered the most important quantitative and qualitative foundations of the economy. Routes and corridors used for commercial transit are also crucial to the growth and generalization of this issue. Pakistan's ports of Gwadar and Karachi, which were formerly among the most crucial commercial channels for landlocked Afghanistan, have found an imbalanced path in Afghanistan's economic highway as a result of Pakistan's unconventional policies. The economic factors and the increasing commercial needs of Afghanistan and Iran made these two countries, with a strategic change in the sphere of cooperation of India to sign a tripartite economic agreement regarding the financing and exploitation of Chabahar on May 23, 2016 that since then; Chabahar port has officially opened and started to operate. The question that now arises in this regard: What role does Chabahar play in the advancement of economic-political ties between Afghanistan and Iran, and what benefits does it provide to both countries? The hypothesis raised is that Chabahar port as a parallel or alternative option to Gwadar port; It is the closest, safest and most accessible economic corridor for Afghanistan and it can, in addition to meeting economic needs and high commercial demand; Play a significant role in the political interactions between Afghanistan and Iran and spread from economy to politics. To this end, this study using the descriptive-analytical method and referring to various information sources, especially the library, with regard to the theoretical framework of neo-functionalism; It examines the most important economic achievements and political interactions between Afghanistan and Iran from 2016 to 2021.

Key words: Chabahar, Afghanistan, Iran, economic and political

Investigating Afghanistan's ambiguous position in regional security systems

Abdul Manan Dehzad

Author and member of the editorial board of Dawat scientific-research journal

Manan.dehzad@gmail.com

Abstract

Afghanistan, as one of the countries of the region, has not had a specific defined position in geographical divisions throughout history, and in these divisions, it has sometimes been called part of South Asia, sometimes part of Central Asia, and sometimes part of the Middle East. But the rulers of Afghanistan have called this country the heart of Asia; A claim that has no academic support. Considering this, Afghanistan is among the four regional security systems and is the only country that is not a member of them. On the other hand, due to the political, security and economic dependence on America and the NATO security system in the years 2001 to 2021, the regional security systems see their political-security interests in danger against this country. Accordingly the current article, has investigated the vague position of Afghanistan's in the regional security systems, and it has been worked on the question of "in which regional security system Afghanistan is placed." The hypothesis of this research is this, despite the fact that the geographical location of Afghanistan is important; But this country has not had the opportunity to become a member of the security systems in the region. The research was carried out with the aim of explaining the unclear position of Afghanistan in regional systems in a descriptive-analytical form; the information of which was collected in a library research. The findings of the research show that Afghanistan has not been able to determine its position at the regional level until now due to its political and economic dependencies with regional and global powers.

Keywords: Afghanistan, buffer state, security systems, region.

Fields of confrontation and Interaction between India and China in Afghanistan

Abulhasan Salihi*

*Member of the Academic staff of the Faculty of Law and Political Sciences of Dawat University
Ab.salihi7@gmail.com

Abstract

India and China are two powerful Asian countries that are emerging as economic and political powers in the world. These two rival countries are trying to impose restrictions in the region and also in Afghanistan. Indeed both countries in Afghanistan have common interests on many issues that they cooperate with each other. On the other hand, these countries compete with each other in different issues while on conflicting issues, they are racing with each other. Their cooperation with one another has positive results for Afghanistan, and the racing of both countries has negative results either. For this purpose, the current article has focused on the areas of confrontation and interaction between India and China in Afghanistan. In fact the main research question is: What are the areas of confrontation and interaction between India and China in Afghanistan? Therefore, it has been assumed that according to the new developments and situation in Afghanistan, there are various fields of cooperation for instance security, political issues and economic dimensions. More convergence with each other's competition and racing have created the ground for confrontation between the two countries. The importance of this research is that it has studied the fields of confrontation and interaction of both countries and also Afghanistan. The method of research of this article is descriptive-analytical and the method of data collection is library type. The findings of the research have shown that both countries are trying to have more presence and influence in Afghanistan. This way, They can reach Central Asia and play an essential role in the development of Chabahar and Gwadar ports.

Keyword: fields of confrontation, interaction, India, China, Afghanistan, Pakistan.

Investigating and evaluating the theory of the regional security group using the security environment of South Asia with an emphasis on Islamic countries in .South Asia

*Dr. Mohammad Aref Fasihi Dolatshahi

Member of the academic staff of the Master's Board of International Relations of Dawat University
 dwlat1352@gmail.com

Abstract

Purpose: This article aims to investigate and assess the theory of regional security complexity in the analysis of security issues in the South Asian region, focusing on the Islamic countries in this region. **Main Hypothesis question:** Does the theory of the security complexity have the power to explain the security issues of South Asia and especially the Islamic countries in this region? **Hypothesis:** In relation to the security environment of South Asian countries and Islamic countries and the Islamic approach to the issues of security, and also, in relation to the identity and history of these countries, it should be said that this theory has little ability and cannot carry out security campaigns in the security environment of South Asia and countries. **Conclusion:** Although the theory of the regional security complexity has many conceptual innovations in the issue of security, it tries to criticize mainstream theories (realism and liberalism) and explain their ineffectiveness in analyzing regional issues; But because he relied on the theoretical foundations of ontology, epistemology and modern anthropology. It has little generalization in the analysis of issues in South Asia and especially Islamic countries in this region. **Method:** This article investigates the evaluation of the regional security complexity theory by using the descriptive-analytical research method and gathering information from a library and internet sources.

Keywords: regional security group, South Asia, Islamic societies, ontology, anthropology, epistemology.

Women's Testimony Provisions in Islamic Jurisprudence and Civil Law

Mohammad Tahir Sharar*

*Member of the academic staff at Dawat University's Faculty of
Sharia

Sharar_safay@yahoo.com

Abstract

In Islam, testimony is one of the most significant topics since it is used to confirm the actual truth, and this confirmation is carried out by the judiciary. In this study, the "Provisions of Women's Testimony in Islamic Jurisprudence and Civil Law" are analyzed, It is proven that testimony is one of the basic forms of evidence, as well as the study states the grounds for testimony's legality. The whole of woman's testimony has been thoroughly scrutinized. The provisions of women's testimony in matters that men do not know about, the provisions of women's testimony in matters of property and wealth, the provisions of women's testimony in matters of limits (hudood) and retribution, the provisions for individual women's testimony, and the provisions of women's testimony in adultery have been examined. It is also mentioned that testifying is an obligation rather than a right, but women still have an advantage over men in this aspect because one woman's testimony is valid but one man's testimony is not. Afterward, the provisions of the woman's testimony have been looked at in light of Afghanistan's law. This study provided answers to the following questions.

Keywords: testimony; endurance of testimony; conduct of testimony; .woman; jurisprudence; civil law

Jihad and warfare and the rationale of warfare in Islam

Dr. Inayatullah Khalil Hadaf

Academic Vice-Chancellor of Dawat University

Sekhalil58@gmail.com

Abstract

The article Jihad with warfare and the rationale of warfare in Islam is an attempt to elaborate on the concepts of Jihad and Warfare (i.e. armed combat), and address the rationale behind and objectives of warfare in Islam.

Throughout the history of Islam, a great deal of misconceptions and ambiguity have surrounded the concept of Jihad, the status it occupies, its definition and what it aims to achieve. This article attempts to address and alleviate some of these misconceptions towards Jihad through a study of Sharia texts, history and the theory of Islamic realism.

This article follows an analytical inductive approach and bases its conclusions on Shariah texts and a review of the theories and viewpoints of both early as well as contemporary Muslim scholars, arriving at the conclusion that Jihad in Islam is an all-inclusive concept that encompasses all of the thoughts and deeds held and practiced by every Muslim, and that the act of warfare is but one of many manifestations of Jihad that many consider a last resort deployed in self-defense, defense of Islam's tenets and in defense of the oppressed all while governed by a specific set of rules and a code of conduct.

Keywords: Jihad, Act of Warfare, Relationship between Jihad and Warfare



DAWAT

ACADEMIC
RESEARCH
JOURNAL

Third Year, Volume 6 (Fall2022)